

تأثیر صنعت نفت بر تحولات اجتماعی مناطق نفت‌خیز
(۱۳۰۴-۱۲۸۷ شمسی)

نفت و زندگی

ربابه معتقدی

الحمد لله
الرحمن

تأثیر صنعت نفت بر تحولات اجتماعی مناطق نفت‌خیز
(۱۳۰۴ - ۱۳۷۸ شمسی)

نفت و زندگی

ربابه معتقدی



انتشارات اداره کل روابط عمومی وزارت نفت - شهریور ۱۳۹۶



سرشناسه	معتقددی، ربابه، ۱۳۴۸-
عنوان و نام پدیدآور	نفت و زندگی / ربابه معتقددی.
مشخصات نشر	تهران: وزارت نفت، اداره کل روابط عمومی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۳۰۴ ص.: مصور، ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۹۰۵۶۰-۷-۱
وضعیت فهرست نویسی	فیمپا
یادداشت	بالای عنوان: تاثیر صنعت نفت بر تحولات اجتماعی مناطق نفت خیز جنوب (۱۳۰۴-۱۲۷۸).
عنوان دیگر	تاثیر صنعت نفت بر تحولات اجتماعی مناطق نفت خیز جنوب (۱۳۰۴-۱۲۷۸).
موضوع	نفت -- ایران -- صنعت و تجارت -- جنبه‌های اجتماعی
موضوع	Petroleum industry and trade -- Social aspects -- Iran
موضوع	تحولات اجتماعی -- ایران -- تاریخ
موضوع	Social change -- Iran -- History
موضوع	نفت -- ایران -- تاریخ
موضوع	Petroleum -- Iran -- History
شناسه افزوده	ایران. وزارت نفت. اداره کل روابط عمومی
رده بندی کنگره	HD۹۵۷۶ / الف / ۹۲م۶ / ۱۳۹۸
رده بندی دیویی	۳۳۸/۲۷۲۸۲۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۵۶۲۵۰۶۷



نفت و زندگی

تاثیر صنعت نفت بر تحولات اجتماعی مناطق نفت خیز جنوب (۱۳۰۴ - ۱۲۸۷ شمسی)

مؤلف: **ربابه معتقددی**

ویراستار: سیامک افشار

عکس: سید مصطفی حسینی (آرشیو عکس اداره کل روابط عمومی وزارت نفت)

ناشر: **اداره کل روابط عمومی وزارت نفت (معاونت انتشارات)**

چاپ: اول - تابستان ۱۳۹۶

هماهنگی اداری: نرگس السادات میر قادری

تمامی حقوق برای انتشارات اداره کل روابط عمومی وزارت نفت محفوظ است.

شابک: ۹۷۸۶۰۰۹۰۵۶۰۷۱

نشانی: خیابان طالقانی، روبه‌روی وزارت نفت، ساختمان ۳۴، طبقه سوم

تلفن: ۶۱۶۲۶۰۳۰

پست الکترونیک: entesharat@mop.ir

با کشف نفت در جنوب ایران و تأسیس مراکز صنعتی، به‌ویژه پالایشگاه آبادان، عشایر و روستاییان منطقه به عنوان کارگر در صنعت نفت مشغول کار شدند. ضرورت تولید و صدور بیشتر نفت در سال‌های جنگ جهانی اول به افزایش تعداد کارگران در شرکت نفت انجامید که نتیجه آن مهاجرت وسیع کارجویان شهری و روستایی از نقاط مختلف کشور به‌سوی مناطق جنوب غربی ایران بود. شرایط کاری کارگران ایرانی در شرکت نفت که با مدیریت انگلیسی‌ها اداره می‌شد، فصل جدیدی در تاریخ اجتماعی ایران گشود. اگرچه تاکنون کتاب‌های بسیاری درباره صنعت نفت به نگارش درآمده است، اما به نظر می‌رسد که هنوز پژوهشی جامع در این حوزه صورت نگرفته و به این پرسش که «صنعت نفت چه تأثیری بر تحول حیات اجتماعی در مناطق نفت‌خیز جنوب ایران داشت؟» پاسخ دقیقی داده نشده است. کتاب حاضر که حاصل چند سال پژوهش نویسنده فاضل آن است، با پرداختن به مسائلی چون: شرایط زندگی و کار کارگران نفتی و خانواده‌های آنان از نظر مسکن، بهداشت، آموزش، بررسی زندگی در شرکت - شهرهای مناطق نفت‌خیز، تأثیر صنعت نفت در ایجاد تحول در سبک زندگی مردم و قرار گرفتن جامعه سنتی و عشیره‌ای در مسیر تبدیل به جامعه شهری و مدرن را در مناطق نفت‌مورد پژوهش قرار داده است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، تغییر ساختار جمعیت و جابه‌جایی جمعیت در اثر مهاجرت به شرکت - شهرها و مناطق نفتی، سبب کاهش نقش اجتماعی عشایر در جامعه سنتی و دگرگونی فرهنگی و ایجاد فرهنگ و جمعیتی مختلط و درهم‌آمیخته در مناطق جنوبی ایران شده و با رشد زندگی شهرنشینی، آگاهی سیاسی و سطح آموزش عمومی و تخصصی افزایش یافته است. علاوه بر آن، صنعت نفت عامل ایجاد تحول در سبک زندگی و الگوی مصرف و تفکر کارگران نفتی، کارگران خدمات شهری و کسبه در مناطق نفت‌خیز جنوب ایران بوده است.

البته مانند هر پژوهش علمی دیگری، یافته‌های این پژوهش نیز قابل نقد و بررسی است و انتظار می‌رود پژوهشگران حوزه مسائل اجتماعی و تاریخ صنعت نفت، این گام آغازین را پی بگیرند و با ارائه نقد و نظرات عالمانه خود دریچه‌های تازه‌ای در این حوزه بگشایند.

کسری نوری

مدیرکل روابط عمومی وزارت نفت

کشف نفت در ۱۹۰۸ م/ ۱۲۸۷ ش در جنوب ایران، زمینه‌ساز تأسیس پالایشگاه‌های نفتی، احداث شرکت - شهرهایی متفاوت با بافت شهرهای سنتی ایران و استخدام عشایر و روستاییان به‌عنوان کارگر در مجموعه صنعت نفت شد. وابستگی صنایع جهان غرب به نفت ایران از یک سو و ضرورت تولید و صدور بیشتر نفت در طول جنگ جهانی اول از دیگر سو سبب افزایش تعداد کارگران در شرکت نفت ایران و انگلیس شد. چنانکه تعداد کارگران ایرانی این شرکت از ۲۵۰۰ نفر در ۱۹۱۰ م/ ۱۲۸۹ ش به ۱۷ هزار نفر در ۱۹۱۸ م/ ۱۲۹۷ ش رسید، ایجاد صنعتی جدید با مدیریت یک شرکت انگلیسی و استخدام تقریباً ۴۰ درصد کل کارگران مشغول به کار ایرانی که با دغدغه‌ها، مسائل و ویژگی‌هایی متفاوت فصل تازه‌ای در تاریخ اجتماعی ایران گشود.

این پژوهش بر آن است تا با مقایسه داده‌های تاریخی درباره تاریخ اجتماعی جامعه سازمان‌یافته از سوی صنعت نفت و داده‌های آماری درباره‌ی کارگران و وابستگان حاشیه‌نشین و نه سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان این صنعت، سال‌های موردنظر را موردبررسی قرار داده و به این سؤال مهم پاسخ دهد که صنعت نفت چگونه سبب تغییر و تحول حیات اجتماعی مناطق نفت‌خیز جنوب ایران شده است. یافته‌های این پژوهش بر اساس روش توصیفی- تحلیلی و متکی بر اسناد و مدارک موجود در آرشیوهای ایران و انگلستان نشان می‌دهد، تأمین نیروی انسانی شاغل در شرکت نفت انگلیس و ایران موجب سیل مهاجرت به این منطقه شد. مهاجرت‌های داخلی و خارجی که تفاوت مذهب، نژاد، قومیت، ملیت و خصوصاً زبان را در این منطقه فراهم آورد و فرهنگی التقاطی و مختلط را در سال‌هایی اندک جایگزین فرهنگ بومی عشایر در شرکت- شهرها کرد. در این سال‌ها رشد مسکن و شهرسازی، افزایش آگاهی سیاسی کارگران و کسبه و در نتیجه ایستادگی در مقابل زیاده‌خواهی‌ها و استعمارگری شرکت نفت، آشنایی با بهداشت و درمان به سبک غربی و جایگزینی آن با طب سنتی، استقبال از شیوه‌های جدید آموزشی و تلاش برای یادگیری حرفه‌ای کار، رونق شهرنشینی به سبک غربی، تغییر الگوهای مصرف و بسیاری دگرگونی‌های دیگر را، در کنار رشد صنعت نفت در منطقه نفتی ایجاد کرد. افزون بر این، توسعه صنعت نفت به جابه‌جایی و افزایش جمعیت، تغییر مشاغل و شکل‌گیری قشر کارگر صنعتی در مناطق نفت‌خیز جنوب ایران انجامید.

در تدوین یافته‌های پژوهش حاضر، به‌منظور پاسخگویی به فرضیه‌های موجود در زمینه چگونگی و میزان نقش صنعت نفت در تحولات اجتماعی مناطق نفتی جنوب ایران، در کنار بخش اختصاص‌یافته

به بررسی جامع کلیات موضوع، درفصلی جداگانه، تحول جمعیتی مناطق نفت‌خیز در طول دوره ۱۸ ساله ۱۲۸۷ تا ۱۳۰۴ شمسی موردبحث و ارزیابی دقیق قرار گرفته است. در این فصل، جابه‌جایی جمعیت و تجمع فرودستان در مناطق نفتی به امید یافتن کار و استخدام در صنعت نفت موردتوجه قرار گرفته و تقسیم‌بندی کرونولوژیک تحول جمعیت در سال‌های موردنظر ارائه شده است.

در فصول بعدی، سیر تحول حیات اجتماعی در مناطق نفتی طی سه مرحله از آغاز تا اوج‌گیری صنعت نفت در سال‌های ۱۹۰۸ م تا ۱۹۲۵ م / ۱۲۸۷ ش تا ۱۳۰۴ ش موردتوجه قرار گرفته و در هر بخش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد و مدارک موجود، تلاش شده است تا به تبیین موضوع‌های شاخص حیات اجتماعی همچون کار، مسکن، بهداشت و خانواده در بازه‌های زمانی مشخص پرداخته شده است.

اسناد مورد استفاده در این کتاب عموماً سندهای منتشر نشده در آرشیوهای مختلف است. اسناد انگلیسی متعلق به آرشیو شرکت نفت انگلیس و ایران و اسناد آرشیو وزارت امور خارجه انگلستان به شیوه غیررسمی ترجمه شده‌اند، بنابراین از نقل‌قول مستقیم داده‌ها و اطلاعات آن‌ها خودداری شده است.

اسناد و عریضه‌های مربوط به مناطق نفتی که از آرشیو کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی گردآوری شده، متعلق به کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی دوره چهارم بوده و در یک پرونده با یک شماره واحد تنظیم و پردازش شده است، بنابراین تمام عرایض آن آرشیو که در این پژوهش استفاده شده، با همان شماره پرونده و با مشخصه تاریخ و ارسال‌کننده عریضه یا نامه در ارجاعات ذکر شده است.

اسناد متعلق به اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران به صورت تک‌برگ تنظیم و پردازش شده و هرکدام دارای شماره مخصوص است که این اقدام ضرورت ذکر نشانی‌های دیگر سند را کم می‌کند. با وجود این، اغلب اسناد مورد استفاده در این کتاب که از آن آرشیو دریافت شده، با ذکر تاریخ و نام ارسال‌کننده سند در پاورقی مشخص شده است.

اسناد گردآوری شده از آرشیو ملی (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) نیز معمولاً با ذکر تاریخ مراسله و نام فرستنده و گیرنده در ارجاعات آمده است. تاریخ اسناد، گاه قمری و گاه شمسی است و ماه‌های ذکر شده در این اسناد به شکل‌های قمری، خورشیدی و برج‌های فلکی است، از این رو پژوهشگر به هنگام ارجاع اسناد در پاورقی، سال‌ها و نام ماه‌ها را تبدیل نکرده است تا در صورت لزوم،

یافتن اصل اسناد در آرشیو برای پژوهشگران و محققان آسان تر باشد. برخی پرونده‌ها که به صورت کلی و تماماً مورد استفاده قرار گرفتند، فقط با شماره بازبایی، ارجاع داده و از ذکر تاریخ همه برگ‌ها خودداری شده است.

آدرس‌دهی آرشیوهای اسنادی که در این پژوهش به اسناد آن‌ها استناد شده است، به صورت اختصار و به شیوه استاندارد شده در سازمان اسناد ملی ایران، در پاورقی‌ها آورده شده است. بدیهی است که آدرس کامل این آرشیوها و اسناد در کتابشناسی ذکر شده است.

با توجه به دشواری خواندن بعضی از اسناد و مخدوش بودن برخی دیگر، در صورت ناخوانا بودن بعضی واژه‌ها در نقل قول مستقیم، جای کلمه موردنظر خالی گذاشته شده است.

نام مراکز آرشیوی که در این کتاب به اسناد آن‌ها استناد شده است، به شیوه استاندارد سرواژه‌سازی شده است:

BP: آرشیو شرکت نفت انگلیس و ایران در شهر کاونتری انگلستان، دانشگاه واریک.

FO: آرشیو وزارت امور خارجه بریتانیا.

در ادامه لازم می‌دانم مراتب قدردانی‌ام را نسبت به همه عزیزانی که سال‌هاست، در کنارم هستند و پدر و مادر نازنینم به زبان بیاورم. از نیمه دیگر هستی‌ام که با مهربانی و بزرگواری، کج مداری‌ها و کاستی‌هایم را پذیرفت، صمیمانه متشکرم. همچنین از نازنین اسطوره زندگی‌ام پوریا که همیشه بهترین و بزرگ‌ترین دوستم بوده است، سپاسگزارم. از استاد فرهیخته و گران‌قدرم پروفیسور تورج اتابکی که سال‌ها در پی ایشان دویدم تا شاگردی‌ام را بپذیرند، به دل سپاسگزارم که بی‌مزد و منت، با رنج و زحمت فراوان راهنمایی‌ام را به عهده گرفت، بی‌آنکه امکان قدردانی شایسته و درخورش را داشته باشم. همچنین از همکاران عزیزم در آرشیو اسناد ملی که با گشاده‌رویی در تهیه اسناد موردنیاز این پژوهش مرا یاری دادند و نیز از مارال، پیمان و سرحان عزیز که در ترجمه اسناد لاتین دستم را گرفتند، کمال تشکر رادارم.

ربابه معتقدی

فهرست

فصل اول : پیش درآمد	۱۳
فصل دوم : تحول جمعیتی در مناطق نفتی.....	۴۷
فصل سوم : مسائل کارگری در صنعت نفت.....	۶۱
فصل چهارم: بهداشت و سلامت.....	۱۰۵
فصل پنجم : زندگی زنان و کودکان در مناطق نفتی.....	۱۲۷
فصل ششم : مسکن و مهندسی شهری.....	۱۴۱
فصل هفتم: سالهای تحول و توسعه.....	۱۶۳
فصل هشتم : کار و استخدام در مناطق نفتی.....	۱۸۷
فصل نهم: بیداری و آگاهی سیاسی.....	۲۱۷
فصل دهم : آموزش.....	۲۳۷
فصل یازدهم : برداشت آخر.....	۲۵۱
به روایت تصویر.....	۲۵۹
اسناد و منابع فارسی و انگلیسی.....	۲۷۳
نمایه.....	۲۹۱



موقع ختم کار در تصفیه خانه ابادان .



فصل اول

پیش درآمد

تاریخ ایران در پایان دوره قاجار و آغاز سلطنت پهلوی، تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عظیمی را پشت سر گذاشت که از جمله آن‌ها می‌توان به انقلاب مشروطه، استبداد صغیر، دخالت بیگانگان در امور داخلی، شورش بختیاری‌ها، کشف نفت، اشغال ایران در طی جنگ جهانی اول توسط بیگانگان، وقوع قحطی‌های مکرر، تأثیر انقلاب کمونیستی روسیه در تنویر افکار ایرانیان، جمهوری خواهی و زوال سلطنت قاجاریه، تأسیس سلسله پهلوی و ... اشاره کرد.

وضعیت مناطق جنوبی ایران با توجه به ناتوانی دولت مرکزی در ایجاد یک حکومت متمرکز و قدرتمند و سرکشی و نافرمانی‌های مکرر خوانین لر و امیران عرب، به مراتب بدتر از اوضاع مناطق مرکزی و شمالی بود. درگیری حکومت قاجار با قوای مشروطه‌خواه در تهران و آذربایجان و شمال کشور نیز مزید بر علت شده و بیش از پیش سبب بی‌التفات دولت به این مناطق محروم شده بود. اولین چاه نفت در سال ۱۹۰۸ م/۱۳۲۷ ق توسط کارگزاران و مهندسان کمپانی دارسی در مسجدسلیمان کشف شد و در این سال‌های پر آشوب و تنش که هر روز دولتی بر سر کار می‌آمد و مشروطه خواهی و استبدادطلبی فضای سیاسی کشور را بی‌توجه به آنچه در سراسر دنیا و کشور می‌گذشت، از ناامنی و تلاطم آکنده ساخته بود، به سرعت تأسیسات نفتی در جنوب گسترش می‌یافت و هر روز تعداد بیشتری از کشاورزان خوش‌نشین و کارگران و عشایر، جذب کار در کارگاه‌های انگلیسی شرکت نفت ایران و انگلیس می‌شدند.

کارگران ایرانی خسته از ناامنی‌های سیاسی-اقتصادی و اجتماعی، در پناه امنیت حاصله توسط این شرکت، به دور از قیل و قال آنچه در شهرها و ایالات می‌گذشت، به سختی کار می‌کردند، آموزش فنی می‌دیدند، با تکنولوژی نفت آشنا می‌شدند و با حقوق ناچیزی که در پایان هر ماه دریافت می‌کردند، اقتصاد خانواده مبتنی بر پول را می‌آموختند. شرکت نفت ایران و انگلیس به مدد نیروی نظامی که اغلب افراد آن را هندی‌ها تشکیل می‌دادند، به اجتماعات کارگری و کارمندی و محله‌های تازه تأسیس در حوزه‌های نفتی نظم می‌بخشیدند. خاطیان را محاکمه و تنبیه می‌کردند تا از بروز تخلفات و نافرمانی‌های مکرر جلوگیری کرده باشند. مجازات‌هایی که شامل تنبیه بدنی، کسر حقوق، اضافه کار اجباری و حتی اخراج می‌شد و این‌گونه بود که سیستم محاکمه، قضاوت و دادرسی در این منطقه با سلطه شرکت نفت، با نظام قضایی کل ایران تفاوت داشت.^۱

در سال‌های قحطی، شرکت به تأمین مواد غذایی مورد نیاز کارمندان خارجی و سپس کارگران خارجی و ایرانی اصرار داشت و با واردات محصولات غذایی از اروپا و هند، کم کم برنامه غذایی و فرهنگ تغذیه مردم شاغل در شرکت نفت نیز دستخوش تغییر شد.

شرکت نفت ایران و انگلیس موظف بود، مسکن و محل استراحت کارمندان و کارگران درجه یک را تأمین کند، از این رو محله‌هایی مسکونی در نزدیکی حوزه‌های نفتی و چاه‌های نفت تأسیس شد که بافت آنها با بافت شهرهای سنتی ایران تفاوت‌های عمده داشت و بیشتر شبیه به شهرها و شرکت-شهرهای اروپایی بود. وجود کلیسایی در مرکز، بیمارستان‌های کارمندی و کارگری^۲، تفریحگاه‌ها، کلپ‌ها و مراکز خرید، همگی پدیده‌هایی بودند که در شهرهای ایرانی دیده نمی‌شدند. این شرکت-شهرها که به سرعت توسعه و گسترش می‌یافت کاملاً بافت طبقاتی داشت و هر محله به شکل‌های مختلف از محله‌های دیگر جدا می‌شد، چنان‌که لایه‌بندی اجتماعی در بافت محله‌ها و کوچه‌های این شهرها به روشنی قابل مشاهده بوده و اغلب شبیه شهرهایی با امکانات شهرهای اروپایی ساخته می‌شد. کادر امنیتی شرکت نفت ایران و انگلیس نیز حتی بر رفت و آمد مردم از دیگر شهرها و مناطق به شهرهای نفتی نظارت جدی داشت و در مواردی فقط افرادی که دارای مجوز و برگه عبور از سوی شرکت نفت بودند، حق رفت و آمد به این مناطق را داشتند.^۳

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۳۰۰۵۸۹۲ و شماره بازبایی ۲۴۰۰۴۲۰۱۷ و شماره بازبایی ۲۴۰۰۲۸۴۷۴

درباره سیستم قضاوت در منطقه نفتی و خودمختاری شرکت نفت ایران و انگلستان

۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۳۵۸۶۸ سال ۱۳۰۹ ش.

۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۷۸۸، محل در آرشو: ۸۰۶ ک ۳ الف الف ۱.

عشایر و روستائیان مهاجر که به استخدام تأسیسات نفتی در می‌آمدند، می‌توانستند در اقامتگاه‌های عمومی کارگری به صورت مجرد زندگی کنند یا با انتقال خانواده‌هایشان از روستاها و ایل و طایفه به حومه شرکت شهرهای حوزه‌های نفتی کوچ کرده و در کپرها و آلونک‌هایی محقر و کوچک شیوه دیگری از زندگی خانوادگی را تجربه کنند.

علاوه بر اقلیت‌های قومی همچون لرها و بلوچ‌ها، اقلیت‌های دینی نیز از فرصت پیش آمده استقبال کرده و از مناطق مختلف ایران به این شهرها و شهرک‌های نفتی آمدند چنان‌که بسیاری از ارامنه مسیحی و تعدادی از یهودیان که اکنون در این مناطق ساکن هستند، برای کار در شرکت نفت به این مناطق مهاجرت کردند.^۴

اگر چه نمی‌توان در چگونگی و کیفیت و گسترش یا تعدیل این وقایع، نقش نخبگان و روشنفکران، تأثیر روابط خارجی و برخورد رجال و دولتمردان با مسایل مذکور را نادیده گرفت اما دغدغه اصلی این پژوهش، پرداختن به تاریخ و زندگی «فرودستان»^۵ در این برهه از تاریخ ایران است. کسانی که بار اصلی بر دوش آن‌ها بوده اما بنا به دلایل مختلف، از جمله بی‌سوادی، فقر و فشار اقتصادی، عدم اعتماد به نفس، نداشتن تجربه و سواد تاریخ نگاری و ثبت اوضاع و احوال و ... هرگز به فکر مشارکت در نگارش تاریخ عصر خود نیفتاده و روشنفکران و اهل قلم معاصر و پس از آن‌ها نیز کمتر به ایشان پرداخته اند.

«فرودستان» در این تحقیق الزاما به معنای «تهیدستان» نبوده و نیز تنها شامل کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس نمی‌شود. اگر چه بود و باش کارگران صنعت نفت، بخش بسیار مهمی از این پژوهش را تشکیل می‌دهد اما علاوه بر آن‌ها، نیروی انسانی شاغل یا آماده به کار در بخش‌های خدماتی شهرهای تازه تاسیس نفتی همچون کسبه خرده‌پا، کارگران ساختمانی و رعایا و خوش نشینان روستایی نیز در زیر مجموعه «فرودستان» در این تحقیق قرار می‌

۴. برای آگاهی بیشتر می‌توان به «جامعه‌شناسی آبادان» نوشته عبدالعلی لهسایی زاده (تهران، انتشارات کیان مهر، چاپ دوم ۱۳۸۵)، ص ۲۸۳ تا ۳۲۵ مراجعه کرد.

۵. واژه فرودستان یا حاشیه‌ای‌ها «subaltern» اولین بار توسط آنتونیو گرامشی استفاده شد. «به گفته‌ی گرامشی، طبقات فرودست آن طبقاتی هستند که هژمونی آن‌ها را مسخر خویش کرده است و از هر گونه نقش معناداری در نظام قدرت کنار گذاشته شده‌اند. منظور خود گرامشی کارگران بودند اما بعدها از این اصطلاح برای سایر گروه‌های محذوف که جایگاهی برای سخن گفتن ندارند نیز استفاده کردند. «رک: تورج اتابکی، دولت و فرودستان، ترجمه‌ی آرش عزیزی، تهران، ۱۳۹۰، نشر ققنوس، ص ۹۱.

گیرند. سومین گروهی که در این پژوهش پرداختن به آن‌ها به‌عنوان «فرودستان» ضروری به نظر می‌رسد، زنان و کودکان هستند که علی‌رغم محدودیت اطلاعات موجود در منابع تاریخی و اسناد، نمی‌توان به آنها بی‌توجه بود. آنها نیز به‌عنوان بخشی قابل توجه از جمعیت این مناطق مشکلات خاص خود را داشتند. آن‌ها علاوه بر انجام امور منزل و نگهداری کودکان، به تولید و فروش صنایع دستی اشتغال داشته و زندگی شهرنشینی، بسیاری از آزادی‌های آن‌ها را سلب کرده و مسئولیت‌هایشان را تغییر داده بود.

در آن ایام آموزش کودکان و اوقات فراغت آن‌ها نیز توسط شرکت نفت برنامه ریزی می‌شد، امری که تنها به کودکان کارگران شرکت نفت منحصر نبود و بیشتر مدارس این مناطق را که توسط آن شرکت تأسیس شده و یا با کمک مالی مستقیم شرکت نفت به حیات خود ادامه می‌داد، در بر می‌گرفت. مخارج مدارس و حقوق معلمین و مستخدمین و کمک هزینه‌های دانش‌آموزان مدارس از محل کمک‌های نقدی و غیر نقدی شرکت نفت ایران و انگلیس تأمین می‌شد و طبیعتاً این شرکت اصرار داشت در برنامه‌ریزی‌های درسی مدارس دخالت مستمر و محسوس داشته‌باشد. علاوه بر آن، مدارس و آموزشگاه‌هایی نیز از سوی شرکت برای کودکان و نوجوانان تأسیس شده‌بود که در آنها دروس فنی مقدماتی جهت آمادگی کار در تأسیسات نفتی آموزش داده می‌شد. زندگی عشایر این منطقه نیز به شدت تحت تأثیر صنعت نفت دستخوش تغییر و تحول شد. دنیای آن‌ها از چند جهت با ورود شرکت نفت به منطقه دچار فراز و فرود شد: فروش اراضی و مراتع مشترک ایشان توسط خوانین به شرکت نفت ایران و انگلیس، استخدام مردان آن‌ها به‌عنوان کارگر دائم یا فصلی در تأسیسات نفتی، تأمین امنیت لوله‌ها و تأسیسات نفتی در دشته‌ها و طول مسیر استخراج تا آبادان و اهواز به‌عنوان تفنگچی و محافظ و ... همگی از مواردی است که پیش از کشف و استخراج نفت برای عشایر این خطه معنایی نداشت. بنابراین چهارمین گروهی که به‌عنوان فرودست در این پژوهش مورد تدقیق قرار می‌گیرند، مردم عشایر منطقه هستند. همچنین در میان این افراد، گروهی از مهاجران که در کپر‌ها و آلونک‌های اطراف شهر به امید استخدام در شرکت نفت سکونت داشتند و هر کس دیگری که به نوعی زندگی کاری و اجتماعی و حیات شخصی‌اش تحت تأثیر صنعت نفت دستخوش تغییراتی شده‌بود، دیده می‌شد.^۶

۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۷۰۲۱۴۵۷، سال ۱۳۱۰ ش.

۷. توضیح واژه «فرودستان» در بخش واژگان عملیاتی تحقیق به اختصار تکرار شده‌است.

موضوعاتی همچون سطح بهداشت و خدمات درمانی، تغییر مشاغل و شیوه‌های معیشت، تغییر الگوهای مصرف، آشنایی مردم بومی با فرهنگ‌های بیگانه، تغییر در سطح آگاهی سیاسی، شتاب گرفتن مهاجرت‌های داخلی و خارجی و... نیز مواردی هستند که در این پژوهش به‌عنوان متغیرهایی برای شناسایی و توضیح حیات اجتماعی به آنها پرداخته خواهد شد.

علت انتخاب «صنعت نفت» به‌عنوان متغیر مستقل

کشف نفت در ۱۹۰۸م/۱۲۸۷ش در جنوب ایران، موجب تأسیس پالایشگاه‌های نفتی، احداث شرکت - شهرهایی متفاوت با بافت شهرهای سنتی ایران، استخدام عشایر و روستاییان به‌عنوان کارگر در مجموعه وسیع صنعت نفت شد. وابستگی صنایع جهان غرب به نفت ایران و ضرورت تولید و صدور بیشتر نفت در طی جنگ جهانی اول نیز به افزایش تعداد کارگران در شرکت نفت ایران و انگلیس انجامید. چنانکه تعداد کارگران ایرانی این شرکت از ۲۵۰۰ نفر در ۱۹۱۰م/۱۲۸۹ش به ۱۷ هزار نفر در ۱۹۱۸م/۱۲۹۷ش رسید. ایجاد صنعتی جدید با مدیریت یک شرکت انگلیسی و استخدام تقریباً ۴۰ درصد کل کارگران مشغول به کار ایرانی با دغدغه‌ها، مسائل و ویژگی‌هایی متفاوت فصل تازه‌ای در تاریخ اجتماعی ایران گشود. این پژوهش می‌کوشد با یافتن پاسخی برای پرسش‌های مربوط به قومیت، جنس و سن کارگران، چگونگی شرایط استخدام، حقوق و مستمری و مزایای دریافتی و از کار افتادگی، چگونگی آموزش مهارت‌های شغلی، مقید شدن به مقررات و انضباط کاری، اعتراضات و شکوایه‌های کارگران از بدرفتاری کارفرمایان انگلیسی، جنبش‌ها، تحصن‌ها و چگونگی شرایط زندگی کارگران نفت همچون مسکن، تغذیه، بهداشت و ... در دوره تاریخی مورد نظر، نوری بر تاریخ اجتماعی نفت در آن دوره افکنده و تصویر صحیحی از زندگی اجتماعی، حیات کاری و فعالیت‌های روزانه کارگران ترسیم کند و به این سؤال اصلی پاسخ دهد که «صنعت نفت چه تاثیری بر تحول حیات اجتماعی در مناطق نفت خیز جنوب ایران داشت؟»

پرسش‌های پژوهش

اصلی‌ترین پرسشی که در این پژوهش با آن درگیر خواهیم بود و سعی خواهیم کرد برای آن پاسخی شایسته بیابیم این است که: «صنعت نفت چه تاثیری بر تحول حیات اجتماعی فرودستان

در مناطق نفت خیز جنوب ایران داشت؟»

سوالات دیگری نیز که به عنوان پرسشهای فرعی به آنها پرداخته خواهد شد، عبارتند از:

۱ - زندگی کارگران نفتی، کارگران خدمات شهری و کسبه تحت تاثیر صنعت نفت، دستخوش چه تغییراتی شد؟

۲ - صنعت نفت چه نقشی بر بود و باش زنان و کودکان در مناطق نفتی جنوب ایران داشت؟

۳ - تاثیر صنعت نفت بر وضعیت بهداشت شرکت - شهرهای مناطق نفت خیز جنوب چگونه بود؟

۴ - نقش صنعت نفت بر آموزش و توسعه‌ی سوادآموزی در میان «فروستان» منطقه‌ی نفتی چه بود؟

فرضیه‌های پژوهش

(۱) صنعت نفت موجب ایجاد تحول در سبک زندگی مردم و قرار گرفتن جامعه سنتی و عشیرتی در مسیر تبدیل به جامعه شهری و مدرن در مناطق نفت خیز جنوب شد.

(۲) تغییر ساختار جمعیت و جا به جایی جمعیت در اثر مهاجرت به شرکت - شهرها و مناطق نفتی سبب کاهش نقش اجتماعی عشایر در جامعه سنتی و دگرگونی فرهنگی و ایجاد فرهنگ و جمعیتی مختلط و در هم آمیخته در مناطق جنوبی ایران شد.

(۳) با رشد زندگی شهرنشینی و مهاجرت و آموزش حاصل از توسعه صنعت نفت، آگاهی سیاسی و سطح آموزش عمومی و تخصصی در زنان و کودکان افزایش یافته و درعین حال نقش سنتی زنان عشایر کم رنگ تر شد.

(۴) صنعت نفت سبب ایجاد تحول در سبک زندگی و الگوی مصرف و تفکر کارگران نفتی، کارگران خدمات شهری و کسبه در مناطق نفت خیز جنوب ایران شد.

واژگان عملیاتی تحقیق

حیات اجتماعی : تاریخ در رویکرد پویایی شناسی، دیگر فقط شرح حال پادشاهان و قهرمانان نیست، بلکه به همه اقشار جامعه توجه نشان می‌دهد و سعی در شناساندن ابعاد پنهان

حوادث دارد. در تاریخ اجتماعی، روشن می‌شود که مردم در دوران‌های مختلف و در نقاط گوناگون دنیا، چه عقاید، آراء فلسفی، سیاسی، اجتماعی و علمی داشته‌اند و این که در مورد امور مختلف زندگی چگونه فکر می‌کرده‌اند؟ نهاد اقتصاد، نحوه معیشت، اشکال حکومت و سازمان‌های اداره اجتماعی چگونه بوده‌است؟ تاریخ اجتماعی بر خلاف تاریخ استاتیک و سنتی^۸، نگاه خرد (نه کلان) به حوادث دارد و به لایه‌های زیرین تحولات اجتماعی توجه می‌کند و در مقام تحلیل و تبیین حوادث، سعی در آشکار کردن تأثیر گرایش‌های فکری، ویژگی‌های اخلاقی و سبک و شیوه زندگی عامه مردم به‌عنوان یک عامل اثرگذار بر روند حوادث دارد.

استقرار رژیم‌های دموکراتیک و مداخله ملتها در تعیین سرنوشت خود، سبب شد که تاریخ جنبه انحصاری و اشرافی خود را از دست بدهد و باعث شود که مورخان نیز تحت تأثیر شرایط جدید، روش سابق را ترک گویند و به‌جای آنکه تاریخ را بیشتر در انحصار شرح حال سلاطین و امرا و توضیح وقایع مهم نظامی قرار دهند، به خصوصیات اجتماعی مردم قبل از هر چیز بپردازند و علل منطقی تحولاتی را که در زندگی اجتماعی یک ملت در ادوار مختلف روی داده‌است، دریابند.

صنعت نفت: نخستین بار در سال ۱۹۰۱م/ ۱۲۸۰ش امتیاز بهره‌برداری از نفت ایران به یکی از اتباع انگلیسی به نام دارسی^۹ واگذار شد. پس از تلاش‌های گسترده سرانجام در سال ۱۹۰۸م/ ۱۲۸۷ش در منطقه مسجدسلیمان، یکی از چاه‌ها به نفت رسید و این آغاز تحولی جدید در عرصه سیاسی، اقتصادی ایران و حتی جهان شد. نفت ایران هنگامی اهمیت بیشتری پیدا کرد که دولت انگلستان در پی محاسبات کارشناسان اقتصادی-سیاسی این کشور درصدد برآمد با خرید سهام دارسی به‌طور مستقیم در این پروژه عظیم مشارکت کند، چنان‌که بعدها نفت ایران در سراسر

۸. نگاه استاتیک یا ایستایی‌شناسی و دینامیک یا پویایی‌شناسی باید به دلیل ارتباطی که هر یک از این دو نوع نگاه یا روش مطالعه می‌توانند با تعریف تاریخ و تاریخ اجتماعی داشته باشد بررسی شود. داشتن نگاه استاتیک یا رویکرد ایستایی‌شناسی نسبت به یک پدیده، به معنای مطالعه جامعه و اجزاء و عناصر آن در مقطع خاصی از زمان است. در این نوع مطالعه موضوع بدون توجه به پیشینه تاریخی و یا تغییر و تحولاتی که در آینده ممکن است پیدا کند مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این رویکرد، زمان و تغییر در طی زمان از موضوع مورد مطالعه حذف می‌شود. بنابراین، ایستایی‌شناسی را می‌توان مطالعه یک پدیده در مقطع یا برشی از زمان و مکان دانست. در این نگاه به پدیده‌ها، تاریخ را می‌توان شرح حال گذشتگان یا مجموعه حوادثی که در گذشته روی داده است دانست. برخلاف نگاه استاتیک یا ایستایی‌شناسی، پویایی‌شناسی ضمن قبول ایستایی و ثبات نسبی وقایع و رخدادها، اجتماعی، طلوع، رشد و غروب پدیده‌ها را مطالعه می‌کند و سعی در واری و جست‌وجو درباره حرکات اجتماعی دارد.

۹. William Knox D Arcy

دوران جنگ اول جهانی، در تأمین انرژی و سوخت لازم جهت ناوگان دریایی انگلستان نقشی ایفا کرد. با توجه به ثروت عظیمی که از کشف و صدور نفت ایران عاید انگلیس می‌شد، خیلی زود بر محافل داخلی کشور آشکار شد که قرارداد پیشین داری نمی‌تواند حقوق اقتصادی دولت ایران را تأمین کند، بنابراین زمزمه‌هایی برخاست تا در مفاد این قرارداد تجدید نظرهایی صورت بگیرد. در دهه اول سلطنت «رضاشاه»، افکار عمومی داخلی و خارجی به دلایل یاد شده درصدد کاستن از شدت تسلط و تملک انگلیس بر منابع نفتی ایران برآمدند و در پی چنین واکنش‌هایی بود که «رضاشاه» در سال ۱۳۱۲ش تصمیم گرفت قرارداد اولیه داری را بی‌اعتبار دانسته و ملغی اعلام کند.

فروودستان^{۱۰}: «فروودستان» الزاما به معنای تهیدستان نبوده و نیز تنها شامل کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس نمی‌شود. اگر چه بود و باش کارگران صنعت نفت، بخش بسیار مهمی از این پژوهش را تشکیل می‌دهد اما علاوه بر آن‌ها، نیروی انسانی شاغل یا آماده به کار در بخش‌های خدماتی شهرهای تازه تأسیس نفتی به‌عنوان کارگران شهری و رعایا و خوش‌نشینان روستایی نیز در زیر مجموعه‌ی «فروودستان» در این تحقیق قرار می‌گیرند. سومین گروهی که در این پژوهش پرداختن به آن‌ها به‌عنوان «فروودستان» ضروری به نظر می‌رسد، زنان و کودکان هستند که علی‌رغم محدودیت اطلاعات موجود در منابع تاریخی و اسناد، نمی‌توان به آنها بی‌توجه بود، چرا که زنان و کودکان نیز به‌عنوان بخشی قابل توجه از جمعیت این مناطق، مشکلات خاص خود را داشتند. آن‌ها علاوه بر انجام امور منزل و نگهداری کودکان، به تولید و فروش صنایع دستی اشتغال داشته و زندگی شهرنشینی، بسیاری از آزادی‌های آن‌ها را سلب کرده و مسئولیت‌هایشان را تغییر داده بود.

در آن ایام آموزش کودکان و اوقات فراغت آن‌ها نیز توسط شرکت نفت برنامه ریزی می‌شد، امری که تنها به کودکان کارگران شرکت منحصر نبود و بیشتر مدارس این مناطق را که توسط شرکت نفت تأسیس شده و یا با کمک مالی مستقیم آن شرکت به حیات خود ادامه می‌داد،^{۱۱} دربر می‌گرفت. مخارج مدارس و حقوق معلمان و مستخدمین و کمک‌هزینه‌های دانش آموزان

۱۰. Subaltern

۱۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۷۰۲۱۴۵۷ سال ۱۳۱۰ش.

مدارس از محل کمک‌های نقدی و غیر نقدی شرکت نفت ایران و انگلیس تأمین می‌شد و طبیعتاً این شرکت اصرار داشت در برنامه‌ریزی‌های درسی مدارس دخالت مستمر و محسوس داشته باشد. علاوه بر آن مدارس و آموزشگاه‌هایی نیز از سوی شرکت برای کودکان و نوجوانان تأسیس شده بود که در آنها دروس فنی مقدماتی جهت آمادگی کار در تأسیسات نفتی آموزش داده می‌شد. زندگی عشایر این منطقه نیز به شدت تحت تأثیر صنعت نفت دستخوش تغییر و تحول شد. دنیای آن‌ها از چند جهت با ورود شرکت نفت به منطقه دچار فراز و فرود شد: فروش اراضی و مراتع مشترک ایشان توسط خوانین به شرکت نفت ایران و انگلیس، استخدام مردان آن‌ها به‌عنوان کارگر دائم یا فصلی در تأسیسات نفتی، تأمین امنیت لوله‌ها و تأسیسات نفتی در دشت‌ها و طول مسیر استخراج تا آبادان و اهواز به‌عنوان تفنگچی و محافظ، همگی از مواردی است که پیش از کشف و استخراج نفت برای عشایر این خطه معنایی نداشت. بنابراین چهارمین گروهی که به‌عنوان فرودست در این پژوهش مورد تدقیق قرار می‌گیرند، مردم عشایر منطقه هستند. همچنین موضوع این تحقیق، شامل گروهی از مهاجران است که در کپر‌ها و آلونک‌های اطراف شهر به امید استخدام در شرکت نفت سکونت داشتند و هر کس دیگری که به نوعی زندگی کاری و اجتماعی و حیات شخصی‌اش تحت تأثیر صنعت نفت دستخوش تغییراتی شده بود، می‌شود.

مناطق نفتی : سابقه اکتشاف نفت در مناطق نفت‌خیز جنوب ایران به سال ۱۲۸۷ ش ۱۹۰۸م برمی‌گردد، سالی که در پی تلاش چندساله حفاران و کاوشگران نفت در مناطق شمال غرب و جنوب کشور، اولین چاه خاورمیانه با تولید اقتصادی، در میدان نفتون مسجدسلیمان حفر و در عمق ۳۳۸ متری به نفت رسید. بهره‌برداری از این چاه که با تولید ۵۰۰ بشکه در روز، عملاً از سال ۱۲۹۰ خورشیدی آغاز شد، سرآغاز فعالیت صنعت نفت ایران محسوب می‌شود.

پس از پیدایش نفت در مسجدسلیمان، عملیات کاوش برای کشف مخازن دیگر ادامه یافت و در پی آن در برخی نقاط دیگر نیز ذخایر نفت کشف شد. علاوه بر کشف و استخراج نفت، تأسیسات دیگری نیز به منظور آماده سازی آن برای صدور، مورد نیاز شرکت نفت که با راه‌اندازی این تأسیسات و توسعه چاه‌های نفتی، کارکنان ایرانی و خارجی شرکت نفت در همان حوزه‌ها اسکان یافته و با انتقال خانواده‌هایشان به آن مراکز، شهرها و شهرک‌هایی

همچون مسجد سلیمان تأسیس شد و برخی شهرها و بخش‌ها که از قبل وجود داشتند- مانند محمره (خرمشهر) و عبادان (آبادان) و رامهرمز- به سرعت توسعه و گسترش یافته و با رشد جمعیت مهاجر با مسایل تازه ای رو به‌رو شدند.

منظور از مناطق نفتی در این پژوهش شهرها و حوزه‌های نفتی است که در محدوده استان خوزستان قرار داشته و به نحوی درگیر موضوع نفت و تأسیسات نفتی در مقطع زمانی مورد نظر این پژوهش شده‌بودند.

روش شناسی پژوهش

با توجه به اینکه موضوع این کتاب، مطالعه بود و باش مردم، جابه‌جایی مردمان و شکل‌گیری شهرهای نفتی است، سعی بر آن بود تا با استفاده از روش توصیفی و تحلیل محتوا به نتایجی در خور دست‌یابیم و طبعاً، گام نخست در انجام این تحقیق، شناسایی و گردآوری اطلاعات و منابع بوده‌است و همان‌طور که موضوع مورد مطالعه این پژوهش تاریخ سیاسی محض نیست، شیوه کار نیز به منابع تاریخی و تاریخ‌نگاری موجود در کتابخانه‌ها منحصر نشد و اساس کار بر انتخاب، مطالعه و بررسی اسناد و مدارک و گزارش‌های موجود در مراکز اسناد و آرشیوهای داخلی و خارجی قرار گرفت و گزارش‌های تاریخ شفاهی و مصاحبه‌های انجام شده پیرامون موضوع نیز مورد استفاده واقع شد.

با توجه به آنکه ارائه توصیفی از حیات اجتماعی مردمان ساکن در مناطق نفت‌خیز جنوب ایران در سال‌های مورد نظر در این تحقیق، سبب روشن شدن اوضاع اجتماعی-تاریخی در محدوده زمانی و مکانی پژوهش خواهد شد، این بخش با بهره‌گیری از روش توصیفی بر اساس تحلیل محتوای داده‌های تاریخی و از دل اسناد به انجام رسید و در گام دوم نیز با رویکردی تبیینی و علت‌کاو، به چگونگی تحول و تغییر حیات اجتماعی و اجرای تجدد در محدوده زمانی و مکانی مورد نظر در پژوهش- تحت تاثیر صنعت نفت- پرداخته شد که این مهم با کمک چارچوب نظری پسا استعماری،^{۱۲} با تاکید بر برداشتی آزاد از آن و در راستای تاریخ‌نگاری سوبالترن^{۱۳} صورت گرفت.

پیشینه پژوهش

۱۲. post colonial.

۱۳. Subaltern.

به‌طور کلی مورخان و پژوهشگرانی که به مباحث سیاسی علاقه نشان داده‌اند، نسبت به مباحث اجتماعی، توجه کمتری ابراز کرده‌اند و شاید از همین رو باشد که تا کنون در زمینه تاریخ اجتماعی نفت در ایران، کار مدونی انجام نشده‌است و اغلب کتاب‌هایی که به موضوع نفت ایران پرداخته‌اند، نگاه‌شان به تاریخ سیاسی و وقایع نگاری تحولات سیاسی یا اقتصادی با محوریت نفت بوده‌است. اگرچه در این میان برخی کتاب‌ها و مقالات نیز به نوعی به موضوع این پژوهش نشان داده‌اند که از آنها می‌توان به‌عنوان پژوهش‌های پیش از این تحقیق یاد کرد، اما هنوز بسیار نقاط تاریک و مبهم دیگری وجود دارد که پژوهشگران علاقه‌مند، باید سال‌ها بر روی آن کار کنند تا شاید بتوان ادعا کرد تاریخ اجتماعی صنعت نفت ایران بررسی شده‌است. در این بخش از پژوهش، تلاش شده‌است تا با ارائه تعدادی از آثار مرتبط با موضوع، از پژوهشگران و محققانی که در این زمینه کار کرده‌اند، قدردانی شده و توضیح و نقدی کوتاه درباره‌ی تالیف آنها ارائه شود. کتب و مقالاتی که به‌عنوان پیشینه در این پژوهش به آنها نگریسته شده‌است، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

دسته نخست: کتاب‌ها و مقالات تاریخی و تاریخ اجتماعی با موضوع آبادان و مسجدسلیمان که در آنها به تاریخ شکل‌گیری و توسعه شهری این دو شرکت شهر ویژه در خوزستان پرداخته و صد البته در همه آنها نقش صنعت نفت به‌طور جدی -همچنان که باید باشد- در نظر گرفته شده‌است، از جمله **تاریخ مسجد سلیمان**^{۱۴} نوشته «دانش عباسی شهنی» که به‌طور بسیار مبسوط و گسترده به تاریخ مسجد سلیمان از روزگاران باستان تا امروز و به ویژه در دوره معاصر پرداخته است. نام دیگر این کتاب «تاریخ تحولات صنعت نفت» است.

بخش نخست این کتاب به باستان‌شناسی مسجدسلیمان و بخشی به اوضاع تاریخ مسجدسلیمان از پیش از میلاد مسیح تا پهلوی به طور خلاصه پرداخته و بخش سوم به نفت در گذشته و تاریخچه آن و بخش چهارم به کشف نفت در قرن بیستم اختصاص یافته است و بخشی نیز واحدهای عملیاتی نفت در منطقه مسجدسلیمان و واحدهای خدماتی شرکت نفت در این منطقه را مورد توجه قرار داده است. حسن این کتاب فراگیر بودن و پرداختن به همه موضوعات مربوط به مسجدسلیمان است. در واقع تمام مطالبی که در هر کتاب، جزوه و یا مقاله‌ای درباره‌ی مسجدسلیمان نوشته شده در این کتاب گردآوری شده‌است، اما همین حسن در جاهایی تبدیل به

۱۴. دانش عباسی شهنی، تاریخ مسجد سلیمان (تاریخ تحولات صنعت نفت)، تهران ، انتشارات هیرمند۱۳۷۴.

عیب بزرگ کتاب نیز شده است، چنان که در بسیاری جاهای این تالیف مطالب تکرار شده و بسیاری از مطالب بدون انسجام در کنار هم قرار گرفته و به منابع و پانوشتها توجه کافی نشده است، همچنین موضوعات به هم پیوستگی ندارند و خواننده بین مطالب فراوان و ناهماهنگ آن، با نگارش و ادبیات متفاوت و چندگونه سرگردان می شود.

جامعه شناسی آبادان^{۱۵} نیز همچنان که از نامش پیداست، پژوهشی جامعه شناختی است که به عنوان تک نگاری شهری به زمینه های پیدایش این شهر پرداخته و به روشنی رشد و توسعه شهر آبادان در سایه استخراج و صدور نفت توسط شرکت نفت ایران و انگلیس در صد سال گذشته را به تصویر می کشد.

مسئله اساسی این کتاب که نویسنده می کوشد برای آن پاسخی مناسب بیابد، این است که چرا در تاریخ نفت ایران، آبادان به عنوان یک پایگاه صنعتی اصلی انتخاب شده، چرا در رشد این شهر، تضادهای آشکاری به چشم می خورد و شهر به گونه ای دوگانه رشد کرده است؟ همچنین در این اثر به تاریخ سیاسی آبادان نیز توجهی خاص شده است.

From 'Amaleh (Labour) to Kargar (Worker) Recruitment Work Discipline and Making of the Working Class in the Persian/ Iranian Oil Industry^{۱۶}.

این مقاله از تورج اتابکی با موضوع کارگران صنعت نفت ایران در پیشینه ی پژوهشی کتاب حاضر قرار دارد و همان طور که از نامش پیداست، سیر رشد کارگران از کارگری ساده و غیر تخصصی به کارگری ماهر و صنعتی را مورد توجه قرار می دهد. نویسنده پیرامون چگونگی ورود مردمان بومی عشایر به صنعت مدرن نفت تحقیق و بررسی کرده و در پی پاسخ به این پرسش است که نخستین گروه های کارگری صنعت نفت چه کسانی بودند و چگونه بیرون از الگوهای سنتی زندگی عشایری، نظم و انضباط زندگی صنعتی و شهری را پذیرفته و به تدریج به کارگران ماهر و توانمند تبدیل شدند.

۱۵. عبدالعلی لهسایی زاده، جامعه شناسی آبادان، چ دوم تهران، انتشارات کیان مهر ۱۳۸۵.

۱۶. Touraj Atabaki, «From 'Amaleh (Labour) to Kargar (Worker) Recruitment Work Discipline and Making of the Working Class in the Persian/ Iranian Oil Industry», International Labour and Working-Class History, Volume 83, Fall 2013.

مقوله‌هایی چون نظم‌پذیری، تغییر هویت فرهنگی، مهاجرت، روابط کارگران با کارفرمایان، ترکیب قومی کارگران و مناسبات قومی و سلسله مراتب مردان قبایل در ورود به صنعت نفت و تقسیم کار در کارگاه‌ها و مشاغل کارگران، همگی در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تحقیق مذکور بر اساس منابع معتبر و اسناد و مدارک آرشیوهای چون آرشیو شرکت نفت در دانشگاه واریک، اسناد وزارت امور خارجه انگلستان در آرشیو ملی انگلیس و مدارک موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران انجام یافته است. شایان ذکر است که بسیاری از دیدگاه‌های ارائه شده نویسنده در این مقاله زمینه‌ی مطالعات انجام شده در کتاب حاضر بوده‌است.

مقاله کاوه‌احسانی باموضوع «**تجدد و مهندسی اجتماعی در شرکت شهرهای خوزستان**» بررسی تطبیقی است از طراحی آبادان و مسجد سلیمان و تأثیری که این دو شرکت-شهر بر نوع شهرنشینی در ایران معاصر بر جا گذاشته‌اند. نویسنده معتقد است در اثر این تجربه، الگوی خاصی از مهندسی اجتماعی و نوسازی ارادی توسط بازیگران متعددی چون سرمایه‌های بین‌المللی، دولت مرکزی و نخبگان متخصص وارد زندگی اجتماعی ایران شد. این مقاله به بررسی انتقادی اثرات این الگوی شهرسازی پرداخته است. این اثر به لحاظ محتوایی و نوع نگرش، به موضوع این پژوهش بسیار نزدیک است.

دسته دوم: تالیفات با موضوع تاریخ شرکت نفت انگلیس و ایران است که نویسندگان آنها به دلایل شغلی، دسترسی کامل بر اسناد این شرکت داشته‌اند. از جمله‌ی این کتب، اثر ارزشمندی به نام **تاریخ شرکت نفت انگلیس** (The History Of The British Petroleum) ^{۱۷} (CO) است که توسط ر. و. فریر نوشته شده‌است کتابی بسیار مفید و مفصل درباره‌ی صنعت نفت ایران قبل از ملی شدن است.

این کتاب در سال ۱۹۸۲م توسط دانشگاه کمبریج در دو جلد منتشر شده‌است. جلد اول کتاب که مورد استفاده این پژوهش بوده، به توسعه صنعت نفت در ایران از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۳۲، یعنی از سال انعقاد قرارداد داری تا ۱۹۳۲ م که سال تجدید نظر در پیمان مذکور در دوره رضاپهلوی

۱۷. R. W. Ferrier: The History Of The British Petroleum Company, Published: Cambridge University Press, 1982.

بود، می‌پردازد.

موضوعات مورد بحث این کتاب، دربرگیرنده اوضاع ایران، انعقاد قرارداد داری، شروع حفاری قراردادهای همکاری با خوانین بختیاری و «شیخ خزعل»، برقراری خطوط تلگراف، کشف و استخراج نفت، تأسیس پالایشگاه آبادان، سال‌های جنگ جهانی اول و موفقیت‌های شرکت نفت، فروش نفت در سال‌های جنگ، سال‌های پس از جنگ و توسعه فعالیت‌های شرکت نفت، تغییر اوضاع سیاسی در ایران پس از جنگ جهانی و بازار فروش جهانی نفت است، که در سیزده فصل و یک مقدمه تنظیم شده‌است.

فریبر به اسناد و مدارک شرکت نفت دسترسی داشته، و تاریخ شرکت نفت در سال‌های مذکور را بر اساس همان اسناد موجود در آن شرکت نگاشته است. این کتاب به‌طور ویژه به تاریخ اقتصادی شرکت نفت پرداخته اما در خلال مطالب آن، اطلاعاتی هم درباره‌ی اوضاع استخدام دستمزدها و رخدادهای مربوط به کارکنان و کارگران شرکت نفت و تأسیس آبادان و مسجدسلیمان می‌توان یافت.

طلای سیاه یا بلای ایران^{۱۸}: از جمله منابعی که به تاریخ نفت در ایران پرداخته‌اند، کتاب مذکور به قلم ابوالفضل لسانی است. او در این کتاب به امتیازاتی که در قرن ۱۹ برای استخراج معادن نفت به شرکت‌های مختلف خارجی واگذار شد، پرداخته است.

همچنین درباره کمپانی‌هایی که پس از انعقاد قرارداد داری تشکیل شد و نظرات «رضاشاه» درباره نفت جنوب ایران و امتیازات واگذار شده، توضیحاتی مبسوط ارائه کرده است اما بخش اعظم اثر به چگونگی لغو امتیاز داری تا ملی شدن نفت پرداخته و ایرادها و انتقادات وارد بر قرارداد نفت داری و تجدید قرارداد در ۱۹۳۳ را به‌طور مفصل و مشروح از نظر گذرانده است. در این میان آنچه به کار این پژوهش می‌آید بررسی شرایط کار در شرکت نفت ایران و انگلیس و رعایت نشدن حقوق کارکنان ایرانی و مسایلی از این دست است که صاحب اثر در ضمن انتقاد بر فعالیت‌های کمپانی توجهی خاص به آن نشان داده است.

پنجاه سال نفت ایران^{۱۹}: مصطفی فاتح یکی از افرادی است که به حق می‌توان او را درباره نفت و تاریخ نفت ایران صاحب نظر دانست. او از سال ۱۳۰۰ ش در پست‌ها و سمت‌های

۱۸. ابوالفضل لسانی: طلای سیاه یا بلای ایران. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.

۱۹. مصطفی فاتح: پنجاه سال نفت ایران. تهران، علمی، ۱۳۸۴.

مختلف در شرکت نفت ایران و انگلیس مشغول به کار بوده و در ۱۳۲۶ ه.ش پست معاونت کل آن شرکت را از آن خود کرد اما در واقعه ملی شدن نفت، در اعتراض به بی‌اطلاعی و غیرمتخصص بودن هیأت خلع‌ید، از امور شرکت نفت کناره‌گیری کرد.

کتاب پنجاه سال نفت ایران مجموعه اطلاعات و تجربیات وی در دوره خدمت سی ساله اش در صنعت نفت است که به مطالعاتی در تاریخ نفت ایران افزوده‌است. او خود در این باره می‌نویسد: «آنچه من درباره نفت می‌نویسم، متکی به اسناد و مدارک و مبتنی بر تجربیات و اطلاعات عملی سی ساله است که تا کنون چنین تالیفی به زبان فارسی منتشر نشده‌است.»

در این اثر می‌توان به اطلاعاتی درباره‌ی پیدایش ذخایر نفتی در جهان، نفت از نظر علمی، صنعتی، تصفیه و حمل و نقل و فروش و...، مبارزه و رقابت در راه نفت، نفت خاورمیانه و تأثیر اقتصادی و اجتماعی نفت در خاورمیانه، انرژی اتمی و در نهایت تاریخچه نفت جنوب ایران دست یافت.

مهم‌ترین بخش از کتاب مورد نظر برای پژوهش حاضر، قسمت مربوط به تاریخچه نفت جنوب است که شامل امتیازات قرن نوزده، امتیاز داری تا جنگ جهانی اول و مداخله دولت انگلستان در امور شرکت نفت ایران و انگلیس، اختلافات ایران با شرکت نفت پس از جنگ جهانی اول بر سر حقوق ایران و تجدید امتیاز، الغای یکطرفه امتیاز از سوی حکومت پهلوی و مذاکرات قرارداد ۱۹۳۳ م. است.

همچنین نمی‌توان نسبت به آثاری چون کتاب **رئیس نفت** تالیف مرحوم علی یعقوبی نژاد^{۲۰} بی‌توجه بود. او در کتاب خود به شرح و توضیح درباره زندگی و اسکان عشایر در محدوده کار شرکت نفت ایران و انگلیس در سال‌های اول کشف و استخراج نفت، بهداشت و آموزش آن‌ها پرداخته و همچون دیگر آثار تاریخی حوزه نفت، نگاهش تنها به تاریخ اقتصادی و یا نقش نفت در تحولات سیاسی نبوده‌است.

پژوهشگرانی که به این موضوع پرداخته‌اند، بیشتر تاریخ سیاسی و اقتصادی شرکت نفت ایران و انگلیس را مد نظر قرار داده‌اند، اما گه‌گاه می‌توان از میان وقایع و رخداد‌های سیاسی و اقتصادی ردپایی از تاریخ مردم عادی و حاشیه‌نشین در صنعت نفت را به روشنی مشاهده کرد.

۲۰. علی یعقوبی نژاد: رئیس نفت، تهران، یادواره کتاب، ۱۳۷۳.

۲۱. خدابخش قربان پور دشتکی، انگلیس و بختیاری ۱۸۹۶-۱۹۲۵ م، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

دسته سوم: تألیفاتی که به رابطه شرکت نفت انگلیس و ایران با خوانین بختیاری و «شیخ زعل» پرداخته اند. این منابع نیز اگرچه به طور مستقیم به موضوع تاریخ اجتماعی صنعت نفت توجه نکرده اند اما می‌توان در میان اطلاعات موجود در آنها، مطالبی مفید درباره‌ی موضوع مورد بحث در این پژوهش یافت، از جمله این دسته منابع، اثر تحقیقی ارزشمند **انگلیس و بختیاری ۱۸۹۶-۱۹۲۵ م**^{۲۱} نوشته‌ی خدابخش قربان پوردشتکی است. این کتاب که به تازگی منتشر شده در چهار بخش و یک فصل مقدماتی تنظیم شده که فصل مقدماتی شامل شناخت ایل بختیاری و دورنمای تاریخی آن است؛ فصل اول با عنوان انگلیس و بختیاری، به روابط غیر رسمی و ناکامی‌های دولت انگلستان در برقراری این ارتباطات پرداخته است.

فصل دوم به روابط انگلیس و بختیاری از آغاز سلطنت مظفرالدین شاه تا سرنگونی محمدعلی شاه روابط رسمی و قراردادهای این دو مربوط می‌شود و به قراردادهایی همچون احداث جاده بختیاری و کشتیرانی در رودخانه کارون و در نهایت امتیاز نفت داری در ۱۹۰۱ م و برقراری رابطه انگلیسی‌ها با خوانین بختیاری برای بهره‌برداری از این امتیاز پرداخته است. نویسنده در ضمن توصیف وقایع، مغبون شدن خوانین ایل بختیاری در مراودات با انگلستان و زیاده‌روی در پشت گرمی به آن دولت را به خوبی به تصویر کشیده و معتقد است که همین نقطه ضعف سبب از هم پاشیدن قدرت و از دست دادن حمایت مردمی و بومی آن‌ها شده است.

کتاب **نفت و بختیارها**^{۲۲} و همچنین اثر پژوهشی **سیاست بریتانیا در خلیج فارس**^{۲۳} و **تاریخ سیاسی، اجتماعی بختیاری** نیز از جمله این دسته تالیفات هستند.^{۲۴}

اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران^{۲۵} نوشته‌ی ویلم فلور، از مجموعه کتاب‌های «جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران» است که بخش‌هایی از آن به موضوع اتحادیه‌های کارگری در شهرها و استان‌های مختلف و از جمله در حوزه فعالیت صنعت نفت در سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۴ م پرداخته است.

۲۲. علیرضا ابطی، نفت و بختیاری‌ها، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.

۲۳. نادره جلالی، سیاست بریتانیا در خلیج فارس. تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.

۲۴. جن، راف، گارثویت، تاریخ سیاسی، اجتماعی بختیاری، ترجمه مهراب امیری، تهران، نشر سهند، ۱۳۷۳.

۲۵. ویلم فلور، اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران ۱۹۰۰-۱۹۴۱، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۱.

این کتاب همچون دیگر آثار ویلم فلور به تاریخ اجتماعی پرداخته و نگاه ویژه‌ای به طبقات فرودست جامعه در سال‌های مورد نظر دارد. همچنین وضعیت کارگران و اتحادیه‌های کارگری در منطقه نفت‌خیز جنوب غربی ایران را در کنار اوضاع دیگر کارگران در مناطق و صنایع دیگر مورد بحث و بررسی قرار داده است. ارائه اطلاعاتی درباره اعتصابات کارگری، شرایط زندگی کارگران و مشکلات معیشتی و مسکن و بهداشت آن‌ها از جمله امتیازات این اثر است.

واکاوی نظری

نظریه پسا استعماری،^{۲۶} می‌کوشد تا فرم‌های دانشی را که از راه سلطه‌گری غرب بر جهان و بر اساس تفکر اروپا مدارانه تعریف شده‌است، دوباره بسازد. مطالعات پسا استعماری سعی بر ساختار زدایی تئوری‌های اروپا و آمریکا مدارانه تاریخ‌نگاری، فلسفه، ادبیات و دیگر رشته‌های علوم انسانی دارد.

واژه «پسا استعماری» یا «پست کلونیال» نخستین بار در فرهنگ لغات آکسفورد ظاهر شد که اشاره به دوره زمانی بعد از حکومت‌های استعماری داشت و به معنای امروزی به کار گرفته نمی‌شد، مفهومی که در آغاز بیشتر همچون یک نیروی سیاسی مخالف استعمار و البته نه چندان مهم در میان روشنفکران رواج یافت. ولی امروزه این واژه و متعلقات آن در دایره روشنفکری جهان به‌عنوان امری نقادانه رشد کرده و گسترش یافته است.^{۲۷} پیشوند «پسا» در اصطلاح «پسا استعماری» بیش از آنکه نشانگر تشدید نظام استعماری باشد، گویای شکل‌گیری مرحله‌ی جدیدی از آگاهی است. نظریه‌ی پسا استعماری از پایان عصر استعمار نمی‌گوید بلکه مدعی است که راه برون رفت از سلطه‌ی استعماری را یافته است.^{۲۸} این نویسندگان در آثار خود به مسائلی چون جنسیت، هویت، نژاد، نژادپرستی و قومیت می‌پردازند و در پی بر ساخت هویتی ملی و درعین‌حال پسا استعماری هستند. آنها همچنین پاسخ به این پرسش را که چگونه استعمارگر، دانش مستعمره را در خدمت منافع خود در می‌آورد و این که چگونه دانش، تحت برخی روابط

۲۶. Post- Colonial

۲۷. لیلا گاندی: پسا استعمارگرایی، مترجم: مریم عالم زاده و همایون کاکاسلانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸، ص هفت.

۲۸. «هویت و تائیل: در جست و جوی یک هویت پسا استعماری»، جهانگیر معینی علمداری، فصلنامه مطالعات ملی، ۲۵، سال هفتم، شماره ۱، ۱۳۸۵.

قدرت تولید می‌شود و در نهایت به سود اهداف امپریالیستی به کار گرفته می‌شود، در حوزه فعالیت خود قرار می‌دهند. در رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، پسااستعمارگرها هر گونه تقابل دوتایی را که به گفتمان استعماری دامن می‌زند و در آن زمینه‌ای فراهم می‌شود تا به مستعمره به چشم «دیگری» نگریسته شود، کنار می‌زند.^{۲۹}

نقد پسا استعماری در صدد آشکار کردن این نکته است که سلطه اقتصادی و سیاسی که عناصر کلیدی امپریالیسم و استعمار در قرون هجدهم و نوزدهم را تشکیل می‌داد، همواره با صورت‌بندی و تکوین گفتمان‌هایی همراه بود، که در آنها «غیریت» مردمان آسیا و آفریقا به عنوان هویتی مستقل نفی می‌شد و از نظر فرهنگی نیز استعمار می‌شدند، ضمن اینکه برتری فرهنگی و اخلاقی قدرت‌های امپریالیستی غربی نیز همواره بدون کمترین تردید یا پرده پوشی مورد تایید و تاکید قرار می‌گرفت. به این ترتیب نقد پسا استعماری درصدد به چالش کشیدن نژادپرستی و قوم‌محوری و غیریت‌سازی سرکوبگرانه غربی است که با تولیدات فرهنگی، ادبیات و تفکر غربی به پیش می‌رود.^{۳۰}

برخی متفکران چپ‌گرای دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی بر نظریه‌ی پسا استعماری تأثیرات مهمی نهاده اند، از جمله فرانتس فانون^{۳۱} (۱۹۶۱-۱۹۲۵م) که به‌طور مستقیم در شکل یافتن این نگرش موثر بوده‌است. او که گرایش‌های مارکسیستی - اگزیستانسیالیستی داشت استعمار را نظام سرکوب نژادی و بسیار پر دسیسه‌ای می‌دانست که هم بر ذهن و جسم تأثیر می‌گذارد و هم نگرش‌ها و کردارها را منحرف می‌سازد.^{۳۲}

پس از فانون نیز صاحب نظرانی چون میشل فوکو^{۳۳} بر این نظریه تأثیر گذاشتند. طرفداران این مطالعات بر این باورند که با استفاده از دیرینه‌شناسی علوم انسانی و رابطه قدرت و دانش میشل فوکو، می‌توان خوانشی تازه از تاریخ و فرهنگ کشورهای حاشیه‌ای و مستعمره داشت.

در سال‌های اخیر، گفتمان «پسا استعماری» بحث‌های مختلفی را در بر گرفته است. برخی

۲۹. «نقد پسا استعماری» پریسا صادقیه: روزنامه ایران، سال ۱۵، شماره ۴۲۳۲، ۲۱ خرداد ۱۳۸۸.

۳۰. «مقدمه ای بر نظریه و نقد پسا استعماری»، احمد ساعی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۳، ص ۱۳۸.

۳۱. Frantz Fanon

۳۲. همان .

۳۳. Michel Foucault

آن را در قالب نظریه‌های نقد ادبی و بعضی دیگر آن را در چارچوب دیگر رشته‌های علوم انسانی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، فلسفه و به‌ویژه تاریخ معنا می‌کنند.

این تئوری، سعی بر نظم‌بخشی دوباره و بازسازی فرم‌های دانشی دارد که از طریق تسلط غرب بر نیم بیشتر جهان و تفکر اروپا محور نوشته و تعریف شده‌اند. این گفتمان به مسائل بین فرهنگی در چارچوب ترکیبات نابرابر قدرت می‌پردازد و پیوسته می‌کوشد از تئوری‌های اروپا/آمریکا محور تاریخ‌نگاری، فلسفه، ادبیات و دیگر رشته‌هایی را که قائل بر این فرض هستند که مدل‌های آن‌ها توانایی کاربردی فرا-زمانی و فرا-مکانی دارد و می‌تواند جهانی باشد و ساختارزدایی کند.^{۳۴} به طور کلی مهم‌ترین جریان‌های پسا استعمارگرایی را در دو رویکرد می‌توان دسته‌بندی کرد:

نخست، در چارچوب نقد شرق‌شناسی، نقدهای متعددی بر **مطالعات شرق‌شناسی** در قرن بیستم صورت گرفته که معروف‌ترین آنها **شرق‌شناسی و علم** اثر ادوارد سعید^{۳۵} است.^{۳۶} نقد پسا استعماری و مواضع ضد امپریالیستی و شالوده شکنی‌های پسا ساخت گرا علیه شرق‌شناسی در این آثار تحت تأثیر روابط دانش و قدرت و بر مبنای تحلیل‌های فوکو در دیرینه‌شناسی دانش و انضباط و مجازات قرار گرفته است.^{۳۷} ادوارد سعید متفکری فلسطینی است که با الهام از اندیشه‌های میشل فوکو و فرانتس فانون مهم‌ترین اثر در تاریخ نگاری انتقادی پسا استعماری به نام شرق‌شناسی را به رشته تحریر درآورد. او در این کتاب با دید انتقادی بر روابط نظامی، قانونی و سیاسی میان استعمارگر و مستعمره را مرور می‌کند. سعید معتقد است همه مطالعات و دانش علوم انسانی که امروزه می‌شناسیم، توسط کشورهای استعمارگر و غالب تولید و تعریف شده‌است، بنابراین برای تدوین تاریخ صحیح و واقعی باید تعریفی جدید از آنها به دست داد. او مفهوم شرق در مقابل غرب را به مثابه جنون در برابر عقل در گفتمان فوکو به چالش می‌کشد و بر آن باور است که واژه‌هایی چون شرق و غرب یا جهان سوم و اصطلاحاتی اینچنین و حتی رشته مطالعاتی شرق‌شناسی، همگی زائیده تفکر استعمارگرایانه است که سعی در تعریف فرهنگ و تاریخ کشورهای تحت سلطه دارد.

۳۴. «گفتمان پسا استعماری»، شعله وطن آبادی، نشریه بایا، شماره ۷ و ۸، ص ۲. (ش بازبایی ۱۳۸۰-۴۳۶۶)

۳۵. Edward Said

۳۶. ضیاءالدین سردار، شرق‌شناسی، ترجمه محمد علی قاسمی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷، ص ۸.

۳۷. ادوارد سعید، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالحییم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۶.

«شرق‌شناسی» نخستین کتابی است که سعید در آن سرسختانه نقاب ایدئولوژیک را کنار می‌زند و می‌کوشد نقش ویژه‌ی تحقیقات ضد استعماری را با ارائه‌ی تفسیری موشکافانه - هر چند کمی اغراق آمیز - از رابطه‌ی دوطرفه‌ی دانش استعماری و قدرت استعماری نشان دهد. این اثر بیان‌کننده‌ی این است که شرق‌شناسی یا پروژه‌ی آموزش، نوشتن و تحقیق درباره‌ی شرق، همیشه ملازمی از جنس شناخت و نیز مشوقی ضروری برای ماجراجویی‌های امپریالیستی اروپا در شرق فرضی بوده‌است.^{۳۸}

در ادامه‌ی حکایت «نقد شرق‌شناسی» اندیشمند دیگر پست کلونیال، متفکری از هند به نام «هومی بابا»^{۳۹} است که به روابط روان‌شناختی میان فرهنگ غالب و مغلوب می‌پردازد. او کمتر از ادوارد سعید با دید انتقادی به روابط مستعمره و استعمارگر نگاه می‌کند و معتقد است در روابط استعماری هویت هیچ یک از دو طرف اصیل نیست و هر دو برای ساخت هویت فردی به یکدیگر نیازمندند.^{۴۰} او معتقد است مستعمره زمانی قادر خواهد بود در برابر قدرت استعمارگر مقاومت کند که بتواند نگاه استعمارگر را به خود پاسخ گوید و او نیز به استعمارگر نگاه کند و با قدرت خود، استعمارگر را به چالش بکشد. استعمارگر و مستعمره، هردو در تعامل با یکدیگر از کنش‌هایی بهره می‌گیرند که از ناخودآگاه آنها برخاسته است، بنابراین استعمارگر چه از نظر فیزیکی و چه از نظر سیاسی آن طور که ادوارد سعید در شرق‌شناسی معتقد است، در امان نیست. ادوارد سعید در شرق‌شناسی بر روی روابط نظامی، قانونی و سیاسی میان استعمارگر و مستعمره متمرکز می‌شود، در حالی که هومی بابا به روابط روان‌شناختی میان فرهنگ غالب و فرهنگ زیردست می‌پردازد. از دیدگاه هومی‌بابا در روابط استعماری، هویت هیچ یک از دو طرف اصیل نیست و هر دو طرف برای بر ساخت هویت خود به یکدیگر نیازمند هستند. در واقع هنگامی که هر یک از دو طرف با دیدن دیگری تفاوتی احساس کند، می‌کوشد خود را به دیگری نزدیک و مرزهای سنتی و کهنه‌ای را که میان خود و دیگری وجود دارد، پشت سر نهد. در واقع هومی بابا روابط فرهنگی میان غالب و فرودست را به جای آن که با رویکرد سیاسی مورد مطالعه قرار دهد، با رویکرد روان‌شناختی بررسی می‌کند. او معتقد است مستعمره با استفاده از امکاناتی که دارد، می‌تواند کنار

۳۸. لایلا گاندی، ص ۱۰۲.

۳۹. Homi K. Bhabha

۴۰. «تاملی بر نقد پسا استعماری هومی بابا»، بارمور گیلبرت، مترجم: پریسا صادقیه، روزنامه ایران،

۱۳۸۸/۴/۳.

زدن استعمارگر را محقق سازد. در واقع تقلید سیاسی، شیوه‌ای استراتژیک و راهبردی است که می‌تواند مغلوب را غالب سازد.^{۴۱} این شکل از مقاومت تا اندازه‌ای خودآگاه و تا اندازه‌ای ناخودآگاه است اما همان‌طور که میشل فوکو در تاریخ جنون می‌گوید: «تمام اشکال قدرت، حتی قدرت استعماری نیز چالش برانگیزند.»

در این میان بابا معتقد است تقلید سیاسی یکی از شیوه‌هایی است که می‌تواند زبان و فرهنگ استعماری را به چالش فراخواند، هرچند این تقلید از جنبه‌هایی به نفع مستعمره است. در واقع تقلید همیشه شامل دو کنش تکرار و تغییر است. بازنمود فرهنگ استعمارگر در بافت بیگانه مستعمره، جوهر آن فرهنگ را تغییر می‌دهد و سبب می‌شود تا آن فرهنگ در بافت مستعمره حضوری ناقص داشته باشد. او معتقد است فرهنگ استعمارگر دارای قدرت تام نیست و به همان اندازه‌ای که تأثیر می‌گذارد، تأثیر نیز می‌پذیرد. تقلید به همان اندازه که ابزار قدرت است، ابزار مقاومت نیز هست. در واقع از دیدگاه هومی بابا، این تقلید و هم‌زمان تغییراتی که مستعمره در فرهنگ استعمارگر به وجود می‌آورد، تا بدانجا ادامه می‌یابد که در نهایت نوعی توازن میان غالب و مغلوب به وجود می‌آید و نقاط شباهت بیشتر از تفاوت‌ها می‌شود.^{۴۲}

رویکرد دوم «مطالعات پسا استعماری» که این پژوهش نیز بیشتر به آن توجه دارد، «مطالعات فرودستان»^{۴۳} است. «گروه مطالعاتی فرودستان» بیشتر در شبه قاره هند و اخیراً در آمریکای لاتین فعال هستند. نمونه‌ی جهت‌گیری تبار شناسانه‌ی پسا استعماری را می‌توان در آثار مورخان مکتب «گروه مطالعاتی فرودستان» مشاهده کرد. مطالعات «رانجیت گوها»^{۴۴} درباره‌ی تاریخ و جامعه‌ی هند نقطه‌ی آغازین این مکتب بوده‌است. تحقیقات «گوها» در سال ۱۹۸۲م در دانشگاه «ساکس»^{۴۵} در انگلستان شروع شد و با پیوستن همکاران جدید، به تدریج به یک «گروه مطالعاتی» تبدیل شد که دامنه‌ی فعالیتش را به استرالیا و هندوستان گسترش داد و در سال ۱۹۹۳م به تأسیس شعبه‌ای در آمریکای لاتین اقدام کرد.

«گروه مطالعاتی فرودستان» ابتدا تحت تأثیر مورخان انگلیسی وابسته به مکتب

۴۱. برای اطلاع بیشتر درباره‌ی افکار هومی بابا نگاه کنید به: لایلا گاندی، ص ۲۱۱-۲۳۱

۴۲. بارمور گیلبرت: تاملی بر نقد پسا استعماری هومی بابا،

۴۳. Subaltern Studies

۴۴. Ranajit Guha

۴۵. Sussex University

مارکسیستی «تاریخ از پایین» همچون «ای پی تامپسون»^{۴۶} و «اریک هابسبام»^{۴۷} بودند اما به تدریج از این مکتب فاصله گرفته و تحت تاثیر افکار «میشل فوکو»، «ادوارد سعید» و «اسپیواک»^{۴۸} به پست مدرنیسم گرایش پیدا کردند.

هدف اصلی گروه مطالعاتی فرودستان، بررسی تاثیرات استعمار و ناسیونالیسم بر تاریخ هند بود که روایت‌های لیبرالی و مارکسیستی و ناسیونالیستی در تاریخ‌نگاری هند را نارسا تشخیص دادند. «گوها» به هنگام بازخوانی تاریخ هند، نخبگان ناسیونالیست و استعمارگران را در یک ردیف قرار می‌دهد و در مقابل، از حیطه‌ی سیاسی مستقلی به نام «سیاست زیردستان» سخن می‌گوید که به مردم ساده و عامی هند تعلق دارد و که طبق فرهنگ بومی خود عمل می‌کنند. در این خوانش جدید از تاریخ هند، طبقات پایین اجتماع و کسانی که قبلاً توسط مورخان مورد غفلت قرار گرفته بودند و نحوه‌ی مقاومت آنها در مقابل نخبگان و استعمار، به موضوع اصلی بحث تبدیل می‌شود.^{۴۹}

اصطلاح «فرودست»^{۵۰} از «حاشیه‌های تاریخ، تاریخ گروه‌های اجتماعی فرودست» گرامشی گرفته شده‌است. گرامشی واژه‌ی فرودست را هم‌ارز مفاهیم «زیردست» و ابزاری در توصیفاتش از طبقه به کار می‌برد. معنای «رده پایین تر» آن و در منطق خاص و نه عام آن، بدان معناست که این مفهوم به ویژه برای توصیف تنوع گروه‌های تحت سلطه و استثمار شده و فاقد «آگاهی طبقاتی» مناسب است.^{۵۱} از نظر او انسان فرودست، انسانی در حاشیه مانده و نه لزوماً تهی‌دست و ناتوان از اعمال قدرت در جامعه است. با چنین تعریفی گروه‌هایی از اقلیت‌های مذهبی یا قومی و زنان نیز در بسیاری از جوامع درحاشیه قرار می‌گیرند و از جمله گروه‌های «فرودستان» به شمار می‌آیند.

به این ترتیب اولین مورخان مکتب تاریخ‌نگاری «فرودستان» در اواخر دهه ۱۹۸۰ به‌عنوان شاخه و رشته‌ای از مطالعات پست کلونیال، در کنار نقد ادبی و مطالعات فمینیستی، دست به نگارش تاریخ با نگاهی جدید زدند.

۴۶. E. P. Thompson

۴۷. Eric John Ernest Hobsbawm

۴۸. Gayatri Chakravorty Spivak

۴۹. « هویت و تاویل: در جست و جوی یک هویت پسا استعماری»، جهانگیر معینی علمداری، ص ۹.

۵۰. Subaltern.

۵۱. رابرت یانگ، اسطوره سفید غرب و نوشتن تاریخ، ترجمه جلیل کریمی و کمال خالق پناه، تهران، انتشارات پژوهش‌شده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۰، ص ۴۱۰.

مهم‌ترین و اصلی‌ترین سیر مطالعات پست‌کلونیال، در دهه اخیر گسترش می‌یابد. پیش از مکتب «مطالعات فرودستان»^{۵۲} در زمینه تاریخ نگاری اجتماعی «مکتب مارکسیستی» و سپس مکتب «آنال» شروع به کار کرده بودند. مکتب مارکسیستی تحت تأثیر اندیشه‌های هگلی و مارکسی و مکتب تاریخ‌نگاری آنال که اگر چه به مطالعات بینارشته‌ای تاریخ و علوم دیگر می‌پردازد اما نگاه ویژه‌ای به تاریخ اقتصادی و تاریخ و روان‌شناسی دارد اما با پیدایش تاریخ‌نگاری «فرودستان» شیوه‌ی جدیدی در تاریخ‌نگاری به‌وجود آمد که به «تاریخ نگاری از پایین» بسیار نزدیک است.

نگاه نقادانه‌ی دیگری نیز در «مطالعات پسا استعماری» مطرح است. این نگرش متعلق به متفکری به نام «گایاتری اسپیواک»^{۵۳} است. او زنی فمینیست و اندیشمندی هندی است که نگاهی نقادانه به ادبیات جوامع پست کلونیال دارد. او به «ادوارد سعید» و «هومی بابا» انتقاد دارد زیرا معتقد است که در خوانش خود از تاریخ ممالک مستعمره به زنان کم‌توجهی کرده^{۵۴} و تاریخ را مردانه خوانده‌اند.

زیباترین و مهم‌ترین گفتار اسپیواک مقاله‌ای است تحت عنوان «آیا فرودستان می‌توانند سخن بگویند؟»^{۵۵} به این ترتیب او با طرح یک سوال، بی‌بصیرتی محافل آکادمیک غربی را نسبت به نژاد و طبقه به چالش می‌طلبد. پرسش او پی‌آمد مطالعات سوبالترن یا «فرودستان» بود. «فرودستان» که به دلایل مختلف از جمله نداشتن سواد، نداشتن انگیزه، فقر مالی و فرهنگی، نداشتن وقت و فرصت کافی و ... اغلب به بازسازی و رونمایی نقش خود در تحولات و حیات اجتماعی یا حتی رویدادهای سیاسی توجهی نشان نداده‌اند، بخش مهم اما نهان تاریخ اجتماعی هستند. آن‌ها بر خلاف دولتمردان نه برای توضیح فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی یا اقتصادی خود و نه برای عبرت آیندگان دست به قلم نبرده‌اند تا با تثبیت نقش خود، گامی در مسیر ثبت تاریخ تحولات سیاسی یا اجتماعی بردارند. این ناپیدایی و در سایه بودن ایشان به معنای بی‌اهمیتی نقش آنها در جامعه روزگار خودشان نیست بلکه ریشه در مشکلاتی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد که در پروژه‌هایی مفصل باید به آن پرداخت.

۵۲. Subaltern Studies

۵۳. Spivak, Gayatri Chakrabarty.

۵۴. «هومی بابا و مطالعات پسا استعماری»، جلیل کریمی، نشریه شهر هشتم، شماره ۶، مرداد ۱۳۸۶، ص ۶۷.

۵۵. «Can Speak the Subaltern?»

زیبایی تاریخ‌نگاری سوبالترن، وابستگی و ملازم بودن تاریخ با مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، روانشناسی اجتماعی و ادبیات فولکلور است، زیرا اطلاعات مربوط به آن‌ها را باید از متن این دانش‌ها بیرون کشید تا موفق به نگاشتن تاریخ اجتماعی از این دست شد

آیا فردستان می‌توانند سخن بگویند؟

«فردستان» نیز صاحب بخش‌هایی از تاریخ اجتماعی هستند اما برای شنیدن سخن «فردستان» باید از شیوه‌ها و ابزار خودشان سود جست. تاریخ آن‌ها در خلال اسناد و مدارک، عریضه‌ها و شکواییه‌ها، اسناد اداری همچون گواهی‌های استعالجی و خدمات‌درمانی، اسنادخانوادگی همچون پشت‌نویسی قرآن‌های خانوادگی، عکس‌های یادگاری و نامه‌های خصوصی و خاطراتی که هرگز به ثبت نرسیده، پنهان است.

جست‌وجو در کتاب‌های تاریخی و منابع مکتوب چندان کمکی به این گونه مطالعات و جست‌وجوها نخواهد نمود،^{۵۶} چرا که رسیدن به درکی شایسته از واقعیت‌های زندگی مردم فردست نیازمند خوانشی جدید از پدیده‌ها و تحولات تاریخی و فرهنگی است.

در این پژوهش سعی بر آن است تا با نگاه پسا استعماری به دگرگونی‌های جمعیت، معیشت، کار و استخدام، مسکن، بهداشت و سلامت مردم فردوستی که در پی نان و فرار از دغدغه‌ی قحطی و ناامنی و مرگ و میر ناشی از بیماری‌ها به مناطق تحت پوشش صنعت نفت مهاجرت کردند، پرداخته شود.

پژوهشگر این کتاب، در پس تأسیسات پالایشگاه و دکل‌های نفتی سربرافراشته به آسمان، فقط شاهد پیشرفت اقتصادی، گشایش اعتبار برای خوانین بختیاری، کارخانجات و پالایشگاه مدرن و مجهز به تکنولوژی غربی روز نیست، او پشت این جلوه‌گری‌های مدرن صنعتی و باشگاه‌های تفریحی کارکنان اروپایی، کارگران و روستائیان و عشایر لر و عربی را می‌بیند که

۵۶. عبدالرسول خیراندیش درباره ی فقر منابع مکتوب در تاریخ‌نگاری سوبالترن می‌نویسد: «منابع مکتوب ما برای تاریخ‌نگاری سوبالترن اندک است. علاوه بر بی سوادی بسیاری از کارگران مهاجر یا امتناع مهاجران از تنظیم اسنادی در این باره، خارج بودن اکثر مهاجرتها از محدوده ی قاعده و قانون نیز امکان فراهم آمدن منابع مکتوب را کم کرده است. اسناد آرشویی نیز باید منتظر گذشت نیم قرن برای یافتن قابلیت عرضه باشند. لذا راهی که می ماند اتکای به تاریخ شفاهی، خاطره نویسی و تحقیقات میدانی و محلی است.» ضرورت توجه به تاریخ‌نگاری سوبالترن در ایران، عبدالرسول خیراندیش، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۳

از گوشه و کنار ایران و کشورهای اطراف به امید یافتن کار و کسب درآمد به این منطقه مهاجرت کردند و با وجود دشواری‌های زندگی در سرزمین دیگری و بدون حمایت قانون، با وجود بیماری‌های گوناگون و اختلافات مذهبی و قومی و بسیاری مشکلات دیگر، تن به یک زندگی در یک محیط نامانوس ساخت «دیگری» دادند. آن‌ها نه تنها حق حرف زدن را از دست دادند، که حتی درباره‌ی مسکن، شیوه و شکل زندگی شخصی خود نیز فرصت تصمیم‌گیری نداشتند. هدف این تحقیق نگاهی تازه به تاریخ و زندگی اجتماعی مردمی است که تحت تأثیر استخراج منابع نفتی در جنوب ایران، محل زندگی، شیوه امرار معاش، طرز فکر و حتی آداب و سنن حاکم بر ایشان و خواسته‌ها و آرزوهای‌شان دستخوش تغییر شد.

نقد و بررسی منابع پژوهش

منابع مورد استفاده در این تحقیق با توجه به موضوع به چند دسته تقسیم می‌شوند:

اسناد: با توجه به ضعف منابع تاریخی در این زمینه، مهم‌ترین منبعی که در این پژوهش از آن استفاده شده اسناد است که بر اساس موضوع، منشاء و محل نگهداری خود به چند دسته تقسیم می‌شود:

اسناد دولتی: اسناد و مکاتبات اداری موجود در مرکز اسناد وزارت خارجه، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، مرکز اسناد ریاست جمهوری، کتابخانه وزارت نفت و کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

اسناد خصوصی: خاطرات مکتوب و نامه‌های شخصی و مدارک و اسناد خانوادگی نخستین کارگران شرکت نفت و بستگان آن‌ها (موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی، وزارت نفت و در میان اسناد و مدارک شخصی بازماندگان آن کارکنان)، اسناد شرکت نفت ایران و انگلیس و گزارش‌های کنسولگری‌ها و سفارت انگلستان در ایران. (موجود در آرشیو ملی انگلستان، لندن).^{۵۷} در میان اسناد موجود در مراکز آرشیوی داخلی و خارجی، به معرفی و نقد مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

۵۷. این اسناد با این کد شناخته و بازیابی می‌شوند: FO: Foreign Office

اسناد وزارت امور خارجه انگلستان در آرشیو ملی لندن:^{۵۸} یکی از ویژگی‌های اخلاق حرفه‌ای کارکنان انگلیسی وزارت امور خارجه و شرکت نفت انگلیس و ایران، دقت و اصرار آن‌ها در گردآوری اسناد مکتوب و نوشتن وقایع و مستند کردن کارها به اسناد و مدارک بوده‌است. در تمام کنسولگری‌های انگلستان که در سراسر ایران و در ایالات مختلف در دوره‌ی مورد نظر این پژوهش مشغول به کار بودند، دفاتری وجود داشت که در آن گزارشهای روزانه جمع‌آوری و از اسناد ارسالی یا رسیده، رونوشت برداشته می‌شد. علاوه بر آن در دفاتری در سفارت انگلیس در تهران، یک نسخه از کلیه گزارش‌های کنسولگری‌های انگلیس در ایران و خلاصه‌ای از وقایع عمومی و روابط ایران با کشورهای دیگر و مسایل سیاسی - اجتماعی و اقتصادی روز تهیه می‌شد که در نهایت به آرشیو وزارت امور خارجه آن کشور انتقال می‌یافت. اغلب این دفاتر بسیار ارزشمند، هم اکنون در آرشیو ملی انگلستان در لندن - در مجلدات شماره گذاری شده و عنوان‌دار - نگهداری می‌شوند.

طبیعتاً اسناد این دفاتر که توسط کارکنان کنسولگری‌ها و سفارتخانه نوشته شده، با ملاحظات سیاسی و دیدگاه‌ها و ایده‌های خاص استعمارگرانه مسایل را مورد قضاوت قرار داده‌است اما با توجه به اهمیت این اسناد و منحصر به فرد بودن آنها - از این منظر که بسیاری از موضوعات که تا کنون مدرک و مستند قابل توجه دیگری برای آنها یافت نشده‌است، در این دفاتر به چشم می‌خورند - نمی‌توان از کنارشان به‌سادگی گذشت. مورخ و محقق تاریخ، با کمی دقت و در جست‌وجوی پذیرفتن قضاوت‌ها و تحلیل‌های جانبدارانه‌ی آن کارشناسان، در برخی موارد می‌تواند به اطلاعات ارزشمندی دست یابد.

برای مثال اسناد و مدارک موجود در این آرشیو درباره‌ی وقایع روزانه‌ی ایالات و ولایات ایران در انقلاب مشروطه (۱۹۰۷-۱۹۰۵م) بیش از ۲۴۰ مجلد است که هر یک ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ برگ

۵۸. اسناد آرشیو شرکت نفت ایران و انگلیس مورد استفاده در این کتاب به شماره‌های :

FO416 41 1909

FO416 43 1910

FO416 46 1910 Oct-Des

FO248 923 1907-08

FO416 42 1909

FO416 45 1910 Jul -Sep

FO416 47 1911

CAB129 13 1945

سند را دربرمی‌گیرد. این حجم انبوه از اطلاعات چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی با آنچه تا کنون در آرشیوهای ایران موجود است، قابل مقایسه نیست.

اسناد آرشیو شرکت نفت انگلیس و ایران در کتابخانه‌ی دانشگاه واریک: این

مجموعه، شامل اسناد دفتری و اداری است که در طی سال‌های فعالیت شرکت نفت در ایران، در بخش اداری آن شرکت، تولید و نگهداری و سپس به آرشیو آن شرکت منتقل شده و اکنون در کتابخانه‌ی دانشگاه واریک^{۵۹} در شهر کاونتری انگلستان نگهداری می‌شوند. نسخه‌ای از اسناد مذکور جهت انجام تحقیقات پیرامون «تاریخ اجتماعی کارگران در صنعت نفت ایران»^{۶۰} تحت مدیریت دکتر اتابکی به انستیتو مطالعات تاریخ اجتماعی آمستردام هلند انتقال یافته، که منبع مورد استفاده‌ی این پژوهش قرار گرفته است. این اسناد به زبان انگلیسی بوده و شامل تمام وقایع مهمی است که در تأسیسات نفتی در سال‌های مدیریت شرکت نفت بر صنعت نفت ایران رخ داده است. همچنین اطلاعات مربوط به بازاریابی و فروش نفت، چاه‌ها و میادین نفتی، پالایشگاه آبادان، استخدام کارگران و کارمندان، نیازمندی‌های روزانه شرکت نفت، خرید اراضی از خوانین و قراردادهای منعقد شده میان «شیخ خرعل» و خوانین بختیاری و بسیاری اطلاعات دیگر را که مربوط به فعالیت‌های آن شرکت در ایران بوده، در این مجموعه می‌توان جست‌وجو نمود.

آنچه مسلم است این‌که اسناد یادشده توسط کارکنان اداری شرکت نفت- که اغلب کارمندان هندی یا انگلیسی بوده‌اند- نوشته شده و اساس تولید و گردآوری آن‌ها، سیاست‌گذاری‌های مدیران شرکت نفت بوده که در خلال انجام امور اداری و تهیه‌ی گزارش‌های گردآمده است، بنابراین نمی‌توان انتظار داشت، چیزی جز سیاست‌های شرکت نفت در آنها یافت شود. اغلب این اسناد، نامه‌هایی است که از سوی شرکت نفت برای مسئولان یا وزارت خانه‌های امور خارجه و فواید عامه و مجلس شورای ملی نوشته شده‌است، یا گزارش‌هایی درباره‌ی فعالیت‌های شرکت نفت و خرید لوازم و تجهیزات و فروش و صدور نفت و تأمین نیروی انسانی متخصص و غیر متخصص و یا اعداد و ارقامی درباره‌ی کارهای تأسیسات نفت است. در واقع مجموعه اطلاعاتی است که برای پیشبرد اهداف آن شرکت مورد نیاز بوده‌است. بیشتر اطلاعاتی که در این اسناد درباره‌ی زندگی کارگران نفت یافت می‌شود، ارقام و آمارهای استخدام، نحوه و شرایط انعقاد قراردادهای، شرایط کار کنتراتی‌ها و مقاطعه‌کاران، میزان دستمزدها و شرایط کار، مشکلات و

۵۹. Warwick University

۶۰. «A Social History of Labour in the Iranian Oil Industry.»

مسایل موجود در تأسیسات نفتی و اطلاعاتی از این دست است. این اسناد برای منتشر شدن در رسانه‌ها و یا ارائه شدن به دولت ایران و مجلس شورای ملی یا بزرگ‌نمایی فعالیت شرکت نفت در اذهان عمومی نوشته نشده و همان‌گونه که اشاره شد، در طی اقدامات اداری، برای انجام کارهای روزانه شرکت نفت تولید شده‌اند. بنابراین گمان اینکه اطلاعات موجود در این اسناد ممکن است مخدوش یا دستکاری شده و غیر قابل استناد باشند، بسیار اندک است اما از آنجا که می‌دانیم این اسناد توسط کارکنان غیر ایرانی شرکت نفت و در جهت نیل به اهداف و برنامه‌ریزی‌های آن شرکت نوشته، به منافع کارگران ایرانی و دولت ایران توجهی نشده‌است. محقق می‌تواند پس از گرفتن اطلاعات خام از این اسناد، با نگاه به اوضاع و شرایط روز ایران و منطقه و شرایط کار، به تحلیل و تفسیر آنها بنشیند.

مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: تا زمانی که فرمان مشروطیت صادر شد، ملجاء شکایات و خواست‌های مردمی، حکومت و امرای ولایات و گهگاه وزارت‌ها بودند، که البته بسیار ضعیف عمل می‌کردند، زیرا هم تعداد کارمندان آن‌ها کم بود و هم بودجه آنها آنقدر قابل توجه نبود که بتوانند صرف رسیدگی به درخواست‌های مردمی کنند. با تشکیل مجلس شورای ملی، تعداد زیادی درخواست و عریضه خطاب به رئیس مجلس و نمایندگان از ولایات مختلف سرازیر شد، که با امید به مردمی بودن این مرجع، توقع رسیدگی و احقاق حق داشتند. مجلس نیز کمیسیونی به نام کمیسیون عرایض تشکیل داده که موظف بود تا حد ممکن به عرایض رسیدگی کرده و گاه نیز شکایات را به یکی از وزارت‌خانه‌ها ارجاع دهند.

پس از کودتای ۱۲۹۹ش حکومت ایران وارد دوره‌ی جدیدی از قدرت شد و «رضاخان» کوشید از طریق بازسازی اقتدار دولت، حکومتی مقتدر و متمرکز ایجاد کند. این کوشش وی در بسیاری زمینه‌ها چون سرکوبی قیام سعادت در جنوب، جنبش جنگلیان در شمال، قیام خیابانی در آذربایجان، سرکوب شورش کلنل پسیان در خراسان و... بر افکار عمومی و به‌ویژه مطبوعات به‌عنوان مهم‌ترین ابزار رسانه‌ی جمعی در آن زمان، تاثیر گذاشته و همگان را متقاعد ساخت که وزارت جنگ و در رأس آن، سردار سپه را به‌عنوان کانون ایستادگی در مقابل بیگانگان یا شورشیان تلقی کنند. از این‌رو بسیاری از اعتراضات مردمی درباره‌ی اجحافات و ستم شرکت نفت انگلیس و ایران در این دوره، وزارت جنگ و سردار سپه را فریادرس و ملجاء و پدر ملت خوانده

اند، درحالی‌که شکایات و عرایض آن‌ها به لحاظ قانونی پس از ارسال به مجلس شورای ملی باید به وزارت امور خارجه یا وزارت فواید عامه ارجاع می‌شد و موضوع عریضه، ربط منطقی به حوزه کاری و وظایف وزارت جنگ نداشت.

تا سال ۱۳۰۴ش که سلطنت از خاندان قاجاریه به خاندان پهلوی انتقال یافت نیز عنوان بیشتر عریضه‌های ارسالی از سوی کارگران و «فروdstان» مناطق نفتی، خطاب به مجلس شورای ملی و وزارت جنگ و مطبوعات فعال روز و حتی برخی نمایندگان مجلس بود که این اسناد می‌توانند مورد ارجاع تحقیقات تاریخ اجتماعی قرار بگیرند، اگر چه بسیاری از آن‌ها که در طول دوره‌ی اول گشایش مجلس شورای ملی در این محل گردآوری شده‌بود، به علت سوختن ساختمان مجلس شورای ملی در وقایع استبداد صغیر نابود شد و از میان رفت. گذشته از اسناد دوره‌ی اول مجلس، عریضه و سندی از کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران که متعلق به دوره‌های دوم و سوم مجلس باشد نیز در آرشیو مجلس شورای ملی یافت نشد. بنابراین بیشترین عریضه‌های مورد استفاده در این کتاب، منحصر به سال‌های پس از ۱۳۰۰ش و متعلق به مجلس دوره‌ی چهارم شورای ملی به بعد است، به‌ویژه در موضوع همدستی شیخ‌خزل با شرکت نفت به‌منظور تحت فشار قرار دادن مردم آبادان و خرمشهر و همچنین موضوع بازسازی و مهندسی شهر آبادان توسط شرکت نفت در سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ش که بیشترین استفاده از عریضه‌های مردمی این منطقه شد. مقایسه و نگاه همزمان به این موضوع از دید مردم ساکن آن منطقه و در مقابل آن از چشم مدیران شرکت نفت از سوی دیگر و آمیختن آن واقعه با گزارش‌های کارگزاری وزارت امور خارجه، تصویری از آن می‌سازد که ممکن نیست در هیچ منبع دیگری بتوان آن را مشاهده کرد.

اسناد وزارت امور خارجه ایران

این اسناد اغلب شامل گزارش‌های کارگزاران وزارت امور خارجه به آن وزارتخانه است. این گزارش‌ها که توسط کارمندان عالی رتبه وزارت امور خارجه - که اغلب با سواد و آگاه بودند و معمولاً نگاه استعمارتیزی داشتند - نوشته شده‌است، توضیحات و توصیفات این گزارش‌ها بسیار دقیق، اعداد و ارقام مستدل و همراه با تحلیل و تفسیر و ارائه‌ی راهکار و نظر می‌باشد.

تاریخ شفاهی

به‌عنوان یکی از تازه‌ترین منابع و ابزار دسترسی به اطلاعات بکر و منتشر نشده می‌توان از مصاحبه‌ها و تاریخ شفاهی در زمینه موضوع مورد نظر استفاده کرد. خاطرات کارکنان قدیمی

شرکت نفت و بازمندگان نخستین کارگران آن شرکت، از جمله این دسته از منابع تحقیق خواهند بود.

مذاکرات مجلس شورای ملی

مذاکرات انجام شده در مجلس شورای ملی توسط نمایندگان آن مجلس که هم به صورت چاپی منتشر شده و هم به تازگی به شکل یک منبع دیجیتال در سایت مجلس به نمایش گذاشته شده است، نیز از جمله منابعی است که نمی توان آن را نادیده گرفت. بخشی از مذاکرات و گفت و گوهای نمایندگان در سال های مورد بحث این پژوهش، به موضوع نفت و شرایط و مشکلات کارگران و دست اندرکاران صنعت نفت می پردازد.

عکس های تاریخی

عکس های تاریخی و قدیمی که بتواند به روشن تر شدن زیر و بم و ابهامات این موضوع کمک کند، قطعاً در مجموعه منابع پژوهش مورد نظر قرار گرفته است.

مجموعه عکس های تاریخی موجود در آرشیو وزارت نفت، عکس های تاریخی موجود در سازمان اسناد ملی ایران و همچنین عکس های موجود در آرشیو شرکت نفت در لندن، از جمله منابعی است که به آن ها توجه شده است. هرچند بسیاری از این عکس ها در آرشیوهای یاد شده تکراری هستند. زیرا در سال های آغازین کشف نفت، عکس گرفتن نوعی تجمل محسوب می شده و یقیناً کارگران استطاعت چنین یادگاری هایی را نداشتند و عکس هایی که باقی مانده اند، اغلب توسط کارکنان اروپایی شرکت نفت تهیه شده اند. بنابراین مرجع اصلی آنها همان آرشیو شرکت نفت در لندن است که باقی آرشیوها از برخی از عکس ها کپی برداری کرده اند.

مطبوعات

نشریات و مطبوعات به دو طریق در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته اند:

نخست: مطبوعات قدیمی همچون روزنامه «جبل المتین» و «شفق سرخ» و... که در سال های ۱۹۰۸ تا ۱۹۳۲ چاپ می شده و به طور پراکنده اطلاعاتی درباره ی موضوع تحقیق به دست می دهد

و دوم روزنامه‌های قدیمی که در مقایسه اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در سال‌های مورد بحث این کتاب با مناطق نفتی مورد استفاده قرار گرفته است.

کتاب‌ها

منابع مورد استفاده در این پژوهش با توجه به موضوع و محتوای آنها به چند دسته تقسیم می‌شوند:

• منابع تاریخی با محوریت موضوع صنعت نفت ایران که اگر چه دقیقاً به مطالب مورد نظر این پژوهش نپرداخته اند اما می‌توان در لابه‌لای نوشته‌های آنها اطلاعات ذی‌قیمتی در این باره یافت. از جمله این تالیفات، کتابی است نوشته «لارنس لاکهارت»^{۶۱} با نام *The Record Of The Anglo-Iranian Oil Co.Ltd*^{۶۲} است که در سال ۱۹۳۸ م نوشته شده است. لارنس لاکهارت مورخ، محقق و ایران‌شناسی است که در ۱۸۹۰م در لندن متولد شده و زبانهای شرقی را در دانشگاه کمبریج فرا گرفت و سپس از سال ۱۹۲۴ به مدت ۲۶ سال در شرکت نفت انگلیس و ایران کار کرد و مدت ۳۰ سال به طور مرتب به ایران رفت و آمد داشت. او در ۱۹۵۳ به کمبریج بازگشت و کتاب‌های خود را منتشر کرد.

لاکهارت بر اساس اسناد و مدارک موجود در آرشیو شرکت نفت انگلیس و ایران و تحقیقات شخصی خود، گزارشی بسیار جامع و بی‌نظیر از فعالیت‌های شرکت نفت در ایران، رخداد‌های مربوط به صنعت نفت و تحولات اجتماعی و اقتصادی مربوط ارائه داده است.

این گزارش مفصل در دو مجلد در ژانویه سال ۱۹۳۸ میلادی در لندن و توسط شرکت نفت انگلیس و ایران چاپ شد، که در حال حاضر نسخه‌ای از آن در آرشیو بریتیش پترولیوم موجود است.^{۶۳} امانت‌داری و اخلاق حرفه‌ای تاریخ‌نگاری در سراسر کار وی مشهود است و وقایع را چنانکه در اسناد ثبت شده‌اند، به رشته تحریر کشیده است. جلد اول این کتاب وقایع صنعت نفت از ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۸م را در برمی‌گیرد که حاوی اطلاعات بسیار دقیق و ارزشمندی است. این

۶۱. Lawrence Lockhart

۶۲. Lawrence Lockhart: *The Record Of The Anglo-Iranian Oil Co.LTD, (1901-1918) vol1*

۶۳. تصویری از کتاب مذکور توسط دکتر اتابکی از آرشیو شرکت نفت در لندن تهیه شده که از آن نسخه در این کتاب استفاده شده است.

۶۵. اسناد نفت، اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت امور خارجه، ۱۳۳۰

تالیف بر اساس اسناد موجود در شرکت نفت در سال‌های اقامت لاکهارت در ایران و استخدام در شرکت نفت نگاشته شده و به همین دلیل اطلاعات دقیق و اعداد و ارقام موجود در کتاب، محل اطمینان است. لاکهارت عمیقاً به تاریخ ایران علاقه‌مند بوده و سال‌های زیادی در ایران زندگی کرد. همچنین کتاب «اسناد نفت» کاری از اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت امور خارجه نیز در این مجموعه قرار می‌گیرد.^{۶۴}

• منابع جغرافیای تاریخی و تاریخ‌های محلی با محوریت موضوع خوزستان نیز از جمله منابع حائز اهمیت در این تحقیق هستند، که نقش قابل توجهی در تعیین حدود و شناسایی پیشینه و تاریخ منطقه مورد نظر این پروژه داشته‌اند. از آن جمله می‌توان به کتاب تاریخ پانصد ساله خوزستان نوشته‌ی احمد کسروی، تهران، چاپ بهمن ۱۳۷۳ اشاره کرد.

• منابع جامعه‌شناسی که به جامعه‌های شهری و محورها و شاخصه‌های آن پرداخته‌اند. کتاب‌هایی همچون جامعه‌شناسی^{۶۵} اثر گیدنز^{۶۶} که به‌طور کلی به مباحث جامعه‌شناسی اختصاص دارند و در این کتاب از کلیات آن‌ها بهره گرفته شده‌است.

• کتاب‌های تاریخی و تاریخ اجتماعی همچون کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی^{۶۷} نوشته ملک‌الشعراء بهار و شیخ خزعل و پادشاهی رضا خان^{۶۸} اثر سرپرسی لورین^{۶۹} و ایران و قضیه ایران^{۷۰} نوشته جرج کرزن^{۷۱} از دیگر منابع مورد استفاده در این تحقیق هستند.

خاطرات و سفرنامه‌ها

یکی از کتاب‌هایی که به‌ویژه در بخش دوم این کتاب مورد استناد قرار گرفت، سفرنامه

۶۵. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چ سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.

۶۶. Anthony Giddens

۶۷. محمد تقی ملک‌الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، چ پنجم، تهران، انتشارات امیر

کبیر، ۱۳۸۶.

۶۸. لورین، سرپرسی، «شیخ خزعل» و پادشاهی رضا خان، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات

فلسفه، ۱۳۶۳

۶۹. Percy Loraine

۷۰. کرزن، جرج ناتانائیل، ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی،

۱۳۶۲.

۷۲. Lord George Nathaniel Curzun

ویلسن تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران^{۷۳} است که دربرگیرنده خاطرات سرگرد آرنولد ویلسون^{۷۴} در سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۴ میلادی است. ویلسون افسری انگلیسی بود که مدتی در جنوب ایران مأموریت‌های مختلفی را به عهده داشت.

نقشه برداری از ارتفاعات و اراضی مورد نیاز شرکت نفت ایران و انگلیس و برقراری ارتباط دوستانه با خوانین و سران عشایر از جمله اولین مأموریت‌های او در ایران بود که انگیزه لازم برای یادگیری زبان فارسی و حتی اصطلاحات لری و عربی عشایر و اعراب جنوب ایران را به وی داد. مأموریت‌های بعدی او کفالت کنسولگری بوشهر و معاونت سرپرسی سایکس بود که به‌خوبی از عهده آن‌ها بر آمد.^{۷۵} در سال ۱۹۱۴ م. به‌عنوان نماینده سیاسی انگلیس در کمیسیون تعیین حدود ایران و عثمانی به ایفای نقش پرداخت و در سال ۱۹۱۸ نماینده سیاسی انگلستان در خلیج فارس بود. همچنین از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۰ م. به‌عنوان یکی از مدیران شرکت نفت ایران و انگلیس در جنوب ایران مشغول به کار بود.^{۷۶} این کتاب در واقع نسخه‌ای است از یادداشت‌های غیر رسمی و نامه‌های نویسنده به خانواده‌اش که بعدها توسط خود او تدوین و ویرایش شده‌است و در ضمن آن به ارائه اطلاعات تاریخی و باستان‌شناسی و گیاه‌شناسی درباره‌ی منطقه‌ی مأموریت خود پرداخته است. با توجه به وظیفه نویسنده در محافظت و نظارت بر کار اجزای شرکت نفت، اطلاعات ذی‌قیمتی درباره وضعیت کارکنان و کارگران شرکت نفت در کتاب مذکور یافت می‌شود. اگر چه این اطلاعات مختصر و اندک است اما اهمیت آن را نمی‌توان نادیده انگاشت. مسائلی همچون شیوع بیماری‌های واگیردار طاعون و کلرا (وبا) یا درگیری میان کارگران بومی و غیر بومی داخلی و خارجی شرکت نفت، از جمله این اطلاعات است.

علاوه بر آن باید از کتاب خاطرات و خطرات نوشته‌ی مخبرالسلطنه هدایت^{۷۷} و شرح زندگانی من از عبدالله مستوفی^{۷۸}، کتاب خاطرات سردار اسعد^{۷۹} و همچنین کتاب خاطرات ژنرال دسترویل

۷۲. آرنولد ویلسن: سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران، ترجمه حسین سعادت نوری/تهران: وحید، ۱۳۶۳.

۷۳. Sir Arnold Wilson

۷۴. پیشین، ص: ۲۵۹.

۷۵. پیشین، پیش گفتار.

۷۶. هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات (توشه ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره زندگی من)، ۶ج، تهران، انتشارات زوار ۱۳۸۵

۷۷. مستوفی عبدالله، شرح زندگانی من، ۳ج، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۱.

۷۸. امیربهادر، جعفرقلی، خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۲.

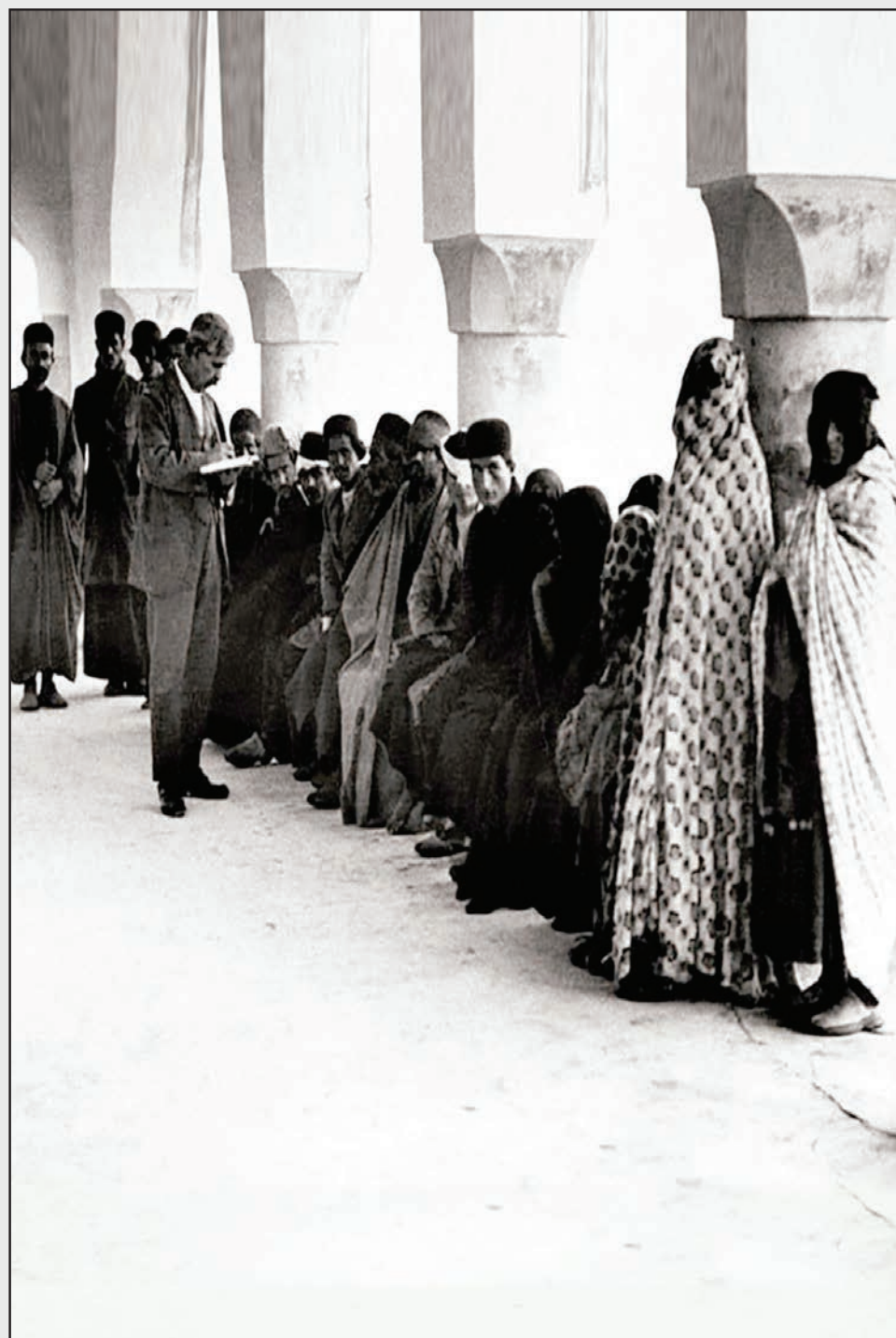
سرکوبگر جنگل^{۷۹} نوشته‌ی دنسترویل^{۸۰} نام برد. خاطرات و سفرنامه‌ی ژنرال آیرونساید^{۸۱} که به روشنی به روابط انگلستان با خوانین و خزعل در سال‌های پس از جنگ جهانی اول پرداخته است و کتاب خاطرات تاج السلطنه^{۸۲} نیز می‌توانند در این دسته قرار گیرند.

۷۹. دنسترویل، لیونل چارلز، خاطرات ژنرال دنسترویل: سرکوبگر جنگل / ترجمه حسین انصاری، تهران، کتاب فرزانه،

۸۰. Lionel Densterville

۸۱. آیرونساید، سر ادموند، خاطرات و سفرنامه‌ی ژنرال آیرونساید در ایران (به ضمیمه‌ی اسناد و مکاتبات سیاسی وزارت خارجه انگلستان) ترجمه بهروز قزوینی، چ دوم، تهران، نشر آینه ۱۳۶۳

۸۲. تاج السلطنه، خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، چ ۲، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲.



فصل دوم

تحويل جمعيتى در مناطق نفتى

نیاز شرکت نفت ایران و انگلیس به نیروی انسانی پس از کشف نفت در ۱۹۰۸م و استقبال از کارگران مهاجر، موجب مهاجرت «فروستان» شهری و روستایی به سوی مناطق نفت‌خیز جنوب شد. به این ترتیب مسیر مهاجرت‌های بسیاری از مردم محروم اجتماعی که تا این زمان به سوی کشورهای هند و روسیه و عثمانی بود، به جنوب ایران تغییر یافت. همان‌طور که اقتصاد شکوفای قرن نوزدهم و عرصه‌ی سیاسی نسبتاً لیبرال قفقاز و آسیای مرکزی مهاجران بسیاری را جذب کرده بود^۱، توسعه‌ی صنعت نفت در خوزستان و استخدام نیروی کار در بجنوبه‌ی جنگ اول جهانی و بیکاری و قحطی در اوایل قرن بیستم، عاملی جذاب برای مهاجرت «فروستان» به این سامان شد.

عوامل جابه‌جایی جمعیت

دلایل فراوانی در این جابه‌جایی نیروی کار دخیل بوده‌است، دلایلی منفی همچون ناامنی و آشفتنگی عمومی در کشور، خشکسالی‌های متعدد و ناامنی در مناطق مختلف به همراهی انگیزه‌هایی مثبت که شرکت نفت به وجود آورده بود، مانند دریافت دستمزد مناسب نسبت به بقیه مشاغل و فعالیت‌های اقتصادی در این برهه، وجود مراکز درمانی و بهداشتی و ایجاد امنیت نسبی برای

۱. تورج اتابکی، دولت و فروستان (فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران)، ترجمه آرش عزیززی، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۹۰، ص ۶۲.

کارگران که همگی در کنار هم، عواملی تعیین کننده برای مهاجرت به این نقطه از ایران در سال‌های مذکور بود.^۲

ناامنی

در این سال‌ها، اوضاع عمومی کشور به علت ناتوانی حکومت مرکزی در برقراری نظم و امنیت و درگیری‌های حاصل از اختلاف طرفداران مشروطه و استبدادطلبان دستخوش اغتشاش شده بود. فرصت‌طلبی یاغیان و سرکشان نیز مزید بر علت شده و موجبات ناامنی و آزار عموم مردم را فراهم می‌ساخت.^۳ این ناامنی شامل تمام ایالات و ولایات کشور و از جمله شامل مناطق نفتی نیز می‌شد. در سال‌های مذکور در جنوب و غرب ایران، به واسطه طبیعت بکر منطقه و اشتغال اغلب عشایر به راهداری و راهزنی،^۴ ناامنی امری متداول بود. تا قبل از گسترده شدن فعالیت صنعت نفت در این منطقه، با نگاهی به حملات و دستبردهای گاه‌وبیگاه به خارجی‌ان، کاروان‌ها و حتی روستاهای محل و تقاضاهای مکرر و مختلف ایلات و طوایف محلی از شرکت نفت با توجه به احساس مالکیت بر اراضی و منطقه^۵، می‌توان ناامنی و آشفتگی را در نواحی جنوب غربی و مناطق نفت‌خیز خوزستان مشاهده کرد.

قحطی و بلایای طبیعی

در ادامه‌ی تشریح عوامل منفی که در سطح کشور سبب استقبال فرودستان - به عنوان آسیب پذیرترین قشر - از مهاجرت به مناطق نفت‌خیز جنوب شد، نباید نقش قحطی‌ها و بلایای طبیعی را دست‌کم گرفت. در کنار همه‌ی آشفتگی‌های این ایام، طبیعت نیز با اوضاع سیاسی همدستان

۲. پروفیسور اتابکی عوامل هدایت کننده در مهاجرت‌های انسانی را عوامل PULL & PUSH می‌خواند. عوامل منفی که در منطقه سکونت افراد سبب هل دادن و گریختن شده و عوامل تشویق کننده و برانگیزاننده در منطقه ای دیگر که موجب سرازیر شدن مهاجران به آنجا می‌گردد.

۳. پس از فتح تهران، عزل محمد علی شاه و انتصاب احمدشاه، حمله اکراد سرحدی به ارومیه و قتل عام ۲۰۰۰ مرد و زن، طغیان نایب حسین کاشی و پسرانش در کاشان و اطراف، تعقیب و گریز قوای بختیاری با آن‌ها، حضور بیش از ۵۰۰ تن راهزن در لار، بلوای یهودی کشی در شیراز، همگی نمونه‌هایی از آشفتگی و ناامنی این روزها هستند. رک: باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۹، ج اول، ص: ۳۶-۲۷.

۴. BP Archive Reference ۱۷: «The Persian Oil Industry», P ۱۷, ۱۷۶۳۰۹.

۵. چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، چ دوم، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۹، ص ۵۰۲ و ۵۰۶.

شده و فشار بر مردم را دو چندان ساخته بود. در این سال‌ها به دفعات خطه‌های مختلف دستخوش آفات و بلایای طبیعی شد. حوادثی که نمی‌توانست بر ایجاد انگیزه برای مهاجرت بی‌تاثیر باشد. بروز قحطی در لرستان و تأمین غله از عراق عجم^۶، قحطی در قزوین^۷، کمبود نان و نظارت بر خبازی‌ها در تهران به سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م^۸، بروز قحطی و خشکسالی در استرآباد^۹، کردستان^{۱۰} و ملایر^{۱۱} در سال ۱۳۳۰ق / ۱۹۱۲م از این جمله اند. همچنین در اصفهان به علت قحطی و کمبود نان، عده‌ای از زنان دست به تظاهرات زده و به عمارت بلدیہ یورش برده پس از غارت اموال، رئیس بلدیہ را به قتل رسانده، جسد او را در میدان شاه آویزان کردند.^{۱۲} دو سال بعد در سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ق / ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴م اصفهان بار دیگر با خشکسالی، قحطی و آفت زندگی محصولات کشاورزی مواجه شد.^{۱۳} بنابر این تعجیبی نداشت که تعداد زیادی از کارگران و کسبه مناطق نفتی آبادان، اهواز و مسجد سلیمان، مهاجران اصفهانی باشند. چارلز عیسوی در این باره می‌نویسد: «در روستاهای اطراف اصفهان، درصد زیادی از روستائیان بدون زمین بودند و این روستاها نیروی غیرماهر صنعت نفت جنوب را عرضه می‌کردند. بیشتر از ۱۵۰۰ نفر از کارگران شرکت نفت متعلق به ناحیه اصفهان بودند.»^{۱۴}

اینها از جمله عوامل بازدارنده‌ای بود که مردم را به مهاجرت وامی‌داشت. حال این مهاجرت می‌توانست به مناطق صنعتی همسایه مانند شهرهای صنعتی روسیه همچون باکو، ماورای خزر یا عثمانی باشد، یا مهاجرت‌های داخلی همچون مناطق نفت‌خیز جنوب. در کنار این عوامل، دلایل تشویق‌کننده و برانگیزنده نیز وجود داشت که سبب می‌شد مردم بیش از پیش از ایده مهاجرت به حوزه فعالیت شرکت نفت و استخدام در آن صنعت استقبال کنند. با اشاره دوباره به وجود ناامنی در سراسر کشور در سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۱۴م/۱۳۲۷-۱۳۳۲ق و

۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰/۷۶۹۱_محل در آرشیو: ۱۳۵۲۱/۱-۱۳.

۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۱۹/۲۹۳_محل در آرشیو: ۲۳۰۲۳ب/۱-۱.

۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۷۸۵۳/۲۴۰_محل در آرشیو: ۱۱۲۷۰۶/۱-۱۰۶.

۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۸۶۲۸/۲۴۰_محل در آرشیو: ۵۲۴۱/۱-۹.

۱۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۵۲۱۳/۲۹۶_محل در آرشیو: ۸۳۲پ/آ-۲.

۱۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۳۳۶/۲۴۰_محل در آرشیو: ۱۱۲۲/۳۳۳-۱-۱۶.

۱۲. باقر عاقلی: روز شمار تاریخ ایران، ج ۵، ص: ۵۵. ذیل وقایع ۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۰ش مقارن با ۸ جمادی الاول ۱۳۲۹/۷ می ۱۹۱۱.

۱۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۳۰۷۹/۲۴۰_محل در آرشیو: ۴۰۴ث/آ-۲۳-۱.

۱۴. چارلز عیسوی، همان کتاب، ص ۷۳.

ناامنی ویژه و مزمن در سرزمین‌های جنوب غربی ایران، شرکت‌نفت موفق شد امنیت منطقه را به‌طور نسبی برقرار کند تا بتواند فعالیت‌های خود را توسعه بخشیده و تعداد مستخدمین ایرانی و خارجی را افزایش دهد. زیرا در صورت ادامه ناامنی در منطقه و با توجه به شرایط بد آب و هوایی، دیگر به سختی می‌شد کارکنان شرکت‌نفت را به ماندن و ادامه کار تشویق کرد. بدین منظور، مدیران و مسئولان شرکت‌نفت از شیوه‌ی سپردن امنیت محل به بیشترین کسانی که در ایجاد ناامنی دخیل بودند، بهره جستند. در توضیح این موضوع باید یادآور شد که پس از انعقاد قراردادهای متعدد شرکت‌نفت با رؤسای ایلات و التزام تفنگداران بختیاری به محافظت از کارگران و تأسیسات نفتی^{۱۵}، امنیت نسبی در منطقه پدید آمد که سبب امیدواری ساکنین محل و کارکنان شرکت‌نفت در رهایی از ایلغارها و دستبردهای معمول شد.

شرکت‌نفت موفق شد پس از انعقاد قراردادهای متعدد و ایجاد ارتباط دوستانه و مشارکت مالی با خوانین بختیاری و شیخ‌زرخل، آنان را متعهد سازد تا با استفاده از تفنگداران عشایر بختیاری و محافظان عرب، از راه‌های ارتباطی، تأسیسات نفتی و کارگران و مستخدمین آن شرکت محافظت کرده و جلوی شرارت‌ها و غارت و دستبرد ایلات و طوایف دیگر را بگیرند. بنا بر این منطقه نفت‌خیز جنوب در زمانی که تمام کشور دستخوش بلوا و قحطی‌های دوره‌ای طبیعی و ساختگی بود، مأمنی برای کسانی شد که آماده بودند تن به کاری سخت در هوایی سوزان بدهند اما قحطی و ناامنی را دوباره تجربه نکنند. در چنین اوضاع و احوالی امنیت ایجاد شده در مناطق نفتی برای کسانی که در این آشفتگی منافعی نداشتند، مغتنم شمرده می‌شد. به گفته ویلسون: «اوضاع سیاسی ایران در تمام سال ۱۹۱۰ به مراتب وخیم‌تر از سال قبل بود و با این وجود این جای مسرت است که امنیت و آرامش خوزستان مثل سایر نقاط ایران دستخوش هرج و مرج نگردید و اعضای شرکت در یک محیط عادی و آرام به انجام وظایف خود توفیق حاصل نمود.»^{۱۶}

این امنیت اگر چه در آن حد و اندازه‌ای نبوده‌است که در یادداشت‌های ویلسون خودنمایی می‌کند اما یقیناً اوضاع بهتر از سال‌های گذشته بوده‌است زیرا عشایر خود درگیر ایجاد امنیت شده‌بودند.

همچنین فعالیت شرکت‌نفت در زمینه بهداشت و خدمات درمانی در مناطق نفتی و به‌ویژه ارائه

۱۵ . FO: 248 923, 18 November 1907 & 29 December 1907.

۱۶ . سفرنامه ویلسون، همان کتاب، ص: ۱۶۴.

خدمات و امکانات بهداشتی همچون آب آشامیدنی، واکسیناسیون و آبله کوبی، قرنطینه بیماران مبتلا به بیماری‌های واگیردار ... و برخورداری از بیمارستان و درمانگاه‌هایی که مشابه آن‌ها در دیگر شهرهای ایران کمتر یافت می‌شد نیز از دیگر جذابیت‌های منطقه در تشویق مهاجرت به این سرزمین به حساب می‌آمد.

با توجه به همه‌ی آنچه گفته شد، در هنگامه‌ای که «هجوم سریع فرودستان ایرانی به مرزهای روسیه مدام رو به افزایش بود و کنسولگری‌های روسیه در ایران ... برای هزاران نفر از ایرانیانی که می‌خواستند برای جست‌وجوی کار، کشورشان را ترک کنند، جواز کار و ویزا صادر می‌کردند»^{۱۷}، استقبال از مهاجرت به مناطق نفتی جنوب کشور برای یافتن کار، به مراتب راحت‌تر و کم‌هزینه‌تر از مهاجرت به کشورهای همسایه و تحمل مشکلات و هزینه‌های جانبی آن بود.

جابه‌جایی از روستاها و شهرها به مناطق نفتی (۱۹۱۸-۱۹۱۴)

با استناد به وجود ناامنی و آشفته‌گی حضور نیروهای بیگانه و تلاطم سیاسی و بروز قحطی در بیشتر ایالات ایران، طبیعی بود که سیل مهاجرت به سوی مناطق نفتی جنوب ایران که حوزه استحقاقی انگلیس محسوب می‌شد، روان شده باشد. سراسر ایران در طی سال‌های جنگ و حتی پس از آن درگیر قحطی و گرسنگی بود که راهی برای گریز از آن وجود نداشت و حتی بارندگی فراوان و محصول نسبتاً خوب گرمسیر و دشتستان در سال‌های ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷م نیز کمکی به رفع آن نکرد چرا که قوای بیگانه پیشاپیش آن محصول را نیز خواسته بود.^{۱۸} قحطی در ایالات شمالی کشور دست‌کم یک چهارم جمعیت را به کام مرگ کشیده بود^{۱۹}، آنچنان که توصیف مجمل و شیوای دولت‌آبادی از اوضاع ختم این کلام خواهد بود: «فقیران مرده و اغنیا فقرا گشته بودند».^{۲۰}

در مقابل اوضاع نامناسب اقتصادی و شایع شدن قحطی و فقر در سراسر کشور، اقدام مسئولان شرکت نفت و دولت انگلستان به برقراری امنیت نسبی و تهیه‌ی مواد غذایی برای جلوگیری از شیوع قحطی^{۲۱} در کنار پرداخت حقوق ثابت و کار دائم، همگی عواملی تشویق کننده و برانگیزنده

۱۷. تورج اتابکی، دولت و فرودستان، ص ۷۳.

۱۸. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH 1333-58-04-153.1 , GH 1333-58-04-153.2

۱۹. نیکی کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۱۳۰

۲۰. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۴، ص ۹۰.

۲۱. در قسمتهای بعدی درباره ی قحطی‌های دوره ی جنگ جهانی اول در سراسر ایران و تلاش شرکت نفت

برای مهاجرت فرودستان به این منطقه بود. آنان که توانایی سفر و کار در گرمای سوزان مناطق نفتی را داشتند، غالباً رنج سفر را بر خود هموار می‌کردند تا بتوانند زنده بمانند. علاوه بر استقبال شرکت نفت در استخدام کارگران غیر ماهر ایرانی در طی سال‌های جنگ جهانی اول، ارتش بریتانیا نیز در جنوب ایران، تعداد بسیاری از آنان را به کار گرفته بود. انجام کارهای یدی و بارگیری تدارکات نظامی و آذوقه، کمک به انجام کارهای تعمیر و ساخت و ساز بارج‌ها و کارهایی از این دست به عهده این کارگران گذاشته می‌شد^{۲۲} و این موضوع سبب می‌شد تا نیروی کار بیشتری در این منطقه توسط شرکت نفت و ارتش متفقین به کار گرفته شود. وجود کار و تأمین غذا در منطقه‌ی نفتی، عامل دیگری برای تشویق فرودستان بود تا به مهاجرت به این سرزمین بیندیشند.

در این میان نباید از نظر دور داشت که این روند جابه‌جایی جمعیت، نسبت به توسعه‌ی امکانات شهری، تهیه‌ی مسکن مناسب و گسترش خدمات بهداشتی کاملاً بی‌تناسب بود. کارگران مهاجر بدون سرپناه و مسکن مناسب در گوشه و کنار شرکت- شهرهای مسجد سلیمان و آبادان و خرمشهر اقامت داشتند. شرکت نفت که فقط به فکر افزایش تولید و تصفیه هر چه بیشتر نفت و صدور آن به نیروهای متفقین و انگلستان بود، تمهیدی برای ارائه‌ی خدمات بهداشتی - شهری به کارکنان خود، به‌ویژه کارگران ایرانی نیندیشیده بود. نظافت معابر، جمع‌آوری زباله‌ها، آب‌رسانی به محله‌ها و منازل و گندزدایی منابع آب به صورت ناقص و نامنظم و بی‌برنامه انجام می‌شد و تنها پس از شیوع بیماری‌های واگیردار مختلف در طی جنگ جهانی اول بود که مدیران و مسئولان خدمات بهداشتی شرکت نفت به فکر توسعه‌ی خدمات و امکانات بهداشتی متناسب با رشد جمعیت در این شهرها افتادند.

در هر حال با وجود کوتاهی شرکت نفت در ارائه‌ی خدمات متناسب با جمعیت این منطقه و نامتناسب بودن راه‌ها، مسکن و خدمات شهری، افراد زیادی از سایر نقاط ایران به مناطق نفتی جنوب مهاجرت کردند. نمودار و جدول استخراج و پالایش نفت در این سال‌ها نشان‌دهنده افزایش کار صنعت نفت و بالا رفتن آمار مستخدمین آن شرکت در سال‌های مذکور است زیرا شرکت نفت برای افزایش تولیدات نفتی و صدور آن، ناچار به بهره‌گیری از فرودستان مهاجر و استخدام آنان

در برقراری امنیت در منطقه‌ی نفتی جنوب با کمک تفنگداران بختیاری و «شیخ خزعل» مفصل توضیح داده شده‌است.

۲۲. George Thomson, «Abadan During the World War», Naft Magazin, September 1932, vol8, no3, PA

در صنعت نفت بود.

درگیری های مذهبی، قومی و فرهنگی

کارگران شرکت نفت که اغلب به تازگی فضای زندگی روستایی یا عشیره و قبیله‌ای را ترک گفته بودند، کمتر با قوانین کار در یک شرکت بزرگ و مقررات حاکم بر آن آشنا بودند، به‌ویژه در سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴م که سال‌های آغازین فعالیت شرکت نفت انگلیس و ایران در مناطق نفت خیز ایران بود. پس از فوران چاه‌های نفت در مسجدسلیمان مسئولان شرکت نفت سیاست افزایش نیروی انسانی و جذب نیروی کار را در پیش گرفته و کارگرانی از نقاط مختلف ایران و کارگران و مهندسانی از دیگر کشورهای جهان به استخدام در آوردند که در آغاز، همکاری آنان با یکدیگر نیز دشواری‌هایی داشت.

جمعیتی که در این سال‌ها به همت شرکت و چاه‌های نفت در این منطقه جمع شده بود، به لحاظ دینی، قومی، ملیت، معیشت و الگوهای مصرف، زبان، فرهنگ و ویژگی‌هایی از این دست با هم متفاوت بودند و آموختن چگونگی کار و مقررات آن در شرکتی بین‌المللی و خارجی توسط این جماعت کاری سخت بود، به‌ویژه برای کارگران ساده ایرانی که اغلب نخستین تجربه کارگری آنها به حساب می‌آمد. آنان نه تنها باید انضباط کاری و مقررات شرکت نفت را می‌آموختند- که این کاری دشوار بود- بلکه می‌بایست همزیستی با بیگانگان، همکاری با افرادی جز هم طایفه‌ای‌های همیشگی، همسایگی با اقوام و مردمی از ایالات مختلف را نیز می‌آموختند. گزارش‌هایی از برخوردهای غیردوستانه و درگیری‌های قومی با رنگ و صبغه مذهبی در سال‌های مذکور میان کردهای سنی مذهب با لرهای شیعه، بوئیه در ایام محرم در دست است^{۲۳} که این دشواری‌ها را بهتر نشان می‌دهد. درمیان کارگران ایرانی به دلایل قومی، خانوادگی، مذهبی و به علت تنوع و ترکیب جمعیت، درگیری‌های زیادی پیش می‌آمد. نویسنده مقاله «اولین خط لوله ایرانی» در

۲۳. در محرم سال ۱۳۳۶ق (ژانویه ۱۹۰۹) یکی از کارگران کرد سنی مذهب به سوی یکی از کارگران لر شرکت نفت که در دسته عزاداری حرکت می‌کرد، تیری شلیک کرد که سبب جراحت شدید وی شد. عزاداران کوشیدند تا شلیک کننده را مجازات کنند اما آرنولد ویلسون که اتفاقاً در آنجا حضور داشت او را نجات داده و پس از بهبود یافتن مجروح، مسئولین شرکت نفت رضایت وی را جلب کرده و مانع از ادامه ی اقدامات جدی و خشن بعدی میان کردها و لرها شدند. (Lawrence Lockhart: 1.p. 108) بختیاری‌ها از ویلسون و کارگزاران شرکت به علت پشتیبانی از کردهای سنی در قتل مسلمان‌ها شیعه شاکی شده بودند رک: آرنولد ویلسون، ص: ۱۰۲

این باره چنین می‌نویسد: «آدم‌هایی که از بیرون (غیر عشایر محلی) می‌آمدند و آدم‌های محلی، همیشه با بیل و کلنگ دعوا می‌کردند. البته صدمات زیاد نبود چون کلاه اجازه نمی‌داد که آسیب جدی ببینند.»^{۳۴}

گاه نیز بر سر گرفتن شغلی که اعضای یک خانواده یا طایفه می‌توانستند با همکاری هم از عهده آن بر آیند با طایفه‌ای دیگر اختلاف و رقابت پیش می‌آمد، همچون درگیری علاسوندی‌ها و شوشتری‌ها برای به‌دست آوردن شغل آجرسازی در حومه مسجدسلیمان که مسئولان شرکت نفت موفق شدند با دخالت نگهبانان بختیاری غائله را کوتاه کنند.^{۳۵}

اما این همه‌ی داستان نبود، بلکه بسیار پیش می‌آمد که میان کارکنان هندی و کارگران ایرانی منازعه اتفاق می‌افتاد و یا بین مهندسان خارجی با ایرانیان شاغل در شرکت نفت اختلاف روی دهد. در ماه رجب سال ۱۳۲۹ق/ژوئن ۱۹۱۱م درگیری میان کارگران هندی و ایرانی شرکت نفت رخ داد که منجر به مجروح شدن چند تن از کارگران شد.

وزارت امور خارجه ایران با استناد به گزارش کارگزاری خوزستان در این مورد، با شرکت نفت و سفارت ایران در لندن به وزارت امور خارجه انگلستان اعتراض کرد، همچنین از وزارت فواید عامه خواست تا از طریق کمیسر نفت موضوع را پی‌گیری کرده و از حقوق کارگران ایرانی دفاع کند.^{۳۶}

بیکاری، قحطی و افزایش مهاجرت (۱۹۲۵-۱۹۱۸)

کمبود مواد غذایی و گرانی قیمت ارزاق و بیکاری حاصل از جنگ جهانی اول، چیزی نبود که به یک نقطه‌ی خاص منحصر بوده باشد و در واقع، تقریباً تمام ولایات و ایالات ایران درگیر

۲۴. 'The first Persian Pipe-Line' Naft Magazine, 1926, vol 1928, VOL6, NO6. P. 11.

۲۵. شوشتری‌ها و دزفولی‌ها در صنعت آجرسازی مهارت و تخصص داشتند و شرکت نفت مشتاق استفاده آن‌ها بود تا آجر مورد نیاز کارگاه‌ها، مسکن‌ها و ساختمانهای اداری را تامین کنند. مردم محلی و خصوصاً علاسوندی‌ها اصرار داشتند این شغل را به آنها سپرده و برای استخدام در شرکت نفت، نسبت به افراد غیر بومی اولویت داشته باشند و این موضوع سبب درگیری با عوامل شرکت نفت و صنعتگران شوشتری و دزفولی می‌شد.

۲۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۶۲۴۶، مربوط به سال ۱۲۹۸-۱۲۹۹ ش.
۲۷. مکاتبات انجام شده مربوط به این موضوع از ماه رجب تا جمادی الثانی سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م ادامه داشت. رک: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳، مکاتبات تاریخ اول رجب ۱۳۲۹ق، ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۲۹ق، ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۹ق، ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۹ق.

۲۵. راه نجات، س ۵، ش ۱۰، جوزا ۱۱/۱۲۹۹، رمضان ۱۳۳۸، ص ۳.

داستان قحطی و بیکاری بودند. گزارش‌های فراوانی از بروز قحطی در تهران و بلوکات اطراف آن در سال‌های پس از جنگ اول تا سقوط سلسله‌ی قاجاریه در دست است. این قحطی شامل نان، غله و گوشت و سایر مواد غذایی مورد نیاز می‌شد.^{۲۹}

در ماه رمضان سال ۱۲۹۹ سردار اعظم در میان مردم قحطی زده، بلیت نان توزیع کرد تا هر کسی بتواند با ارائه‌ی آن به نانوا، مقداری نان دریافت کند.^{۳۰}

در سال ۱۳۰۲/۱۹۲۳ به قدری تعداد فقرا و بیکاران در سطح شهرها زیاد شده بود که بلدیه‌ها تصمیم به جمع‌آوری آنان گرفتند تا با به کار گماشتن کسانی که قادر به انجام کار هستند و اعزام عاجزها و درماندگان به دارالمساکین و دارالایتام، خدمتی به شهروندان کرده باشند. البته از اینکه این طرح انجام شد یا نه، اطلاعی در دست نیست اما آنچه معلوم است اینکه در یک مرحله فقرا و بیکارانی که در تهران جمع‌آوری شدند بالغ بر ۱۵۰۰ نفر بودند.^{۳۱} در گلپایگان قصاب‌ها در خانه‌ی علما متحصن شدند تا با موافقت آنها، قیمت گوشت را افزایش دهند.^{۳۲} در همین ایام ایالات اصفهان و فارس نیز هم‌چون دیگر نقاط کشور درگیر بیکاری و قحطی بودند.^{۳۳}

تعداد کارگران بیکار و متقاضیان کار در ژانویه‌ی ۱۹۲۱ آنقدر زیاد بود که «آیرون‌ساید»^{۳۴} را به تعجب واداشته بود. او برای باز کردن راه جنوب در سرمای زمستان، از این نیروی کار فراوان و مشتاق و ارزان استفاده کرد تا راه برای تخلیه‌ی قوای انگلیسی هموار گردد.^{۳۵}

در چنین فضایی آینده از گرانی و کمبود مواد غذایی و بیکاری و فقر عمومی، عجیب نبود که بسیاری از نیروهای فعال جامعه برای یافتن کاری دائمی و حقوق و دستمزدی ثابت، علی‌رغم کمبود وسایل نقلیه، سختی سفر و گرمای خوزستان، از شمال و شرق و غرب کشور به سوی جنوب مهاجرت کنند.

در طی جنگ جهانی اول، به علت نیاز مبرم انگلیس به نفت ایران، پالایشگاه آبادان توسعه یافت، عملیات لوله کشی برای انتقال نفت از مسجدسلیمان و حوزه‌های نفتی به پالایشگاه شتاب

۲۹. شفق سرخ، ش ۱۹۶، ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۴۲/۲۸ عقرب ۱۳۰۲/۲۰ نوامبر ۱۹۲۳. ص ۱.

۳۰. شفق سرخ، ش ۳۰۲، ۱۱ رجب ۱۳۴۳/۱۶ دلو ۱۳۰۳/۵ فوریه ۱۹۲۵، ص ۲.

۳۱. شفق سرخ، ش ۱۳۴، ۲۳ شعبان ۱۳۴۱/۲۰ حمل ۱۳۰۲/۱۲ آوریل ۱۹۲۳، ص ۲.

۳۲. Edmund Ironside . ۳۲

۳۳. سر ادموند آیرونساید، ص ۶۰

گرفت و استخراج و تصفیه‌ی نفت به چند برابر رسید.^{۳۴}

کارگران ایرانی و خارجی که به علت وقوع جنگ دچار بیکاری و فقر شده بودند، با شرایط سخت و ساعات طولانی کار در شرکت نفت کنار آمده و کار طاقت فرسا را به بیکاری و فقر ترجیح می دادند.

در این سال ها افراد از شهرهایی چون بهبهان، تهران، مشهد، تنگستان، کرمانشاه، بوشهر، شیراز و حتی ایالات مازندران و گیلان به مناطق نفتی جنوب مهاجرت کرده و به استخدام شرکت نفت انگلیس و ایران در می آمدند.^{۳۵}

صدمات ناشی از جنگ، در کنار خشک شدن زاینده رود و کاهش امکان زراعت در استان اصفهان، سبب شد تا در سال های بعد از جنگ اول جهانی، بیشترین مهاجرت بیکاران از آن ایالت به مناطق نفتی مسجدسلیمان و حتی آبادان و اهواز صورت گیرد.

« اراضی اطراف زاینده رود هم به واسطه‌ی بی آبی زراعت نمی شود و فقط از آن اراضی و املاک جز یک مقدار نوشتجات که در نزد صاحبانش می باشد و یک قلعه خرابه، چیز دیگر باقی نمانده و تمام رعایای آنجا به واسطه‌ی خشکسالی و بی آبی متواری شده اند و علت دیگر ندارد و به طوری که بنده تحقیق کرده ام دو ثلث عملجات اداره‌ی نفت جنوب از همان رعایای اصفهان هستند که نتوانسته اند در اصفهان زیست کنند و به آنجا رفته و مشغول عملگی شده اند...»^{۳۶}

همچنین علی رغم وجود کارخانه های ابریشم بافی و مزارع کشاورزی در شمال کشور، به علت ناامنی ایجاد شده از حضور بلشویک ها و درگیری های قوای دولتی با جنگلی ها، بسیاری ترجیح می دادند به محلی دیگر کوچ کنند تا آنجا که عده ای کارگر از شمال به جنوب رفته و در ایام معین به صورت فصلی مشغول به کار می شدند و عده ای از این جماعت نیز تصمیم به اقامت دائم در این منطقه می گرفتند:

«عده‌ی زیادی از شمال ایران به جنوب رفته و درصدد تحصیل کار در کمپانی در فصول معینه بر می آیند و به علاوه عده [ای] شان هم هر سال توقف دائمی را در منطقه عملیات کمپانی ترجیح

۳۴ . نگاه کنید به جدول ضمیمه ۱/۱۰، فریر، ص ۶۵۹.

۳۵ . اسامی شهرهای مبداء مهاجرت از نام خانوادگی افراد مستخدم شرکت نفت استخراج شده است که امضا کنندگان یک عریضه علیه رفتار مسئولین شرکت نفت بودند. رک: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳ کمیسیون عرایض .

۳۶ . مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره چهارم، جلسه ۷۳، ص ۷۳.

به این می دهند که به بلاد دیگر ایران که موقتاً مختصر اجرت زیادتری می دهند، بروند.^{۳۷} مکاتباتی از حکومت خوزستان با وزارت فواید عامه و نایب‌الحکومه‌ی مسجدسلیمان نیز در دست است که حاکی از تقاضای مکرر تعدادی از اهالی فارس برای اشتغال در حوزه‌های نفتی در سال‌های پس از جنگ است.^{۳۸}

آنچه مسلم است اینکه شرکت نفت نیز از این مهاجرت‌ها استقبال می کرده است. با نگاهی به روند رو به رشد تولیدات نفتی و تعداد مستخدمین مشغول به کار در آن صنعت،^{۳۹} به روشنی می توان دریافت که در این سال‌ها مهاجرت به این سرزمین بیش از هر زمان دیگر صورت گرفته است.

در همین ایام بود که با توجه به فراوانی نیروی انسانی بیکار و افزایش نرخ مهاجرت به مناطق نفتی، شرکت نفت فرصتی یافت تا مطابق شیوه‌ی استعماری حقوق و دستمزد کارگران را کاهش داده و از آنان سوءاستفاده کند. افزایش تقاضای کار این امکان را به مدیران شرکت نفت داد تا با ایجاد فضای رقابتی و ریزش نیرو و تعطیل کردن برخی از حوزه‌ها و میداین نفتی، کارگران را وادار به قبول دستمزدی کمتر کنند.

در اثر عوامل بازدارنده‌ای همچون ناامنی، قحطی‌های مکرر، بلایای طبیعی ... عوامل برانگیزنده‌ای چون دریافت حقوق ثابت و به‌دست آوردن کار دائمی و برخورداری از امنیت نسبی و مصونیت از عواقب ناگوار جنگ جهانی اول، با جابه‌جایی فرودستان از روستاها و ایالات و شهرهای مختلف به مناطق نفتی روبه‌رو می‌شویم. این تحول از جابه‌جایی فصلی عشایر و دامداران کوچ‌نشین در دشت‌های منطقه و جابه‌جایی دوره‌ای و فصلی روستائیان و خوش‌نشینان در ایام تعطیلی کار کشاورزی به مناطق نفتی شروع شد و به تدریج نیروهای انسانی جویای کار که از ایالات و ولایات دیگر در جست‌وجوی کار و کسب درآمد بودند، نیز به گروه‌های قبلی افزوده شدند.

آنان که تا این زمان هدفشان از ترک شهرها و روستاها، ورود به بازار کار کشورهای همسایه بود، تأسیسات نفتی گسترده‌ی داخل کشور را برای مهاجرت مناسب‌تر یافتند و خطه‌ی جنوب را مقصد جابه‌جایی خود قرار دادند. جابه‌جایی تهیدستان و استخدام آنها در صنعت مدرن نفت، حرکت خانواده‌های آنان به شرکت - شهرها را در پی داشت.

۳۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران : ۱۴۶۰۱۲۴۰۱، ۳، سرطان ۱۳۰۳ / ۲۴ ژوئن ۱۹۲۴.

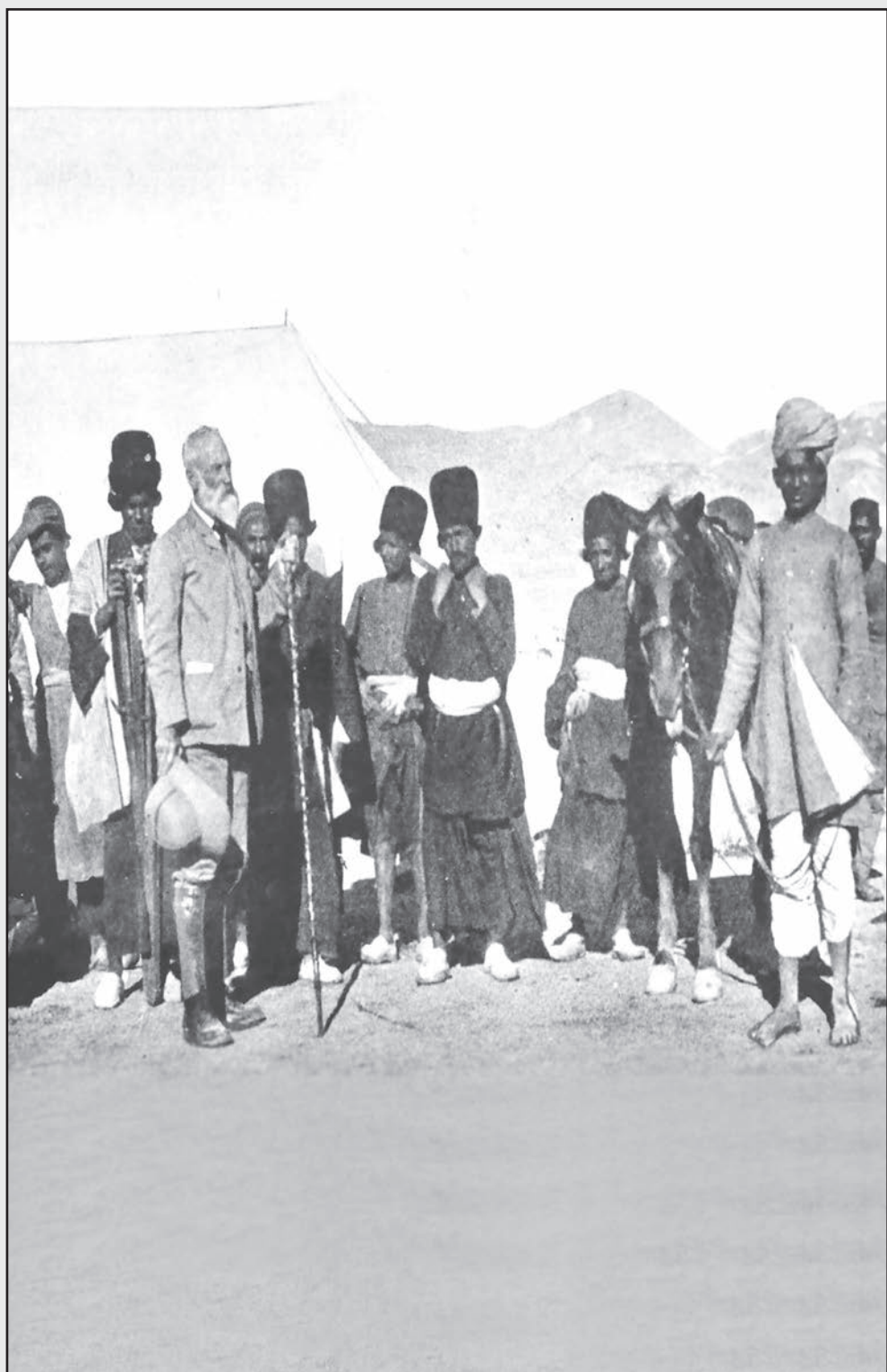
۳۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران : ۲۹۰۰۲۰۲۵، ۱۴، برج جدی ۱۳۰۲، منشاء وزارت کشور.

۳۹. در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۵ تعداد کارکنان شرکت نفت در آبادان نه برابر شده‌است. رک: Ferrier, vol1,

این روند جابه‌جایی جمعیت، نسبت به توسعه‌ی امکانات شهری، تهیه‌ی مسکن مناسب و گسترش خدمات بهداشتی از سوی شرکت‌نفت کاملاً بی‌تناسب بود. کارگران مهاجر بدون سرپناه و مسکن مناسب در گوشه‌وکنار شرکت- شهرهای مسج‌سلیمان و آبادان و خرمشهر اقامت داشتند. آنچه برای شرکت‌نفت اهمیت داشت، افزایش تولید و تصفیه هر چه بیشتر نفت و صدور آن به کشورهای متفقین و انگلستان بود، بنابراین، تمهیدی برای ارائه‌ی خدمات بهداشتی- شهری به گروه‌های کارگری که به امید خدمات ویژه‌ی آن شرکت جلای وطن کرده‌بودند، اندیشیده نمی‌شد.

در این پژوهش، مهاجرت به‌عنوان یک واقع‌هی تأثیرگذار بر رشد و تغییر جمعیت و به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی در بستر زمان و مکان مورد نظر این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است. جمعیت سنتی بومی و مهاجر در تعامل با بخش‌های مدرن دستخوش تحولاتی فرهنگی و امتزاج آداب و رسوم شدند.

الگوهای مصرف و سنت‌ها در برخورد فرهنگ‌های مختلف میزبان و مهاجر، خارجی و داخلی، بومی و تازه‌وارد تغییر یافته و فرهنگ جدید التقاطی به‌وجود آمد. به‌این‌ترتیب در سایه‌ی این پدیده‌ی اجتماعی، جامعه‌ای نو با فرهنگ و نگاهی تازه از دل فرهنگ‌هایی مختلف و حتی متفاوت نمایان شده‌است.



فصل سوم

مسائل کارگری در صنعت نفت

کشف نفت در ۱۳۸۷/م/۱۹۰۸ش در مسجدسلیمان، موجب تأسیس پالایشگاه‌های نفتی، احداث شرکت- شهرهایی متفاوت با بافت معمول شهرهای سنتی ایران در منطقه‌ی مسجدسلیمان و آبادان کنونی و همچنین استخدام عشایر و روستائیان به‌عنوان کارگر در مجموعه وسیع صنعت نفت شد.

در این بخش از پژوهش که از شروع کار صنعت نفت و فراخوانی مهاجران جویای کار در منطقه نفتی خوزستان در سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴م (۱۲۹۳- ۱۳۸۷ ش) که با کشف و استخراج نفت در مسجدسلیمان آغاز شده و با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴م پایان می‌یابد، به موضوعاتی همچون کار و استخدام کارگران ایرانی و خارجی و گارد محافظ تأسیسات نفتی، مشکلات و مشاغل کارگران، بهداشت و خدمات درمانی، مسکن و مهندسی شهری و... پرداخته می‌شود.

ایجاد صنعتی جدید با مدیریت یک شرکت انگلیسی و استخدام تقریباً ۴۰ درصد کل کارگران مشغول به کار ایرانی که با دغدغه‌هایی متفاوت روبه‌رو بودند، فصل تازه‌ای در تاریخ اجتماعی ایران گشود.

ورود فرودستان ایرانی به صنعت نفت

در سال‌های آغازین واگذاری امتیاز نفت به دارسی، یافتن نیروی کار در حوزه‌های نفتی برای مسئولان کمپانی بسیار سخت بود. افراد روستایی نخستین گزینه‌های انتخابی بودند که گه‌گاه حاضر به همکاری با کمپانی در ماماتین و حوزه نفت مسجد سلیمان می‌شدند اما اغلب با فرا رسیدن فصل برداشت، کار را رها کرده و به روستاها برمی‌گشتند.^۱ تا پیش از فعالیت کمپانی در میدان نفتون مسجدسلیمان و اطراف آن، کمتر کسی در آن منطقه زندگی می‌کرد و عشایر نیز در فصل‌های گرم سال در این سرزمین که مشهور به قشلاق و گرمسیر بود، نمانده و به بیلاق کوچ می‌کردند. بنابراین یافتن افراد کافی در آن منطقه برای کار در کمپانی ناامید کننده بود. یافتن کارگر فصلی نیز ساده نبود. کمپانی هنوز نتوانسته بود اعتماد عشایر محل را آنقدر جلب کند که حاضر باشند شیوه زندگی و معیشت‌شان را تغییر داده، وابسته به صنعت نفت شوند. آرنولد ویلسون افسر فرمانده گارد حفاظتی کنسولگری اهواز، دست و دلبازی طبیعت را در بی‌انگیزه بودن افراد برای پذیرفتن کار در کمپانی نفت دخیل می‌داند و می‌نویسد: «همه جا به قدری وفور نعمت است که تأمین معاش مستلزم زحمت و مشقت نمی‌باشد و از همین نقطه نظر است که شرکت نفت باید با التماس و تمنی و پرداخت دستمزدهای گزاف کارگر و عمه استخدام نماید.»^۲

گذشته از مشکلات جذب نیروی کار در فصل‌های بهار و تابستان، در فصول سرد سال نیز مسئولان کمپانی باید تلاش زیادی برای به‌دست آوردن کارگر می‌کردند. آنان تا جایی که امکان داشت از عشایر و روستائینی که بر روی زمین کار می‌کردند، به خدمت گرفته می‌شدند.^۳ رؤسای شرکت نفت از خوانین محلی کمک گرفته و از طریق آنان به استخدام کارگرانی از عشایر اقدام می‌کردند. خوانین که طی قرارداد ۱۹۰۵ م. ۱۳۲۴ ق با شرکت نفت،^۴ متعهد شده بودند محافظان تأسیسات نفتی را تأمین کنند، علاوه بر اعزام تفنگچی‌ها، تعدادی از افراد ایل را نیز برای کار به کمپانی می‌فرستادند. در ازای این خدمت کارگران موظف بودند، مبلغی از حقوق و دستمزد خود

۱. BP: 78 723, 27th June 1906. Geo. B. Reynolds. Ahvaz

۲. آرنولد ویلسون، سفرنامه ویلسون یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۳، ص: ۱۷۶

۳. H. M. Mc Intyre, «The First Persian Pipe-Line», NAFT Magazine, November, 1926. Vol 2, No: 6, P11 (BP Archive: 175262.)

۴. BP: 69830. 15 November. 1905/ ۱۳۲۴ رمضان

را توسط کدخدایان به خان تقدیم کنند.^۵

در تاریخ ۲۵ ژوئن مدیر شرکت نفت طی نامه ای از مباشر شلمزار خواست تا کارگرانی را که زمستان گذشته نیز برایش کار کرده بودند، دوباره به محل کار شرکت اعزام کند، زیرا برای آنها کار بسیار داشت و کارگر مناسب و کافی نیافته بود.^۶

اگر چه شرکت نفت تعهدات سخت و جریمه های مالی متعدد برای جلوگیری از ترک کار برای کارگران عشایر مقرر کرده بود،^۷ اما آنان هر زمان سختی کار، گرمای طاقت فرسای خوزستان، تفاوت نوع و شیوه زندگی در حوزه های نفتی با زندگی عشیره ای و محدودیت هایی که کار در صنعت نفت به نسبت زندگی آزادانه کوچ نشینی را غیرقابل تحمل می یافتند، ادامه کار را رها کرده و قید و بند کار ثابت را گردن نمی نهادند. این کشمکش ادامه داشت تا زمانی که حفاری چاه های نفت مسجدسلیمان در سال ۱۹۰۸م به نتیجه نشست و با استخراج نفت، نیاز شرکت به افزایش نیروی کار قطعیت یافت.

پس از موفقیت در کشف و استخراج نفت، شرکت برای توسعه ی تأسیسات حفاری و لوله کشی نفت، کارگاه های ساخت و تعمیر ابزار و ادوات لازم، حمل و نقل وسایل و لوازمی که به تناوب از اروپا به خلیج فارس فرستاده می شد و باید مسیری سخت ناهموار و طولانی از سواحل جنوب تا مسجدسلیمان را می پیمود، به افزایش گسترده و سریع نیروی انسانی نیازمند شد. راه اندازی و تأسیس تصفیه خانه نفت و اسکله در منطقه ای از محرمه^۸ به نام عبادان^۹ نیز بر این ضرورت افزود.^{۱۰}

در این ایام علاوه بر کارگران روستایی و عشایر محلی، لازم بود از ایالات و مناطق اطراف نیز کارگر استخدام کنند،^{۱۱} بنابراین با سیاست افزایش دستمزد بر جذابیت مهاجرت به مناطق نفتی

۵. ویلسون، همان کتاب، ص: ۶۳.

۶. BP: 78 723, Geo. B. Reynolds. 25 June 1906.

۷. BP: 69830. 1 April 1909.

۸. محرمه: خرمشهرکنونی.

۹. عبادان: آبادان کنونی.

۱۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH1328-k31-p14-99 اقدام به بنای تأسیسات نفتی در عبادان (آبادان) توسط شرکت نفت: گزارش کارگزاری عربستان (خوزستان) ۱۵ ذی حجه ۱۳۲۷ق،

۱۱. H. M. Mc Intyre, «The First Persian Pipe-Line», NAFT Magazine, November, 1926. Vol 2, BP Reference: 175262.(No: 6, P11

افزوده و تمایل بیکاران به استخدام در شرکت نفت بیشتر شد. موضوع استخدام کارگر، فراتر از آن رفت که از عهده « کخدایان » محلی و « سرکارگر » ها برآید، از این رو در بخش اداری شرکت نفت قسمتی نیز به این مهم اختصاص یافت و با ثبت و ضبط مشخصات متقاضیان کار و مستخدمین شرکت نفت و سوابق کاری آنان در «اداره کارگران»^{۱۲} شکل استخدام در شرکت نفت تغییر یافت.^{۱۳} « هنگامی که مشهور شد که دستمزد خوبی در آبادان پرداخت می شود، مردان از کوهستان های کردستان و لرستان در صف کارگران ثبت نام می کردند.»^{۱۴}

از این زمان دیگر شکایتی از سوی مسئولان شرکت نفت درباره ی کمبود کارگر یا سختی نگهداشتن آنان دیده نمی شود، زیرا با مهاجرت مردم روستایی یا کارگران شهری از ایالات و ولایات مختلف به مناطق نفت خیز روبه رو هستیم.

مشاغل کارگران ایرانی

در سال های آغازین کشف نفت در جنوب ایران، افراد مختلف در سمت ها و مشاغل گوناگونی در شرکت نفت کار می کردند. عده ای، کارکنان متخصص و مهندس هایی بودند که از کشورهای اروپایی و آمریکایی دعوت به کار شده و در رأس کار و به عنوان کارفرما و مدیران شرکت مشغول به کار بودند. همچون مهندسان حفاری کانادایی، «مستر ریچی»^{۱۵} اسکاتلندی مهندس نصب لوله های نفتی، «مستر رینولدز»^{۱۶} رئیس شرکت نفت، «مستر یانگ»^{۱۷} سرپرست حفاظتی و پزشک ویژه ی شرکت و... تعدادی نیز از مستخدمین که به عنوان کارگر ماهر، سرکارگر و کارمندان دفتری در شرکت نفت به کار مشغول بودند، اغلب غیر ایرانی بوده و بیشتر از هندوستان و بین النهرین و تعدادی نیز از کشور چین به استخدام شرکت در آمده بودند. کارگران ایرانی که بیشتر از عشایر و روستائیان محلی بودند، اغلب در کارهای ساده و غیر تخصصی مشغول به کار می شدند که از جمله این کارها نگهداری و حفاظت از مجموعه ی تأسیسات نفتی بود.

۱۲ . Staff office & Laibur office

۱۳ . «The Persian Oil Industry, 3 -Fields Development», NAFT Magazine, May 1929, Vol 5, No3,P16(BP Reference:176311).

۱۴ . Lawrence Lockhart: The Record Of The Anglo-Iranian Oil Co.LTD, Vol1. P172.

۱۵ . Charls Richie

۱۶ . Geirge W.M. Reynolds

۱۷ . Dr. James Young .

نگهبانی

محافظت از تأسیسات و کارگاه‌ها در قالب نگهبانی، کاری بود که عموماً عشایر داوطلب انجام آن بودند، خصوصاً که پیش‌تر نیز به‌عنوان تفنگچی همراه با سرکردگانی از سوی ایلخانی به راهداری می‌پرداختند و سابقه‌ای برای این کار داشتند. آنها پس از انعقاد قراردادهای خوانین بختیاری با رؤسای شرکت نفت که پیش‌تر از این ذکر شد، به‌طور ثابت و تمام وقت به استخدام شرکت نفت در آمدند. محافظت از حوزه‌های نفتی و چاه‌ها، مراقبت از لوازم و وسایل کار و کارگران، حفظ و نگهداری لوله‌هایی که در مسیر مسجدسلیمان تا آبادان کشیده شده بود و نگهبانی از ساختمان‌های اداری شرکت نفت، همگی در محدوده‌ی کاری آنها بود. در قراردادی که توسط خوانین بختیاری و دکتر یانگ در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۱۱ امضا شد، محافظت از کارگاه‌ها و ساختمان‌های وابسته، مراکز پمپاژ لوله‌ها در مسیر انتقال نفت از مسجدسلیمان به آبادان، انبارهای ذخیره مواد غذایی، اصطبل، مخازن موتورخانه، مراقبت از منازل مهندسان، خانه‌های آشپزها و پیشخدمت‌ها، اقامتگاه‌های عمومی، خانه‌های محافظان و کلبه‌های کولی‌ها از جمله وظایف آنها به شمار آمد.^{۱۸}

لباس فرم در حین انجام وظیفه برای آنان در نظر گرفته نشده و «اسلحه آن‌ها عبارت از تفنگ مارتینی است و هر سواری در حدود پنجاه گلوله فشنگ و یکی دو عدد خنجر و قمه و قداره دارد.»^{۱۹} محافظانی که با عنوان «سوار» به خدمت شرکت درآمد بودند، وظیفه داشتند همیشه با اسب، آماده خدمت باشند و کسی از آنها حق نداشت بدون اطلاع یا کسب اجازه محل خدمت را ترک کند. محل خدمت از سوی رئیس اداره تعیین و به رئیس محافظان اعلام می‌شد و هیچ مستحفظی حق سرپیچی از دستور را نداشت. همچنین نگهبانان و مستحفظین اجازه مداخله در منازعه و درگیری دیگر کارگران را نداشتند.^{۲۰}

دیگر مشاغلی که معمولاً ایرانیان به‌عنوان کارگران غیرماهر به انجام آن اشتغال داشتند، کولی‌گری^{۲۱} بود. کولی اصطلاحی برای تعریف کار کارگرانی بود که وظیفه حمل بار را بر

۱۸. BP: 69830, Translation of PIPE LINE GUARDING AGREEMENT, 28 April 1911

۱۹. آرنولد ویلسون، همان، ص ۶۳.

۲۰. BP: 69830, 1th April 1909.

۲۱. کولی واژه ای هندی است که تا به امروز از آن استفاده می‌شود و به کسی اطلاق می‌شود که باری بر کول

عهده داشتند. اغلب کارگران با توجه به آغاز ساخت و ساز تأسیسات نفتی و اسکله در سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴م به این گروه تعلق داشتند، که به کارهای غیرحرفه‌ای اما سخت و طاقت فرسا گماشته می‌شدند و کمترین میزان دریافتی حقوق را داشتند. از جمله وظایف آنها، تخلیه بار کشتی‌هایی بود که سفارش‌های شرکت نفت را تهیه کرده بود، همچنین حمل لوله‌های نفت و سایر لوازم کار از اهواز تا حوزه‌های نفت، جابه‌جایی وسایل حفاری در هنگام تغییر محل حفاری و کارهایی از این دست بر عهده‌ی آنها بود. بر اساس آماری که لاکهارت به دست می‌دهد، از تعداد ۴۹۵ ایرانی مستخدم شرکت نفت در آبادان در سال ۱۹۱۱م ۴۱۵ نفر کولی بودند.^{۲۳}

تندل یا تندیل^{۲۳}: کارگرانی بودند که به عنوان سرکارگر چند کارگر خدمت می‌کردند و به عبارتی کارگران نیمه ماهر به حساب می‌آمدند. در سال ۱۳۲۸ق تعداد کولی و تندل ایرانی مستخدم شرکت نفت که در گزارش کارگزار خوزستان از آنها یاد شده است ۱۴۰۰ نفر بوده است.^{۲۴}

سورنگ یا سرهنگ^{۲۵}: سرکارگران ماهر را سورنگ می‌نامیدند. البته اغلب آنها کارگران مهاجر هندی بودند.^{۲۶}

کارگران راه سازی: به علت نبود راه مناسب برای حمل لوازم و لوله‌های نفت و تجهیزات تأسیسات نفتی، شرکت نفت می‌بایست برای ساخت راه‌هایی از کناره‌های خلیج فارس تا مسجدسلیمان و همچنین راه‌های فرعی از چاه‌های مختلف نفت تا مسجدسلیمان و اهواز و تصفیه‌خانه آبادان اقدام کند. این راه‌ها در بعضی جاها مالرو بوده و برخی مواقع برای حمل لوازم

یا دوش حمل کند. امروزه وسیله‌ای مَدی یا ساخته شده از چوب و پارچه بر پشت می‌گذارند تا هم حمل بار راحت تر شود و هم بتوانند بار بیشتر و بزرگتری بر دوش بکشند Coolie: porter, backer

۲۲. Lawrence Lockhart Vol1.P172.

۲۳. In South and Southeast Asia, the term *tandil* was often used to name the overseer or foreman. See: Russell Jones (ed.), *Loan-words in Indonesian and Malay* (Jakarta: Koninklijk Instituut voor Taal-, Land- en Volkenkunde & Yayasan Obor, 2008), p. 312.

۲۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۸۵۰۰۳۹۲، سرطان ۰۳۱۰۰۳خ.

۲۵. Surungs

سورنگ (از ریشه سرهنگ در زبان فارسی) در رده‌های کارگران کشتی به ملوانانی می‌گفتند، که مهارت در لنگر اندازی کشتی‌ها داشتند. به معنای کارگر/سرکارگر ماهر نیز به کار می‌رود. تورج اتابکی

۲۶. BP: 70 895, Mohamareh, 6/11/1924.

۲۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳، گزارش صدیق السلطنه به وزارت فواید عامه، ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۹/۲۲ می ۱۹۱۱م.

با گاری و تردد اتومبیل‌های شرکت نفت ساخته می‌شد، در قسمت‌هایی نیز راه‌های آهنی برای حمل وسایل با واگن‌های مخصوص شرکت نفت که از اروپا وارد کرده بودند، ساخته شد. حتی برای تسهیل کار حمل و نقل، مذاکراتی با اولیای دولت پیرامون دریافت امتیاز راه آهن به مقصد خرم‌آباد نیز انجام شد.^{۲۷} آنچه معلوم است اینکه طول راه‌های احداثی شرکت نفت بسیار زیاد بود، بنابراین تعداد زیادی کارگر در ساخت آن‌ها مشغول بودند. البته این کار مقطعی بوده و بیشتر محدود به سال‌های اولیه فعالیت شرکت نفت در منطقه بود، زیرا پس از ایجاد راه‌های لازم، دیگر نیازی به اشتغال کارگر در این حوزه کاری نبوده‌است.

علاوه بر آن تعداد اندکی از ایرانیان که سواد دفتری داشتند، در کادر دفتری شرکت به کار گرفته شدند. همچنین در شمار کارگران نیمه ماهر نیز تعدادی کارگر ایرانی در کنار همتایان غیر ایرانی خود خدمت می‌کردند. از جمله عده ای به نجاری، آهنگری، تعمیر ابزار و لوازم و معماری اشتغال داشتند.^{۲۸} تعداد کارگران نیمه ماهر ایرانی در آبادان سال ۱۹۱۱م به ۷۹ نفر رسیده بود.^{۲۹} از آنجا که بسیاری از عمارات و انبارهای مورد نیاز شرکت نفت با آجر ساخته می‌شد، یکی از ضرورت‌ها برای مسئولان شرکت، تهیه مصالح ساختمانی مورد نیاز بود و افرادی که بتوانند علاوه بر تولید مصالح آن‌ها را در ساختمان سازی بکار گیرند.^{۳۰} در ابتدا شرکت نفت مصالح و آجر و سنگ را از مناطق اطراف و جزیره خریداری کرده و به حوالی چاه‌های نفت منتقل می‌کرد اما پس از توسعه‌ی کار، ترجیح دادند کارگاه‌های تولید این مصالح در نزدیکی محل موردنظر راه‌اندازی شود. بنابراین تعدادی از اهالی شوشتر در استخدام شرکت نفت به آجرسازی و بنایی مشغول شدند.

اصرار دولت و مجلس بر استخدام کارگران ایرانی

مجلس شورای ملی و وزارت امور خارجه در مقابل طفره رفتن شرکت نفت از استخدام کارگران ایرانی واکنش‌های جدی نشان دادند. دولت و مجلس شورای ملی نمی‌پذیرفتند که تمام کارگران

۲۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳، گزارش صدیق السلطنه به وزیر مقیم لندن، ۸ ذیحجه ۱۱۳۲۸/۱۱ دسامبر ۱۹۱۰م.

۲۹. Lawrence Lockhart, Vol1. P172.

۳۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳، سواد راپورت کارگذاری عربستان به وزارت امور خارجه، صفر ۱۳۲۹ ق.

خارجی استخدام شده توسط شرکت نفت، دارای تخصص‌هایی باشند که در میان کارگران ایرانی یافت نمی‌شود. همچنین نمایندگان مجلس شورای ملی به میزان تفاوت میان حقوق کارگران ایرانی با کارگران خارجی نیز معترض بودند. مدیران شرکت نفت با استناد به ماده دوازدهم قرارداد داری، استخدام کارگران خارجی را توجیه می‌کردند اما بسیاری از کارگرانی که به‌عنوان کارگران متخصص خارجی استخدام می‌شدند، نجار و آهنگر و یا صاحبان مشاغل فنی بودند که در میان ایرانیان نیز بسیار یافت می‌شد.

شرکت نفت توجیه قانع کننده ای برای ترجیح استخدام چنین کارگرانی نسبت به کارگرانی با ملیت ایرانی و با تخصص مشابه آنان نداشت. این نحوه‌ی استخدام کارگران خارجی با فصل دوازده امتیاز نفت داری مغایر بود. طبق این فصل: «عمله و فعله که در تأسیسات فوق کار می‌کنند باید رعیت اعلیحضرت شاهنشاه باشند، به استثنای اجزای علمی از قبیل مدیر و مهندس و عمّاق و مباشرین»^{۳۱} بنابراین مجلس شورای ملی و وزارت امور خارجه نسبت به این موضوع حساسیت نشان داده و در سال‌های آغازین کار شرکت، در نخستین جلسه از دوره اول مجلس شورای ملی بر روی این موضوع بحث شد و با استناد بر تلگراف رئیس تلگرافخانه رامهرمز و گزارش صدیق السلطنه تعداد کارگران ایرانی شرکت نفت ۲۰۰۰ و کارگران متخصص خارجی ۳۰ نفر اعلام شد. این تعداد شامل رئیس و نایب رئیس، دکتر و ماکینه‌چی و عملجات علمی بودند اما سعدالدوله درباره تعداد و ملیت آن‌ها اعتراض داشت. او از کارگران خارجی حرف می‌زد که شامل افرادی از هند و عثمانی و یهودیان بغداد بودند.^{۳۲} بار دیگر در جلسه سی و دوم دوره اول مجلس شورای ملی موضوع استخدام کارگر در شرکت نفت از سوی وی به بحث کشیده شد:

« سعدالدوله - اینها را که عرض کردم نوشتید یا نه، اگر نوشتید جوابش کو و اگر ننوشتید، چرا؟ ننوشتید ... من می‌گویم فرنگی‌ها این همه موجب می‌برند و رعیت‌های ایرانی گدائی می‌کنند. برای چه هر یک از این مطالب را راپورت می‌دهند به صدر اعظم و می‌گویند سی و پنج نفر اجزاء خارجه داریم و دو هزار نفر ایرانی. اولاً حرف ما بر سر عدد نفوس نبود، حرف بر سر

۳۱. متن قرارداد داری که در تاریخ ۹ صفر ۱۳۱۹ قمری در کاخ صاحبقرانی به امضا رسیده است. رک: اسناد نفت، اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت امور خارجه، ۱۳۳۰.

http://www.ical.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=2379&Itemid=14

سایت کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس، مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه اول، ص ۷۸.

۳۲. همان منبع، دوره اول، جلسه سی و دوم، ص ۵۸.

مواجبی بود که می‌برند. باید دید که این دو هزار نفر کیستند و شغلشان چیست و چقدر مواجب می‌برند و آن سی و پنج نفر چقدر؟ آخر چشم بندی تا کی و شبهه کردن تا چند؟»^{۳۳}

صدیق السلطنه کمیسر نفت پس از بازدیدی که در سال ۱۹۰۷م از میدان نفتون و ماماتین در مسجد سلیمان به عمل آورد، به رینولدز رئیس شرکت نفت طی نامه‌ای یادآوری نمود که استخدام کارگران غیر ایرانی با مفاد قرارداد منعقدہ مغایرت دارد. او در این نامه خواسته بود تا شرکت، کارگران خارجی را که جزو اجزای علمی شرکت نیستند، اخراج کرده و از جایگزین ایرانی آن‌ها استفاده کند. او حتی دوستانه به منافع مادی و صرفه جویی در هزینه‌های شرکت نیز در این مورد اشاره کرده بود. صدیق السلطنه از نجارها و آهنگران مهاجر تبعه‌ی عثمانی نام برده بود که در ماماتین مشغول به کار بودند و خواسته بود آنان را با صنعتگران اصفهانی تعویض کنند.^{۳۴}

در ماه می ۱۹۱۰م شرکت نفت با استناد به استخدام اتباع عثمانی از بصره و بغداد در کارگزاری و حتی توسط «شیخ خزعل» برای ساخت قصر و عمارات خود، بر ناتوانی کارگران ایرانی از انجام کارهای تخصصی اصرار ورزیده و سعی در توجیه افزایش تعداد کارگران خارجی داشت.^{۳۵} کارگزار عربستان و شط العرب در گزارشی به وزارت امور خارجه در تاریخ ۲۳ رمضان ۱۳۲۸ ق/ ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۰م از استخدام و ورود «عملجات و کارگر از عثمانی و هند و حتی از چین» خبر داد.^{۳۶} در نامه ای دیگر خبر استخدام کارگرانی از استرالیا، پرتغال و عثمانی از سوی صدیق السلطنه تایید شد، اگر چه بر متخصص بودن آنان نیز اصرار ورزیده و اعتراض در این مورد را بی دلیل دانسته بود.^{۳۷} در ماه‌های بعد کمپانی از استخدام تعدادی نجار ایرانی در معادن نفت به جای نجاران چینی خبر داد^{۳۸} و کمی بعد، گزارشی درباره‌ی پیشرفت کار شرکت و قول و قرار پیرامون تغییر و تبدیل کارکنان و کارگران معادن نفت و حتی آموزش آنان برای کمیسر نفت دولت ایران فرستاد:

«دراین موقع که صورت معمولی عملجات را در ایران ضمیمه می‌کنم، می‌خواهد تصدیق

۳۳ . BP: 78726. 23 Safar 1325/ April 1907.

۳۴ . Lawrence Lockhart: v 1.P 146

۳۵ . سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳، ۲۴ رمضان ۱۳۲۸/ سپتامبر ۱۹۱۰.

۳۶ . سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳، ۸ ذی حجه ۱۳۲۸/ ۱۱ دسامبر ۱۹۱۰.

۳۷ . سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳، گزارش صدیق السلطنه به وزارت فوائد عامه درباره ملاقات با مستر گرینوی، ۲۲/ ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۹ ق.

۳۸ . سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳، ۱۱ آوریل ۱۹۱۱/ ۷ جمادی ۱۳۲۹ ق، ترجمه نامه کمپانی.

بکند مذاکره را که چند روز قبل شما با من داشتید در باب فصل ۱۲ امتیاز نامه و اینکه شما گفتید به دولت خودتان ارسال کرده اید که کمپانی کاملاً ساعی است و لازم می داند که حتی المقدور تبعه ایران در سر کار بگذارد و فقط در موقعیکه نتوانسته مجبور شده از تبعه خارجه اجیر کرده که آنها بلد کار بوده‌اند. این یک مسئله ای است که کمپانی همیشه در نظر دارد. وقتی که کار کمپانی به آن موقع بیرون آوردن نفت و برداشتن حاصل رسید، قصد او این است که نه تنها تبعه ایران در سر کارهایی بگذارد که در فصل ۱۲ ذکر شده بلکه آنها را تربیت کرده در سر کارهای علمی بگذارد.^{۳۹}

این برخورد مسئولان شرکت نفت با آنچه در مکاتبات خصوصی رینولدز با دیگر مسئولان شرکت نفت در همین ماه نوشته شده، بسیار متفاوت بود. که در ادامه‌ی گفت‌وگوی مدیران شرکت نفت، پیرامون اعتراضات کمیسر نفت وزارت امورخارجه، رینولدز رئیس شرکت نفت اعتراض مذکور را نپذیرفت. او نجارها و آهنگران را جزو کارگران ندانست و اظهار داشت، صنعتگران ایرانی تجربه کار با ابزار و ادوات اروپایی را نداشته، شرکت نیز تعهدی در قبال آموزش آنها ندارد.^{۴۰}

بنابراین احتمالاً قصد آنان از مطرح ساختن آموزش کارگران ایرانی و استخدام آنان در شغل‌های فنی وعده‌ای بیش نبوده و تعهدی برای انجام این قول برای خود متصور نبودند اما با اعلام و مطرح کردن استخدام کارگران ایرانی به جای کارگران خارجی و آموزش آنان، سعی در آرام ساختن دولت ایران و نادیده گرفتن فصل دوازدهم قرارداد داری داشتند.

در توضیح این امر که چرا شرکت نفت گذشته از نیاز به کارگران متخصص، در سایر موارد نیز ترجیح می‌داد کارگرانی از ملیتهای دیگر استخدام کند، باید گفت کارگران خارجی علقه ای در این کشور نداشتند و بیشتر به کار کردن برای شرکت دل می‌سپردند.

همچنین روسای شرکت نفت معتقد بودند، بهتر است تعامل و همراهی با دولتمردان ایران را به حداقل برسانند، زیرا پس از آن، اعتراض‌ها و دخالت‌ها آغاز خواهد شد. علت دیگر برای مقاومت آنان در استخدام کارگران نیمه حرفه ای ایرانی، بی‌تجربگی آنان در استفاده از ابزار و وسایل مدرن بود. مدیران شرکت نیز بر این باور بودند که موظف به ارائه آموزش فنی و علمی

^{۳۹}. BP: 78726. 17 April 1907.

^{۴۰}. BP: 78726. 17 April 1907.

به کارگران ایرانی نیستند.^{۴۱} علاوه بر آن این احتمال می‌رفت که با کشف نفت و تولید ثروت از معادن، عشایر مستخدم شرکت نفت تلاش کنند امور را در دست خود گرفته و اولیای شرکت از این بابت متضرر شوند.^{۴۲}

درباره‌ی کارگران هندی نیز باید گفت، با توجه به سابقه مستعمره‌بودن کشورشان، زبان اولیای انگلیسی شرکت نفت را بهتر فهمیده و دستورات را بهتر اجرا می‌کردند و هر زمان از آنان ناراضی بودند یا اعتراضی داشتند، بی‌آنکه کسی از آن‌ها حمایت کند، می‌توانستند آنان را به کشور خودشان برگردانده و غائله را تمام کنند.

کارگران و کارمندان کمپانی نفت در ایران ۱۹۱۴-۱۹۱۰م^{۴۳}

سال	ایرانیان	هندیان	دیگران ^۲	اروپائیان	مجموع
۱۳۲۸/م/۱۹۱۰ق	۲۷۲۴	۳۱۶	۲۹۲	۸۰	۳۴۱۲
۱۳۲۹/م/۱۹۱۱ق	۳۶۰۲	۷۵۸	۲۵۴	۱۲	۴۷۲۶
۱۳۳۰/م/۱۹۱۲ق	۴۸۹۸	۱۱۰۶	۱۹۴	۸۷	۶۲۸۴
۱۳۳۱/م/۱۹۱۳ق	۵۷۹۸	۱۸۳۴	۳۵۰	۸۸	۸۰۷۰
۱۳۳۲/م/۱۹۱۴ق	۵۴۸۸	۲۱۴۸	۷۵۰	۱۲۸	۸۵۵۴

طبق این آمار، روند افزایش کارگران ایرانی نسبت به روند افزایش کارگران خارجی، به‌ویژه

کارگران

هندی در سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴م رشد برابر نداشته است. با وجود قول و وعده‌ی مدیران

۴۱. آرنولد ویلسون، همان کتاب، ص ۴۴.

۴۲. ویلم فلور، اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران ۱۹۰۰-۱۹۴۱، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۱، ص ۶۲.

۴۳. منظور از دیگران کارگران و کارکنان خارجی است که هندی و اروپایی نبودند. مانند اتباع عثمانی یا چینی‌ها.

شرکت نفت به کاهش کارگران خارجی پس از کشف نفت و محدود ساختن آن ها به نیروهای کاملاً متخصص، همچنان روند رو به رشد آمار کارگران خارجی، در اعداد و ارقام ضبط شده در اسناد و مدارک شرکت نفت مشاهده می شود. به این ترتیب باور اینکه در مقابل ۵۵۰۰ کارگر ساده ایرانی، شرکت نفت به ۳ هزار نفر نیروی متخصص نیاز داشته است، عجیب و سخت می نماید. شرکت نفت که موظف به استخدام کارگران ایرانی و تنها مجاز به استخدام مهندسان و عمالق و مباشرین غیر ایرانی بود، احتمالاً نیروهای ماهر و کارگران فنی را نیز جزو مهندسان و عمالق قلمداد کرده و حاضر به استخدام هم‌تایان این کارگران از میان متقاضیان ایرانی نشده است.

البته این محدودیت و اصرار به استخدام کارگران فنی غیر ایرانی تا سال شروع جنگ جهانی اول ادامه داشت و پس از آن بنابه دلایل مختلف، از جمله کمبود کارگر فنی و ماهر، پیوستن کارگران خارجی به جبهه های جنگ و نیاز شرکت نفت به افزایش تولیدات نفتی، این سیاست خواه ناخواه تغییر یافت.

استخدام محافظان و تفنگچیان بختیاری

مستحقظین یا مستخدمین بختیاری^{۴۴}: در مجموعه مستخدمین شرکت نفت دارسی در جنوب ایران علاوه بر کارگرانی که باید در تأسیسات نفتی در مشاغل همچون حفاری، تعمیر لوازم و وسایل، ساخت دکل ها، راه سازی و ... به کار می پرداختند، افرادی هم وظیفه نگهبانی و حفاظت از کارگران و لوازم و تأسیسات مربوط را به عهده داشتند. ناتوانی حکومت مرکزی از ایجاد نظم و امنیت سبب به وجود آمدن آشفتگی در ایالات مختلف شده بود و از سوی دیگر ناامنی تقریباً همیشگی موجود در سرزمین هایی که متعلق به عشایر فارس و عرب بود نیز سبب می شد نیاز جدی به وجود سربازان و گاردی برای ایجاد نظم و امنیت احساس شود. در سال ۱۹۰۷ میان کارکنان شرکت نفت و عشایر محلی درگیری پیش آمد که منجر به زد و خورد شد. عشایر محلی در «بطوند» نزدیکی مسجد سلیمان به یکی از مسئولان شرکت نفت به نام «مستر هریس» حمله کرده و او را زخمی کردند.^{۴۵} وزارت امور خارجه ایران طی یادداشتی پس از یادآوری تلاش دولت

۴۴. FO: 248 923. 1907-1908. Oct. 9. 1907

شارژدافر اصفهان طی نامه ای به صمصام السلطنه و شهاب السلطنه، وظایف دولت و بختیارها در محافظت از کارکنان شرکت نفت را یادآوری کرده و از عدم تنبیه مهاجمان اظهار تعجب نموده است.

۴۵. FO: 248 923. 1907- 1908. ۱۳۲۵ ذی حجه

برای تنبیه مقصران و محافظت از اجزای معادن نفت، از سفارت انگلستان در تهران خواست، برای برقراری آرامش در منطقه از اعزام محافظین هندی کنسولگری به محل واقعه منصرف شود.^{۴۶}

ورود گارد هندی به منطقه نفتی

اگر چه تفنگچیان عشایر بختیاری طبق قرارداد ۱۹۰۵م منعقد شده میان خوانین و شرکت نفت و به موجب دستور خوانین، در ادامه‌ی همکاری با شرکت نفت به عنوان هم‌پیمانان و شرکای آنها، موظف به پاسداری از شرکت نفت بودند^{۴۷} اما به علت آشفتگی و ناامنی در سرزمین بختیاری و ایجاد اختلال در کار شرکت نفت توسط ایلات و عشایر، بنابر تصمیم وزارت امور خارجه انگلستان گاردی متشکل از ۲۰ تن از نیزه داران بنگالی از طریق کراچی و با فرماندهی «آرنولد ویلسون»^{۴۸} و افسری دیگر در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۰۸م به میدان نفتون آمدند.^{۴۹} این گارد، ظاهراً مأمور تقویت کادر کنسولگری اهواز بود اما وزارت امور خارجه انگلیس در نامه ای خطاب به «پرس» کنسول انگلیس در شیراز، این افزایش نیروهای گارد را یک اقدام موقت برای کمک و محافظت از کارکنان و اموال شرکت نفت تعبیر کرده بود.^{۵۰}

استفاده از گارد و سربازان هندی محدود به شرکت نفت نبود، بلکه کنسولگری‌های انگلیس در شهرهای مختلف خصوصاً در ایالات جنوبی ایران که سهم بریتانیا از قرارداد ۱۹۰۷ بود، مفصلاً از خدمات آن‌ها بهره می‌بردند. اگر چه بارها گارد هندی دستخوش حملات و برخوردهای غیر دوستانه عشایر و ایلات و حتی تفنگچی‌های محلی شده بود اما باز هم برای سفارت انگلیس برخورداری از آن‌ها برای مداخله در امور داخلی ایران و محافظت از کارمندان و اتباع انگلیسی،

۱۷ رمضان ۱۳۲۴ / 15 Nov. 1905/ BP, 69830. ۴۶.

۴۷. آرنولد ویلسون: افسر فرمانده گارد کنسولی انگلیسی- هندی کنسولگری انگلستان در اهواز و نویسنده کتاب خاطرات ویلسون.

۴۸. آرنولد ویلسون، همان کتاب، ص ۳۷-۳۶ و

۴۹. Lawrence Lockhart: Vol1. P96. 31 December 1907.

۵۰. FO 60 967: Nov. 24. 1905

یادداشت مشیر الدوله وزیر امور خارجه ایران درباره رفتار مداخله گرانه سفارت بریتانیا در درگیری مسلمانان و یهودیان شیراز و اعتراض به اعزام گارد هندی در محافظت از یهودیان توسط کنسولگری انگلستان در شیراز.

۵۱. آرنولد ویلسون، همان کتاب، ص ۴۴.

امری معمول و رایج بود و اغلب مداخلات مستقیم انگلستان در وقایع داخلی، شورش‌ها، اعتراضات و درگیری‌های قومی یا مذهبی در شهرهای شیراز و اصفهان با کمک سربازان هندی انجام می‌پذیرفت.^{۵۱}

حضور این سربازان هندی در میان مردم، به‌ویژه ساکنین مناطق نفتی که بیشتر عشایر لر و عرب بودند، سبب حساسیت مردم شده و آنان را به نشان دادن واکنش‌های خشونت‌آمیز وادار می‌ساخت؛ علاوه بر آن هزینه‌های نگهداری این گارد نیز در دراز مدت مقرون به صرفه نبود. با این‌همه مقامات وزارت امور خارجه انگلیس چون پیش‌بینی می‌کردند که اگر عملیات مأموران اکتشاف و حفاری در خوزستان به نتیجه برسد، ایلات و عشایر ماجراجوی محل برای اینکه رأساً از منابع نفت بهره‌برداری کنند، ممکن است از مأموران انگلیسی ممانعت نموده و کار را متوقف سازند، لذا برای جلوگیری از وقوع چنین پیش‌آمدی، چند دسته سرباز مسلح از هندوستان به نقاطی که عملیات حفاری ادامه داشت گسیل کردند و پیشاپیش اقدامات احتیاطی به عمل آوردند.^{۵۲}

اما همچنان حضور سربازان بیگانه در میان مردم بازتابی منفی داشت. نمایندگان مجلس شورای ملی از وزیر امور خارجه درباره ورود گارد هندی و قزاقان روس به کشور بدون داشتن مجوز رسمی، توضیح خواسته و به ورود سربازان هندی به اسم «حفظ معدن نفت» با یادآوری این نکته که: «البته هر کس از رعایای خارجه در این خاک است در حمایت دولت علیه بوده و هست و ملت ایران با جان و مال در حفظ جان و مال آن‌ها می‌کوشند»^{۵۳} اعتراض کردند.

حضور سربازان بیگانه در کشوری مستقل و غیرمستعمره برای مردم و مجلس قابل قبول نبود، به‌ویژه اینکه این سربازان بیگانه در میان افراد بومی مناطق نفتی نیز نتوانستند مقبولیتی بیابند و از آنجا که عشایر همچنان با آنان خصومت و دشمنی داشتند، این قوای نظامی که موظف به محافظت از تأسیسات نفتی بودند، نتوانستند مدتی طولانی در ایران بمانند. با مخالفت شدید مجلس شورای ملی و اعتراض به حضور گارد هندی - انگلیسی در خاک ایران، هزینه

۵۲. مذاکرات مجلس شورای ملی. دوره اول، جلسه اول، ص: ۶۲۱-۶۱۹. وزیر امور خارجه در پاسخ به نمایندگان اظهار داشت: «درباب سوار هندی اقدامات لازم بعمل آمده و در کمیسیون خارجه و مجلس وزراء مشغول مذاکره و نتیجه

این اقدامات هستیم هنوز نتیجه که بشود گفت حاصل نشده بعد که نتیجه حاصل شد عرض میکنم. »
۵۳. مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات (توشه ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره زندگی من)، ج۶، تهران، انتشارات زوار ۱۳۸۵، ص ۲۵۹

بر بودن اقامت این سربازان در ایران برای دولت انگلستان و عدم پذیرش آنان به عنوان سربازان بیگانه در میان عشایر و مردم بومی منطقه‌ی نفتی خوزستان، شرکت نفت به فکر یافتن چاره‌ای مناسب تر افتاد: تفنگچی‌های بختیاری که از قبل نیز کمابیش برای محافظت از کارکنان خارجی و لوازم و تجهیزات حفاری بهره گرفته بودند، برای این منظور مناسب بودند. به تدریج مسئولان شرکت نفت به این نتیجه رسیدند که مصالحه با خوانین و عشایر بختیاری برای محافظت از جان و مال عوامل شرکت و تأسیسات نفتی، به نگهداری گارد سربازان هندی ترجیح دارد. زیرا احتمال درگیری سربازان هندی با مردم محلی و ایجاد ناامنی در مناطق نفتی توسط تفنگچیان عشایر، هزینه‌های بسیار بیشتری را به شرکت تحمیل می‌کرد.

«افراد ایل به صورت حرفه‌ای و به عنوان شغل تفنگچی به محافظت راه‌ها اشتغال داشتند ...و از عهده‌ی راهزنان و اشرار که آنان نیز از قبایل و ایلات و عشایر بودند، جز افرادی ایلیاتی بر نمی‌آمدند. بنابراین می‌توان اصرار شرکت نفت به استخدام و جلب رضایت محافظان ایل و عشایر جهت محافظت از تأسیسات و کارگران نفتی را درک کرد.»^{۵۴}

چارلز عیسوی از قراردادی سخن می‌گوید که درباره‌ی حفاظت منطقه‌ی نفتی میان ایلخانی و شرکت نفت منعقد شده بود و ایلخانی یکی از خان‌زاده‌ها را به عنوان سرمستحفظ به شرکت نفت معرفی کرده و عده‌ای تفنگچی در اختیار او می‌گذاشت.

حقوق این سرمستحفظ و تفنگچی‌ها با شرکت بود و در مقابل، آنها موظف به حفظ امنیت منطقه بودند^{۵۵} و تا قبل از انعقاد قرارداد ۱۹۰۹م میان خوانین بختیاری و رؤسای شرکت نفت درباره گارد محافظ، اخراج، تعویض، احضار، جابه‌جایی و مجازات مستحفظان به عهده خوانین بود.^{۵۶}

آنچه مسلم است اینکه در سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ م بیشتر مسئولیت محافظت از تأسیسات نفتی به عهده‌ی تفنگچیان بختیاری بود، که از سوی خوانین به مناطق نفتی اعزام می‌شدند. طبق اسناد موجود، شارژدافر و سفیر انگلیس در ایران به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مکاتباتی در این مورد با خوانین داشتند.^{۵۷}

۵۴. چارلز عیسوی، همان کتاب، ص: ۵۰۷.

۵۵. آرنولد ویلسون، همان کتاب ص: ۶۴-۶۳.

۵۶. FO: 248 923, 1907-1908. 20 March 1907

FO : 248923_1907,1908 . 18 Nov . 1907

۵۷. Lawrence Lockhart, VolI. P95/ December 1907

علی‌رغم اشتغال تفنگچیان بختیاری به امر حفاظت از تأسیسات نفتی، مسئولان شرکت نفت از عملکرد آنان راضی نبودند، زیرا معتقد بودند بسیاری از سرقت ها توسط خود ایشان اتفاق می‌افتد^{۵۸} و به علت گرفتن رشوه و باج^{۵۹} و زد و خوردهای مکرر میان آنان، فضایی نه چندان امن در محیط کاری شرکت نفت ایجاد شده‌است اما خوانین نیز مدیران شرکت نفت را متهم به بدرفتاری و تعلل در پرداخت مواجب مقرر می‌کردند. یکی از خوانین بختیاری ملقب به سردار محتشم، طی تلگرافی به مشیرالدوله وزیر امور خارجه وقت اظهار داشت که علی‌رغم تلاش آنان برای محافظت از راه‌ها و تجهیزات و کارکنان شرکت نفت، در پرداخت حقوق و مستمری آنان کوتاهی کرده‌اند.^{۶۰}

احتمالاً وجود سربازان هندی نیز همزمان با حضور تفنگچی های بختیاری در منطقه نفتی بر این ناامنی می افزود، زیرا تحمل تفنگدارانی دیگر برای آنها آزار دهنده و برخورد بود و آنان را به درگیری و شرارت بیشتر تشویق می کرد. علاوه بر این، نقش خوانین در رابطه‌ی میان تفنگداران و شرکت نفت نیز از فرمانبرداری آنان نسبت به رؤسای شرکت می‌کاست، بنابراین بهترین تصمیمی که شرکت نفت می‌توانست اتخاذ کند، تبدیل تفنگچی‌های بختیاری به مستخدمینی بود که مستقیماً تحت نظارت و فرمان اداره شرکت نفت باشند. چرا که مسئولان شرکت با پرداخت حقوق و دریافت جریمه و مجازات برای تفنگداران بختیاری می‌توانستند آنان را تحت کنترل درآوردند. بدین ترتیب شرکت نفت به اهداف چند گانه ای دست می‌یافت: هم امنیت مناطق نفتی بیشتر از پیش تامین می شد، هم تفنگچی ها به‌عنوان مستحفظ و مستخدم حقوق بگیر شرکت نفت امیدواری بیشتری به کارشان داشته و وابستگی افزون‌تری نیز به شرکت می‌یافتند و علاوه‌برآن، نفوذ و قدرت خوانین نیز در میان عشایر و تفنگچیان و همچنین مقابل شرکت نفت کمتر می شد. شاید دورنمای توسعه‌ی فعالیتهای آن شرکت در منطقه، در تلاش برای وابستگی کارگران و مستخدمین طبقات و سطوح مختلف نقش بسزایی داشته‌است.

۵۸. BP: 69 830 / 1 April 1909

در متن قرارداد سندیکای نفت و خوانین در این مورد چنین نوشته شده‌است: مستحفظین...هرگاه...از احدی به جبر رشوه بگیرند از خدمت خارج و به خوانین عظام راپورت داده خواهد شد.

۵۹. FO : 248923_1907, 1908 . 18 Nov . 1907

نامه شارژدافر انگلیس به صمصام السلطنه و شهاب السلطنه خوانین بختیاری درباره ی لزوم رفع اختلاف و همکاری با مسیو لاریمر و مسئولین شرکت نفت و اعزام مستحفظ کافی به حوزه‌های حفاری نفت همچنین تلگراف غلامحسین خان از رامهرمز به مشیر الدوله تاریخ ۲۳ ذی قعدة ۱۳۲۵ همان پرونده

۶۰. Lawrence Lockhart, Vol1/ December 1908-March 1909, p109.

در دسامبر ۱۹۰۸ وزارت امور خارجه انگلستان مستر داری را مطلع ساخت که دولت نمی‌تواند به پرداخت هزینه‌های نگهداری گارد محافظ هندی ادامه دهد.^{۶۱} اگر چه «آرنولد ویلسون» با حرکت افراد ارتش هند از ایران موافقت کرد اما «مستر کاکس» که نگران امنیت منطقه و سرایت انقلاب مشروطه به این حوزه بود، ترجیح داد سربازان هندی تا سال بعد به خدمت خود در ایران ادامه دهند.^{۶۲}

طبق برنامه‌ریزی‌های انجام شده، قرار بر این بود که مسئولان شرکت نفت برای محافظت از لوله‌های نفتی، تأسیسات و کارگران شرکت نفت از مستحفظین و تفنگچیان بختیاری استفاده کنند. دکتر یانگ در ایام اقامتش در مال میر، هنگام درمان بیماری سردار محتشم ایل بیگی موفق شد ذهن او و دیگر خوانین بختیاری را برای پذیرش انعقاد قراردادی درباره محافظت تفنگداران عشایر از تأسیسات نفتی آماده سازد.^{۶۳} کمی بعد در اول آوریل سال ۱۹۰۹م قراردادی میان «مستر رینولدز»^{۶۴} از طرف شرکت نفت و «صارم‌الملک»^{۶۵}، «سردار محتشم»^{۶۶}، «سردار اسعد»^{۶۷} و «صمصام السلطنه»^{۶۸} خوانین بختیاری منعقد شد. این قرارداد شرایط استخدام، کار و مقررات کاری، حوزه اختیارات رئیس شرکت بر مستخدمین و دیگر جزئیات کاری نگهبانان و محافظان بختیاری را کاملاً روشن می‌ساخت،^{۶۹} قراردادی که انعقاد آن، شرکت نفت را با هزینه‌ای اندک به اهدافی بزرگ نایل کرد. چنانکه رینولدز رئیس شرکت نفت، آن را یک موفقیت سیاسی بزرگ برای شرکت خواند که از نظر وی به اعتبار فراوان و کاردانی دکتر یانگ نزد عشایر و خوانین مربوط می‌شد.^{۷۰} باید یادآور شد که سال‌ها قبل، طی قرارداد پانزدهم نوامبر ۱۹۰۵م خوانین و شرکت نفت

۶۱. Percy Cox

۶۲. Lawrence Lockhart, p109

۶۳. رینولدز رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران در سال‌های آغازین تأسیس شرکت نفت انگلیس و ایران.

۶۴. نصیر خان صارم الملک فرزند امامقلی حاجی ایلخانی که بعدها ملقب به سردار جنگ شد.

۶۵. غلامحسین خان ملقب به شجاع السلطنه، شهاب السلطنه و سردار محتشم فرزند دوم امامقلی حاجی ایلخانی.

۶۶. سردار اسعد بختیاری: جعفر قلی خان، فرزند حاج علی قلی خان سردار اسعد سوم. (۱۲۵۸-۱۳۱۳خ) رک: کریم سلیمانی: القاب رجال دوره قاجاریه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.

۶۷. صمصام السلطنه: نجف قلی خان، فرزند حسین قلی خان ایلخانی بختیاری (۱۲۶۷-۱۳۴۹) برادر بزرگتر حاجی علی قلی خان سردار اسعد. وی در این زمان رئیس ایل بختیاری بود. رک: همان، ص: ۱۰۰.

۶۸. قرارداد شرکت نفت و خوانین بختیاری BP: 69830, 1th April 1909

۶۹. Lawrence Lockhart, Vol1/ March 1909, p110

۷۰. آرنولد ویلسون، همان کتاب، ص: ۶۳.

۷۱. قرارداد شرکت نفت و خوانین بختیاری BP: 69830, 1th April 1909.

توافق کرده بودند، در ازای دریافت مبالغی، اراضی مورد نیاز شرکت نفت را به آنان واگذار نموده و برای محافظت از اموال و تأسیسات شرکت نفت، دستمزدی برای محافظان بختیاری دریافت کنند. بنابراین طبیعی بود که خوانین مبلغی به عنوان حقوق و دستمزد به مستحفظین بپردازند^{۷۲} اما اطلاعاتی دال بر رعایت این ماده از سوی طرفین قرارداد در دست نیست. طبق «رسوم ایلی خوانین، تفنگچیان بختیاری را به مناطق نفتی می فرستادند و آن‌ها موظف به نگهداری از کارگران و حوزه‌های نفتی بودند، دست کم تا سال ۱۹۰۹م شواهدی وجود دارد که ثابت می‌کند حقوقی به محافظان از سوی خوانین پرداخت نمی شده است.^{۷۳} در قرارداد بعدی میان خوانین و رؤسای شرکت نفت مقرر شد به محافظان بختیاری نیز، همچون بقیه مستخدمین شرکت نفت، توسط رئیس یا وکیل شرکت نفت، دستمزدی مشخص پرداخته شود.^{۷۴} بنابراین شرکت نفت پس از آن، مستقیماً و مثل بقیه مستخدمین شرکت به محافظان دستمزد می‌داد و در مقابل بدون واسطه خوانین، کارفرمای ایشان شناخته می‌شد. خوانین از این تاریخ فقط نقشی نظارتی بر کار آنها داشته و رابطه کاری رؤسای شرکت با محافظین بختیاری وارد مرحله جدیدی شد: «از روزی که این قرارداد به موقع اجرا خواهد رسید، موجب مستحفظین را اداره خواهد پرداخت و ایشان هم خدمات اداره را قبول می کنند که در زیردست و فرمان برداری جناب رئیس اداره مشغول خدمت شوند و به نوعی که پسندیده باشد و از جانب خوانین عظام مقرر شده رفتار نمایند.»^{۷۵}

بدین ترتیب گاردی از محافظان بختیاری به وجود آمد که رسماً به استخدام شرکت نفت درآمد و پس از این نه به عنوان تفنگچیان تحت فرمان ایل بیگی، بلکه به عنوان مستخدمین امنیتی آن شرکت با حقوق، مقررات و قوانین کاری خاص مشغول به کار شدند. سرانجام چندی پس از انعقاد توافق نامه مذکور، در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۰۹م گارد محافظ هندی ایران را به قصد هندوستان ترک گفت.^{۷۶} در سال ۱۹۰۹م زمانی که شرکت نفت انگلیس و ایران طی قراردادی،

قرارداد شرکت نفت و خوانین بختیاری .BP: 69830, 1th April 1909. ۷۲

۷۳ . Lawrence Lockhart, Vol1/1901-1918, p:154 .

۷۴ . FO: 416 41/ Messrs. Llyod, Scott and Co. to the Anglo-Persian Oil Company, London. Mohammerah, July 17, 1909.

۷۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳، گزارش کارگزاری عربستان به وزارت امور خارجه، ۸ صفر ۱۳۲۹ق/۱۸ فوریه ۱۹۱۱.

۷۶ . سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳، نامه صدیق السلطنه کمیسر نفت، ۸ ذی حجه ۱۳۲۸/ ۱۵ دسامبر ۱۹۱۰.

اراضی آبادان را از «شیخ خزعل» به اجاره گرفت، ترجیح داد در آن منطقه که هنوز عبادان خوانده می‌شد، گارد نظامی داشته باشد تا از شورش و آشوب احتمالی از سوی مردم محل جلوگیری کن، اما اینکه این گارد متشکل از سربازان هندی بودند یا بختیاری، روشن نیست.

استخدام کارگران خارجی

در ابتدای کار صنعت نفت، استخدام مهندسان حفاری، کارشناسان فنی و زمین شناسان اروپایی یا آمریکایی به‌ویژه متخصصان انگلیسی با توجه به کمبود متخصصان علمی و کارگران ماهر در ایران ضروری به نظر می‌رسید. این افراد از اسکاتلند، انگلستان، پرتغال، کانادا و... برای کار در شرکت نفت به ایران مهاجرت کرده و جزو کارکنان درجه یک شرکت نفت محسوب می‌شدند اما علاوه بر اینان گروه‌هایی از کارگران ماهر و فنی نیز از کشورهای هند یا عثمانی به استخدام در آمده بودند. لاکهارت در توضیح این موضوع می‌نویسد: «با توجه به نبود کارگر ماهر در آبادان این قابل قبول بود که کارگران صنعتی آموزش دیده رنگونی به ایران منتقل شوند. این کارگران صنعتی شامل انواع مختلف مردان آموزش دیده مورد نیاز می‌شدند. این تعداد بعدها بوسیله کارگران ماهری از هند افزایش یافتند.»^{۷۶}

همچنین تعداد زیادی به‌عنوان کارمند دفتری از انگلستان و هند برای ادارات مختلف کمپانی به ایران آمدند که کارگرهای نیمه ماهر هندی و ارمنی نیز جزو مستخدمین خارجی کمپانی قرار داشتند. کارگرانی از بین‌النهرین که از اتباع عثمانی محسوب می‌شدند و کارگران چینی، یونانی و حتی پرتغالی^{۷۷} نیز در این میان به چشم می‌خوردند.

انضباط و مقررات کاری

کارگران شرکت نفت که اغلب به تازگی فضای زندگی روستایی یا عشیره و قبیله‌ای را ترک گفته بودند، کمتر با قوانین کار در یک شرکت بزرگ و مقررات حاکم بر آن آشنا بودند. رعایت مقررات کاری همچون ساعت ورود و خروج، کسب اجازه و مرخصی برای غیبت از کار، پذیرش و اطاعت از کارفرما، انجام امور محوله، حضور در محل کار در ساعات مقرر، رعایت

۷۷. نمونه ای از این دفاتر در اسناد و مدارک موجود مشاهده نشد. فقط ذکری از آن در قرارداد اول آوریل ۱۹۰۹م آمده است.

سلسله مراتب کاری و اداری و بسیاری دیگر از ضوابط کاری برای کارگران تازه کار ایرانی بسیار دشوار و گاه ناممکن می نمود، امری که نیاز به آموزش و اعمال ترفندهایی از سوی کادر مدیریتی شرکت نفت داشت که لازمه آن گذاشتن وقت و انرژی کافی و تعیین پاداش‌ها و تنبیه‌های موثر و کارساز بود. متعهد ساختن کارگران و نگهبانان، موضوعی بود که معمولاً با توسل به قراردادهای کاری با کارفرمایان، خوانین، سرمستحفظان و مستخدمان صورت واقعی می‌یافت. از سویی دیگر از کارگران و نگهبانان نیز التزام نامچه و تعهد خدمت گرفته می‌شد و اسامی آنان در لیست حقوقی به ثبت می‌رسید و تخطی و سرپیچی‌های کارکنان و جرایم آنان در دفتری نوشته می‌شد تا در صورت اعتراض و شکایت آن فرد، با استناد به آن نوشته جرم وی اثبات شود.^{۷۸} معمولاً هنگامی که فرد ایلایاتی از شرکت نفت به خوانین شکایت می‌کرد، از این دفتر استفاده می‌شد.^{۷۹} مسئولان و سرمستحفظان نیز تعهدنامه و ضمانت نامه‌هایی را که در آن انتظارات شرکت نفت و میزان حقوق و چگونگی پرداخت دستمزد آنان و افراد زیر دست‌شان مقرر شده بود، امضا می‌کردند.^{۸۰}

در قراردادی که در اول آوریل ۱۹۰۹م/دهم ربیع الاول ۱۳۲۷ق میان شرکت نفت و خوانین بختیاری تنظیم شد، مقرراتی برای مستحفظین و نگهبانان بختیاری که پس از این تاریخ به استخدام شرکت در می‌آمدند، در نظر گرفته شده بود. در بخشی از این قرارداد، تعهدات شرکت نسبت به کارکنان و محافظین و در قسمتی دیگر وظایف آنها نسبت به شرکت شرح داده شده بود. شرکت متعهد می‌شد که:

*حقوق نگهبانان و کارگران را در پانزدهم هر ماه مسیحی بپردازد.

*خطاها و تخلفات کارگران و مستخدمین را به خوانین توضیح و ارائه کند و البته خوانین نیز بدون توضیحات مسئولان شرکت، به شکایت کارگران و نگهبانان توجه نکنند.

*تعیین مجازات کارکنانی که مرتکب دزدی می‌شوند را به خوانین واگذار کند.

وظایف کارکنان و محافظین در حین خدمت در شرکت نفت شامل موارد ذیل می‌شد:

۷۸ . BP: 69 830, 1th April 1909 & 24 April 1909.

۷۹. نمونه‌هایی از این قراردادهای کار با نام حیدر خان سرمستحفظ و قرارداد دیگری میان محمود خان مسئول مستحفظین میدان نفتون و دکتر یانگ به‌عنوان نماینده شرکت نفت در اسناد بی پی وجود دارد:

Translation of Mahmud Khan's Guarantee. Jamad-ul-Aval 1329/ May 1911. ,BP: 69 830»

۸۰ . BP: 69 830, Maidan-i-Naftun, M.V.Young, 28.2.1909.

*اطاعت از اوامر رئیس و مسئولان شرکت.

*ممنوعیت از ترک کار بدون اطلاع قبلی (در صورت ترک کار بدون هماهنگی با مسئولان شرکت، نیمی از حقوق یک ماه مستخدم که همیشه در نزد شرکت بود، به نفع شرکت ضبط می شد).

*ممنوعیت از مداخله در درگیری ها و دعوای کارگران.

*انجام خدمات محوله در هر مکان و نقطه ای که مسئولان شرکت تعیین کنند.

*ممنوعیت گرفتن رشوه و باج از مستخدمین شرکت نفت.

رئیس مستحفظین غالبا از افراد ایل و از سوی خوانین انتخاب می شد و تأمین کارگران و محافظان نیز به عهده ی وی بود. این مسئول، اختیار استخدام نگهبانان پیاده و سوار به تعداد کافی را داشت، همچنین این شخص مسئول، در آغاز و با مشاهده ی اهمال کاری یا گستاخی و بدرفتاری افراد تحت فرمانش، حق تنبیه، جریمه و حتی اخراج آنان را داشت،^{۸۱} اما در قراردادی که به تاریخ اول آوریل ۱۹۱۱م میان خوانین بختیاری و شرکت نفت بسته شد، سرمستحفظ وظایف مشخص تر و اختیارات تعدیل شده تری پیدا کرد. او دیگر اجازه اخراج، تنبیه و جریمه زیردستان خود را نداشت، بلکه موظف بود سرپیچی یا خطای آنان را به مسئولان شرکت گزارش کند تا آنها درباره ی مجازات خاطی تصمیم گیری کنند. همچنین سر مستحفظ از سوی شرکت نفت موظف به انجام وظایف و رعایت مقرراتی بود، از جمله:

*اطاعت از رئیس شرکت نفت

* آگاه ساختن رئیس شرکت از تخلفات کارگران و محافظان، همچون ترک محل کار در هنگام انجام وظیفه، دزدی از اموال شرکت، رشوه گرفتن، ترک خدمت و ...

*عدم اقدام به تنبیه یا اخراج خودسرانه مستخدمین

*به کار گماردن اشخاصی به جای افراد اخراجی از شرکت نفت

*نظارت بر انجام امور محوله به نگهبانان

* ممانعت از ترک خدمت نگهبانان در حین انجام وظیفه

*دستگیری سارقین و نگهداشتن تحت الحفظ آنان تا پایان انجام تحقیقات مربوط به سرقت^{۸۲}.

در صورت سرقت اموال شرکت نفت و لوازم حفاری، معادل خسارت وارد آمده از حقوق و اموال نگهبانان و محافظان به عنوان جریمه اهمال در انجام وظیفه برداشت می شد:

«چنانچه از اسباب و اشیاء ماکینه و غیره دزدیده شود و از معادل مواجب نصفه ماهانه مستحفظ، قیمت اشیاء مسروقه بیشتر باشد، رئیس اداره به خوانین عظام اطلاع می دهند و تفصیل قیمت تنخواه مسروقه را می نویسند که به موجب التزامی که خوانین عظام از رئیس مستحفظین و خود مستحفظین گرفته اند علاوه قیمت اشیاء مسروقه را که از مواجب نصفه ماه طلب مستحفظ کسر شده مطابق التزام نامچه از اموال مستحفظ مأخوذ و به اداره مسترد دارند.»^{۸۳}

متأسفانه مواردی از تنبیه بدنی و ضرب و شتم کارگران در هنگام کار به عنوان روشی برای القای نظم و تربیت آنان از سوی مسئولان شرکت نفت دیده شده است.^{۸۴} یکی از مشکلاتی که در اوایل کار صنعت نفت، مدیران با آن روبه رو بودند، آموزش ساعات کاری به کارگرانی بود که تا این زمان با ساعت و حضور در محل کار در زمان مشخص آشنایی نداشتند. درک زمان و هنگام شروع و پایان کار در تأسیسات نفتی موضوعی بود که باید به زبانی ساده برای کارگران تفهیم می شد. اگر چه ساعت و استفاده از آن کمابیش در میان رجال و متمولین رایج شده بود اما عموم مردم در این زمان، وقت را با اوقات شرعی می سنجیدند. طلوع و غروب آفتاب و زمان برگزاری نمازهای پنج گانه، معمول ترین مبنا برای تشخیص و تعیین زمان محسوب می شد، بنابراین معمولاً در کارخانه ها و کارگاه ها برای یادآوری و تذکر زمان شروع و ختم کار، شیپور یا بوقی در بالای برجی قرار می گرفت که با نواختن آن نوبت کار تغییر می کرد و یا آغاز و پایان آن معلوم می شد. در خوزستان، در صنعت نفت این شیپور را «فیدوس»^{۸۵} می نامیدند و دوبار در روز، ساعت

۸۲. ibid: 1th April 1909

۸۵. Touraj Atabaki, «From 'Amaleh (Labour) to Kargar (Worker) Recruitment Work Discipline and Making of the Working Class in the Persian/ Iranian Oil Industry», *International Labour and Working-Class History*, Volume 83, Fall 2013, p18

۸۶. Faidus

۸۷. تورج اتابکی، دولت و فرودستان (فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران)، ترجمه آرش عزیزی، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۹۰، ص ۲۲.

۸۸. خاطرات خانلر جهانیانی کارگر قدیمی صنعت نفت مسجدسلیمان.

news.nisoc.ir/NSite/FullStory/HTM/?Id=571

۷ صبح و ۵ بعدازظهر نواخته می‌شد. پنج شبانه‌ها ساعت کاری کمتر بود و تنها ظهرها شیپور به صدا در می‌آمد.^{۸۶} «فیدوس» سه بار سوت می‌زد، هرکس هر جا که بود بایستی با سوت سوم در محل کار خود حاضر باشد، تاخیر به هیچ وجه پذیرفته نبود و جریمه سخت و تنبیه در پی داشت.^{۸۷} کارگری که با تاخیر در محل کارش حاضر می‌شد، یا محل کار را زودتر از ساعت مقرر پایان کار ترک می‌کرد، یا اینکه به نحوی سبب رنجش کارفرما می‌شد جریمه نقدی می‌شد. بخشی از حقوق و دستمزد هر کارگر و نگهبان در نزد شرکت باقی می‌ماند که در چنین مواقعی اغلب مبلغی از آن به‌عنوان جریمه کسر می‌شد.^{۸۸} مبلغ این جریمه‌ها معمولاً با میزان تخطی کارگر برابری نمی‌کرد و نا‌عادلانه بود. کارگری که ۵ تا ۱۵ دقیقه دیر آمده بود، می‌بایست جریمه‌ای دو برابر مزد یک روز خود بپردازد. این امر اگر چه موجب نارضایتی و شکایات متعدد کارگران می‌شد اما به‌عنوان یک عامل بازدارنده، تاثیر به‌سزایی در ایجاد انضباط کاری در کارگاه‌ها و تأسیسات نفتی داشت. همچنین کارگران به جرم دیر آمدن ممکن بود از کار معلق شوند. در این صورت کار آنان را به دیگری واگذار کرده و اگر چه به‌طور رسمی در شمار کارگران محسوب می‌شدند اما تا وقتی که کار دیگری در شرکت یافت شود، بی‌حقوق می‌ماندند. این شیوه در تنبیه‌های انضباطی نیز معمول می‌شد، کیفر بدرفتاری چند روز معلق ماندن از کار بود.^{۸۹}

روزهای کاری در سال‌های اولیه راه‌اندازی صنعت نفت بسیار طولانی بود و هیچ استاندارد و مقرراتی روزهای کاری را محدود نمی‌کرد. معمولاً انتظار می‌رفت که تمام روزهای هفته را کارگران از طلوع تا غروب آفتاب مشغول کار باشند.^{۹۰} اگرچه این موضوع در سال‌های جنگ جهانی اول تعدیل شده و ساعات کار محدود و مشخص‌تر شد.

کار در میدان نفتون مسجدسلیمان حتی در سال‌های اولیه پس از کشف نفت در دو یا سه شیفت انجام می‌شد. کارگرانی که در شیفت شب کار می‌کردند، اگر چه کمتر از دیگر کارگران در معرض گرما و آفتاب سوزان بودند اما بسیار بیش از آنان دچار مسمومیت با گازهای سمی

۸۹. BP 69 830, 1th April 1909 & 24 April 1909

۹۰. ویلم فلور، اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران ۱۹۱۴-۱۹۰۰، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، چ اول، ۱۳۷۱، ص: ۱۴۶.

۹۱. Touraj Atabaki, «From 'Amaleh (Labour) to Kargar (Worker)...», p19.

۹۲. BP 78 737, Camp Maidan I Naphtune, August 24th 1908.

۹۳. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: d7.k122.j20.1.p5 و همان: d7.k123.j20.2.p7

چاه‌های نفت می‌شدند.^{۹۱}

کارگران در سال‌های آغازین کار در شرکت نفت، لباس کار نداشتند و غالباً با همان لباس محلی یا روستایی خود در محل کار حاضر می‌شدند. عکس‌هایی از کارگران در هنگام راه‌سازی و کار گذاشتن لوله‌های نفت در جاده مسجدسلیمان تا آبادان و کار در چاه‌های نفت مسجدسلیمان نشان دهنده‌ی این موضوع است.^{۹۲} کارگران راه‌سازی و کارگاه‌های فنی، اغلب پای برهنه یا با گیوه به کار می‌پرداختند.^{۹۳} هر کارگر دارای شماره و کد بود، که نوع کار و رتبه کاری وی با آن مشخص می‌شد. با توجه به معمول نبودن نام‌خانوادگی و فامیل در سال‌های مذکور، این شماره‌ها نقش نام اصلی و کد کارگری آنان را نیز ایفا می‌کرد. اغلب کارگران با شماره شناسایی می‌شدند و با شماره حقوق می‌گرفتند، حتی هنگامی که به مجلس یا وزارت دربار عریضه می‌نوشتند، خود را با شماره و کلاس کارگری تعیین شده در شرکت نفت معرفی می‌کردند.^{۹۴}

میزان حقوق دریافتی نگهبانان و مستحفظان بختیاری که در سال‌های ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ و سال‌های بعد به صف کارکنان و مستخدمین شرکت نفت پیوستند، به این ترتیب بود:

- موجب مستحفظان پیاده، هر نفر در هر ماه هفت تومان
- موجب یک نفر سوار در هر ماه دوازده تومان
- موجب رئیس دوم یا معاون رئیس مستحفظین در هر ماه سیزده تومان
- موجب رئیس مستحفظین سواره و پیاده هرماه بیست و پنج تومان

نگهبانان و کارگران شرکت نفت، در سال ۱۹۰۹ و قبل آن، حقوق خود را در تاریخ پانزدهم هر ماه مسیحی دریافت می‌کردند.^{۹۵} از میزان حقوق و میزان دریافت کارگران شرکت نفت در سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴م اطلاع دقیقی در دست نیست اما احتمالاً دستمزد آنان نباید تفاوت چندانی با حقوق نگهبانان پیاده و سواره داشته باشد، حتی اگر بپذیریم که هر کارگر معادل کمترین حقوق مقرر یک مستحفظ- یعنی هفت تا دوازده تومان در ماه- دریافت می‌کرده است، این مبلغ، دستمزدی خوب برای کارگری ساده و بدون تخصص در شرایط آن روزگار ایران

۹۴. BP 69 830, 1 April 1909.

۹۲. Lawrence Lockhart:v1. p:172

بوده است. به ویژه که لاکهارت از افزایش دستمزدها در سال ۱۹۱۰م خبر می دهد به گونه ای که موجب هجوم نیروی کار به مناطق نفتی می شود.^{۹۶} در حالی که کارگران قالی باف در سال ۱۹۰۵م ۸ تا ۱۰ ریال در ماه و استادان قالی باف بین ۴ تا ۵ تومان بر اساس مهارت شان دریافت می کردند.^{۹۷} در ادامه این مقایسه باید به میزان دستمزد کارگران متخصص و غیر متخصص در دیگر ایالات ایران در طول سال های قبل از جنگ جهانی اول نیز توجه کرد: در سیستان تا اواخر سال ۱۹۰۸م کارگران ساده روزانه فقط نیم ریال تا سه چهارم ریال، نجارها ۳ تا ۴ ریال و آهنگرها ۲ تا ۳ ریال دریافت می کردند. البته در سیستان به علت ارزانی احتیاجات اولیه زندگی، نیروی کار نیز ارزان بود اما در مشهد در طول همین سال ها کارگر در روز ۲ ریال و آهنگر ۵ ریال و نجار ۶ ریال دستمزد می گرفتند. در بوشهر در سال ۱۹۰۷م به جز ایام برداشت محصول، دستمزد معمول کارگران روزانه یک و نیم ریال، بنا ۳ ریال و بارگیر کشتی یک و نیم ریال به اضافه غذا دریافت می کرد.^{۹۸}

سال های اولیه تأسیس شرکت نفت تا سال ۱۹۱۱م میزان دستمزد کارگران ایرانی نسبت به میزان حقوق دریافتی کارگران در سایر نقاط ایران بیشتر بوده است، اگر چه این دستمزد نسبت به حقوق کارگران خارجی صنعت نفت بسیار ناچیز بود. علت این بالاتر بودن دستمزد را باید در اصرار شرکت نفت برای ایجاد جذابیت برای متقاضیان کار دانست. به این ترتیب شرکت نفت با ایجاد جذابیتی ویژه برای کار در صنعت نفت، کمبود نیروی انسانی خود را جبران کرده و کار سخت و طاقت فرسا در گرمای خوزستان را برای فرودستان مهاجر قابل تحمل می ساخت. البته این سیاست منحصر به همین چند سال بود زیرا شرکت نفت پس از جذب نیروی کار به میزان کافی، انگیزه ای برای پرداخت حقوقی بیش از آنچه معمول بود، نداشت. البته لازم به ذکر است که پرداخت حقوق در حد دستمزد بقیه ی کارخانجات و کارگاه ها و حتی اندکی بیش از آنها، منحصر به چند سال اولیه ی تأسیس شرکت نفت بود، زیرا در سال های بعد که تعداد متقاضیان کار برای استخدام در صنعت نفت بیشتر شد، شرکت نفت کاهش تدریجی دستمزدها را در پیش گرفت.^{۹۶} اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن، گزارش هیئت بازرگانی هند بریتانیا، اعزامی به جنوب شرقی ایران، ۱۹۰۴ - ۱۲۸۳ / ۱۲۸۴ شمسی / مترجمین معصومه جمشیدی ... و دیگران تهران : موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۷۶، ص ۲۴۰.

^{۹۷} چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار ۱۲۱۵-۱۳۳۲ق. ترجمه یعقوب آژند. تهران، نشر گستره، ۱۳۶۹، صص: ۶۰-۶۱.

^{۹۸} موضوع کاهش دستمزدها در فصل چهارم مفصلاً توضیح داده خواهد شد.

گرفت.^{۹۹} کارکنان صنعت نفت به چهار دسته تقسیم می‌شدند و روش شرکت برای پرداخت حقوق هر گروه متفاوت بود: دسته اول که شامل کارشناسان ایرانی و انگلیسی بود^{۱۰۰}، دسته دوم شامل کارمندان هندی و گاه ایرانی^{۱۰۱}، دسته سوم کارگران ایرانی^{۱۰۲} و دسته چهارم تکنیسین های هندی^{۱۰۳} بودند. کارمندان دسته‌ی اول و دوم در پایان هر ماه حقوق خود را از صندوق^{۱۰۴} دریافت می‌کردند. دسته سوم _ کارگران ایرانی روز مزد _ دستمزد خود را هر پانزده روز یکبار در بسته ای با صورت حساب می‌گرفتند و روز قبل از پرداخت، برگ رسید دستمزد که کارگران به آن «چیتی»^{۱۰۵} می‌گفتند، همزمان توزیع می‌شد.^{۱۰۶}

رئیس شرکت یا یکی از معاونین وی دستمزدها را در پاکت همراه با قبض میزان دریافتی به آنان تحویل می‌داد^{۱۰۷}. این دستمزدها به روپیه بود که با کشتی های انگلیسی از هند به ایران وارد می‌شد^{۱۰۸}. کمتر پیش می‌آمد که شرکت نفت برای حل مشکلات مالی خود از پول رایج ایران استفاده کند. به این ترتیب هم از پول هندوستان به‌عنوان یک مستعمره انگلیسی بیش از ارز ایران استفاده می‌شد و هم کارگران مجبور بودند پول غیر ایرانی را به رسمیت شناخته و آن را به مصرف روزانه برسانند.

مشکلات کار

مشکلات کارکنان شرکت نفت گاه مربوط به اقلیم و جغرافیای منطقه همچون گرما، کمبود آب آشامیدنی و بلایای طبیعی مثل ملخ خوارگی و کم‌آبی یا سیل می‌شد و گاه نیز درگیر

۹۹. First Class.

۱۰۰. Second Class.

۱۰۱. Third Class.

۱۰۲. Artisan.

۱۰۳. Cash Office

۱۰۴ Chiti.

۱۰۵. شکل ۳-۴.

۱۰۶. عیسی قیصری، «چیتی، برگه رسید دستمزد در سال‌های دور»، مجله زندگی نو، سال پنجم، شماره ۱۰۱، آبان ۱۳۸۹.

۱۰۷. مجله فلاحت و تجارت، سال ۱۹۱۰، ش ۱۱ دوره دوم، ضمیمه ۴، ص ۴۲۳.

۱۰۸. آرنولد ویلسون، همان کتاب، ص ۵۰.

مشکلات دیگری می‌شدند که به دلیل تجمع در مناطق نفتی و کار در حوزه‌های نفت برای کارگران بوجود آمده بود، مثل بیماری‌های واگیردار و غیر واگیر، استنشاق گازهای مضر و متعفن برخاسته از چاه‌های نفت، سوختگی در اثر انفجار گاز، سقوط از بالای دکل‌های نفت و

گرمای هوا

آنچه معمولاً باعث آزار کارگران و کندی جریان پیشرفت کار می‌شد، گرمای وحشتناک هوا در مناطق نفتی بود، گرمایی که حتی افراد محلی نیز به سختی آن را تحمل می‌کردند و اغلب برای فرار از آن، به سرداب‌ها و زیرزمین‌ها پناه می‌بردند.^{۱۰۹}

کارگران غیر بومی نیز در زمین حفره‌هایی کنده، در آن منتظر گذشت ساعات روز می‌شدند تا در سایه عصر به کار بپردازند.

«کارگران سفید کمپانی نفت، جنگیدن با طبیعت را رها کرده اند و در غارهایی که برای خود کنده اند، در وسط روز استراحت می‌کنند و تا غروب می‌نشینند... در این حفره ها دما بیش از ۴۰ درجه بالا می‌رود. این سوراخ ها صنعتگران را از گرما نجات می‌دهد.»^{۱۱۰}

همچنین ساختمانی سنگی به‌عنوان سالن غذا خوری در نزدیکی چاه شماره ۳ مسجد سلیمان ساخته شده‌بود که برای خوردن غذا یا فرار از گرما همگی در آنجا جمع می‌شدند.^{۱۱۱}

کمبود آب آشامیدنی

مشکل دیگر کارکنان شرکت نفت، تهیه‌ی آب آشامیدنی بود. آب مصرفی اهالی محل اغلب آلوده بود و بسیار املاح داشت و موجب بیماری می‌شد. هنگامی که ملخ‌ها در برکه و رودخانه می‌ریختند و در آب غرق می‌شدند، وضع آب بدتر هم می‌شد.^{۱۱۲} علاوه بر آن آب رودخانه‌هایی همچون رودخانه تنبی شور^{۱۱۳} و غیرقابل استفاده بود، اگرچه بعدها پمپ بزرگی نزدیک این

۱۰۹. London, Perceval 'Through Persia to a New Oil-field' Janury 1926, Naft Magazine, VOL2, p.11 (BP ARC: 175257).

۱۱۰. Ibid., p.11.

۱۱۱. چارلز عیسوی، همان کتاب، ص ۴۹۳.

۱۱۲. Lawrence Lockhart: Vol1, P92.

۱۱۳. 'The first Persian Pipe-Line', Naft Magazine, 1926, vol

رودخانه برای تصفیه آب ساخته شد،^{۱۱۴} اغلب آب‌های منطقه علاوه بر آلودگی، با نفت مخلوط شده بود. چنان‌که در سال ۱۹۰۹م همه جا آغشته به نفت بود، روی آب‌های رودخانه‌ها و حتی حفره‌های کوه‌ها پر از نفت شده بود.^{۱۱۵} از این روبرای به‌دست آوردن آب پاکیزه یا باید چاه می‌کنند و یا از چشمه‌های موجود همچون چشمه چمی‌بید آب را به محل کار و حوزه‌های استخراج نفت انتقال می‌دادند. آب آشامیدنی را معمولاً در پوست بز یا بشکه، بر روی الاغ حمل می‌کردند^{۱۱۶} و در بسیاری مواقع، کمبود منابع آب سبب بروز درگیری میان اهالی محل و کارکنان شرکت نفت می‌شد.^{۱۱۷}

مسمومیت با گازهای سمی

هوای آغشته به انواع سموم و گازهای متعفن برخاسته از چاه‌ها و منابع نفت سبب آلودگی هوا و مسمومیت تعداد بی‌شماری از کارگران، اهالی محل و حتی حیوانات اهلی و غیر اهلی منطقه می‌شد. در اطراف منابع نفت اجساد جانوران بسیاری به چشم می‌خورد که در اثر تنفس گازها جان خود را از دست داده بودند. «کارگران درهنگام فوران گاز غیر قابل رؤیت هیچ تضمین جانی نداشتند و فقط باید فرار می‌کردند.»^{۱۱۸}

بیماری^{۱۱۹}

بیماری‌هایی چون وبا، طاعون، مالاریا و بیماری‌های چشمی از مهم‌ترین بیماری‌های این منطقه بود. به علت نزدیکی به مرزها و کمبود امکانات و فقر آموزش بهداشت، بیماری‌های واگیر دار به سرعت انتشار می‌یافت و هربار صدمات زیادی به ساکنان منطقه وارد می‌کرد. حتی گاه

۱۱۴ . Through Persia to a New Oil-field, p.9

۱۱۵ . -----The Persian Oil Industry, 1928, p. 16

۱۱۶ . FO 248 923, 1907-1908, 9 October 1907, P32-36,252-3

۱۱۷ . London, 1926, p. 8

۱۱۸ . درباره ی بیماری‌ها در بخش مربوط به بهداشت و سلامتی به تفصیل توضیح داده خواهد شد.

۱۱۹ . Lawrence Lockhart, 1938p.142.

شیوع یک بیماری سبب می‌شد تا اهالی یک روستا یا طایفه محل سکونت خود را ترک گویند.^{۱۲۰} علاوه بر این سختی‌های طبیعی و جغرافیایی، مشکلات دیگری نیز در میان کارگران وجود داشت که تحمل فضا را دشوارتر می‌ساخت، از جمله ساعات کار زیاد و طولانی چرا که هنوز قانون کار در ایران وجود نداشت و رفتار عموم کارفرمایان و کارگران از سوی مرجعی کنترل نمی‌شد.^{۱۲۱}

سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴ م در یک نگاه

جمعیت ساکن بومی منطقه‌ی نفت‌خیز خوزستان در این زمان بسیار کم بود. به شکلی که تأمین کارگران مورد نیاز صنعت نفت از این جمعیت بومی را غیر ممکن می‌ساخت. علاوه بر آن بدی آب و هوا و بی میلی فرودستان برای مهاجرت به این نقطه و استخدام در صنعت نفت نیز مزید بر مشکلات پیشین بود، لذا شرکت نفت در این سال‌ها با پرداخت دستمزدی بیش از کارخانه‌ها و کارگاه‌های دیگر سعی در معرفی شرکت به‌عنوان یک کارفرمای ایده آل داشت. عشایر و روستاییانی که از اطراف و مناطق مختلف خوزستان و لرستان و کردستان به این منطقه آمده و مشغول به کار می‌شدند، ترجیح می‌دادند به صورت فصلی کار کنند. آنان زمان قشلاق و ییلاق یا فصل برداشت محصول کار را به راحتی ترک گفته و به نزد خانواده‌های خود باز می‌گشتند.

با تداوم سیاست شرکت نفت به پرداخت حقوق مناسب و نگهداشتن مبالغی از دستمزد هر ماه کارگران و برخی روشهای تنبیه و تشویق دیگر، شرکت نفت آنان را به مهاجرت خانوادگی به مناطق نفتی ترغیب کردند.

فرودستان عشایر و روستایی که در اطراف میادین نفتی زندگی می‌کردند، در آغازین سال‌های راه‌اندازی شرکت نفت، به‌خواست کدخدایان و خوانین و طبق رسوم ایلی موظف به همکاری با شرکت نفت می‌شدند. دستمزد آن‌ها بیشتر به خوانین و کدخدایان می‌رسید و کار آنها نوعی بیگاری محسوب می‌شد. به تدریج و با مشاهده‌ی مشکلات جذب نیروی انسانی با واسطه، مدیران شرکت نفت ترجیح دادند برای کنترل بیشتر و انضباط دادن به آنان و جلوگیری از ترک محل کار، به‌طور مستقیم کارگران را استخدام کنند. آشنایی با اقتصاد پولی و نظم کاری سبب

۱۲۰ . (ibid:172)

۱۲۱ . BP: 78726. 17 April 1907.

شد تا فرودستانی که درگیر کار با صنعت نفت شده بودند، کار دائم و حقوق ثابت را گردن نهند. کارگران فصلی به این ترتیب کمتر شده و کارگران ثابت افزایش یافتند. مهاجرت‌های موقتی و دائم به مناطق نفتی شکل گرفت و شرکت نفت موفق شد از نیروی گسترده‌ی فرودست ایرانی بیشترین بهره را ببرد و با صرف هزینه‌ای بسیار کمتر از آنچه صرف کارکنان خارجی می‌شد، کارهای سخت و غیرتخصصی را که کارگران خارجی حاضر به انجام آن نبودند، توسط این فرودستان به انجام برساند.

طی این سال‌ها تبعیض حاکم بر فضای کار در تفاوت دستمزدها، نوع مشاغل واگذار شده به کارگران بر اساس ملیت آنان، ارائه‌ی خدمات درمانی و بهداشتی، ارائه‌ی تسهیلات و خدمات رفاهی و ایجاد مسکن، کاملاً به چشم می‌آمد. در سال‌های ابتدایی تأسیس صنعت نفت در جنوب ایران برای نخستین بار تجمع هزاران کارگر ایرانی و خارجی به وقوع پیوست که مداخلات همزمان وزارت امور خارجه و وزارت مالیه و مجلس شورای ملی را نیز می‌طلبد. حقوق کارگر و قوانین کار و دفاع دولت و مجلس از آنان، مباحثی بودند که پس از این مطرح شد.

در توضیح این امر که چرا شرکت نفت گذشته از نیاز به کارگران متخصص، در سایر موارد نیز ترجیح می‌داد کارگرانی از ملیت‌های دیگر استخدام کند باید گفت کارگران خارجی علقه‌ای در این کشور نداشتند و بیشتر به کار کردن برای شرکت دل می‌سپردند. از سوی دیگر، روسای شرکت نفت معتقد بودند، نباید به مسئولان ایرانی میدان داد، زیرا پس از آن اعتراض‌ها و دخالت‌ها آغاز خواهد شد. بهانه‌ی دیگر اینکه کارگران ایرانی تجربه‌ی استفاده از ابزار و وسایل مدرن را ندارند و شرکت نیز موظف به ارائه آموزش فنی و علمی به آنان نیست.^{۱۲۲} علاوه بر آن این احتمال می‌رفت که با کشف نفت و تولید ثروت از معادن، عشایر مستخدم شرکت نفت تلاش کنند امور را در دست خود بگیرند و اولیای شرکت از این بابت متضرر شوند.^{۱۲۳} با همه‌ی این احوال در نخستین دوره‌ی مورد بحث در این کتاب یعنی در فاصله سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴ م با آغاز مردم‌پذیری کار در صنعت نفت روبه‌رو هستیم. موضوعی که سبب همگام شدن فرودستان با قوانین کار و انضباط کاری و در کنار آن برخورداری از مزایای کار ثابت شد.

۱۲۲. آرنولد ویلسون، همان کتاب، ص ۴۴.

۱۲۳. علی یعقوبی نژاد، رئیس نفت، تهران، یادواره کتاب، ۱۳۷۳، ص ۱۴۶.

مسائل کارگری

در سال های جنگ اول جهانی

استخدام و حفظ نیروی کار در سال های جنگ، دشواریهای خاص خود را داشت. از سویی دولت بریتانیا، مسئولان شرکت نفت را برای افزایش میزان نفت استخراج شده تحت فشار قرار داده بود و از سویی دیگر، اعراب و عشایر جهاد طلب گاه و بیگاه مناطق نفتی و تأسیسات آن را تهدید می کردند. ضمن اینکه مشکل دیگری نیز وجود داشت و آن دزدیده شدن کارگران فنی شرکت نفت توسط قوای نظامی بریتانیا در بنادر جنوب و بین النهرین بود.^{۱۳۴} ارتش بریتانیا که در محمره و ناصری نیرو پیاده کرده بود، برای ساخت اسکله ها و بندرگاه ها و کشتی های باری و انجام تعمیرات نیاز به تعداد زیادی نیروی انسانی فنی داشت. بسیاری از کارکنان اروپایی و غیر اروپایی شرکت نفت به قوای نظامی بریتانیا پیوسته بودند چرا که دستمزد پیشنهادی ارتش بسیار بیشتر از مبلغ پرداختی شرکت نفت بود،^{۱۳۵} از این رو در زمانی که مدیران شرکت نفت به فکر افزایش نیرو برای افزایش استخراج نفت طبق تقاضای امپراتوری انگلستان بودند، تأسیسات نفتی آبادان تعدادی از کارگران ماهر خود را از دست داد. با اعتراض شرکت نفت، از سوی ستاد ارتش بریتانیا دستور ویژه ای صادر شد که هیچ واحد نظامی یا دریایی حق استخدام کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران را ندارد. با این وجود تعداد زیادی از کارکنان اروپایی ترجیح می دادند به دلایل مالی یا وطن دوستانه به ارتش در حال جنگ ملحق شوند.^{۱۳۶}

اما مشکلات شرکت نفت به همین جا ختم نمی شد چون کارگران غیرفنی و ساده ای شرکت نیز توسط مقامات نظامی بریتانیایی در محمره، عبادان و ناصری به استخدام درمی آمدند.^{۱۳۷} آنان به انجام کارهایی چون حمل و نقل تدارکات و تجهیزات نظامی، بارگیری مواد غذایی توسط کشتی های انگلیسی و انجام کارهای ساده تر در کنار کارگران فنی برای ساخت اسکله ها و بارج ها گماشته می شدند. از این رو متقاضیان کار، به این مناطق مهاجرت کرده و به استخدام شرکت نفت و قوای نظامی بریتانیا درمی آمدند.

۱۳۴ . George Thomson, «Abadan During the World War», Naft Magazin, September 1932, vol8, no3, P9.

۱۳۵ . George Thomson, p8.

۱۳۸. همانجا

۱۳۷ . Touraj Atabaki, «From 'Amaleh (Labour) to Kargar (Worker)...», p19.

مقررات و قوانین کار

اگر چه حجم کار، زیاد و ساعات کار طولانی بود اما برای کارگران چه فنی و چه غیرفنی، کار بسیاری برای انجام دادن وجود داشت. کارگران موظف بودند در هوای داغ و سوزان تابستان آبادان از ساعت ۶:۰۰ صبح تا ۶:۰۰ عصر مشغول کار باشند. در سال‌های جنگ جهانی اول در طی هفته، ۶ روز کاری وجود داشت. یک روز کاری بسته به فصل تابستان یا زمستان معمولاً از ۹ تا دوازده ساعت در روز معنا می‌شد. روز تعطیل در این سال‌ها یکشنبه قرار داده شده بود. اگرچه تعطیل مذهبی مسلمانان جمعه بود و جمعیت عمده‌ی کارگران و جمعیت شاغل در صنعت نفت ایرانی و مسلمان بودند.^{۱۲۸} البته کارگران اروپایی یک ساعت و نیم برای صبحانه و یک ساعت برای ناهار وقت استراحت داشتند^{۱۲۹} اما از مدت زمان تعیین شده برای غذا و استراحت کارگران ایرانی اطلاعی در دست نیست. ضمن اینکه حتی روزهای یکشنبه و تعطیل هم کارهایی برای انجام دادن وجود داشت.^{۱۳۰}

در سال‌های جنگ جهانی اول به دلیل مشکلات حمل و جابه‌جایی پول از هندوستان، دیگر همچون گذشته، دستمزد کارگران به روپیه پرداخت نمی‌شد. بلکه حقوق کارگران به قران یا ریال که واحد پول رسمی ایران بود، پرداخت می‌شد و درحالی‌که همان‌طور که پیش از این گفته شد، سال‌های قبل و بعد از جنگ جهانی اول دستمزد کارکنان و کارگران صنعت نفت معمولاً با واحد روپیه پول هندوستان پرداخته می‌شد. معمولاً بانک شاهنشاهی اصفهان مسئول تأمین وجه مورد نیاز شرکت نفت و ارسال آن به مناطق جنوب بود. در فوریه سال ۱۹۱۵ بنا به درخواست مدیران شرکت نفت بانک شاهنشاهی ۸۰۰ هزار قران به میدان نفتون مسجد سلیمان ارسال کرد تا حقوق کارکنان و مبالغی نیز به خوانین بختیاری پرداخته شود.^{۱۳۱} در سال‌های جنگ جهانی یکی از مهم‌ترین اقلام وارداتی، فلز نقره از هندوستان به ایران بود که توسط شرکت نفت و برای

۱۲۸. Captain J.D.M. Baillie, «Following the Pioneers at Ababdan» The Naft Magazin, May 1937, vol8, no5,p4

۱۲۹. همانجا

۱۳۰. BP:69 830, Maidan-i-Naftun, 15th feb 1915, DrYoung to Gillespie

۱۳۱. کاهش واردات از انگلیس در سال آغازین جنگ به دلیل نقصان عمومی مبادله در کل کالاها بود. این کاهش مربوط به اقسام منسوجات، چای، برنج، ادویه، فلزات، وسایل چوبی، لباس و محصولات شیمیایی بود اما افزایش محسوسی در واردات شمش نقره در همین سال دیده می‌شود که مربوط به ورود این فلز توسط بانک شاهنشاهی جهت ضرب سکه بوده‌است. رک: سهیلا ترابی فارسانی، تجار مشروطیت و دولت مدرن، ص ۳۴۳

پرداخت حقوق کارگران وارد می‌شد.^{۱۳۳}

در این سال‌ها همچون گذشته، اغلب مهندسان و متخصصان، اروپایی بوده و کارگران ماهر از ایالات مختلف هندوستان استخدام می‌شدند، کارگران نیمه ماهر و کارگران ساده نیز اغلب ایرانیانی بودند که به اعراب قبایل جنوب یا عشایر لرستان و کردستان تعلق داشتند. اینان معمولاً برای تخلیه بار، محافظت از تجهیزات و حمل بار و تدارکات و کارهایی از این دست که در عین سادگی نیاز به توان جسمی داشت، استخدام می‌شدند.^{۱۳۳} در یک مقایسه میان تعداد کارگران در سال ۱۹۱۴ و ۱۹۱۹ می‌توان به توسعه‌ی کار و تأسیسات نفتی و پالایشگاه و افزایش استخدام - به‌ویژه استخدام کارگران ایرانی - در شرکت نفت در سال‌های مذکور پی‌برد: در ماه اوت ۱۹۱۴ در آبادان، اروپائیان ۱۸ و ایرانیان ۷۲۲ نفر بوده و از هندی‌ها و اعراب ۱۰۴ نفر در استخدام شرکت نفت بودند. در حالی که در سال ۱۹۱۹ تعداد اروپائیان به ۳۲ و ایرانیان به ۳۵۳۶ نفر رسیده بود. در اهواز یا ناصری نیز ۹ نفر مستخدم اروپایی و ۱۸۸ کارگر ایرانی در استخدام شرکت نفت بودند.^{۱۳۴}

پیشرفت صنعت نفت در سال‌های جنگ جهانی اول

با توجه به افزایش تولیدات نفتی در سال‌های جنگ، لوله‌هایی که برای انتقال نفت از مسجد سلیمان به آبادان کشیده شده بود، کفایت نمی‌کرد. تولید نفت در این سال‌ها با توجه به نیاز ارتش بریتانیا و متفقین و حفاری چاه‌های بیشتر، تقریباً به ۳ برابر سال‌های قبل از ۱۹۱۴ رسیده بود. برای افزایش لوله‌های انتقال نفت و توسعه‌ی حفاری‌ها در حوزه‌های نفتی، گروه بزرگی از قاطر و اسب‌ها برای جابه‌جایی لوازم و تدارکات مورد نیاز بود. چنان‌که در دسامبر ۱۹۱۴م شرکت نفت فقط از اصفهان بیش از ۹۰۰ قاطر خریداری کرد.^{۱۳۵} اگر چه تا پایان سال‌های جنگ تعداد زیادی اتومبیل نیز برای سهولت امور شرکت نفت تهیه شد اما به دلیل ناهمواری راه‌های این مناطق، همچنان مهم‌ترین و مناسب‌ترین وسیله‌ی حمل و

Captain J.D.M. Baillie, «Following the Pioneers at Ababdan» The Naft Magazin May 1937,

vol8, no5

۱۳۳. Lockhart, vol1, P267,276

۱۳۴. Ibid, P268

۱۳۵. Ferrier, The history of the British pet..., vol1, p268

نقل، حیوانات بارکش بودند.^{۱۳۶} اسکله‌های بزرگی نیز برای ایجاد امکان بارگیری کشتی‌ها در محلی به نام « بوراده » در ۳ کیلومتری آبادان ساخته شد^{۱۳۷} که پروژه‌ی بسیار عظیمی محسوب می‌شد. همچنین ساخت پمپ‌هایی برای ایجاد فشار بر نفت خطوط انتقالی نیز در دستور کار این سال‌های شرکت نفت قرارداشت. توسعه‌ی کارخانه‌ی برق به‌عنوان یکی از ملزومات کار شرکت^{۱۳۸} و ساخت مخازن نفتی به نام بارج^{۱۳۹} برای حمل و جابه‌جایی نفت در آب‌های خلیج فارس و کارون نیز از جمله کارهای بسیار مهمی بود که در سال‌های مذکور انجام شد و برای ساختن و به آب انداختن هر یک از آن‌ها صدها کارگر فنی و غیرفنی مورد نیاز بود.^{۱۴۰} انجام تعمیرات و نگهداری موتورها و دیگ‌های بخار نیز از دیگر کارهایی بود که باید به مجموعه‌ی فعالیت‌ها و مشاغل مورد نیاز شرکت نفت در این ایام افزوده می‌شد.^{۱۴۱}

در این سال‌ها فشار کار زیادی بر کارکنان شرکت نفت وارد می‌آمد. کمبود مسکن، نداشتن نیروی کار کافی، عدم وجود وسایل حمل و نقل مناسب و کافی به همراه خطرات ناشی از گسترش جنگ و تهدید نیروهای متخاصم^{۱۴۲} همگی از موانعی بود که بر دشواری کار می‌افزود، اما با این حال در صنعت نفت شاهد پیشرفت‌های فراوانی هستیم. همان‌طور که در گزارش دکتر «بانگ» در تاریخ مارس ۱۹۱۵ آمده است: «اگر چه اوضاع ناراحت‌کننده‌ای که در مناطق نفتی به دلیل جنگ ایجاد شده بود، اما کار صنعت نفت همچنان در حال پیشرفت بود.»^{۱۴۳} این پیشرفت‌ها شامل توسعه‌ی پالایشگاه، افزایش حجم و تعداد خطوط انتقالی نفت از مسجدسلیمان به آبادان^{۱۴۴}، ساخت بارج‌ها و کشتی‌های باری، ساخت اسکله‌ها و مسکن‌های کارکنان اروپایی و حفاری تعداد زیادی چاه‌های

۱۳۶. George Thomson, «Abadan During The World War», P10

۱۳۷. دانش عباس شهنی، تاریخ مسجدسلیمان، ص ۱۳۴.

۱۳۸. دوبه یا بارج شناوری است که برای حمل و نقل حجم نسبتاً زیادی از کالا یا مواد بر روی آب به کار می‌رود. بیشتر دوبه‌ها را در کانال‌ها به کار می‌برند. دوبه معمولاً موتور یا پیشرانه دیگری ندارد و آن را قایق یا کشتی دیگری بر روی آب می‌کشد یا به جلو می‌راند.

۱۳۹. Captain J.D.M. Baillie, «Following P. 5

۱۴۰. Lockhart, vol1, p265 & Georg Thomson, p9

۱۴۱. Ibid, p277.

۱۴۲. BP: 70 297, Maidan-i-Naftun, 19th march 1915.

۱۴۳. دانش عباس شهنی، تاریخ مسجدسلیمان، ص ۱۳۴

۱۴۴. BP: 70 297, Maidan-i-Naftun, 19th march 1915

جدید نفت بود.^{۱۴۵} حجم نفت استخراج شده در این سال ها گاه آنقدر زیاد بود که با وجود مخازن متعدد ساخته شده و افزایش لوله های نفت، گاه مجبور به سوزاندن مازاد آن به منظور جلوگیری از آلودگی آب رودخانه ها و محصولات کشاورزی می شدند.^{۱۴۶}

«پیشرفت صنعت نفت تا به مرحله ای رسید که کارکنان آن توانستند شانزده قایق سبک و چهار قایق بزرگ توپدار برای دریاداری انگلستان نصب کنند و علاوه بر نگهداری و تعمیر ناوگان های رو به تزاید شرکت نفت، یدک کشها و دوبه ها که مورد نیاز نیروی واکنش سریع انگلیس در منطقه بود و همچنین توسعه ی پالایشگاه و احداث یک خط لوله ی جدید به قطر ۱۰ اینچ از جمله اقدامات دیگر کارکنان شرکت نفت بود. تولید نفت از چاه های ایران از ۲۷۴ هزار تن در سال ۱۹۱۱م به یک میلیون و ۳۸۵ هزار تن در سال ۱۹۲۰م رسید. تعداد کارکنان ایرانی، هندی و انگلیسی با توسعه ی کار صنعت نفت افزایش یافت و شرکت در منطقه ی خوزستان شروع به ایجاد تأسیسات و ابنیه رفاهی نمود.»^{۱۴۷}

افزایش استخراج و صدور نفت از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹^{۱۴۸}

سال	نفت استخراجی
۱۹۱۴	۲۷۴۰۰۰ تن
۱۹۱۵	۳۷۶۰۰۰ تن
۱۹۱۶	۴۴۹۰۰۰ تن
۱۹۱۷	۶۴۴۰۰۰ تن
۱۹۱۸	۸۹۷۰۰۰ تن

استخدام کارکنان اروپایی در صنعت نفت

طی این سال ها تأمین و نگهداری کارگران ماهر و متخصص کاری بس دشوار بود زیرا نه تنها به علت وقوع جنگ جهانی، کارکنان و مهندسان کمتری مایل به مهاجرت به سرزمینی

^{۱۴۵} Lockhart, vol1, p265.

^{۱۴۶} علی یعقوبی نژاد، رئیس نفت، ص ۱۹۱ و مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۲۷۴.

^{۱۴۷} دانش عباس شهنی، تاریخ مسجد سلیمان، ص ۱۳۴.

^{۱۴۸} Lockhart, vol1, p266.

دور دست و در دل درگیری های برخاسته از جنگ بودند، بلکه کارکنان اروپایی متخصصی هم که پیش از این تاریخ به استخدام شرکت نفت درآمده بودند، ترجیح می دادند برای شرکت در جبهه های جنگ به ارتش بپیوندند.^{۱۴۹}

فارغ از این که انگیزه ی این عمل کارکنان، مالی و اقتصادی بود یا اغنای حس وطن دوستی و مشارکت در جنگ، شرکت نفت دچار مشکل جدی شده بود. از این رو مدیران شرکت نفت از کارکنان خواستند تا علی رغم میل باطنی بر سر کار و پست خود بمانند^{۱۵۰} و از ارتش درخواست کردند تا کارکنان این شرکت را _ به دلیل اهمیت استخراج و تصفیه نفت برای دولت و قوای نظامی بریتانیا _ استخدام نکنند.^{۱۵۱} همچنین شرکت نفت تلاش کرد تا با ایجاد جذابیت های مالی و امکانات رفاهی، تعداد بیشتری از کارگران متخصص اروپایی را استخدام کند زیرا توسعه و پیشرفت صنعت نفت مستلزم برخورداری از نیروی کار متخصص و فنی و غیرفنی بیشتر بود. کارکنان اروپایی تا هندوستان با کشتی آمده و سپس با کشتی دیگری به بنادر جنوبی و محمره منتقل می شدند. به افتخار ورود آنان سوت نواخته می شد و پس از گذراندن دوره ی اجباری قرنطینه، در میهمانی خاصی که به مناسبت ورود آنان ترتیب داده می شد شرکت کرده و پس از ارائه ی گزارشی از نوع کار و تخصص خود به یکی از مدیران شرکت نفت، محل کار و پست آنان تعیین شده، در شغل جدید شروع به کار می کردند.^{۱۵۲}

ساعات کار طولانی و گرمای هوا طاقت فرسا بود اما آنچه بیش از اینها تحمل فضای کار را سخت می کرد، فشار عصبی ناشی از جنگ بود. پیروزی یا شکست نیروهای بریتانیا در برابر ترکان عثمانی و متحدان شان در بین النهرین، تاثیر زیادی بر روحیه ی آنان داشت. همچنین حادثه ی قطع لوله های انتقال نفت در فوریه ۱۹۱۵ توسط قبایل عرب مخالف بریتانیا و به تحریک مأموران آلمان، آنان را به شدت نگران ساخته بود.^{۱۵۳} هنگامی که اهواز در ژانویه ۱۹۱۵ مورد تهدید نیروهای متخاصم بریتانیا قرار گرفت، کنسولگری انگلیس تصمیم گرفت

۱۴۹ . Georg Thomson, p8

۱۵۰ . Ibid.

۱۵۱ . Captain J.D.M. Baillie, « Following the Pioneers at Ababdan », The Naft Magazin May 1937, vol8, no5.P. 5

۱۵۲ . Ferrier, vol1, p268.

۱۵۳ . Lockhart , vol1, p269

تمام نیروهای اروپایی مستقر در آن شهر را با کشتی به محرمه منتقل کند^{۱۵۴} زیرا شرکت نفت همواره در طول جنگ نگران حملات احتمالی به تأسیسات نفتی یا آسیب دیدن کارکنان اروپایی خود بود. بسیاری از کارکنان اروپایی شرکت نفت کسانی بودند که پیش از این نیز در شرکت نفت برمه کار کرده بودند^{۱۵۵} و معمولاً در رده سنی ۴۰ سال و کمتر از آن قرار داشتند.^{۱۵۶}

امکانات رفاهی و تفریحی کارگران

شرکت نفت سعی داشت خوراک مناسب، نوشیدنی مورد علاقه، مسکن در خور و شایسته و تفریحات مفرحی برای خشنودی و رضایت کارکنان خارجی فراهم کند. مواد غذایی در حد امکان اغلب به صورت کنسرو و در جعبه های وارداتی در فروشگاه های مختلف شهرهای مسجدسلیمان، آبادان و اهواز ارائه می شد که البته مقدار و تنوع آن قطعاً محدود بود و به همین دلیل از مواد غذایی محلی و بومی نیز استفاده می شد. قبل از آغاز جنگ، میوه و سبزیجات از اطراف توسط شرکت نفت تهیه می شد اما با شروع جنگ متوقف شد و تنها مواد غذایی و میوه از هندوستان توسط کشتی وارد می شد. چون باغچه ها و باغ های احداثی شرکت نفت هنوز به ثمر نرسیده بود و میوه ای غیر از خرما در سال های جنگ در این منطقه یافت نمی شد.^{۱۵۷} تهیه ی نوشیدنی های الکلی در ایران به علت ممنوعیت دینی چندان راحت نبود،^{۱۵۸} بنابر این شرکت نفت آن را در حد نیاز کارکنان اروپایی وارد می کرد. هر فرد اروپایی در طی جنگ سهمیه ای از مشروبات و جیره ای از مواد غذایی داشت و اگر چه اغلب دستگاه یخ ساز دچار مشکل می شد اما کارکنان خارجی معمولاً از لحاظ تأمین مواد غذایی و نوشیدنی کمتر شکایت داشتند.^{۱۵۹}

اگر چه کتابخانه ای در آبادان و دیگر شهر های نفتی وجود نداشت اما مجلات و کتاب هایی که معمولاً از هند می رسید، دست به دست می شد و مورد استفاده قرار می گرفت^{۱۶۰}

۱۵۴. Captain J.D.M. Baillie, « Following....P. 5

۱۵۵. Lockhart, vol1, p266.

۱۵۶. Captain J.D.M. Baillie, « Following ...P. 5

۱۵۷. Ferrier, vol1, p268.

۱۵۸. Captain J.D.M. Baillie, « Following P.7.

۱۵۹. Ibid.

۱۶۰. Ferrier, vol1, p268.

و همان‌طور که انتظار می‌رفت مدیران شرکت نفت مکان‌هایی به‌عنوان باشگاه یا کلوپ برای تفریح و سرگرمی و ورزش این کارکنان در نظر گرفته بودند.^{۱۶۱} معمولاً پس از پایان کار روزانه کارکنان اروپایی یک ساعت یا بیشتر از وقت خود را صرف نوشیدن چای، شرکت در کنسرت‌ها و نمایش‌ها و بازی تنیس و بیلارد^{۱۶۲} که از معمول‌ترین تفریحات روزانه باشگاه‌های مذکور بود، می‌کردند.

در ایام جنگ جهانی اول، با وجود مشکلات عدیده‌ای که در کنترل امنیت منطقه‌ی نفتی و کنار آمدن با خوانین جوان عشایر و مهار نمودن اقدامات نیروهای آلمانی و عثمانی وجود داشت، شرکت نفت به‌لحاظ پیشرفت و توسعه‌ی کار صنعت نفت، روزهای موفقیت‌آمیزی را می‌گذراند. در این سال‌ها که سوخت و منبع انرژی انگلیس از زغال‌سنگ به نفت تغییر یافته بود، فرصت مناسبی برای شرکت نفت ایجاد شد تا با افزودن بر میزان تولید و پالایش نفت از منابع و ذخایر نفتی ایران، تبدیل به یک شرکت بسیار بزرگ و موفق نفتی شده و میزان سوددهی و ارزش سهامش را به حداکثر برساند.

برای گسترش فعالیت‌های صنعت نفت لازم بود تعداد کارکنان متخصص و غیر متخصص افزایش یابد و برای کارهای خدماتی نیروهای نظامی متفقین در جنوب کشور نیز به تعداد زیادی کارگر ساده و نیمه فنی نیاز بود؛ بنابراین در این گیرودار برای فرودستان ایرانی که از نتایج جنگ جهانی آسیب دیده بودند، فرصتی مهیا شد تا به‌جای مهاجرت‌های پردردسر و هزینه‌بر به کشورهای همسایه، به جنوب ایران و در پی یافتن کار در صنعت نفت برآیند. اگرچه احتمالاً وضع حقوق و مواجب چندان مناسب نبوده و مسکن و سرپناهی نیز برای آنان اختصاص داده نشده بود اما همان اندازه که جایی برای کار کردن و نانی برای سیر شدن وجود داشت، مغتنم بود. طی این سال‌ها در میان اسناد و مدارک داخلی و خارجی، هیچ نشانه‌ای از ریزش نیرو و اخراج‌های دسته‌جمعی و یا تحصن و اعتصاب کارگران صنعت نفت به چشم نمی‌خورد.

کارگران ایرانی اگر چه از امکانات رفاهی کارکنان خارجی بهره‌ای نداشتند اما آنچه مسلم است اینکه فشار بحرانه‌ای اقتصادی و مالی که در سراسر کشور شایع بود، در این منطقه کمتر آزاردهنده بوده است.

۱۶۱ . Captain J.D.M. Baillie, « Following... » P. 6.

۱۶۲ . پرواند آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن. ص ۱۱۷

چنان که از میان اسناد آرشیوهای ایران و عرایض کارگران و دیگر مدارک مربوط به قحطی این روزگاران در ایران، هیچ گزارشی حاکی از وجود قحطی در مناطق نفتی دیده نمی‌شود و اگرچه نبود گزارش، دلیلی قطعی بر نبودن قحطی در این سرزمین نیست اما می‌تواند تا حدودی ثابت کند که در مناطق نفتی گرسنگی و قحطی در حد دیگر ولایات ایران نبوده‌است.

بیماری‌های شایع در ایام جنگ جهانی اول

با وقوع جنگ جهانی اول، کار ارائه خدمات درمانی و بهداشتی سخت‌تر از قبل شده بود زیرا ناآرامی‌های دوران جنگ با مشکلاتی نظیر کمبود محصول، ایجاد قحطی، بیکاری و فقر همراه بود. وبا، تیفوس و طاعون^{۱۶۳} بیماری‌هایی بود که در این ایام به صورت فراگیر در سراسر دنیا گسترش یافته و قربانیان بسیار می‌گرفت.

آنفلوآنزا که اروپا را درنوردیده بود، به شرق نیز سرایت کرد و صدها نفر در ایران را به کام مرگ فرستاد.^{۱۶۴} تیفوس نیز همه جا را گرفته و رقم مرگ و میر ناشی از بیماری و گرسنگی بسیار بالا بود.^{۱۶۵}

گزارش‌های فراوانی از شیوع امراض واگیر در همه جای ایران در این دوره وجود دارد. قحطی، حضور سربازانی از ملیت‌های مختلف در نزدیکی یکدیگر، جابه‌جایی و مهاجرت جمعیت، فقر و فراوانی اجساد بر روی زمین، همگی سبب ایجاد و انتشار بیماری‌های مختلفی شد که در کنار کمبود بهداشت و دارو و گرسنگی، تلفات زیادی داشت. بیماری وبا که در سال ۱۳۳۳ق در آذربایجان شایع شده بود^{۱۶۶} به دیگر ولایات نیز سرایت کرد و تا سال بعد (۱۳۳۴ق) به‌طور گسترده‌تری در نقاط شمالی و جنوبی کشور فراگیر شد.

مسئولان امور بهداشتی در رشت سعی کردند با آن مقابله کنند^{۱۶۷} اما بیماری سر از محرمه در آورد. برای جلوگیری از انتشار آن قرنطینه برقرار شد تا بیماران را در محیط جداگانه

۱۶۳. آنفلونزای اسپانیایی در سال ۱۹۱۸م شایع شده و چهل میلیون نفر یعنی بیش از کل تلفات جنگ جهانی اول را به کام مرگ کشید. <http://www.firstworldwar.com/features/spain.htm>

۱۶۴. نیکی، آر، کدی، ایران دوران قاجار و برآمدن «رضاخان»، ص ۱۲۱.

۱۶۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۳۶۰/۱۵۶۹

۱۶۶. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: 305- 1- 1334- GH.

۱۶۷. همان.

نگهدارند^{۱۶۸} ولی بیماری بیش از آن شایع شده بود که بتوان با قرنطینه محدودش ساخت. تلفات بیماری حصه نیز که در بسیاری از نقاط کشور شیوع یافته بود^{۱۶۹} تا جایی که عبدالله مستوفی درباره‌ی آن چنین نوشت: «مرگ و میر مردم تهران از گرسنگی نبود بلکه از حصه و محرقة بود»^{۱۷۰}

بیماری طاعون نیز از جمله بیماری هایی بود که در این سال ها بسیاری از مردم قحطی زده را مبتلا کرد و از میان برد. محمره که ورود و خروج مسافرین خارجی اغلب از آن محل انجام می شد، یکی از مراکز مهم بروز و گسترش این بیماری بود.^{۱۷۱} علاوه بر همه‌ی این بیماری ها همچون سال های گذشته، بیماری مالاریا نیز به خاطر وجود پشه ی مالاریا، بیماری اختصاصی منطقه‌ی نفتی جنوب به حساب می آمد.^{۱۷۲}

اگر چه یکی از کارکنان اروپایی شرکت نفت که در سال های مورد نظر در آبادان حضور داشت در این مورد نوشته است: «خوشبختانه هیچ بیماری همه گیر جدی وجود نداشت و بهداشت عمومی ایستگاه در طی این دوره بسیار خوب بود»^{۱۷۳} اما نمی توان به این سخن اعتماد کرد.

به سبب مهاجرت افراد ایرانی، هندی و اروپایی و به دلیل شرایط اقلیمی و افزایش جمعیت در سال های جنگ در حوزه ی عملیاتی شرکت نفت در جنوب ایران، نمی توان باور کرد که بیماری های واگیردار جدی وجود نداشته یا شرکت نفت به خوبی موفق به مهار و کنترل آنها می شده است.

اگر چه تیم های پزشکی شرکت نفت تحت مدیریت دکتر «یانگ» در مسجد سلیمان، ناصری، عبادان و رامهرمز سعی داشتند به کارکنان تأسیسات نفتی خدمات بهداشتی و درمانی ارائه کنند اما گزارش های موجود از بروز و شیوع بیماری ها می گوید،^{۱۷۴} بیماری هایی

۱۶۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۷/۷۱۴۶:

۱۶۹. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۲، ص ۵۱۳.

۱۷۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH 1334- 25- 1- 302, GH 1334- 25- 1- 305.

۱۷۱. Captain J.D.M. Baillie, «Following the Pioneers aThe Naft Magazin May 1937, vol8, no5, p4.

۱۷۱)

۱۷۲. George Thomson, «Abadan During The World War», P9.

۱۷۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH 1334- 25- 1- 302.

۱۷۴. نادره جلالی، سیاست بریتانیا در خلیج فارس، ص ۱۳۲.

چون وبا، طاعون، مالاریا، تب های مهلک و زکام مسری [آنفلوآنزا] در محمره، ناصری، بصره و دیگر مناطق خوزستان بقدری شایع شده بود که برخی از متمولین موقتاً منطقه را ترک کرده و به کشورهای همسایه از جمله کویت پناه بردند.^{۱۷۵} اگر چه از میزان دقیق تلفات این بیماری ها در این سال ها اطلاعی در دست نیست اما احتمالاً بهتر از ایالات شمالی کشور موفق به کنترل بیماری و تلفات آن ها شده اند.

قرنطینه

برای جلوگیری از شیوع بیماری ها و ممانعت از انتقال امراض از کشورهای دیگر به ایران در مناطق مرزی، از سال ها قبل مراکز قرنطینه راه اندازی شده بود. این مراکز که در سال ۱۲۹۸ ق توسط مجلس حفظ الصحة^{۱۷۶} در مرزهای ایران و عراق و بندر بوشهر پیش بینی شده و در سال های بعد در دیگر بنادر و مرزها نیز راه اندازی شدند، کنترل ورود و خروج مسافران در هنگام شیوع بیماری را به عهده داشتند.

در سال های جنگ جهانی اول در محمره، قرنطینه ای وجود داشت که مسافرین خارجی را تحت کنترل گرفته و در صورت عدم مشاهده ی علائم بیماری، به آنان اجازه ی ورود به کشور می داد. بیشترین نگرانی پزشکان این منطقه ورود بیماران وبایی و مبتلا به طاعون و شایع شدن این امراض بود. کارکنان اروپایی و هندی که به منظور استخدام در شرکت نفت با کشتی به این بندر می آمدند، به مدت ۱۰ روز در این قرنطینه تحت نظر و مراقبت بودند^{۱۷۷} اما با وجود این تمهیدات، باز بیماری طاعون این منطقه را در سال ۱۳۳۴ ق و بعدها در سال های پس از جنگ آلوده ساخت^{۱۷۸}، ضمن این که قرنطینه ی دیگری نیز تا سال ۱۳۳۴ ق در جزیره ی

۱۷۵. اعتمادالسلطنه در کتاب المآثر و الآثار درباره ی این مجلس چنین می نویسد: «...موسوم فرمود که از اساتید حکما و حذاق اطباء هفته ای یک روزمجمعی حافل و دارالشورای کامل تلفیق دهد تا آن مجلس از کلیات اغذیه و اهویه ی ممالک محروسه ی ایران به همه وقت استحضار به هم برسند، اسباب صحت نیک نگاه بدارد و موروثات امراض را به واجبی راه ببرند و از این انجمن طبیبان ممتحن هر شهر و ایالت با سمت « حافظ الصحة» مبعوث شوند تا هم در آن ممالک مشغول معالجه مردم گردیده و هم از احوال راجعه به صحت و مرض اهالی به دایره حفظ الصحة مرکزی راپورتهای رسانیده باشند.» رک: اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، ص ۱۵۶. ۱۷۶. Captain J.D.M. Baillie, « Following. p4

۱۷۷. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH 1334- 25- 1- 305.

۱۷۸. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH 1334- 25- 1- 345.

عبادان مشغول به فعالیت بود.^{۱۷۹}

بیمارستان‌ها و مراکز درمانی

علاوه بر درمانگاه‌های سیاری که در مناطق نفتی از سوی شرکت نفت همچون چند سال گذشته به کارکنان تأسیسات نفت و مردم بومی منطقه خدمات بهداشتی و درمانی ارائه می‌دادند، بیمارستان‌هایی در عبادان و ناصری توسط این شرکت، یا از سوی دولت انگلستان برای تداوم بهتر فعالیت شرکت مزبور در سال‌های آغازین جنگ اول ساخته شد. برای مثال در ۱۳۳۴ق بیمارستان غیر نظامی اهواز توسط نظامیان انگلیسی تأسیس شد.^{۱۸۰}

بیمارستان آبادان نیز در سال ۱۹۱۷ با ورقه‌هایی از آهن گالوانیزه ساخته شد. برای تأمین نیروی حرفه‌ای خدمات پزشکی و بهداشتی اغلب و به‌ویژه در سال‌های جنگ، شرکت نفت با مشکل روبه‌رو بود که بیمارستان کوچک عبادان نیز ازین قاعده مستثنی نبود و مشکل کمبود پرستار را در این سال‌ها تجربه می‌کرد.^{۱۸۱} گذشته از کمبود نیروی خدماتی، تهیه‌ی تدارکات مورد نیاز درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها و تهیه‌ی دارو نیز مشکل دیگر تیم‌های پزشکی شرکت نفت بود. لوازم و ابزار پزشکی موجود در ایران بسیار ابتدایی بود. برای تهیه‌ی دارو می‌بایست منتظر رسیدن کشتی‌های انگلیسی باشند و پرداخت حقوق گمرکی برای وارد ساختن داروی درخواستی پزشکان شرکت به نظر مدیران آن مجموعه‌ی صنعتی غیر منطقی و ناعادلانه بود.^{۱۸۲}

با وجود همه‌ی این مشکلات با جدیت و سخت کوشی تیم پزشکی شرکت نفت و سعی در ایجاد و تهیه‌ی امکانات بهداشتی و درمانی، ایجاد بیمارستان‌ها در منطقه مورد نظر و برقراری قرنطینه برای همه‌ی کسانی که وارد این منطقه می‌شدند، موفق شدند به نسبت بقیه‌ی ایالات کنترل بیشتری بر روی انتقال و شیوع بیماری‌ها داشته باشند. این کنترل با

۱۷۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۳۴۰/۱۵۴۸.

۱۸۰. _____, «Development of the Companys Medical Service», The Naft Magazin, July 1932, vol8, no4. P. 9.

۱۸۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۳۴۰/۱۸۲۷۹، ۳، مجرم ۱۳۳۴ق وزارت مالیه به اداره‌ی گمرک و ۱۹ دسامبر ۱۹۱۴ اداره‌ی گمرک به وزارت مالیه

۱۸۲. الول ساتن، «رضاشاه» کبیر یا ایران نو، ترجمه عبدالعظیم صبوری، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۴۴ ص ۳۸۸.

اجباری ساختن معاینه ی پزشکی متقاضیان کار و مستخدمین شرکت نفت در مراکز درمانی شکل واقعی تری یافته بود.^{۱۸۳}

افزودن دو یا سه بیمارستان و قرنطینه توسط شرکت نفت در طی سال های جنگ جهانی اول در مناطق نفتی، اقدامی مؤثر در جهت تحدید بیماری ها و افزایش سطح خدمات بهداشتی و درمانی ارائه شده در این سال ها بود، خصوصاً اینکه در سال های جنگ جهانی اول بقیه ی ایالات بیشتر درگیر مهار ساختن قحطی و یا درگیری سیاسی بودند و کمتر به موضوع بهداشت و خدمات زیربنایی همچون احداث بیمارستان می اندیشیدند.

اما با توجه به افزایش چندین برابری کارگران و کارکنان صنعت نفت و حضور نیروهای نظامی انگلیسی و متفقین در منطقه ی نفتی و خوزستان، افزودن دو بیمارستان چندان کافی نبود. در این منطقه در طول سال های جنگ و با توجه به افزایش چند برابری جمعیت، جابه جایی جمعیتی بسیار عظیمی رخ داده که قطعاً خدمات درمانی بیش از اینها را لازم داشته است.

مگر اینکه این خدمات به طور ویژه در انحصار افراد یا ملیت خاصی بوده باشد. علاوه براینکه با افزایش مهاجرت کارگران هندی به منطقه ی نفتی و اعزام نیروهای نظامی متفقین به این سرزمین، بیماری های واگیردار کشنده ای چون وبا و طاعون و آنفلوآنزا هم به شدت شیوع یافته بود.

اینکه آماری از مرگ و میر کارگران در اثر بیماری های شایع واگیردار همچون وبا و طاعون در مدارک شرکت نفت دیده نمی شود، دلیل بر مصون ماندن آنها نیست بلکه با توجه به تعداد بیشمار تلفات این امراض در محرمه و آبادان، می توان یقین داشت که اغلب آنان از کارگران صنعت نفت و خانواده های آنها بوده اند، زیرا در شهرهای آبادان و مسجد سلیمان و محمره عموماً کارگران شرکت نفت و تعداد بسیار کمی پبلهور زبه کار مشغول بودند. بیکاران نیز مطابق مقررات شرکت نفت از شهر اخراج می شدند.

بنابراین با نگاهی به گزارش های فراوان مربوط به شیوع بیماری ها در آبادان و محمره می توان حدس زد که با توجه به مشغله فراوان مدیران و مسئولان شرکت نفت در طی این سال ها به منظور افزایش تولیدات نفتی و جدیت تیم پزشکی به محافظت از کارکنان اروپایی

در مقابل بیماری‌های شایع، احتمالاً گزارش‌های حاکی از کنترل بیماری‌ها،^{۱۸۴} محدود به کارکنان خارجی بوده و آرائه‌ی آماری از کارگران بیمار ایرانی، لازم دیده نشده‌است.

۱۸۴. مارک کرینسون، «آبادان: شهرسازی و معماری تحت مدیریت شرکت نفت ایران و انگلیس، ص ۹۶».



مرضائی کہ برای معالجہ ہمریضخانہ آبادان میایند .

فصل چهارم

بهداشت و سلامت

در کتاب‌ها و مقالات بسیاری می‌خوانیم که تا قبل از ورود اروپائیان به ایران، بیمارستانی به سبک جدید وجود نداشت و نخستین تأسیسات بیمارستانی و درمانگاه‌ها در منطقه جنوب توسط انگلیسی‌ها ایجاد شد. اگرچه باید اذعان کرد که خدمات درمانی شرکت نفت به کارگران در سطح کشور بی رقیب بود چنان‌که نخستین بیمارستان در مسجدسلیمان و آبادان توسط انگلیسی‌ها و با هزینه‌ی شرکت نفت تأسیس شد اما شایسته است علاوه بر شرح و وصف حکایت توسعه‌ی بهداشت در آن منطقه، به چرایی و چگونگی این اقدام نیز پرداخته شود.

فروستان، مجذوب خدمات درمانی

در سال‌های ابتدای کار شرکت نفت در حوزه‌ی جغرافیایی جنوب غرب ایران، تیم پزشکی شرکت نفت به عموم مراجعه‌کنندگان اعم از مستخدمین آن شرکت یا غیرمستخدمین، سرویس و خدمات درمانی ارائه می‌کرد. اگر چه شاید این خدمات بیشتر برای جلب توجه و همکاری مردم نسبت به اروپائیان و خارجی‌ان مهاجر بود اما نمی‌توان منکر تاثیر آن در بهبود کیفیت زندگی مردم بومی شد. اینان که اغلب علاقه‌ای به پذیرش بیگانگان نداشتند و در موارد متعدد با آنان درگیر شده، یا اموال‌شان را بارها به سرقت برده بودند و از کار کردن برای آنان امتناع می‌ورزیدند، با برقراری ارتباط نزدیک‌تر و دریافت خدمات درمانی و بهداشتی، قدرشناسانه سعی در جبران

این زحمت داشته و محبت ویژه‌ای نسبت به کارکنان و رؤسای شرکت نفت پیدا می‌کردند. این تجربه‌ای بود که در اغلب مستعمرات از آن بهره گرفته بودند و در ایران نیز به خوبی نتیجه داد.

سیستم بهداشت عمومی

با آغاز کار شرکت نفت در منطقه نفتی خوزستان، حوادث و اتفاقات متعددی در حین انجام کار برای مستخدمین پیش می‌آمد که حضور یک تیم پزشکی در حوزه کار را ضروری می‌ساخت، بنابر این شرکت نفت از همان ابتدا همراه با کادر فنی و مهندسی حفاری و تجسس نفت، پزشک و دستیار پزشک نیز استخدام کرد. دکتر «یانگ» به‌عنوان پزشک ارشد و مدیر تیم پزشکی شرکت نفت با جدیت به راه‌اندازی یک سیستم سیار درمانی اقدام کرد که علاوه بر درمان کارگران به ارائه خدمات پزشکی به مردم بومی غیرمستخدم شرکت نفت نیز می‌پرداخت.

«سیاست شرکت بر این مبنا بود که نه تنها به معالجه و درمان خارجی‌ها بپردازد، بلکه به مردمی هم که در اطراف و یا در نزدیکی تأسیسات شرکت بودند توجه کند. این امر بیشتر جهت کسب وجهه و شهرت بین مردم منطقه بود.»^۱

«آرنولد ویلسون» نیز بر این عقیده بود که هدف از معالجه مردم توسط دکتر یانگ و همکارانش، ایجاد ارتباط دوستانه با آنان بوده‌است، اگرچه چندان به این مقصود نائل نیامده و نتوانسته‌اند دوستی عشایر و اهالی خوزستان را نسبت به اروپائیان جلب کنند و همچنان مردم با آنان رفتار غیر دوستانه داشته‌اند.^۲ اما با استناد به اسناد و مدارک، سیستم نسبتاً گسترده‌ی مراقبت‌های بهداشتی عمومی که توسط دکتر یانگ پایه گذاشته شد، در مقبولیت انگلیسی‌های شرکت نفت در میان مردم بومی منطقه تأثیر فراوان داشت و تنها پس از گذشت ۷ ماه از ورود دکتر «یانگ» به ایران تا ژانویه ۱۹۰۸ توسط او و دستیارانش ۳۸۰ بیمار معاینه شده و بسیاری از آن‌ها تحت عمل جراحی قرار گرفتند.^۳

۱. آرنولد ویلسون، همان، ۱۱۴.

۲. Lawrence Lockhart tvol1. P 103.

۳. London, Perceval: 'Through Persia to a New Oil-field' January 1926, Naft Magazine, VOL2, P8.

درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها

در آغاز درمانگاه‌هایی در نزدیکی محل کار کارگران و تأسیسات نفتی راه اندازی شد^۴ و در کنار آن درمانگاه‌های سیار و اورژانس نیز در مسیر شعبه‌ها و حوزه‌های مختلف کارگاه‌ها و تأسیسات نفتی مسجدسلیمان تا آبادان برای درمان بیماران سرپایی توسط پزشکان شرکت نفت به‌ویژه دکتر یانگ، پزشک ارشد و حاذق کمپانی ایجاد شد. توصیه‌های بهداشتی و مشاوره رایگان، تجویز داروی رایگان و حتی جراحی‌های فراوان که بر روی بیماران انجام می‌شد، محبوبیت وی را نزد مردم، شیوخ عرب و خوانین عشایر تضمین می‌کرد. حتی «شاید روزهای اول، مردم شرکت نفت را فقط به خاطر حکیم سفید^۵ تحمل کردند.»^۶ او که به زبان فارسی مسلط بود، با بیماران و مردم بومی بخوبی ارتباط برقرار کرده و در طی یک ماه موفق به درمان ۶۸۱ بیمار شد که از این جمع، تعداد ۲۹۰ تن آنان مشمول عمل‌های جراحی شده بودند. بیمارانی که مستخدم شرکت نفت بودند تعداد ۳۹۰ نفر از کل این بیماران را تشکیل می‌دادند و بقیه، مردم بومی غیرمستخدم بودند که تحت درمان قرار گرفتند.^۷

نقش دکتر «یانگ» در پیشبرد سیاست‌های شرکت نفت نیز با اشاره‌ای به حکایت او با ایل بیگی بختیاری روشن‌تر می‌شود: در اوایل ۱۹۰۹م ایل بیگی «سردار محتشم» از عفونت ناحیه پا رنج می‌برد، دکتر «یانگ» موفق شد در طی اقامت در مالمیر، وی را درمان کند و در طول درمان، اشتیاق «سردار محتشم» را برای سهیم شدن خوانین در شرکت نفت برانگیزد و مقدمه‌ای برای همکاری بیشتر سران بختیاری با شرکت نفت ایجاد کند.^۸

در سال ۱۹۰۹م بیمارستان مسجد سلیمان که به تازگی راه اندازی شده بود، تحسین و تعجب فخرالملک حاکم شوشتر را برانگیخت.^۹ کمی بعد بیمارستان آبادان نیز راه اندازی شد. در طی زمستان که عشایر کوچ نشین به قشلاق در ناحیه مسجد سلیمان و خوزستان بر می‌گشتند، بیمارستان‌های منطقه نفتی مملو از بیماران پیر و جوان و زن و مرد می‌شد. این بیمارستان‌ها در

۴. منظور از حکیم سفید، دکتر یانگ است.

۵. London, Perceval, op. cit, 2. P9.

۶. BP: 78 737, Camp Maidan-i-Naphtun, Sept. 4th, 1908. Dr Young to Bradshaw.

۷. Lawrence Lockhart, vol1. P 109.

۸. Ibid, P 154.

۹. -----, 'The Persian Oil Industry, Fields Development', P18.

نوع خودشان مجهز و مدرن بودند و بخش اورژانس، اتاق عمل، چشم پزشکی و دندان پزشکی و بخشی ایزوله در آنها در نظر گرفته شده بود. ویژگی خاص این مراکز دارا بودن بخشی بود که دمای آن تا پنجاه درجه می‌رسید و مخصوصاً برای بیماران گرمزده مورد استفاده قرار می‌گرفت.^{۱۰} اغلب اوقات بیماران و خانواده‌های آنها برای قدردانی از پزشک، هدیه‌هایی فراخور امکاناتی که داشتند تقدیم می‌کردند.^{۱۱}

پراکندگی و توزیع بیماری‌ها در مناطق مختلف، متفاوت است. نوع و پراکندگی بیماری‌ها در مناطق گوناگون را می‌توان به سطح رفاه، بهداشت فردی و اجتماعی، مواد غذایی مورد استفاده، سبک زندگی و رژیم غذایی و حتی سختی و خطر آفرین بودن نوع کار مربوط دانست. در حوزه‌ی فعالیت شرکت نفت، آنان که از اوضاع مالی بهتری برخوردار بودند، یقیناً از تغذیه‌ی مطلوب‌تر نیز بهره می‌بردند و همین امر سبب توانایی بیشتر بدن در مقابل بیماری‌ها بود؛ علاوه بر آن به علت برخورداری از خدمات درمانی به‌موقع و مناسب، کمتر از عامه مردم در هنگام بروز بیماری آسیب می‌دیدند. به این ترتیب کارگران که اوضاع مالی مناسبی نداشتند بیشتر از کارمندان اروپایی و حتی هندی شرکت نفت در معرض ابتلا به بیماری‌های عفونی و ویروسی واگیر دار و سوء تغذیه بودند، در حالی که بارها درباره‌ی نجات اروپائیان از خطر ابتلا به امراض مختلفی که گهگاه اپیدمی می‌شد، در گزارش‌ها یاد شده است. در هنگام شیوع وبا در سال ۱۳۲۹ه.ق / ۱۹۱۱م. در گزارش‌های وزارت امور خارجه و مجلس حفاظ‌الصحه هیچ ذکر از درگیری مستخدمین اروپایی با این بیماری به چشم نمی‌خورد.^{۱۲} دکتر «یانگ» نیز در گزارش‌های خود معمولاً از سلامت کارمندان اروپایی و خارجی و موفقیت در محافظت آنان از وبا و مسمومیت با گاز و دیگر بیماری‌ها خبر می‌دهد.^{۱۳}

بیماری‌های شایع

به علت گرمای زیاد هوا، کمبود امکانات بهداشتی، فقر و... بسیار معمول بود که بیماری‌های عفونی و ویروسی واگیردار همچون کچلی، آبله، طاعون، وبا و... در فصل‌هایی از سال همه گیر شود.

۱۰. London, Perceval, op. cit, 2, P9.

۱۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH 1329- 36- 15-2,25,51,52,55,64,65.

۱۲. BP Archive: 78 737, Camp Maidan-i-Naphtun, Sept. 4th, 1908.

۱۳. آرنولد ویلسون، همان، ص ۱۵۹.

بیماری وبا یکی از بیماری‌هایی بود که معمولاً تلفات فراوان داشت و همین امر معمولاً برای مردم ایجاد ترس و اضطراب می‌کرد. ویلسون از شیوع وبا در سال ۱۹۱۰م در خرمشهر یاد کرده است که مأموران قرنطینه، مسافران را ۷ روز متوالی در مرز نگه داشته بودند.^{۱۴} در تابستان ۱۹۱۱م بیماری وبا در آبادان شیوع پیدا کرده بود. صنعتگران هندی در استخدام پالایشگاه آبادان اعتراضی به انجام ضد عفونی و گند زدایی نداشتند، اما طبق گزارش لاکهارت، مسلمانان از هر عمل پیشگیرانه ای امتناع می‌ورزیدند. بنابراین در ۱۰ اگوست ۱۹۱۱م. خبر شدت یافتن مرگ و میر در اثر بیماری کلرا در میان کارگران بومی توسط مسئولان شرکت نفت در آبادان گزارش شد^{۱۵} که در پی آن، مجلس حفظ الصحة گزارشی از مشاهده این بیماری در بندر ناصری^{۱۶} برای سفارت انگلیس در تهران ارسال کرد.^{۱۷} سه روز پس از مشاهده نخستین آثار بیماری، گزارشی از ابتلای ۹۱ نفر در محمره^{۱۸} و ۱۹ نفر در عبادان^{۱۹} به وزارت امور خارجه رسید. طی این گزارش ۷۶ تن در محمره و ۸ نفر در عبادان از این مرض تلف شده بودند.^{۲۰} دو ماه پس از شیوع بیماری، کم‌کم از شدت آن کاسته شد و تا پایان ماه سوم تعداد مبتلایان منجر به فوت در محمره به ۳ نفر در روز رسید.^{۲۱} در مجموع طی این سال در منطقه جنوب تا زمانی که بیماری به‌طور کل ناپدید شد، طبق گزارش پزشک مجلس حفظ الصحة به وزارت امور خارجه ۲۶۶ تن مبتلا شده بودند که از این تعداد ۲۰۸ نفر جان باختند.^{۲۲} اگر چه اطلاعی از میزان مرگ و میر و ابتلای کارگران نفت به این مرض در دست نیست اما احتمالاً باز هم این بیماری آنان را که نه قوه‌ی گریز از شهر داشتند و نه امکان مقابله و رعایت اصول ایمنی، بی نصیب نگذاشته است.

اگرچه به محض مشاهده بیماری، مجلس حفظ الصحة که موظف به اطلاع رسانی به سفارت

۱۴. Lackhart: vol1. P 174.

۱۵. ناصری: اهواز

۱۶. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH 1329-36-15-12

۱۷. محمره: خرمشهر

۱۸. عبادان: آبادان

۱۹. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH 1329-36-15-3,25,51,53,55,65

۲۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH 1329- 36- 15- 52. 6th Oct, 1911

۲۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH 1329- 36- 15- 3

۲۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH 1336- 28- 20- 2

خانه‌ها و وزارت امور خارجه^{۳۳} و انجام اقدامات لازم جهت جلوگیری از انتشار بیماری بود،^{۳۴} اقدامات پیشگیرانه و درمانی را آغاز کرد اما در مهار ساختن بیماری چندان موفقیتی حاصل نشد. اقدامات مجلس حفظ الصحة معمولاً با همکاری سفارتخانه‌های خارجی و حاکم محلی صورت می‌گرفت، به این صورت که سالن‌های قرنطینه ای در نزدیکی مرزها و خارج از شهرها تعبیه می‌کردند و مسافران و رهگذران را بسته به نوع و خطرناکی بیماری شایع شده، به مدت یک روز تا یک هفته در آنجا نگه می‌داشتند تا از ابتلای آنان به بیماری آگاه شده و از انتشار بیماری جلوگیری کنند.^{۳۵}

از دیگر بیماری‌هایی که به اقتضای طبیعت منطقه، مردم این خطه را درگیر می‌ساخت، بیماری مالاریا بود که در تابستان و پاییز غوغا می‌کرد و اغلب مردم بزرگسال و کودک به این مرض آلوده شده و دچار تب‌های مزمن و نوبه‌ای آن می‌شدند.^{۳۶} مردان در صف‌های طولانی همراه کودکان خود - که اغلب از مرض مزمن مالاریا رنج می‌بردند - در انتظار معالجه توسط دکتر یانگ و تیم پزشکی شرکت نفت بودند.^{۳۷} اگر چه تیم پزشکی موفق شده بود کارمندان خارجی شرکت نفت را از ابتلای به این بیماری مصون دارد اما در میان کارگران ایرانی، مبتلایانی بودند که باوجود اصرار پزشکان به ضدعفونی کردن محیط و کمپ‌های کارگری، از این بیماری تلف می‌شدند.^{۳۸}

طاعون نیز از جمله بیماری‌هایی بود که تقریباً هر ساله در میان مردم این منطقه شایع می‌شد و تلفات می‌گرفت. کارگذار خوزستان در گزارشی از «بروز و شیوع طاعون طبق معمول سه ساله اخیر» و تلف شدن ۱۰ نفر طی ۳ روز در محمره نوشته است.^{۳۹}

همچنین در هنگام شیوع امراض واگیردار، از سوی تیم پزشکی شرکت نفت برای جلوگیری از انتشار بیماری در میان کارگران و مستخدمین نفت، محیطی ایزوله و مخصوص برای مبتلایان در نظر گرفته می‌شد.^{۴۰} دکتر «یانگ» در گزارشی درباره‌ی تنوع بیماری‌ها و امراض در مناطق نفتی خوزستان چنین می‌نویسد:

۳۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH1335- 28- 5- 11

۳۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH 1329- 36- 15- 35,57,58,149

۳۵. BP Archive: 78 737, Camp Maidan-i-Naphtun, Sept. 4th, 1908.

۳۶. علی یعقوبی نژاد، همان، ص ۱۴۷.

۳۷. BP: 78 737, Camp Maidan-i-Naphtun, November 2th, 1908. Medical Report.

۳۸. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH 1335- 28- 5- 31

۳۹. BP: 78 737, Camp Maidan-i-Naphtun, November 2th, 1908 Medical Report.

۴۰. علی یعقوبی نژاد، همان، ص ۱۴۷.

«هرجا که اکیپ پزشکی ما عبور می‌کرد مردان و زنان و کودکان به دور ما جمع می‌شدند و از من به‌عنوان حکیم باشی التماس می‌کردند که برای آنان یک نسخه دوا بپیچم. روش درمان اروپایی هنوز در ایران متداول نشده بود. مردان در صف‌های طولانی همراه با بچه‌های خود که اغلب از مرض مالاریای مزمن رنج می‌بردند در انتظار معالجه بودند. زخم‌های قانقاریا، پاهای عفونی و بد منظره که در نتیجه حمله کوسه و قطع عضو صورت گرفته بود، از جمله نمونه‌هایی از دردها و ناراحتی‌های مردم بود. در مواردی مردم منطقه از من التماس می‌کردند تا فردی را که دچار عقرب‌زدگی و یا مارگزیدگی شده و یا رعیتی را که سگ‌ها را شديداً گاز گرفته و از شدت درد به حالت دیوانگی رسیده بود و دست و پایش را بسته بودند تا به دیگران آسیبی نرساند، معالجه کنم. اگر آبله شیوع پیدا می‌کرد، صورت‌های ورم کرده مبتلا به آبله که به همه چیز بجز شکل آدمیزاد مشابه بودند، در صف‌های طولیل جهت معالجه در انتظار من بودند. در چنین مواردی تعداد کثیری از بچه‌ها به آبله مبتلا می‌شدند.»^{۳۱}

صدمات ناشی از کار

برخی بیماری‌ها به‌طور غیر مستقیم با نوع کار کارگران یا حضور آنان در مناطق و حوزه‌های نفتی مرتبط می‌شد، همچون تاثیر بخارها و گازهای متصاعد شده از چاه‌های نفت به ریه و مجاری تنفسی آنها، یا گرم‌زدگی کارگران و خانواده‌های آنها در فصل‌های گرم سال؛ اما وجود بعضی بیماری‌ها به کار در کارگاه‌ها و تأسیسات نفتی مربوط می‌شد. قطع عضو کارگران در حین انجام کار، سوختگی در اثر آتش گرفتن منابع یا چاه‌ها، شکستگی استخوان در هنگام جابه‌جایی و کار گذاشتن لوله‌های نفت، کور شدن و دیگر آسیب‌ها که اغلب در حین انجام کار رخ می‌داد.

گرمای هوا هم مشکلات فراوانی برای کارگران نفت ایجاد می‌کرد؛ گاه نیز موجب سوختگی می‌شد و گاهی نیز به گرم‌زدگی‌های شدید و حتی مرگ افراد منجر می‌شد،^{۳۲} آفتاب آنچنان بود که لوازم و ابزار کار به شدت داغ شده و اغلب دست و ساعد کارگران در اثر تماس با آن وسایل سوخته و تاول می‌زد. گاه نیز گاری‌های لوازم و ابزارآلات بر روی کارگران بر می‌گشت و موجب صدمه دیدن و شکستگی‌های شدید آنان می‌شد.^{۳۳} فرو ریختن سقف و دیوار خانه‌های کارگری که بسیار سرسری و بی‌دقت ساخته شده بود، نیز باعث می‌شد کارگران در زیر آوار مانده و دچار شکستگی استخوان و آسیب‌های

^{۳۱} . BP: 78 737, Camp Maidan-i-Naphtun, Sept. 4th, 1908.

^{۳۲} . BP: 78 737, Camp Maidan-i-Naphtun, August 3rd, 1908.

^{۳۳} . BP: 78 737, Camp Maidan-i-Naphtun, November 2th, 1908 Medical Report.

تنفسی شوند.^{۳۴} شکستگی ها و قطع عضو در اثر برخورد ابزار و آلات سنگین حفاری و لوله های عظیم انتقال نفت از جمله صدماتی بود که بسیار برای کارگران شرکت نفت اتفاق می افتاد و سبب خرد شدن استخوانهای آنان می شد.^{۳۵} با این حال، همه این مشکلات در برابر مسمومیت با گازهای برخاسته از چاه های نفت کوچک به نظر می آمد. در گزارشی از دکتر «یانگ» می خوانیم:

«فوران گاز، آمار بیماری ها را بالا برده. بیشتر حفاران و دستیاران شان دچار مسمومیت با گاز شده اند. گاز خیلی فشار دارد و درجه سمی بودنش را از روی مسموم کردن حیوانات می توان فهمید. ده حیوان در روزهای مختلف در اثر مسمومیت با گاز مرده اند. تاثیرش بر روی آدم ها نیز همین قدر سریع اتفاق می افتد. یک تنفس کافی است که فرد بی حس شود و وقتی مسموم افتاد، اگر فوری وی را به فضای غیر آلوده نبرند، شانس بهبودی وی بسیار کم خواهد بود.»^{۳۶}

در هر حال علی رغم همه تمهیدات پیش بینی شده، باز هم گازهای مسموم برخاسته از چاه های نفت سبب آسیب دیدن بسیاری از کارگران و حفاران می شد، به ویژه این خطر کارگران شب کار را بیشتر از بقیه تهدید می کرد چنان که در ۲۴ آگوست ۱۹۰۸م تعدادی از کارگران در اثر نشت گاز در هوا مسموم شدند.^{۳۷}

بیماری ها و التهابات چشمی نیز از جمله صدماتی بود که در حین انجام کار در حوزه های نفت و بر روی چاه ها برای کارگران و به ویژه حفاران پیش می آمد.

«التهاب چشم که گاز ایجاد می کرد، بسیار جدی تر از آنچه بود که از چاه شماره یک فوران کرد ولی خوشبختانه غیر از روباه و شغال و جغد و خارپشت کسی چندان آسیب ندیده است. همه پیشگیری ها شده است تا دوباره این اتفاق تکرار نشود. خانواده های اروپایی وضع سلامت شان خوب است.»^{۳۸}

علی رغم بشارت دکتر «یانگ» در این گزارش مبنی بر انجام اقدامات پیشگیرانه، تعداد افرادی که در اثر گازهای متصاعد از چاه های نفت بینایی خود را از دست می دادند کم نبود. شاهد این مدعا شکایات کارگرانی است که حقوق درمان و از کار افتادگی خود را در سال های بعد تقاضا می کردند. اگر

۳۴ . Ibid.

۳۵ . BP: 78 737, Camp Maidan-i-Naphtun, Sept. 4th, 1908.

۳۶ . BP: 78 737, Camp Maidan-i-Naphtun, August 24th, 1908, Report of H. E. Bradshaw.

۳۷ . BP: 78 737, Camp Maidan-i-Naphtun, Sept. 4th, 1908.

۳۸ . E.P. Thompson: The Making of the English Working Class, Victor Gollancz Ltd, 1980.

چه شاید در ابتدای کار صنعت نفت، ارائه‌ی خدمات بهداشتی و درمانی به مردم بومی و متقاضیان کار، برای جلب توجه و همکاری آنان نسبت به اروپائیان و خارجی‌ان مهاجر بود اما با توجه به افزایش نیروی کار در شرکت و خطر آفرینی نوع کار کارگران و مخاطرات فراوانی که آنان را تهدید می‌کرد، ضرورت وجود مراکز درمانی کاملاً آشکار بود. بنا بر این خدمات رسانی به مستخدمین آسیب دیده تأسیسات نفتی به‌عنوان انگیزه ایجاد بیمارستانها در اولویت جدی قرار گرفت. تا پیش از این تاریخ، نه این‌همه نیروی انسانی در منطقه خوزستان یکجا جمع شده‌بودند و نه این همه خطرات و آسیب دیدگی در میان مردم یک منطقه معمول بود. عشایر و مردمان محلی نیز به شیوه‌های سنتی و از طریق طب گیاهی تا حدودی مشکلات و بیماری‌های موجود را درمان می‌کردند اما حوادث بی‌شماری که در ارتباط با کار نفت برای کارگران پیش می‌آمد، آنقدر فراوان و جدی بود که پیش بینی محل درمان و وجود پزشکان متبحر برای رسیدگی به آن غیر قابل اجتناب بود. از آنجا که سیاست شرکت‌نفت، طبقاتی دیدن کارکنان نفت و در ابعاد وسیع‌تر، ساختن اجتماعی طبقاتی و سلسله مراتبی بود، این امر در رده بندی شغلی در صنعت نفت با تفاوت گذاشتن میان کارکنان اروپایی با هندی و هندی با ایرانی، در ارائه‌ی حقوق و دستمزد، خدمات بهداشتی و درمانی و استفاده از بیمارستان‌ها و تهیه‌ی مسکن و سرپناه، ساخت محله‌های شهری و ارائه‌ی خدمات شهری همچون آب لوله کشی، نظافت خیابان‌ها در شهرهای مسجده‌سلیمان و آبادان، به‌خوبی قابل مشاهده بود. این بخش از طرح استعماری صنعت نفت و شرکت - شهرهای نفتی بود که هر کس جایگاه ویژه‌ای داشته باشد و دسته‌ها و طبقه‌های مختلف رابطه‌ای با هم نداشته باشند. بنابراین کارگران ایرانی علی‌رغم استخدام در شرکت‌نفت مجاز به استفاده از بیمارستان‌ها و امکانات مخصوص اروپاییان و هندی‌ها در شرکت - شهرها نبودند.

سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۵م

فقر و آشفتگی پس از جنگ جهانی اول، شیوع بیماری‌های واگیر را سرعت بخشید. در سال ۱۹۱۸م بیماری آنفلوآنزا در سراسر دنیا شایع شد و میلیون‌ها نفر را به کام مرگ فرستاد که ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود. این بیماری که با نام زکام شناخته می‌شد، به ویژه در نواحی جنوبی ایالت فارس منتشر شده بود. معتمدالوزاره کارگزار امور خارجه اهواز این بیماری را چنین گزارش کرده است: «امسال بواسطه بروز مرض طاعون و پس از آن مرض تب‌های مهلک و زکام مسری که در بصره و عربستان و اهواز و غیره شدت یافت سردار ارفع به کویت رفته ... یک ماه قبل که امراض مزبور به کلی از این

صفحات و عراق عرب دور و برطرف شد از جهت اطمینان چند کشتی سردار ارفع و بعضی اشخاص دیگر که به اطراف نقل مکان نموده بودند مراجعت، حالیه عموم مردم به سلامت، شکرگزار و به کسب و تجارت خود مشغول هستند.»^{۳۹} آلودگی و نبود قانون برای نظافت شهرها نیز مزید بر علت شده و بیماری‌هایی همچون آبله و گال و کچلی^{۴۰} نیز به طور پراکنده در سراسر کشور دیده می‌شد.

بهداشت عمومی در مناطق نفتی جنوب

در سال ۱۹۲۳ م/ ۱۳۰۲ ش علاوه بر بیماری‌های معمول، طاعون نیز در محمره و آبادان شایع شد. این بیماری در نخستین روزهای انتشار، در محمره ۷۹ نفر را مبتلا و ۴۳ تن را تلف کرد. در آبادان شمار مبتلایان به ۴۸۱ تن رسید که ۴۰۹ نفر از آن‌ها جان سپردند. بلافاصله قرنطینه در بوشهر برقرار شد و مجلس حفظ‌الصحه اقدامات درمانی و پیشگیرانه خود را آغاز کرد.^{۴۱} آنچه در خور توجه بود اینکه بیماری مذکور از میان شهرهای جنوب فقط در آبادان و محمره انتشار یافته بود.

طاعون طی ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۴ م^{۴۲}

مکان	سال	موارد	مرگ
محمره	۱۹۱۷	—	—
محمره	۱۹۲۳	۷۹	۴۳
آبادان	۱۹۲۴	۴۸۱	۴۰۹
محمره	۱۹۲۴	—	—

رخدادهای محلی

طی گزارشی رمزی از شوشتر به تهران، از شیوع آبله همراه با طاعون همه‌گیر خبر رسید، درحالی‌که کمبود دارو و پزشک نیز به وخامت اوضاع افزوده بود:
 «به واسطه بروز طاعون دراهواز بین راه شوشتر بعضی ترتیبات لازم است. عجلانته هفتصد

۳۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۳۹۰۶۵، ۱۳۳۵-۱۳۳۶ ق/ ۱۲۹۶ ش.

۴۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۳۰۰۸۷۳۷، گزارش رئیس قرنطینه حفظ‌الصحه بوشهر، ۹ آوریل ۱۹۲۳.

۴۱. ویلم فلور، سلامت مردم در ایران قاجار، ص ۲۳.

۴۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۰۰۰۰۰۹۵، ۲۵ ثور ۱۳۰۳.

تومان حواله کنید. آبله نیز شایع شده، فرستادن اطباء و دوا ضروری است.»^{۴۳}

این بیماری طاعون که محمره، آبدان و سپس اهواز را آلوده ساخته بود از طریق چهارات دریایی و کشتی‌های انگلیسی که از هند آمده بودند، انتقال می‌یافت^{۴۴} و اگرچه از سوی دولت ایران وسایل تنظیف و حفظ‌الصحه و بهداشتی در اختیار مردم و بیماران قرار نمی‌گرفت،^{۴۵} اما «اداره حفظ‌الصحه کمپانی فوق‌العاده خدمت کرد. سرم ضد طاعون وارد و به اغلب اهالی تزریق نمود. چند روزی قبل یک نفر چند فرسخی شوشتر با این مرض تلف، رفیق مشارالیه غفلتاً شوشتر آمد. فوراً گرفتار و در خانه محاصره شد. به وسایلی که ممکن بوده تا حال جلوگیری شده‌است، مریضی هم رو به بهبودی الحمدالله هنوز در شهر (...است. مأموران صحیه سرحد اقدامات لازمه نموده‌اند. سایر مأموران هم با آنها به‌طوریکه مقدور بود، مساعدت کرده‌اند ولی فقط چیزی که دافع این مرض است، گرمای فوق‌العاده است که این چند روزه قدرت نمایی می‌کند. ۱۵ جوزاء مشارالدوله»^{۴۶}

در همین سال بیماری وبا نیز در بغداد و عراق عرب شایع شد. اگر چه مقامات مسئول قرنطینه سعی در جلوگیری از انتشار این بیماری در ایران داشتند اما وبا در محمره و عبادان همه گیر شد.^{۴۷} گزارش رئیس کل قرنطینه خلیج فارس در تاریخ دوم می ۱۹۲۳ م خبر از شیوع وبا در محمره، عبادان و چابهار داد^{۴۸} و بلافاصله قرنطینه برای تمام کسانی که از این بنادر و محمره وارد ایران می‌شدند، برقرار شد.^{۴۹} با این همه تمهیدات ۹۱۱ تن در اثر ابتلا به این بیماری در آبدان جان سپردند.^{۵۰}

بهداشت و نوسازی شهری

پس از مهار بیماری آبله و طاعون در مناطق نفتی، شرکت نفت مصمم شد تا برای پیشگیری

۴۳. ویلم فلور نیز معتقد است که «به احتمال زیاد بیماری سهوا از هندوستان وارد شده بود. یکی از دلایلی که نشان می‌دهد بیماری اندمیک نبوده، آن است که به جز سواحل خزر و بنادر جنوب موش در ایران پراکندگی نداشت و ناقلین غیر انسانی دیگری نیز دیده نمی‌شدند». رک: سلامت مردم ایران، ص 24.

۴۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۰۰۰۴۷۰۸، تلگراف ۲۱ جوزاء ۱۳۰۲.

۴۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۰۰۰۴۷۰۸، تلگراف از شوشتر به تهران، ۱۵ جوزاء ۱۳۰۲.

۴۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۰۰۰۴۷۰۸، تلگراف از بوشهر به تهران، به تاریخ ۱۷ اسد ۱۳۰۲.

۴۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۰۰۰۴۷۴۷، مجلس حفظ‌الصحه دولت علیه ایران، ۲ می ۱۹۲۳.

۴۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۰۰۰۴۷۴۷، تلگراف از بوشهر به تهران، ۲ ثور ۱۳۰۲.

۴۹. ویلم فلور، سلامت مردم ایران... ص ۱۷

۵۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۰۹۲۵۳، ۸ آگوست ۱۹۲۵.

بروز و شیوع بیماری به اوضاع بهداشت و پاکیزگی شهرک ها بیشتر رسیدگی کند. برای تأمین هزینه‌های خدمات صحتی و بلدییه از ساکنین منطقه مبلغی مالیات دریافت می‌شد^{۵۱} علاوه بر کارگران شرکت نفت که در محله‌های مخصوص زندگی می‌کردند، کسبه و صاحبان مشاغل جانبی که در اطراف شهرک های نفتی ساکن شده بودند، نیز موظف به پرداخت این مالیات بودند^{۵۲} این محله‌ها به لحاظ بهداشتی وضعیت مطلوبی نداشتند و لازم بود خدمات شهری و بهداشتی شرکت نفت شامل حال آن‌ها نیز باشد تا آلودگی و بیماری تحت کنترل در آید. ضعف عملکرد حکومت مرکزی و ادارات حکومت محلی، دست مدیران آن شرکت را برای راه اندازی تشکیلات سیاسی و مدنی بازگذاشته بود و آن‌ها هم بهره لازم را از این فرصت می‌بردند. در سال ۱۳۳۴ق/ ۱۹۱۵م، وزارت مالیه با اختصاص بخشی از عایدات نواقل^{۵۳} برای تعمیر معابر و نظافت شهرها موافقت کرده بود^{۵۴} اما وصول این مالیات در طی سال‌های جنگ از مردم بسیار دشوار بود و اتباع خارجی نیز اغلب با حمایت کنسولگری‌های آنها از پرداخت این مالیات معاف می‌شدند^{۵۵} و در نتیجه موضوع نظافت و بهداشت شهرها همچنان بالاتکلیف و بی برنامه مانده بود. اوضاع در شهرهای تازه تأسیس نفتی بدتر از بقیه‌ی شهرها بود چنان‌که بیش از ۲۵ هزار نفر در مجاورت ساختمان های شرکت نفت ساکن شده بودند که هیچ برنامه‌ریزی برای فاضلاب و جوی‌های آب باران و انتقال زباله‌های آنها وجود نداشت. شرکت نفت در قسمت های مسکونی و تأسیسات نفتی متعلق به خودش امکانات و خدمات بهداشتی ارائه کرده بود اما مجاورت محله‌های متعلق به کسبه و کارگران روزمزد و سایر مشاغل حومه‌نشین، موجب سرایت آلودگی و بیماری ها می‌شد. شرکت نفت مصمم بود تا با کمک مالی و تقویت بلدییه آبادان، برای تنظیف و بهداشت شهر به طور عمومی برنامه‌ریزی کرده و اوضاع بهداشت شهری را تحت کنترل درآورد. در مکاتبه‌ی

۵۱. همان.

۵۲. مالیاتی که از صاحبان اسبها و چهارپایان به منظور نظافت خیابانها در شهرها گرفته می‌شد.

۵۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: ۲۵-۱-۱۳۳۴ GH1334-25-1

۵۴. طبق اسناد موجود اردبیل، استر آباد، اصفهان، بیرجند، خراسان، رشت، سیستان، قزوین، قم، کردستان، کرمان، تهران، یزد، بوشهر و زنجان از پرداخت این مالیات توسط اتباع خارجه امتناع شد. اتباع ایرانی نیز به اخذ این مالیات اعتراض داشتند چون نه معابر نظافت می‌شد و نه اوضاع اقتصادی سال‌های جنگ جهانی فرصتی برای پرداخت‌های این چنینی می‌گذاشت، علاوه بر آن در مقایسه و رقابت با اتباع خارجی، پرداخت این مالیات را اجحاف می‌دانستند. رک: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: ۴۶-۱-۲۵-۱ GH1334-25-1 و ۳۹-۱ GH1339-25-1

۵۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۰۹۲۵۳، مراسله شرکت نفت جنوب به وزارت داخله،

۱۶ اردیبهشت.

شرکت نفت با وزارت داخله درباره‌ی خدمات مورد نظر چنین نوشته شده است: «تصمیم داریم که مساعدت های ذیل را با بلدیہ عبادان بنماییم:

- بنای مجانی کلیه مستراح های لازمه در شهر بدون آنکه خرجی متوجه دولت علیه ایران بشود.
- بنا و ایجاد کلیه مراکز لازمه برای دفع و سوزاندن فضولات.
- تهیه محل های مناسب برای فضولات و گذاردن آنها در محل های مناسب در تمام شهر.
- قرض دادن سرویس اطفائیہ شرکت در مواقعی که حریق شهر روی می دهد تا آنکه بلدیہ مزبور محتاج به ایجاد و نگهداری چنین سرویسی نباشد و مخارج آن صرفه جویی شود.
- توسعه تسهیلات شرکت در عین حال برای جدا نگه داشتن و قرنطینه کردن مرضایی که مبتلا به امراض مسریه می شوند.

ما کاملاً وظیفه مشکلی را که دولت علیه از حیث ایجاد منازل و تنظیفات صحیح در عبادان با آن مواجه خواهد شد، مستحضریم و اطمینان می دهیم که شرکت در تمام اوقات حاضر است برای پیشرفت مصالح دولت علیه و مردم به هر قسمی که ممکن باشد مساعدت نماید.^{۵۶}

بخش بزرگی از منازل مسکونی که بنا به نظر مدیران شرکت نفت و اطبا و مأموران صحی کمپانی مزاحم اجرای برنامه نوسازی آبادان بود، با اجازه‌ی وزارت تجارت و فلاحت و فواید عامه و پس از درگیری های بسیار زیاد میان ساکنین و اهالی آن محله ها با مأموران شرکت، تخریب شد و هم چنین شرکت نفت توانست مجوز ساختن بازاری با رعایت اصول صحی و بهداشتی و گرفتن مالیات صحی از مردم آبادان را از دولت بگیرد.^{۵۷} دریافت مالیات صحی یا چنانکه در میان مردم مشهور بود «تنظیفات» سبب اعتراض جدی اهالی و حتی وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه شد. وزارت مذکور طی نامه ای به وزارت داخله علت دریافت چنین مالیات هایی از سوی شرکت نفت را نبودن بلدیہی منظم و تشکیلات دولتی در آبادان دانست و پیشنهاد کرد که نظر به اهمیت موضوع و عظمتی که شهر عبادان به تدریج کسب کرده، ترجیحاً با ایجاد یک بلدیہ قوی و تأسیس تشکیلاتی منظم در آن شهر، دخالت های شرکت نفت در اموری که مربوط به حکومت است، محدود گردد.^{۵۸} پس از شیوع طاعون در سال ۱۹۲۴م/۱۳۰۳ش در مناطق نفتی،

۵۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۰۹۲۵۳، مراسله مستر گرینهوس غایبده ی کمپانی نفت در تهران. ۸ اگوست ۱۹۲۵.

۵۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۰۹۲۵۳، وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه به وزارت داخله به تاریخ ۱۵ تیرماه ۱۳۰۴.

۵۸. ژان پیر دیگر، برنار هورکاد، یان ریشار، ایران در قرن بیستم: بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و

سرویس بهداشت عمومی این شرکت اقداماتی در شهر برای پیشگیری از این بیماری انجام داد. این شرکت از کارمندان خود خواست تا مکان های موش های مرده را شناسایی کرده و همزمان اقدام به کشتن موش ها کنند.^{۵۹} مایه کوبی آبله و واکسن بیماری های واگیر که از سال ۱۹۱۰ متداول شده بود،^{۶۰} از سال ۱۳۰۲ ش/ ۱۹۲۴م، توسط تیم پزشکی این شرکت در مناطق نفتی به طور جدی آغاز شد.^{۶۱}

موضوع کمبود آب آشامیدنی و آلودگی منابع آب و استفاده ی عموم مردم از آب رودخانه که از وسط شهر می گذشت، همچون سال های قبل ادامه داشت^{۶۲} و اگر چه چند تلمبه و منبع آب آشامیدنی توسط شرکت نفت در چند محل مختلف تعبیه شده بود و عموم مردم از آن بهره می بردند اما هر زمان مدیران شرکت نفت لازم می دانستند، استفاده از آن را برای مردم شهر ممنوع می کردند و به این طریق از آنها به عنوان اهرم فشار استفاده می شد.^{۶۳} همچنان که در هنگام درگیری مردم شهر آبادان به ویژه کسبه با شرکت نفت بر سر نوسازی شهر و تغییر محله ها و بازار، تلمبه های آب فقط برای کارگران هندی باز بود و کارگران و اهالی ایرانی آبادان مجاز به استفاده از آنها نبودند. ایجاد آلودگی هایی نظیر کشتن گوسفندان در معابر و خیابان ها جریمه ی نقدی و تنبیه دینی داشت^{۶۴} و اگر فردی دچار بیماری مسری می شد، خانه های اطراف ضد عفونی شده و لوازم بیمار را سوزانده و خانه را تخریب و بیمار را به قرنطینه می فرستادند.^{۶۵}

چنانچه فردی در یک کپر یا خانه ی کارگری فوت می کرد، چند کپر اطراف و خانه ی متوفی همگی آتش زده می شدند، از این رو بود که بسیاری اوقات مرگ افراد از سوی خانواده و بستگان پنهان شده و متوفی را در داخل کپر به خاک می سپردند. «یک نفر عمله یا یک نفر از عائله اش

فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر، ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی. تهران: نشر البرز، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴.

۵۹. ویلم فلور، سلامت مردم.... ص ۲۴.

۶۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۲۹۰۰۰۴۷۰۸، تلگراف از شوش به تهران، ۱۶ جوزا ۱۳۰۲.

۶۱. J. D. M, Baillie. «Following The....» p. 3

۶۲. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳، راپورت سوم میرزا احمد خان، از طرف نمایندگان اهالی عبادان، محمدهادی طهرانی.

۶۳. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳، ۳ رجب ۱۳۴۲.

۶۴. ویلم فلور، سلامت مردم ایران...، ص ۲۴.

۶۵. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳، ۳ رجب ۱۳۴۲ ق. ص ۹.

در کپر خودش مرحوم شود، فوری دکتر آمده چند کپر از طرف یمین و چند کپر از طرف یسار و به انضمام همان کپر [را] با اسباب و اثاثیه اش آتش می زنند. ازین سبب اغلب کپرهای قبرستان شده است. خوف از آتش زدن مانع از بردن جنازه به قبرستان است، در همان محل بدون خبر دفن می کنند.^{۶۶} بیماری های طاعون، وبا و آبله شامل این قانون می شد و چنانچه فرد بیمار از قرنطینه سالم بیرون می آمد، اجازه بازسازی کپر در محل قبلی را نداشت و می بایست محل جدیدی برای احداث مسکن در نظر می گرفت.^{۶۷} آنچه روشن است اینکه در طی سال های پس از جنگ، شیوع بیماری ها در مناطق نفتی جنوب، به دلیل گستردگی مهاجرت های خارجی - به ویژه مهاجرت کارگران از هند و بین النهرین - فراوانی و تنوع بیشتری داشت. مهم ترین و کشنده ترین بیماری های سال های مذکور طاعون و وبا بود که هر دو در اثر عدم دقت در قرنطینه مهاجران و رعایت بهداشت در این مناطق رخ می داد. بیماری های خاص همچون صدمات ناشی از آتش سوزی و گازگرفتگی نیز مختص به حوزه های نفتی بود. با این حال نباید تلاش تیم پزشکی و بهداشتی شرکت نفت را در مهار ساختن و درمان بیماری ها نادیده انگاشت.

بیمارستان های شرکت نفت

شرکت نفت در طی سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۵م، همچون سال های قبل، خدمات بهداشتی و پزشکی خود را از طریق بیمارستان های مسجد سلیمان و آبادان و درمانگاه های سیار در حوزه های نفتی به کارگران و کارمندان به طور ویژه و به سایر مردم و اهالی محل به طور عموم ارائه می داد.^{۶۸} بیمارستان میدان های نفتی مسجد سلیمان مدرن ترین بیمارستان ایران بود. هم چنین دوازده دواخانه ی جداگانه - نه واحد در میدان های نفتی، یکی در محرمه یکی در بواره و یکی در پالایشگاه - را تأسیس کرد. بیمارستان مناطق نفتی دارای ۸۸ تخت، یک دواخانه، دو اتاق عمل یکی برای موارد عفونی و دیگری برای موارد غیر عفونی، یک آزمایشگاه و یک واحد رادیولوژی بود. بیمارستان آبادان دارای ظرفیت ۱۰۰ تخت، یک دواخانه، یک تشکیلات جراحی دندان، یک اتاق عمل، آزمایشگاه پاتولوژی، ایستگاه ضد عفونی و تجهیزات اشعه ایکس بود. در

۶۶. همان.

۶۷. شکل شماره ۱-۵.

۶۸. ویلم فلور، سلامت مردم ایران... ص ۲۶۴.

مناطق نفتی یک سرپرست پزشکی ارشد و دو سرپرست پزشکی مقیم، یک سرپرست پزشکی عیادت کننده، یک جراح مشاور و یک پاتولوژیست استخدام شده بودند. این افراد با ۲۶ پرستار محلی زیر نظر یک رئیس اروپایی با هشت پرستار اروپایی پشتیبانی می شدند. تعداد مشابهی ازین کارکنان نیز در آبادان استخدام شدند.^{۶۹} کارگزار خوزستان نیز در بازدیدش از مناطق نفتی، بیمارستان مسجدسلیمان را بی نظیر خواند.^{۷۰} اهمیت و ارزش این تجهیزات و تشکیلات درمانی زمانی بهتر روشن می شود که به بیمارستان های سراسر کشور در همان سال ها نظر افکنده شود. در سال ۱۹۲۰ هشت بیمارستان دولتی در سراسر ایران به جز تهران وجود داشته است که جدول زیر تعداد تخت ها و امکانات آنها را نشان می دهد:^{۷۱}

شهر	تخت	ملاحظات
انزلی	۱۵ تخت ۱۰ مرد ۵ زن	درمانگاه دارو خانه
تبریز	۳۰	-----
همدان	۱۲	بیماران سرپایی
مشهد	۷۰	-----
مشهد	۲۰	-----
مشهد	۱۲	-----
محمدره	۲۰	توسط "شیخ خزعل"
مالایر	۱۰	-----

این در حالی است که طبق گزارش مامور وررات فلاح و تجارت و فواید عامه، در کل

۶۹. کارگزار خوزستان در وصف این بیمارستان نوشت: «در مسجد سلیمان مریضخانه ای موجود است که تصور می کنید نظیر آن در ایران نباشد. مریضخانه ی مزبور دارای چهل و پنج نفر مستخدم و مستخدمه و چهار طبیب است. ماشین هم دارد. رئیس مریضخانه دکتر یانگ است که از بدو تأسیس و شروع معدن نفت در این صفحات است...» مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: ۵: ۳-۵۷-۱۳۰۳ ش

۷۰. ویلم فلور، سلامت مردم ایران... ص ۲۵۶.

۷۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، به تاریخ ۲۷ جوزاء ۱۳۰۳ ش.

مؤسسات کمپانی ۶ بیمارستان بوده‌است که به لحاظ نظافت و سایر ترکیبات نمونه بوده و در مجموع دارای ۱۷۰ تخت‌خواب عمومی و ۱۲۰ تخت قرنطینه است. تفاوت بیمارستان‌های شرکت‌نفت با دیگر بیمارستان‌ها فقط در تعداد تخت و فضای درمانی نبود، بلکه امکانات و دارو و تجهیزات نیز کاملاً متفاوت بود.^{۷۲} اما لازم به ذکر است که این تجهیزات و امکانات درمانی برای کارکنان اروپایی و خارجی شرکت استفاده می‌شد و معمولاً بیمارستان‌های کارگران ایرانی فاقد امکانات و تجهیزات پزشکی بودند. این موضوع با رجوع به اسناد و اعتراضات فرودستان به تبعیض شرکت‌نفت میان کارگران ایرانی و خارجی به روشنی خودنمایی می‌کند.

اعتراضات کارگری به خدمات درمانی و بهداشتی

در سال‌های پس از جنگ جهانی با توجه به رشد آگاهی کارگران نسبت به حقوق خود، با اعتراضات مکرر و متفاوتی روبه‌رو می‌شویم که نشان از سوء رفتار مدیران شرکت‌نفت با آن‌ها دارد. از جمله این اعتراضات، شکایاتی است که مربوط به خدمات درمانی ارائه شده از سوی شرکت‌نفت می‌شود. در بیمارستان‌های مذکور بخش کارکنان از بخش متعلق به کارگران ایرانی مجزا و بر اساس شواهد موجود نوع خدمات ارائه شده به کارگران ایرانی نیز با خدماتی که به کارکنان غیر ایرانی ارائه می‌شده متفاوت بوده‌است؛ حتی در آبادان در سال ۱۳۰۳ش/ ۱۹۲۴م، بیمارستان کارگران ایرانی در محل دیگری بعد از بیمارستان کارگران اروپایی و هندی قرار داشته است.^{۷۳} اگر چه مسئولان شرکت‌نفت اصرار داشتند، ترتیبات و معالجاتی که در این مراکز موجود است برای اروپایی‌ها و ایرانی‌ها کاملاً مشابه و یکسان است.^{۷۴} اما شکایات و اعتراضات کارگران ایرانی به مجلس و جراید روز و وزارت داخله چیزی جز این را بیان می‌کرد: «مریض‌خانه‌ی انگلیسی‌ها و هندی‌ها عمارت عالی و دارای تمامی اثاثیه مریض‌خانه است. مریض‌خانه‌ی برادران ایرانی شما آقایان محل متعفن خرابه‌ای است که در قبرستان بنا نموده‌اند. تا به حال دیده نشده که مریض را در آن مریض‌خانه برده باشند و سلامت خارج شده باشد. بل شخص سالمی را اگر ده روز در آن مریض‌خانه توقیف نمایند،

۷۲. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳، کمیسیون عرایض، ۲۸ جوزا ۱۳۰۳.

۷۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، به تاریخ ۳ سرطان ۱۳۰۳ش.

۷۴. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳، کمیسیون عرایض، ۱۵ جوزا ۱۳۰۳. ترتیب معامله ی کمپانی نفت جنوب با کارگران.

البته تلف خواهد گردید.^{۷۵}»

از دیگر اعتراضات کارگران که به خدمات درمانی شرکت نفت وارد بود، اهمال در تحویل دست ها و پاهای مصنوعی بود که مطابق تعهد شرکت نفت باید برای کارگرانی که در حین کار اعضای خود را از دست داده بودند تهیه می شد.^{۷۶} ندادن مرخصی استعلاجی توسط پزشکان بیمارستان به کارگرانی که بیمار بودند،^{۷۷} نیز از جمله شکایات کارگران بود، اما درباره‌ی عدم پذیرش در بیمارستان یا کمبود تخت عریضه ای نوشته نشده است. طریقه‌ی ایزولاسیون و سوزاندن کپر و لوازم منزل بیماران و افرادی که به مرض مسری مبتلا و فوت می شده‌اند، نیز یکی دیگر از اعتراضات خیلی جدی کارگران و کسبه به کادر خدمات بهداشتی شرکت نفت بود.^{۷۸}

در تاریخ ۲۰ جوزا/خرداد ۱۳۰۳ پیرو اعتراضات و عرایض کارگران، مجلس شورای ملی از شرکت نفت انگلیس و ایران و هم چنین وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه درباره‌ی کاهش دستمزد کارگران و نامناسب بودن خدمات درمانی کارگری توضیح خواست.

شرکت نفت در پاسخ به این سوال در تاریخ ۳ تیر ۱۳۰۳ نوشت:

« در موضوع فقره‌ی دوم که مریض خانه‌های ما کافی بر احتیاجات کارگران ایرانی نیست، بدون اینکه نسبت خودستایی و مبالغه داده شود می توانم بگویم که از حیث ترتیب و تنظیم و تکمیل اثاثیه و ادوات، مریض خانه‌های کمپانی از هیچ یک از بهترین مریض خانه‌هایی که در مملکت ایران است کمتر نیست. سرویس صحی کمپانی چه در مریض خانه‌هایی که با مخارج زیاد و از طرف کمپانی ایجاد شده و چه در دواخانه‌ها و پست‌های امدادی که کمپانی تأسیس نموده، برای تمام مستخدمین کمپانی مجانی است و به علاوه معالجات مجانی نیز برای تمام اهالی (به عنوان معالجات مرضی خارجی) در تمام نقاطی که اطبای دیگر نباشند، فراهم است. عده‌ای که فقط در ناحیه‌ی معادن نفت در سنه ۱۹۲۳ م تحت معالجه آمده بالغ بر هشتاد و چهار هزار و چهارصد و یازده نفر بوده است. مراکزی که از سرویس صحی

۷۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، به تاریخ ۳ سرطان ۱۳۰۳ ش.

۷۶. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳، کمیسیون عرایض، ۲۸ جوزا ۱۳۰۳..

۷۷. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳، کمیسیون عرایض، ۱۵ جوزا ۱۳۰۳. ترتیب معامله ی کمپانی نفت جنوب با کارگران.

۷۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، ۳ سرطان ۱۳۰۳/ ۲۴ ژوئن ۱۹۲۴.

کمپانی در آنجا تأسیس شده، شامل ناحیه معادن نفت در قسمت مسجدسلیمان _ ناحیه‌ی لوله‌ی نفت که مرکز آن اهواز است _ ناحیه‌ی کارخانجات تصفیه در عبادان و نواحی بیکرز، دهلران، قشم و ماماتین است. ترتیبات و معالجاتی که در این مراکز موجود است، برای اروپایی‌ها و ایرانی‌ها کاملاً مشابه و یکسان است.»^{۷۹}

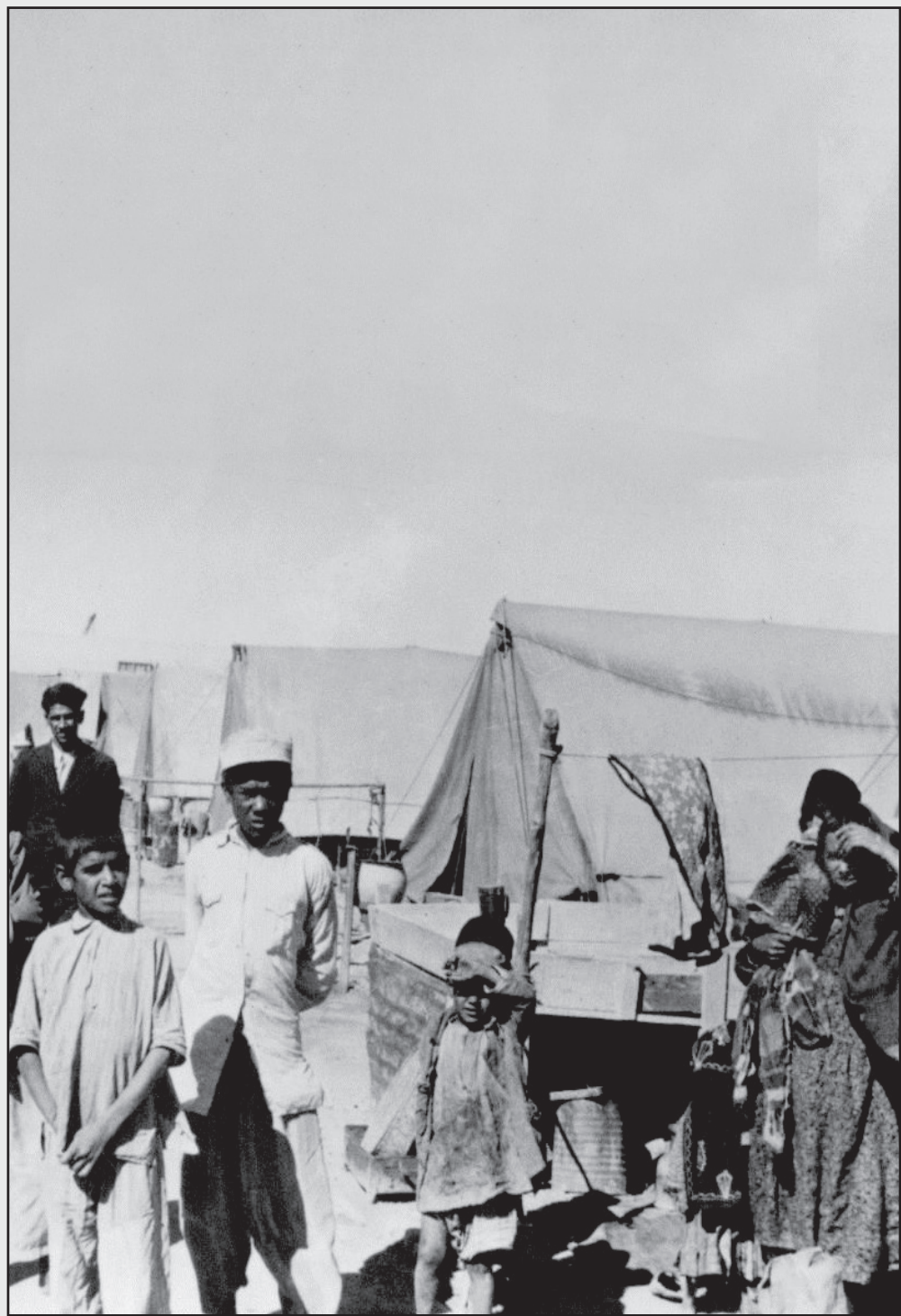
آنچه روشن است اینکه در طی سال‌های پس از جنگ شیوع بیماری‌ها در مناطق نفتی جنوب، به‌دلیل گستردگی مهاجرت‌های خارجی به‌ویژه مهاجرت کارگران از هند و بین‌النهرین، فراوانی و تنوع بیشتری داشت. مهم‌ترین و کشنده‌ترین بیماری‌های سال‌های مذکور وبا و طاعون بود که هر دو در اثر بی‌دقتی در قرنطینه مهاجران و مسافران انگلیسی و هندی شرکت‌نفت رخ داد. بیماری‌های خاص همچون صدمات ناشی از آتش‌سوزی و گازگرفتگی نیز مختص به حوزه‌های نفتی بود.

اگر تعداد بیمارستان‌ها در این منطقه زیادتر از بقیه‌ی ولایات کشور بود، یا تجهیزات پزشکی در این مراکز درمانی با دیگر مراکز ایران تفاوت داشت، دلیل آن نمی‌تواند ارائه‌ی خدمات متفاوت درمانی به فرودستان ایرانی باشد چرا که بخش کارکنان خارجی بیمارستان‌های شرکت‌نفت از بخش متعلق به کارگران ایرانی مجزا و بر اساس شواهد موجود نوع خدمات ارائه شده به کارگران ایرانی نیز با خدماتی که به کارکنان غیرایرانی ارائه می‌شده، متفاوت بوده‌است. اگر چه مسئولان شرکت‌نفت اصرار داشتند که ترتیبات و معالجاتی که در این مراکز موجود است برای اروپایی‌ها و ایرانی‌ها کاملاً مشابه و یکسان است اما شکایات و اعتراضات کارگران ایرانی و اسناد و مدارک موجود گواه رفتار تبعیض‌آمیز در ارائه‌ی این خدمات به کارکنان خارجی و ایرانی صنعت نفت است. شرکت‌نفت از خدمات بهداشتی به‌عنوان اهرم فشار و ابزار اعمال حاکمیت استفاده می‌کرد و هر زمان مدیران شرکت‌نفت لازم می‌دانستند مردم را از آن محروم می‌کردند، همچون استفاده از تلمبه‌های آب آشامیدنی که به دفعات آن را برای مردم شهر ممنوع کردند.

مناطق نفتی، محیط مناسبی برای انجام مطالعات و آزمایش‌های پزشکان اروپایی بود

و آن‌ها می‌توانستند بر روی نمونه‌های انسانی زنده، مطالعات و تحقیقات خود را انجام دهند. در عین حال باید یادآور شد که درمان بیماری‌های مالاریا و تب مالت، بیماری‌های چشمی و عفونی و حتی انواع جراحی‌ها و قطع عضوها بر روی کارگرانی که برای کار در صنعت نفت به منطقه‌ی نفت‌خیز جنوب آمده بودند، انجام می‌شد.^{۸۰}

۸۰. کاخ حکومتی «شیخ خزعل» در نزدیکی خرمشهر «قصر فیلیه» نام داشت. محبس فیلیه زندان حکومتی «شیخ خزعل» نیز در همین محل بنا شده بود.



فصل پنجم

زندگی زنان و کودکان در مناطق نفتی

با وجود جست‌و جوی فراوان، اطلاعات کافی از نحوه‌ی بود باش و زندگی کودکان و نوجوانان در سال‌های مورد نظر این کتاب در مناطق نفتی در میان اسناد و مدارک به‌دست نیامد. از قرار کودکان نیز فرودستانی هستند که به دلیل خردسالی، محکوم به ماندن در لابه‌لای سطرهای نانوشته تاریخ هستند.

استفاده از نیروی کار کودکان در طی تاریخ، پدیده‌ی نادری نبوده‌است، اما تا پیش از صنعتی شدن جوامع معمولاً کودکان در مزارع و کارگاه‌ها و خانه‌ها در کنار والدین خود به کارهای خرد و ریز مشغول بوده و تحت تعلیم و نظارت پدر و مادر بودند اما در جوامع صنعتی، کودکان تحت نظارت کارفرما وارد فضای کار با ساعات طولانی و شرایط دشوارتر می‌شوند.

آنچه درباره‌ی کار کودکان و نوجوانان می‌توان گفت، اینکه یقیناً همچون دیگر نوجوانان، کمابیش برای کمک به درآمد خانواده، بسیاری از آنها مشغول به کار بودند، هر چند در همه‌ی کارهای صنعت نفت امکان اشتغال آنان نبود و سختی و سنگینی برخی از این کارها سبب می‌شد تا کمتر مایل به اشتغال در این بخش از کار باشند. در عکس‌های موجود از کارگران نصب خط لوله‌های نفت و راهسازی تعداد کمی کودک و نوجوان در میان انبوه کارگران دیده می‌شوند، در حالی که کار کردن نوجوانان در ولایات دیگر کاملاً معمول بوده‌است.

احتمالاً به علت سختی کار راهسازی کمتر از متقاضیان نوجوان استفاده می‌شده‌است. زیرا در تصاویری دیگر از سایر بخش‌های کاری شرکت نفت همچون تعمیرگاه‌ها و آهنگری^۱ و ...

۱. در بخش مربوط به آموزش در فصل پنجم مفصلاً دراین مورد توضیح داده شده‌است.

کمابیش نوجوانان مشغول به کار یا کارآموزی دیده می‌شوند.

البته نباید از نظر دور داشت که پس از سال‌های ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ش، مدارس دولتی و مدارس اعانه‌گیر شرکت نفت نیز راه‌اندازی شده و بسیاری از کودکان به امید استخدام در سال‌های آتی به تحصیل در این مدارس پرداختند و تعدادی از نوجوانان نیز در آموزشگاه‌های فنی شرکت نفت در مناطق نفتی مشغول به کارآموزی شدند تا در فرصت مقتضی در بخش‌های مختلف صنعت نفت استخدام شوند.^۲

زنان، فرودستان جنسیتی

مطالعات تاریخی و اسناد و مدارک موجود، غالباً خانواده را و به‌ویژه زنان را آنچنان نادیده انگاشته‌اند که گویی وجود خارجی نداشته‌اند یا مردان تنها عاملان تاریخ‌ساز بوده‌اند. انگار فراموش شده‌است که نیمی از جامعه انسانی را زنان تشکیل می‌دهند و بخش سنگینی از مسئولیت‌های زندگی اجتماعی بر دوش آنان است. در این میان باوجود پذیرش عموم گه‌گاه زنانی از طبقات بالا و اشراف که معمولاً تحصیل کرده‌بودند، اظهار وجودی اگر چه اندک کرده‌اند اما در میان طبقات پایین و کارگران که نگاه جنسیتی و قشری به آنها عمیق‌تر و امکان ابراز وجود در میان آنها کمتر بوده، تقریباً ردپایی از آنها دیده نمی‌شود. در دوره تاریخی مورد نظر این پژوهش و در میان اسناد و مدارک موجود، تاریخ اجتماعی زنان را باید از لابه‌لای سطور و در خط‌های نانوخته باز یافت.

در میان مردمی که با انگیزه‌ی یافتن شغل به سرزمین خوزستان نفتی مهاجرت کردند، علاوه بر کارگرانی که به تنهایی تن به جابه‌جایی و سفر می‌دادند، خانواده‌های بسیاری بودند که همگی از شهرها و روستاهای دیگر به مناطق نفتی مهاجرت کرده‌بودند. خانواده‌هایی که روابط خانوادگی‌شان دستخوش تغییر شده و کمتر امکان ایجاد ارتباط فامیلی گذشته را داشتند. زیرا اغلب از خاندان و وابستگان خونی و سببی خود جدا شده‌بودند، اما درباره‌ی مهاجران عشایر وضع فرق می‌کرد. آنان پیش از استخدام در شرکت نفت، در طایفه‌ها و ایل خود

۲. همانجا. «عملاً در همه جوامع می‌توانیم آنچه را که جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان خانواده هسته‌ای نامیده‌اند تشخیص دهیم که شامل دو بزرگسال است که با هم در خانواده‌ای با فرزندان خود یا کودکانی که به فرزندی پذیرفته‌اند زندگی می‌کنند.»

به‌صورت دسته‌جمعی و به شکل خانواده گسترده زندگی می‌کردند، یعنی دو تا سه نسل و حتی بیشتر شامل پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و عمه‌ها و عموها و فرزندان آن‌ها تا این زمان با هم می‌زیستند اما حال باید در شهرک‌های نفتی با همسر و فرزندان خود در آلونک‌ها و کپر‌ها یا در شرایط بهتر در منازل مسکونی سازمانی زندگی می‌کردند. بنابراین نه تنها چگونگی و میزان روابط خانوادگی برای آنان دستخوش تغییر شده بود، بلکه نوع و شکل زندگی خانوادگی آنها نیز دگرگون و به خانواده هسته‌ای^۳ تبدیل شده بود. در زندگی کارگران نفتی دیگر جایی برای همزیستی با اعضای فامیل گسترده دیده نمی‌شد.

زنان و اشتغال

اکثر زنان ایران در دوره‌ی مورد نظر وظایفی گوناگون، افزون بر مراقبت از کودکان و کارهای خانه انجام می‌دادند. آنان که در شمال کشور می‌زیستند، در مواقع برداشت محصول برنج و توتون و زیتون و پرورش کرم ابریشم و بسیاری از تولیدات کشاورزی و فعالیت‌های زراعی چون نشانیدن نشای برنج، خوشه‌چینی و آسیاب‌کردن گندم و سایر غلات^۴ را نیز انجام می‌دادند. آنان که ساکن روستاها بودند، به کشت سبزیجات مصرفی خانه در باغچه و همراهی با مردان در امر زراعت در کشتزارها می‌پرداختند. از گوسفندان، بزها و گاوها مراقبت می‌کردند، نان مورد نیاز خانواده را می‌پختند و مواد غذایی لازم را ذخیره می‌کردند، همچنین زنانی که در ایل‌ها و طوایف عشایر و عرب زندگی می‌کردند نیز در دامداری نقشی پررنگ داشته و تولید صنایع دستی و انواع فرش و منسوجات مورد نیاز خانواده به عهده‌ی آنها بود. در کنار همه اینها تهیه‌ی خوراک و پوشاک و نگهداری کودکان وظایفی بود که همیشه بر گرده زنان بود، از این‌رو خانه به‌عنوان محل کار زنان برای انجام امور آشپزی و تولید صنایع دستی و امور دیگر، یک واحد تولیدی محسوب می‌شد.^۵

پس از استخدام انبوه مردان بومی و غیر بومی در تأسیسات نفتی، عده‌ای از مردان عشایر

۳. هانری رنه دالماتی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره وشي(همایون سابق)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵

ص ۲۶۵

۴. گیدنز خانه جوامع پیش از صنعتی شدن را یک واحد تولیدی مستقل می‌خواند. رک: همان، ص ۵۴۵.

۵. لیدی شیل نیز معتقد است وضع زنان روستایی و عشایر در دوره ی قاجار به مراتب بهتر از زنان شهری است.

رک: ماری شیل، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲، ص ۸۷.

کوچ نشین یا روستایی با خانواده‌های خود به این مناطق مهاجرت کردند و پس از استخدام در شرکت نفت با احداث کپر یا آلونکی در اطراف و حومه مناطق مسکونی متعلق به دیگر کارگران نفت در این شهرک‌ها ماندگار شده و تبدیل به کارگران تمام وقت شرکت شدند. محیط کار مردان از کشتزارها و مزارع در روستا یا چراگاه‌ها و مراتع متعلق به طوایف و عشیره‌ها به کارگاه‌های نفتی، جاده‌های در دست احداث و نصب تأسیسات نفتی و حمل لوله‌ها و ابزار و ادوات مورد نیاز شرکت نفت تغییر یافت و در ازای آن از دستمزد ثابت و امکان داشتن شغل تمام وقت برخوردار شدند. این، آن چیزی است که هویدا است اما آنچه در این میان پنهان است و اسناد و مدارک موجود اطلاعی درباره آن به دست نمی دهد این است که خانواده و همسران کارگرهای تازه استخدام شده شرکت نفت، دچار چه تحولی شدند و این تغییرات را چگونه برخورد هموار کردند؟

زنان که تا این زمان یا در روستا در کنار مردان‌شان در مزارع و باغچه‌ها مشغول کشاورزی بودند، یا در عشیره خود به تولید محصولات دامی و نگهداری از احشام می پرداختند، با انتقال به شهرک‌های نفتی و سکونت در کپر‌ها و آلونک‌ها از خاندان و بستگان خود جدا شده و ناچار به زندگی در فضایی کوچک با امکاناتی کمتر از زندگی گذشته شدند. آنها با تغییر محل زندگی در واقع واحد تولیدی خود را نیز از دست دادند زیرا در مکان جدید امکان نگهداری و پرورش دام و ماکیان و تولید صنایع دستی چون فرش و منسوجات وجود نداشت.

از سوی دیگر آزادی عمل و فعالیت‌های اجتماعی‌شان - که در اجرای مراسم آیینی و سنتی توسط آنها و در میان فامیل تبلور می‌یافت - نیز با این جابه‌جایی رنگ باخت. همچنین در سنین بالاتر در روستا یا در عشیره زنان، صاحب احترام ویژه و مسند گیس سفیدی بودند که در شهرک‌های نفتی و فضای زندگی کارگری این امتیاز به فراموشی سپرده شد. به این ترتیب نمی‌توان گمان داشت، اوضاع زندگی در حوزه‌ی فعالیت شرکت نفت برای زنان به خوبی پیش رفته و شرایط مطلوب‌تری در اختیار آنان نهاده شده بود.^۶

از این پس محل کار مرد و زن از هم جدا شد و زنان در خانه - که دیگر نقش تولیدی نداشت - ماندند و مردان برای کار و کسب درآمد، به کارگاه‌ها و تأسیسات نفتی رفتند. تا سال‌ها بعد اثر و مدرکی از استخدام زنان در شرکت نفت دیده نمی‌شود، اگر چه در بسیاری نقاط کشور

۶. محمدحسین، خسروپناه، هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، انتشارات پیام امروز، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶.

زنان نیز در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و کشتزارها مشغول کار بودند^۷ اما بنابر فرمان مظفرالدین شاه، زنان از استخدام و کار در کارخانجات خارجی ممنوع شده بودند.^۸

به این ترتیب زنان چه همراه با شوهران‌شان به مناطق نفت‌خیز مهاجرت می‌کردند و چه در روستاها در انتظار بازگشت همسر می‌ماندند، به لحاظ اقتصادی کاملاً وابسته به درآمد آنان بوده و باید خود را با شرایط شغلی و درآمد شوهران‌شان تطبیق می‌دادند. با توجه به معمول نبودن استخدام زنان در مشاغل مختلف و عدم امکان اشتغال در یک کار ثابت و درآمدزا، عملاً وابستگی زنان به مردانشان غیر قابل اجتناب بود. دوره‌های طولانی بارداری‌های متعدد و مراقبت از فرزندان و عدم پذیرش زن شاغل در جامعه سنتی، مهم‌ترین دلایل برای عدم اشتغال زنان به کارهای با دستمزد مشخص بود.

در صنعت نفت، مردان روستایی و دامدار که تا دیروز دوشادوش زنان‌شان به تولید می‌پرداختند، حال تنها نان آور خانه بودند و زنان اگر چه کمتر از همسرانشان کار نمی‌کردند- هنوز وظیفه نگهداری و پرورش کودکان و تهیه خوراک و پوشاک خانواده را به عهده داشتند- اما چون کار مزدبگیری نداشتند، بیکار محسوب می‌شدند و این‌گونه به لحاظ مالی و مادی به همسران خود وابسته شده و نقش مصرف‌کنندگی را پذیرفتند. در سال‌های نخستین تأسیس شرکت نفت زنان عشایر و روستایی که بنابر موقعیت شغلی همسرانشان ترک دیار گفته و در کنار هم در شرکت- شهرهای نفتی و اطراف چاه‌های نفت زندگی می‌کردند، اغلب همان لباس‌های محلی خود را استفاده کرده و به ریسندگی نخ برای تهیه‌ی لباس و ریسمن می‌پرداختند چرا که در چادرها و کپرها و آلونک‌هایی که آنها زندگی می‌کردند، بیش از این نمی‌شد فعالیت انجام

۷. هیئت بازرگانی هند بریتانیا در گزارش مأموریت خود به جنوب ایران در توضیح «قانون منع کار زنان در کارخانجات خارجی» می‌نویسد: «حتی در بسیاری کارخانه‌های قالی بافی، صاحب کارخانه طرح و مقداری خامه به بافنده می‌داد تا زنان و کودکان کار را در دستگاه قالیبافی دستی در خانه انجام دهند.» رک: اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم گزارش هیئت بازرگانی هند بریتانیا اعزامی به جنوب شرقی ایران ۱۹۰۴-۱۹۰۵م / ۱۲۸۳-۱۲۸۴ شمسی، مترجمین: معصومه جمشیدی و دیگران، تهران، موسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶، ص ۲۳۹.

۸. کار خانگی: کار بی‌مزد -یعنی کاری که بدون پرداخت مستقیم و خارج از حوزه‌ی یک شغل خاص انجام می‌شود -دست کم تا این اواخر، هرگز مورد توجه قرار نمی‌گرفت.. کار بی‌مزد، به‌ویژه کار زنان در حوزه خانگی، تا اندازه زیادی نادیده گرفته می‌شد، با وجود این، اینگونه کار به همان اندازه برای اقتصاد ضروری است که اشتغال مزد بگیری. برآورد شده‌است که کار خانگی از نظر ارزش تقریباً معادل یک سوم کل تولید سالانه در یک اقتصاد امروزی است. رک: آنتونی گیدنز، همان کتاب، ص ۵۴۵.

داد. پای اغلب آنان برهنه بود و همگی سربند و لباس کاملاً پوشیده داشتند.^۹

زنان و مشارکت سیاسی

با وجود اشتیاق زنان ولایات و ایالات دیگر برای مشارکت در فعالیتهای سیاسی روزهای انقلاب مشروطه و پس از آن، مشارکت سیاسی زنان در این منطقه بسیار ضعیف بوده و برعکس زنان شهرهای دیگر همچون تهران، تبریز، اصفهان و... خبری از هیجان و یا نشانه‌ای از بیداری سیاسی در آنان گزارش نشده‌است. در سال‌های استبداد صغیر که «انجمن نسوان» در تهران، نمایش، کنفرانس و سخنرانی‌های چند هزار نفری در تثبیت حقوق و ابراز وجود زنان در جامعه ترتیب می‌داد^{۱۰} و «انجمن مخدرات وطن»^{۱۱} با جمع‌آوری اعانه‌ی ملی برای دولت به منظور جلوگیری از استقراض خارجی و انتشار اسامی اعانه‌دهندگان در روزنامه‌ها، مجلس شورای ملی و عموم مردم را تحت تاثیر قرار می‌داد^{۱۲}، در مناطق نفتی، نمودی از فعالیتهای اجتماعی- سیاسی یا جنبش‌های اصلاح طلبانه زنان به چشم نمی‌خورد. این محدوده جغرافیایی اگر چه در سال‌های بعد تبدیل به یکی از مراکز مهم فعالیتهای کارگری و جنبشهای سیاسی شد اما در این سال‌های آغازین، هنوز مستخدمین شرکت نفت به لحاظ فرهنگی و اجتماعی خود را به‌عنوان کارگر و طبقه کارگر به رسمیت نمی‌شناختند و بیشتر مشغول جابه‌جایی و مهاجرت و آشنایی با نوع کار و محیط کارگری بودند تا فعالیتهای سیاسی و اجتماعی، زنان آنها نیز از این قاعده مستثنی نبودند. آنها نیز برای شناخت موقعیت جدید و پذیرش مشکلات و امکانات زندگی تازه نیاز به زمان داشتند. در سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴م/ ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۴ق که روزگار بلافصل کشف نفت در مسجدسلیمان و تأسیس تصفیه‌خانه آبادان بود، افراد تحت استخدام شرکت نفت و خانواده‌های آنان هنوز آنقدر با کار در کارگاه‌های نفتی و فضای کارگری و زندگی در مجموعه‌های جدیدالتأسیس مسکونی شرکت عجین نشده بودند که به دنبال کسب امتیازات اجتماعی و حقوق فردی و کارگری خود باشند.

۹. ژانت آفاری، انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه جواد یوسفیان، نشر بانو، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۲.

۱۰. «انجمن مخدرات وطن به وسیله شصت تن از زنان فعال ایرانی در ۱۹۱۰م بنیاد گردید. اعضای انجمن مزبور از طرح تحریم کالا و وام خارجی حمایت می کردند. رک: همان، ص ۲۴.

۱۱. «لایحه ی انجمن مخدرات وطن، روزنامه شرق، ش ۷۹، ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۲۸، ص ۳.

۱۲. آرنولد ویلسون، سفرنامه ویلسون، ص ۶۶.

زنان و ازدواج

همان‌طور که در سراسر ایران مرسوم بود، ازدواج دختران و پسران در سنین بسیار پایین انجام می‌گرفت^{۱۳}، ضمن اینکه محدودیت‌ها و شرایط ازدواج آنقدر سخت و پیچیده نبود که موجب اشکال یا تعلل در این موضوع گردد. با توجه به مهاجرت افراد از مناطق و ایالات مختلف به مناطق نفتی، اطلاعی از چگونگی و امکان برگزاری مراسم سنتی و آداب و رسوم مخصوص مربوط به ازدواج در حوزه‌های کارگری در دست نیست اما احتمالاً نباید برگزاری سنن و رسوم در میان کارگران خیلی جدی بوده باشد، به‌ویژه اینکه افراد غالباً از ایل، طایفه و فامیل خود جدا شده‌بودند.

ازدواج موقت

اگر چه به‌طور کلی خانواده‌ها در دوره‌ی قاجار نسبت به ازدواج موقت خوشبین نبوده و حتی این موضوع گاهی مبحثی اهانت‌آمیز به حساب می‌آمد اما در برخی ایالات به فراخور فضای آن ایالت و فرهنگ مردم آن منطقه صورت معمول یافته و بعضی خانواده‌ها بنا به دلایل اقتصادی یا دینی به آن تن می‌دادند. عبدالله مستوفی درباره پذیرش عمومی جامعه نسبت به ازدواج موقت یا صیغه چنین می‌نویسد:

«در این دوره مردمان با حیثیت، بی زن زندگی نمی‌کردند و زنها هم به صیغه شدن حیثیت خود را از دست نمی‌دادند.»^{۱۴} اما بسیاری از مردم نیز صیغه و صیغه روی را موجب ننگ دانسته و آن را برابر روسپی‌گری می‌دیدند که کلاه شرعی بر سر گذاشته باشد.^{۱۵} در هر حال این نوع ازدواج اگر چه نامطبوع بود اما نا معمول نبود. در شهرهای بزرگ نظیر تهران، مشهد، اصفهان و همچنین شهرهایی که مهاجر پذیر بوده و یا بر سر راه زوار و مسافران قرار داشت، ازدواج موقت یکی از خدماتی بود که غالباً به رهگذران و مسافران ارائه می‌شد.^{۱۶}

۱۳. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من ج ۱، ص ۲۳۴.

۱۴. جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۵۹.

۱۵. جرج ناتانائیل کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، صص ۲۳۱-۲۳۰.

۱۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۰۶۶۸، ۵ ثور ۱۲۹۹.

منطقه نفتی خوزستان نیز که در این سال‌ها خیل عظیمی از مهاجران را در خود جای داده بود، از این قاعده مستثنی نبود. مهاجرت مردان به صورت مجرد و بدون خانواده و مهاجرت کارگران هندی به شکل دسته جمعی و بدون همسران‌شان، سبب ایجاد مشکلاتی در زمینه مسایل جنسی می‌شد. این جماعت یا به ازدواج موقت رو می‌آوردند و یا با « زنان معلوم الحال»^{۱۷} ارتباط برقرار می‌کردند. «پولاک»^{۱۸} در توضیح این شیوه ازدواج می‌نویسد: «رسم است مرد ایرانی در سفر، جنگ یا مأموریت، هرگز زن خود را همراه نمی‌برد و تقریباً در هر جایی که مدت زیادی درنگ کند، زن صیغه‌ای می‌گیرد».^{۱۹}

اما این شیوه همسرگزینی موقتی منحصر به مردان ایرانی مهاجر نبود، بلکه غیر ایرانیان مسلمان نیز در این منطقه امکان چنین ازدواجی را داشته و از آن استفاده می‌کردند که هندی‌های مهاجر مستخدم شرکت نفت نیز از این جمله بودند. آنان در مناطق نفتی با توجه به قرابت فرهنگی و داشتن دین مشترک، غالباً می‌توانستند بی‌اینکه مورد اعتراض جدی واقع شوند، همسران موقت اختیار کنند: «هندی‌ها مادام که غذا و وسایل عیش و نوش‌شان فراهم است، با کسی کاری ندارند. افسران هندی و چند نفر از گروه‌بانان قبلاً در نواحی دیگر صیغه گرفته و فعلاً با همان زوجه‌های موقتی که با خود همراه آورده‌اند، روزگار را به خوبی می‌گذرانند».^{۲۰}

آرنولد ویلسون در جای دیگر نیز مجدداً به معمول بودن این روش ازدواج اشاره کرده، می‌نویسد:

« دو نفر از هندی‌ها که زیردست من کار می‌کردند... به پیروی از سایر مسلمان‌ها صیغه گرفته‌اند، ولی من وقتی زن‌ها را توی چادر دیدم هیچ به روی خودم نیاوردم و فقط سربسته گفتم که امیدوارم هر دو نفر از وضع خود راضی و مسرور باشند».^{۲۱}

۱۷. Jakob Edvard Polak

۱۸. ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاوس جهانداري، انتشارات خوارزمي، تهران ۱۳۶۸

۱۹. آرنولد ویلسون، همان، ص ۳۷۳.

۲۰. همان، ص ۱۲۳.

۲۱. تاج السلطنه اصرار دارد که در اواخر دوره قاجار « یک زن فاحشه در تمام دهات وجود ندارد. رک: تاج السلطنه، خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه و سبروس سعدوندیان، چ ۲، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۰۱.

این نوع ایجاد ارتباط مجاز و مشروع بود و اگر چه عرف پذیرای آن نبود اما ممنوعیت شرعی و قانونی نداشت. البته درباره‌ی مستخدمین غیر مسلمان شرکت نفت وضعیت به گونه‌ای متفاوت بود. حتی ارامنه که جزو اقلیت‌های قومی و دینی ایرانی بودند نیز به سختی می‌توانستند با زنان بومی منطقه ارتباط داشته باشند. این نوع رابطه به‌طور کلی در جامعه پذیرفته شده نبود و در جوامع سنتی ایران و خصوصاً در روستاها کمتر به چشم می‌خورد^{۲۲} و به‌عنوان روابط بی‌قید و بند و فحشاء به آن نگریسته می‌شد. اگر چه برخی را اعتقاد بر این بود که «فحشا و مواقعه‌های نامشروع در این حدود جز در شهرهای بزرگ مفهوم خارجی ندارد»^{۲۳} اما باید پذیرفت که با توسعه زندگی شهری و ورود انبوه مهاجران ایرانی و خارجی به مناطق نفتی، خواه ناخواه بافت سنتی و قدیمی اجتماع نیز در این محدوده‌ی جغرافیایی تغییر کرد و نمی‌توان منکر آن شد که در چنین فضاهایی معمولاً تعدادی از زنان در جست‌وجوی درآمد و پول، تن به ایجاد ارتباط با مهاجران ناشناس می‌دادند.

روسی‌گری با فروپاشی اجتماعات کوچک محلی، توسعه‌ی نواحی شهری بزرگ و غیرشخصی و تجاری شدن روابط اجتماعی افزایش یافت. در اجتماعات کوچک قدیمی، نمایانی روابط جنسی سبب کنترل آن‌ها می‌گردید اما در نواحی توسعه یافته‌ی شهری که به سختی کنترل مدیران صنعت نفت را بر خود می‌پذیرفت، ارتباطات اجتماعی ناشناس‌تر، به آسانی برقرار می‌شد.^{۲۴}

در اوایل سال ۱۹۰۸م/ ذی حجه ۱۳۲۵، اقدام فردی ارمنی از مستخدمین نفت، در برقرار کردن ارتباط با یکی از زنان مسلمان بومی، سبب تیرگی روابط میان ساکنین محلی رام‌هرمز و رؤسای شرکت نفت شد و خوانین بختیاری و بزرگان محلی، فرد ارمنی را با خشونت و هیاو حبس کردند، هرچند مسئولان شرکت نفت کوشیدند رضایت خوانین را جلب کرده و موضوع را به نحوی مسالمت‌آمیز پایان بخشند. پس از تلاش وزارت امور خارجه برای پی‌گیری موضوع، در نهایت آشوب با اخراج فرد ارمنی از سوی شرکت نفت پایان یافت.

«۱۷ محرم ۱۳۲۶ / ۲۰ فوروری [فوریه] ۱۹۰۸ / شارژدافر به مشیرالدوله:

۲۲. آرنولد ویلسون، همان، ص ۶۶.

۲۳. آنتونی گیدنز، ص ۲۱۰:

پس از وصول مراسله‌ی مورخه نهم ذی حجه گذشته، جناب مستطاب اجل عالی، حاوی بر شکایت از سوءرفتار یک نفر ارمنی از اجزاء کمپانی نفت با یک زن مسلمان به قونسول انگلیس مقیم اهواز تلگراف شد به‌طوری‌که در مراسله‌ی خود، مورخه سیزدهم ذی حجه گذشته به جناب مستطاب عالی اظهار داشته‌بودم تحقیقات بنماید. حال قونسول مشارالیه اطلاع می‌دهد که این مسئله سابقاً تمام شده و اگر چه تقصیر شخص ارمنی به‌طور وضوح به ثبوت نرسیده، مستر رینالدز رئیس کمپانی مشارالیه را از خدمت اخراج نموده است. کپتین [کاپیتان] لاریمر قونسول اظهار می‌دارد که در این مسئله علائمی ظاهر بوده که بعضی از ساکنین شهر رامهرمز می‌خواسته‌اند، شلتاقی بنمایند. کپتین لاریمر به کارگزاران محلی و خوانین بختیار اطمینان داده که حاضر بوده‌است در اینکار رسیدگی و قرار آن را بدهد و پس از اینکه شخص متهم را اخراج می‌نمایند خوانین مزبور اظهار رضایت نموده‌اند.

لهمذا می‌توانم به جناب مستطاب عالی اطلاع دهم که این مسئله به‌طور مساعد تمام شده‌است و نیز باید اظهار دارم که در حبس شخص مزبور به توسط اشخاص غیر مسئول از قرار معلوم قدری بی‌ترتیبی شده‌است. کپتین لاریمر این مسئله را به خوانین خاطر نشان نموده و مشارالیه اطمینان مساعد در این باب داده‌اند، ولی نکته این است که نیز دوست‌دار باید به جناب مستطاب عالی خاطر نشان نمایم که در آتیه از حدوث این قبیل اتفاقات احتراز شود.

اینکه ظاهراً جناب مستطاب عالی قبل از وقت تحقیق فرموده و با وجود اطلاع که قونسول انگلیس در همان نقطه به اینکار رسیدگی کرده و به‌طور دلخواه کارگزاران محلی این مسئله را تمام نموده، باز اقدام به آن فرموده‌اند، اسباب تعجب دوستدار گردید.^{۲۵}

و باز در فصل دیگری از روزگار و در مکانی دیگر از سرزمین نفت و در جنوب ایران، رویدادی مشابه رخ داد که رد پایش در اسناد و مدارک ماندگار شده‌است: ظاهر موضوع چنین بود که در شهریور ۱۳۰۲/ سپتامبر ۱۹۲۳م در محدوده‌ی چاه‌های نفت واقع در دشت میشان و دشت قیر، شورش علیه کارکنان و مهندسان اروپایی شرکت نفت رخ داد که منجر به درگیری مسلحانه و تیراندازی شد. سردار عشایر از مدیران شرکت نفت خواسته بود تا قرارداد جدیدی برای پرداخت سهام سود نفت و استخدام محافظان و تفنگچی‌های عشایر از تأسیسات نفتی این منطقه تنظیم کنند، همچنین به مذاکرات پنهانی مسئولان شرکت با تفنگچی‌ها و عزل و

۲۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: مقدم/ ۱۳۰۲ گزارش مدیر گمرک گناوه، سواد پاسخ مراسله

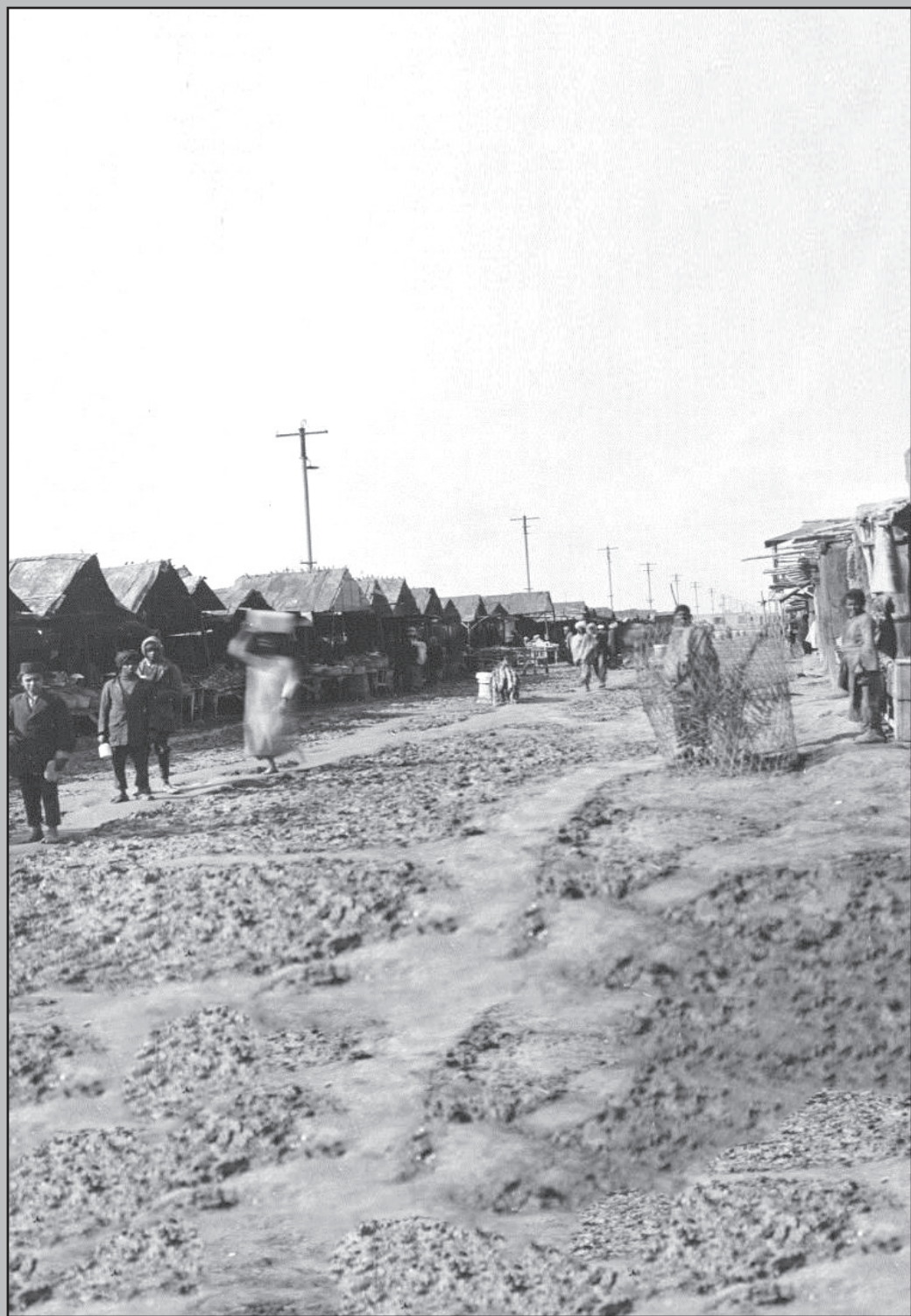
نصب خودسرانه‌ی آن‌ها نیز معترض شده بود اما مدیران شرکت نفت به این اعتراضات توجهی نشان نداده بودند. سردار عشایر تفنگچی‌های لر را از خدمت شرکت نفت فرا خواند. آنان مواجبه چهل و پنج روزه‌ی معوقه‌ی خود را از کمپانی مطالبه کردند. مسئولان کمپانی و مهندسان اروپایی بدون پرداخت مواجبه کارگران ترک عثمانی و لر تصمیم به ترک منطقه گرفتند. کارگران به آنان تیراندازی کردند و متوقف‌شان ساختند، ماشین و لوازم‌شان را منهدم نموده و خودشان را مورد ضرب و شتم قرار دادند.^{۲۶}

اما در یکی از گزارش‌های موجود مربوط به این واقعه اشاره شده است که زنی از عشایر ترک متهم به ارتباط با مهندسی انگلیسی در میدین نفتی بود که شورش و بلوای عشایر علیه مهندسان و کارکنان اروپایی و ضرب و جرح و اخراج آنان و در نهایت قتل آن زن در دشت میشان، پایان این ماجرا بود.^{۲۷}

با توجه به اینکه در طی هفده سال تاریخ اجتماعی فرودستان در سرزمین نفت در جنوب ایران تنها برگ‌هایی که در میان اسناد درباره‌ی آنان یافت شد، دو سه برگ با نگاه تبعیض جنسیتی است، به روشنی می‌توان «استعمارگری دوگانه» را دید که به «زنان فرودست» به‌عنوان قربانیان فراموش شده‌ی ایدئولوژی امپریالیستی و نظام‌های پدرسالاری بومی و بیگانه می‌نگرد.^{۲۸} زن به‌عنوان «فرودست جنسیتی» در هر دو واقعه‌ی فوق مهر سکوت بر لب دارد و خبر را دیگری نقل کرده است که قصد دارد از نقش او برای اثبات ادعاهای خود بهره جوید. این راوی می‌تواند شارژدافر انگلیس باشد با هدف متهم کردن مردمان بومی رامهرمز به شلتاق و باج‌خواهی و یا نماینده ایل حیات‌داوودی باشد که برای پوشاندن اتهام تخریب و سرقت لوازم کارکنان صنعت نفت، سعی در ناموسی قلمداد کردن موضوع درگیری از سوی افراد ایل مذکور داشته باشد. تنها جاهایی هم که از این فرودست درجه دوم سخن رفته است «صرفاً واسطه‌ای است که گفتمان‌های رقیب، برای بازنمایی ادعاهای خودشان» از او بهره جسته اند. او بی

۲۶ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: مقدم ص ۱۵۳ گزارش تلگرافی به نصرالدوله حکمران بنادر جنوب / به تاریخ ۱ مهر ۱۳۰۲ / ۱۲ سپتامبر ۱۳۰۲ / ۱۲۳ صفر ۱۳۴۲
۲۷. لیلیا گاندی، پسا استعمارگرایی، ص ۱۳۰-۱۳۱.

خانمان و خاموش و قربانی است. از یکسو قربانی مهندسان و کارکنان خارجی و اروپایی که با نشانه‌های
نوسازی و صنعت جدید نفت به سرزمینش قدم گذاشته اند و از سویی قربانی فرهنگ پدرسالارانه‌ی
سنتی و بومی خشونت‌آمیز که تا سال‌ها بعد نیز امکان نگریستن به خود و سخن گفتن ندارد.



فصل ششم

مسکن و مهندسی شهری

مسجد سلیمان و آبادان، بارزترین نمونه‌های مهندسی اجتماعی یک شرکت انگلیسی در ایران هستند که به‌عنوان یک کشور جهان‌سومی و به سبک مستعمرات بنیان نهاده شدند. در این بخش از پژوهش به بررسی تطبیقی این دو شهر می‌پردازیم. چگونگی ضرورت ایجاد این شهرها پس از تحول جمعیتی منطقه‌ی نفتی، ترکیب جمعیتی آن‌ها، شکل و فضای کالبدی و تقسیم محله‌ها و قسمت‌های مختلف شهرها، تأثیرپذیری شکل مسکن و محله‌ها از شهرک‌های مستعمراتی و چگونگی اعمال قدرت شرکت نفت در نحوه‌ی سکونت مردم فرودست در این شهرها، سوالاتی‌ست که باید پاسخی برای آن یافت.

شرکت - شهرها

شرکت - شهرها شهرها یا شهرک‌هایی هستند که برای اسکان کارکنان یک صنعت یا بهره‌برداری از منابع طبیعی معادن و کشاورزی، معمولاً دور از شهرهای موجود و در کنار مجتمع‌های ذکر شده، به وسیله‌ی موسسه‌ی بهره‌بردار ایجاد می‌شوند. فراهم آوردن مسکن مناسب برای نیروی انسانی مجتمع‌های ذکر شده، به ویژه متخصصان آن‌ها، قرار گرفتن اجباری یا اختیاری اکثر مجتمع‌ها در مناطق بکر و دورافتاده و سرانجام گاه دلایل سیاسی، مانند محصور کردن نیروی

کار و یا مجموعه‌ای این عوامل باعث احداث شرکت- شهرها می‌شود اما در شرکت- شهرها به دلیل حاکمیت انحصاری دستگاه بهره‌بردار بر حیات اقتصادی و اجتماعی ساکنان، یعنی تک پایه بودن اقتصاد شهر و عدم امکان یا اجازه‌ی حضور ساکنان غیر شاغل در مجتمع بهره‌برداری، تنوع اشتغال و به دنبال آن تنوع اجتماعی ایجاد نمی‌شود و در نتیجه شرکت- شهر فاقد تولید و مبادله متنوع درونی و بیرونی کالاها و خدمات، فرهنگ و عقاید و مشارک‌های سیاسی و اجتماعی با هویت مستقل می‌گردد، یعنی مشخصه‌هایی که شهرنشینی یا مدنیت را معنا می‌بخشد یا امکان آن را فراهم می‌سازد. این بی‌هویتی و انزوا بر ساکنان شرکت- شهرها تاثیر می‌گذارد و موجب گریزان شدن نیروی انسانی شاغل در مجتمع‌های بهره‌بردار می‌شود که جذب آن‌ها خود یکی از دلایل ایجاد این نوع شهرها بوده‌است.^۲

شرکت - شهر، شهرک یا شهری است که تمام زمین‌ها، ساختمان‌ها - اعم از مسکونی یا تجاری - امکانات خدمات ضروری و اولیه، بیمارستان‌ها، بنگاه‌های تجاری کوچک مانند مغازه‌ها و امکانات رفاهی دیگر در داخل محدوده‌ی تملک شرکت و در تعلق انحصاری آن قرار دارد. شرکت- شهرها با تمامی شئون اقتصادی، فرهنگی، رفاهی و ... در منطقه‌ی زیر پوشش خود سر و کار و تعامل دارند، حال آن‌که شهرک‌های صنعتی معمولاً و صرفاً با تمرکز تأسیسات و نیروی کار در زمان‌های مشخصی از شبانه روز و تنها با تولید در ارتباط هستند.

با کشف نفت در میادین نفتی مسجدسلیمان، شرکت‌نفت بنیان شهرهای مسجد سلیمان و سپس آبادان را گذاشت. مسجدسلیمان دوره‌ی قاجار، تا این زمان هیچ سکنه‌ی ثابتی به‌عنوان روستا یا شهر نداشت. بلکه محل عبور عشایر کوچ‌نشین بود. آبادان نیز در این دوره‌ی تاریخی، وجود عینی به‌عنوان شهر و مرکز جمعیتی نداشت. بلکه تعدادی روستاهای پراکنده و عشایر عرب در اطراف آن زندگی می‌کردند که معمولاً سرگرم کار در نخلستان‌ها و پرداختن به دام‌ه‌آنها بودند. شرکت‌نفت انگلیس و ایران موفق شد تا در منطقه‌ی نفتی خوزستان و به‌مدد صنعت نفت، جامعه و شهری متفاوت با دیگر شهرهای ایران بسازد. حضور صنعت نفت در خوزستان منجر به شکل‌گیری و ظهور هویت و حتی «قومیتی» جدید شد: هویت «آبادانی» و «مسجدسلیمانی». این هویت جدید در پی تأسیس سریع این شهرها، استقرار و اشتغال نیروی کار مهاجر، گسست از

۲. کاوه احسانی، «تجدد و مهندسی اجتماعی در شرکت شهرهای خوزستان: نگاهی به تجربه آبادان و مسجد

سلیمان»، گفت‌وگو، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۷۸، ص ۱۹.

محیط اجتماعی سابق و فضایی که در آن زندگی می‌کردند، سازماندهی و نظام جدید زندگی مادی و فرهنگی، تغییر شکل زندگی خانوادگی و جمعی طبق معیارهای این مکان جدید، تعلیم و تربیت نسل جوان در نهادهای تازه تأسیس یافته و دیگر تحولات بنیادین، شکل گرفت. مدرنیته‌ای که شالوده‌ی این شرکت - شهرها را پی‌ریزی کرد، آن‌ها را از دیگر شهرهای تاریخی ایران و حتی تهران متمایز کرد.^۳

در شرکت - شهرهای آبادان و مسجد سلیمان برخلاف شهرهای عادی که صاحب فرهنگ و اقتصاد متنوع بودند، نه فعالیت‌های اقتصادی گوناگون وجود داشت و نه ساکنان آن دارای فرهنگ همگون بودند، بلکه کادر حرفه‌ای و مهندسان از اروپا، کارگران ماهر از هند و کارگران ساده از نقاط مختلف ایران با هم در یکجا با انگیزه‌ی واحد کار در صنعت نفت جمع شده بودند. اینان قرار بود با هم و در کنار هم زندگی کنند و فرهنگی التقاطی و اقتصادی مدرن را تجربه کنند.

شکل‌گیری مسجد سلیمان

با کشف و استخراج نفت در خوزستان، شرکت نفت انگلیس و ایران که از ماندگاری در منطقه و ادامه‌ی فعالیت پیرامون توسعه‌ی صنعت نفت اطمینان حاصل کرده بود، برنامه‌ریزی برای ساخت شرکت - شهری برای سکونت کارگران و کارکنان کارگاه‌های نفتی در نزدیکی چاه‌ها و تأسیسات نفتی را آغاز کرد. انگلستان که پیش از این تجربه‌ی احداث شهرک‌های صنعتی دیگری در مستعمرات را داشت. با الگوبرداری از آن‌ها و کمک مهندسان اروپایی که در این زمینه صاحب نظر بودند، در منطقه‌ی نفتی خوزستان نیز برای نخستین بار شرکت - شهرهایی نسبتاً مدرن ساخته شد. مسجدسلیمان نخستین شهرک ساخته شده توسط شرکت نفت بود که بلافاصله پس از کشف منابع نفتی در ۱۳۲۸ق/ ۱۹۰۸م شروع به شکل‌گیری کرد. با توسعه بیشتر مسجدسلیمان و سکونت افراد بیشتر در این شهر، ضرورت احداث مرکز درمانی برای شهر نیز نمایان شد. بیمارستان بسیار مجهز شرکت نفت در آن سال‌ها، موجب تحسین شرکت نفت از سوی حکام شهرهای دیگر شد.^۴

۳. Lackhart: The Record of the Anglo_Iranian Oil Co, LTD, (1901-1918) vol1. P154.

۴. شهرنشینی در منطقه پارسوماش (مسجدسلیمان کنونی) به دوره‌ای باز می‌گردد که این منطقه به دلیل داشتن روغن مقدس دائم (قبر یا نفتی که به روی سطح زمین تراوش می‌کرد) از آتشکده‌های همیشه جاویدان برخوردار بوده و حضور مردم در این محل به دلایل مذهبی بوده‌است. این منطقه پس از ورود اسلام به کشور

مسجد سلیمان که اولین حضور جمعیت را به علت برخورداری از نفت و آتش مقدس، در سال‌ها پیش از ورود اسلام به ایران تجربه کرده بود، از دوره هارون الرشید با خاموش شدن آتشکده، برای قرون متمادی خالی از سکنه شد.^۵ در پی کشف نفت در مسجد سلیمان و استخراج آن، کلیه ساخت و سازهای منطقه تحت تأثیر این صنعت قرار گرفت و شرکت نفت عملیات استخراجی خود را به استخراج اراضی حوالی میدان نفتون منحصر کرد که چراگاه ایل بختیاری و متعلق به عموم افراد ایل بود و از آنجا که عملیات شرکت مستلزم داشتن حق تصرف در آن ناحیه بود، سران بختیاری به آسانی به این امر راضی نمی‌شدند. جنبه حقوقی موضوع از یک طرف و ناامنی ناشی از مخالفت بختیاری‌ها از سوی دیگر انگلیسی‌ها را مجبور کرد که برای این منطقه فکری بکنند، نتیجه آن شد که از مبلغ کل سرمایه شرکت نفت ۱۲ هزار سهم مجاناً به خوانین بختیاری واگذار شد و در مقابل خوانین متعهد شدند که هر سال عواید سهام را گرفته بین دیگران تقسیم کنند، همچنین درباره‌ی اراضی مورد نیاز شرکت نفت نیز قرار شد تا آن زمین‌ها را از سران ایل یعنی ایلخانی و ایل بیگی خریداری کنند.^۶

به نام مسجد سلیمان شناخته شد و آتشکده آن نیز تا زمان هارون الرشید همچنان روشن بود. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: دانش عباسی شهنی، تاریخ مسجد سلیمان (تاریخ تحولات صنعت نفت)، تهران ۱۳۷۴، انتشارات هیرمند، ص ۱۳-۶۰.

۵. شرکت نفت پول آن اراضی را به خوانین می‌پرداخت و آنها اگر زمین فروخته شده صاحب یا صاحبان معینی داشت طبق مرسوم ایل، پول را به صاحبان زمین میدادند و اگر زمین صاحب معینی نداشت خود پول را تصرف می‌کردند. رک: حسین محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۳، ص: ۲۳۲-۲۳۰.

۶. عباسی شهنی معتقد است که تا سال ۱۳۰۳ خ نام این شهر میدان نفتون بوده و سپس تغییر کرده است: «در سال ۱۳۰۳ رضا شاه پهلوی و کابینه وی در معیت خوانین بختیاری از شهر آن دوران به مسجد سلیمان سفر کرد و پس از بازدید از تأسیسات نفتی شهر و مشاهده قدیمی‌ترین آتشکده ایران باستان در آن شهر، نام شهر از «میدان

نفتون» به «مسجد سلیمان» تغییر یافت. انش عباسی شهنی، ص ۵۵.

در حالی که در اسناد و مدارک موجود در سال‌های ۱۳۲۹ ق تا ۱۳۴۳/ق ۱۳۰۳ خ این شهر با نام مسجد سلیمان خوانده می‌شده است. البته میدان نفتون نام بخشی از حوزه‌های نفت خیز منطقه است. رک: س.ا.ک.م.ا: ۲۴۰۱۴۶۵۱، گزارش کارگذار درباره‌ی مسجد سلیمان و میدان نفتون، ۱۱ جوزاء ۱۳۰۳ خ. و همچنین نگاه کنید به رونوشت قرارداد شرکت نفت داری با خوانین بختیاری در سال ۱۹۱۰ م / ۱۳۲۸ ق / ۱۲۸۹ ش درباره‌ی خرید اراضی منطقه با تاکید برنام مسجد سلیمان: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: 1-GH1328-54-06.

به این ترتیب نخستین شرکت- شهر صنعت نفت در سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ م و در مکانی که صدها سال قبل، تمدن شهرنشینی را به دلیل وجود نفت تجربه کرده بود، بنیان گذاشته شد. ^۷ علی‌رغم آنچه اتفاق افتاد، به لحاظ جغرافیایی این منطقه هیچگونه قابلیت شهرنشینی نداشت چنان‌که براساس توپوگرافی انجام شده، شیب زیاد اراضی، وجود ۵ دره اصلی و ۷ دره فرعی به همراه گرمای خشک و بسیار شدید هوا در ۹ ماه از سال، همگی از دلایل مهم اثبات این ادعاست. آنچه شهر مسجدسلیمان را با سایر شرکت- شهرهای کشورهای مستعمره متفاوت ساخت، طراحی متفاوت آن با شرکت- شهرهای دیگر بود. مسجدسلیمان متناسب با توپوگرافی منطقه، به شکل خطی توسعه یافت. ^۸ این شهر به طول ۱۳ کیلومتر و به عرض تنها یک کیلومتری آن‌هم در عریض‌ترین قسمت شهر، فرم بسیار نامناسبی را به‌عنوان یک شهر دارد. موضوعی که حمل و نقل در شهر را با مشکل روبه‌رو ساخته است.

انتخاب مکان احداث شهرهای آبادان و مسجدسلیمان در واقع به واسطه‌ی نیازمندی‌های فنی همچون استخراج، حمل، انبار، پالایش، صدور و توزیع نفت، تحمیل شد و الزامات اجتماعی و زیست محیطی ساکنان و کارکنان نقشی در این انتخاب نداشت. از سوی دیگر این انزوای جغرافیایی ابزار مهمی برای جدا کردن نیروی کار از محیط زندگی سابق و شکل دادن به آن از طریق ابزارها و سازوکارهای خاص شد. ^۹

شکل‌گیری آبادان مدرن

پس از کشف چاه‌های نفت در مسجدسلیمان، شرکت نفت تصمیم به تأسیس پالایشگاه در منطقه و جزیره عبادان گرفت، از این رو در سال ۱۲۸۹ ش و در بروجوچه‌ی تأسیس پالایشگاه، شرکت نفت برای مهندسان و کارکنان عالی‌رتبه‌ای که قرار بود در آبادان مشغول به کار باشند، شروع به ساخت ساختمان‌هایی ویلایی با نام بنگله و کمپ‌ها و چادرهایی برای کارگران هندی و ایرانی کرد و با افزایش تعداد مستخدمین و پیشرفت تولید و پالایش نفت و احداث خط لوله انتقال

۷. مصاحبه با پیام مهستی، ۱۵ آذر ۱۳۸۷، پایگاه خبری شوشان.

۸. کاوه احسانی، تجدد و مهندسی اجتماعی در شرکت شهرهای خوزستان: نگاهی به تجربه آبادان و مسجدسلیمان، مجله گفت‌وگو، ش، ص ۲۲

۹. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳، کمیسیون عرایض، به تاریخ ۲۸ جوزاء ۱۳۰۳/ش/ ۱۵ ذیقعد ۱۳۴۲.ق.

نفت از مسجدسلیمان به آبادان، جمعیت این منطقه نیز رو به افزایش گذاشت.

هنوز دو سال از کشف نفت نگذشته بود که عده‌ای برای استخدام در شرکت و تعدادی برای سوداگری و فروش لوازم و اجناس‌شان به مهاجرین در این منطقه ساکن شدند. در ابتدا شرکت نفت که نگاهی به توسعه صنعت نفت و افزایش فعالیت آمیزش بود، چندان در قید و بند مهندسی شهری و شکل و فضای شهرهایی که با سرعت شکل می‌گرفتند، نبود، بنابراین با استناد به عریضه‌ی یکی از اهالی آبادان: «با گرفتن وجهی، اجازه‌ی بنای منزل داده است و اجاره مکان‌های چوبی که فعلاً مرسوم به قماره و وعده نمود که در موقع لزوم اجازه‌ی مکان‌های آجری خواهیم داد.»^{۱۰}

به این ترتیب نخستین شالوده‌ی شهر آبادان گذاشته شد، آن‌هم به صورت ملغمه‌ای از بناهای مدرن با معماری خاص به نام بنگله، کمپ‌هایی به عنوان خوابگاه، چادرها و خیمه‌ها و کپره‌های کارگری، تعدادی بنای خشتی و گلی با چند دکان چوبی به نام قماره. این محله‌های کارگری برخلاف بنگله‌ها و محله‌های مخصوص کارگران هندی و خارجی، فاقد آب آشامیدنی، راه فاضلاب و دیگر امکانات بهداشتی بود. هرچه تعداد مهاجرین افزایش می‌یافت بر تعداد کپرها و چادرها و خانه‌های خشتی نیز افزوده می‌شد و هرچه تعداد کارگران و کارکنان خارجی و هندی افزودن می‌شد، تعداد خانه‌های سازمانی و بنگله‌ها و ویلاهای ساخت مهندسان شرکت افزایش می‌یافت. با استخدام گسترده‌ی نیروی انسانی در آبادان، مهاجرانی که به امید یافتن کاری مناسب به این منطقه آمده بودند، در پی سرپناهی برای خود و احیاناً خانواده‌ها نداشتند. محله‌هایی از چادرها و آلونک‌های حصیری و خشتی در اطراف تأسیسات نفتی پدید آمده بود اما شرکت نفت در مقابل آنها هیچ تعهدی را نمی‌پذیرفت. از همین زمان بود که شهر به دو بخش تقسیم شد، بخش شرکتی که متعلق به ساختمان‌های اداری و مسکونی و کارگاه‌های نفتی بود و بخش دوم که توسط مردم و بدون مهندسی متخصصان، تنها بر اساس نیاز و مطابق الگوها و امکانات موجود، با ابزار و مصالح ممکن ساخته شده بود. نقشه‌ی این محله‌های کارگری و خودجوش، نقشه‌ی خیالی ذهن‌های صاحبان آلونک‌ها و خانه‌های خشتی بود که هیچ ترتیبی و آدابی بر آن مترتب نبود. اگر چه برای کارگرانی که به تازگی از روستاها یا زندگی دامداری عشایری به مناطق نفتی مهاجرت کرده بودند، زندگی در کپر و چادر خیلی سخت نبود اما تفاوت بسیار میان زندگی کارکنان خارجی

و کارگران ایرانی در نوع مسکن، مواد غذایی، پوشاک و میزان حقوق دریافتی، فاصله میان این دو را بیشتر به نمایش می گذاشت. تفاوتی که در سال‌های جنگ جهانی اول با رشد جمعیت شرکت-شهرها بیشتر نیز شد.

مسکن و مهندسی شهری پس از جنگ جهانی اول

با شروع جنگ جهانی اول، همچنان که پیشتر توضیح داده شد، به علت بروز بیماری‌های واگیر و شیوع قحطی‌های برآمده از احتکار و خروج مواد غذایی از کشور، عموم مردم و به‌ویژه فرودستان، بیش از پیش با مشکل بیکاری، فقر و گرسنگی مواجه شدند. جابه‌جایی جمعیت یکی از معمول‌ترین گزینه‌ها در چنین شرایطی است. بنابراین سیل مهاجران بیکار به سوی جنوب سرازیر شد. شرکت‌نفت نیز به علت اصرار بر افزایش میزان تولیدات نفتی و صدور آن به کشورهای متفقین، نیاز بیشتری به استخدام نیروی انسانی داشت. با توجه به افزایش تعداد کارگران و کارکنان ایرانی و غیر ایرانی در حوزه‌های نفتی جنوب ایران در سال‌های مذکور، شرکت-شهرهای نفتی در حال احداث مسجدسلیمان، آبادان و همچنین بخش‌هایی از ناصری و محمره که در خدمت شرکت‌نفت بودند، با سرعت بسیار گسترش یافتند و تمامی امکانات، تجهیزات و مصالح ساختمان سازی از جمله ماسه، سنگ، آهک و آجر افزون بر معماران و مهندسان ماهر نیز برای ساخت و ساز فضای شهری مورد نظر شرکت‌نفت به این مناطق آورده شد. در آبادان ساختمان‌های اداری و دفاتر شرکت‌نفت در فاصله‌ی بین پالایشگاه و رودخانه و در مسجدسلیمان در اطراف چاه‌های نفت ساخته شد.^{۱۱}

از آنجا که مدیران شرکت‌نفت نسبت به تأمین مسکن کارگران ایرانی تعهدی نپذیرفته بودند، در حومه‌ی تأسیسات نفتی همچنان با افزایش مهاجرت و ورود کارگران جدید، چادرها و کپرها افراشته می‌شد تا سر پناهی باشد برای مهاجرانی که در پی کار و نان به صورت مجرد یا همراه با خانواده، اراده کرده بودند روزگار جنگ را در این سرزمین سپری کنند، مردمانی که اغلب در شرایطی بسیار بد با خانواده در چادرها زندگی می‌کردند.^{۱۲} کارگران هندی نیز به صورت جمعی در چادرها و یا سالن‌هایی مخصوص شبیه انبار و سوله‌هایی که به منظور استفاده خوابگاهی ساخته شده بود زندگی می‌کردند. نسبت مسکن به تعداد متقاضیان مسکن-چه اروپایی و چه غیر

۱۱. Ferrier, vol1, p268

۱۲. Ibid.

اروپایی - بسیار کم بود. ازدحام جمعیت در سال‌های جنگ جهانی اول به حدی بود که کارکنان اروپایی شرکت مجبور بودند تا ۵ نفر در یک بنگله زندگی کنند،^{۱۳} بنگله‌ها در فاصله‌ی بین رودخانه و پالایشگاه ساخته شده بودند و هنگام بارندگی یا افزایش آب رودخانه مشکل جاری شدن سیل آنها را تهدید می‌کرد، چنان‌که در سال ۱۹۱۵ وقوع یک سیل پس از چند روز بارندگی سبب دردرس و آب گرفتگی خانه‌ها و ایجاد نگرانی برای اروپاییان و دیگران شد.^{۱۴} علاوه بر کارکنان اروپایی شرکت نفت که به صورت مجرد زندگی می‌کردند، در ژوئیه ۱۹۱۴م ۳۵ خانواده‌ی اروپایی نیز در آبادان سکونت داشتند،^{۱۵} رودخانه کارون که حکم خیابان اصلی شهر آبادان را داشت محل شست و شوی وسایل خانواده‌ها و بازی کودکان هم بود. درمانگاه، اسکله اصلی و فروشگاه در پشت تپه‌های عظیم شن و ماسه و ایستگاه برق قرار داشت. تقاضا برای مسکن زیاد بود و مصالح و مواد برای ساخت و ساز کمیاب، بنابراین شرکت نفت علاوه بر نگرانی‌هایی چون خنثی‌سازی حملات خصمانه‌ی عثمانی و آلمان، ممانعت از تهاجم عشایر و اعراب مخالف، افزایش تولیدات نفتی و حمل آن، استخدام کارگران جدید و مدیریت بحران‌های جاری، باید در تکاپوی تهیه‌ی مواد و مصالح ساختمانی نیز می‌بود. علاوه بر کارگران و کارمندان شرکت نفت، کسبه و تجار یهودی و مسیحی و هندی و عثمانی زیادی هم در طول این سال‌ها در شهرهای مذکور و به‌ویژه محمره به سبب افزایش جمعیت و تنوع ملیت فرصت اشتغال یافتند.^{۱۶} جمعیت آبادان در سال ۱۳۳۶ ق حدود ۵ هزار نفر گزارش شده‌است که این تعداد شامل مستخدمین شرکت نفت و کسبه و بازاریان - که به واسطه‌ی حضور کارکنان تأسیسات نفتی و وجود فضای مناسب برای خرید و فروش در این منطقه حضور یافتند - می‌شد. «عبادان در یک فرسخی جنوبی محمره محلی است که لوله‌های نفت به آنجا منتهی می‌شود و کارخانجات مخصوص تصفیه نفت در آنجا ساخته شده، فعلا قریب پنج هزار نفر سکنه دارد. از عملجات و کسبه و غیره. شهر کوچک جدیدی است، دارای بازار و دکاکین و غیره و روز به روز ترقی می‌کند.»^{۱۷}

اما وضع در مسجدسلیمان اندکی متفاوت بود زیرا دو سال قبل از تأسیس پالایشگاه آبادان،

۱۳. Captain J.D.M Baillie, P3.

Ibid. P 4

۱۴. GH1337- 49- 2- 20 مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه

۱۶. GH1337- 49- 2- 14.2 مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.:

۱۷. چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ص ۵۰۶.

کارکنان شرکت نفت در مسجدسلیمان ساکن شده بودند و نخستین شرکت-شهر نفتی منطقه‌ی خوزستان در آنجا بنا شده و طی این سال‌ها شکل نسبتاً کامل‌تری به خود گرفته بود.^{۱۸}

فضای کالبدی^{۱۹} تبعیض‌آمیز آبادان و مسجدسلیمان

در ابتدا برای استقرار اقشار مختلف شاغل در این صنعت، محلات مختلفی در منطقه طراحی و احداث شد که بعدها شالوده شهرسازی مسجدسلیمان را شکل داد. محله‌های این شهر با نگاهی تبعیض‌آمیز به سه گروه کارگران، کارمندان و مدیران دسته‌بندی شده بود.

به‌طور کلی شرکت-شهرها در طراحی با یک ویژگی اساسی روبه‌رو هستند و آن جداسازی محلات از یکدیگر است که با توجه به ویژگی‌های شغلی و رده هر کدام از مشاغل متفاوت بوده و باعث بروز اختلاف طبقاتی شدید می‌شود.

به این ترتیب تفکر طبقاتی به کل شهر تعمیم داده شد، به‌حدی که کارگران نمی‌توانستند در محلات مدیران حضور یابند، حتی حضور در خود مسجدسلیمان و وارد شدن به شهر نیز به دریافت نوعی مجوز احتیاج داشت چرا که حضور نیروی امنیتی و پلیس انگلیسی در داخل شهر به شدت بر رفت و آمد افراد در شهر نظارت و کنترل داشت. موضوعی که بعدها سبب حساسیت و واکنش دولت «رضاشاه» شد و موجبات اعتراض دولت به شرکت نفت را پدید آورد.^{۲۰}

همزمان با شکل‌گیری محلات جدید در شهر، تعدادی از کسبه و بازاریان شهرهای اطراف همچون اصفهان، بوشهر و شیراز^{۲۱} برای تامین مایحتاج کارکنان صنعت نفت در اطراف مناطق

۱۸. در داد و ستد مستمر میان محیط فرهنگی اجتماعی شهرهای قدیمی و فضای کالبدی آنها به تدریج نوعی از فضای کالبدی شکل گرفت که حتی در یک نگاه تصویری روشن از ویژگی‌های فرهنگی ساکنان خود را باز می‌نماید. این فضا همانند ساکنان خود متأثر و همراه با شرایط اقلیمی و محیط طبیعی، هندسه مکانی بی نظیری را شکل می‌دهد. در مجموع این محیط کالبدی با شهروند ارتباطی برقرار می‌کند که صرفاً ارتباطی مکانیکی و از جنس رفع نیازهای فیزیکی نیست. در واقع رابطه‌ای اجتماعی است که در عمیق‌ترین ژرفای اندیشه و احساس شهروندان جای می‌گیرد. رک: سایت باشگاه اندیشه، «محیط‌های کالبدی فرهنگی در شهرها <http://www.bashgah.net/fa/content/show/5733>»

۱۹. س.ا.ک.م.ا: ۱، ۲۴۰۰۱۴۷۸۸، به تاریخ ۱۳۰۷/۲/۲۴ و ۱۳۰۷/۱/۱۴. مراسله حکومت خوزستان به وزارت داخله.

۲۰. س.ا.ک.م.ا: ۱، س.ا.ک.م.ا: ۱، ۲۹۰۰۲۰۲۵، ۱۴ برج جدی ۱۳۰۲، منشاء وزارت کشور.

۲۱. مارک کرینسون، «آبادان، شهرسازی و معماری تحت مدیریت شرکت نفت ایران و انگلیس» ترجمه فرزین فر

مسکونی اقدام به ایجاد بازار کردند که این بازارهای محلی بعدها تبدیل به محلات جدیدتری شد که بر عکس محله‌های اولیه فاقد طرح قبلی بود و کاملاً «طبیعی و فوق العاده ناهموار بود».

تبعیض در آبادان

ساختمان‌ها و امکاناتی که شرکت نفت در آبادان ایجاد می‌کرد، اغلب در خدمت اروپائیان بود. در واقع شرکت نفت همسو با افکار و ایده‌های تفوق نژادی، مستخدمین بومی ایرانی و کارکنان اروپایی را با ایجاد مسکن‌هایی متفاوت و محله‌هایی مجزا، از هم جدا می‌کرد. نابرابری آشکاری که نه فقط در منابع شرکت و در پاداش‌های اروپائیان، که به وضوح در شکل فضاهای شهری و مسکن در محلات آبادان نیز دیده می‌شد. منابع شرکت بیشتر برای ساخت مسکن و دیگر امکانات برای کارکنان ارشد به مصرف می‌رسید. مسکن نیز همچون کارکنان شرکت به سه طبقه تقسیم می‌شد: خانه‌های کاملاً مجهز با اسباب و اثاث کامل برای کارکنان انگلیسی و تنی چند از مقامات ارشد ایرانی، خانه‌های نیمه مجهز برای کارکنان جزء و غیر اروپایی، خانه‌های بدون اثاث و تجهیزات برای کارگران روز مزد.^{۲۲}

در سال‌های بعد، بخش شرکتی شهر آبادان دارای چندین محله بود که هر کدام به وسیله یک مانع جدی از دیگری جدا می‌شد. کارکنان و کارگران شرکت نفت به لحاظ شغلی نژادی و ملیت از هم جدا شده و در محله‌های مختلف اسکان می‌یافتند. اروپایی‌ها و متخصصان خارجی در بنگله‌ها در محله‌ی بریم و کارگران و سرکارگران هندی و گاه ایرانی نیز در محله‌های کارگری که شامل ردیف خانه‌های بسیار کوچک متحدالشکل چسبیده به هم با دیوارهای بلند مستقر بود.^{۲۳}

دانش، گلستان هنر ۶، زمستان ۱۳۸۵، ص ۹۹.

۲۲. کاوه احسانی، «تجدد و مهندسی اجتماعی در شرکت شهرهای خوزستان: نگاهی به تجربه آبادان و مسجد

سلیمان»، گفت‌وگو، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۷۸، ص ۲۳.

۲۳. Frederick William Victor Albert (Kaiser)

سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۵م

با مشاهده‌ی مهاجرت کارگران از مناطق مختلف به منطقه نفتی و به ویژه آبادان و افزایش جمعیت در این شهر تعداد زیادی از کسبه شهرهای اطراف مثل شوشتر، اصفهان و ... به قصد راه اندازی کسب و کار به آبادان آمدند. از سوی دیگر، در سال های پس از جنگ جهانی اول شرکت نفت چندین بار با شورش ها و اعتراضات عمومی مواجه شد زیرا تمامی ساکنین جزیره به نوعی در ارتباط با صنعت نفت بودند و هر اعتراضی جنبه‌ی عمومی می یافت. بنابر این شرکت نفت ترجیح می داد با فضای شهری تحت کنترل مواجه باشد. محله‌ها، بازار، اهالی و کارگاه ها همه با هم مجموعه‌ای را تشکیل می دادند که شرکت نفت نسبت به آن احساس مالکیت داشت و تنها کسبه بودند که به طور مستقیم تحت سیطره شرکت نفت نبودند، هر چند آن ها نیز با فشارهایی که از سوی کنتراتچی های "شیخ خزعل" به آن ها وارد می آمد و عوارض و حق الارض و صحنه‌ای که باید به شرکت نفت می پرداختند، تا حدودی کنترل می شدند. معترضین نیز با محبس فیلیه^{۲۴} و اداره تأمینیه کمپانی و مأموران پلیس شرکت نفت در لباس آتش نشان، مورد ارباب و تنبیه قرار می گرفتند.

آغاز برنامه ریزی و مهندسی شهری

رشد و توسعه شهر آبادان تا سال ۱۳۰۰ ش/ ۱۹۲۱م بسیار ناموزون و بی برنامه بود. فضای شهری شامل محله های کارگری در کنار محله های متعلق به کارمندان کمپانی با بازاری بی نظم و کپرهایی در گوشه و کنار بود. رودخانه کارون که از وسط شهر می گذشت، هم محل دفع زباله و فاضلاب و هم مکان بازی کودکان و شست و شوی وسایل و لوازم خانواده ها شده بود. کارگزار وزارت امور خارجه بارها از وزارت متبوع خود تقاضا کرد تا نقشه ای برای تأسیس شهر ارائه شود تا شکل و معماری همگون و زیباتری به شهر بدهد و یا لا اقل مهندس یا مهندسانی بر انجام ساخت و ساز در شهر آبادان نظارت داشته باشند^{۲۵} که با بی تفاوتی حکومت وقت مواجه شد. شرکت نفت که اراضی مورد نیاز در آبادان را از "شیخ خزعل" اجاره کرده بود، پس از ساکن شدن کارگران و کسبه در آن اراضی مشهور به اراضی کمپانی، تصمیم به دریافت مالیاتی با عنوان حق الارض «از

۲۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH1332-43-57-296، ۱۸ محرم ۱۳۳۲ق.

۲۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۹۲۵۳، گزارش کارگذاری محمره به وزارت امور خارجه، ۳۱

آن‌ها گرفت^{۲۶} که این مبلغ با وجهی که هنگام صدور مجوز بنا به آن‌ها داده می‌شد متفاوت بود. کمی قبل از کودتای اسفند ۱۲۹۹ش یعنی در ۱۰ ژانویه ۱۹۲۱ م/۲۰ دی ۱۲۹۹ش، وزارت امور خارجه درباره‌ی رایپورت کارگزار محمره با وزارت فواید عامه مکاتبه‌ای انجام داد که موضوع آن، رسیدگی به اعتراض کسانی بود که در جزیره‌ی آبادان خانه بنا کرده بودند و اکنون شرکت نفت آن‌ها را ملزم به پرداخت حق الارض کرده بود^{۲۷}.

دریافت مالیات از سوی شرکت نفت به همین جا ختم نشد بلکه دو سال بعد کارگزار محمره به وزارت امور خارجه درباره‌ی اعتراض روسای اصناف و کسبه عبادان نسبت به رفتار شرکت نفت گزارشی ارسال کرد. آن‌ها معترض بودند که علاوه بر پرداخت حق الارض به شرکت نفت، ملزم به پرداخت مالیات نیز شده‌اند^{۲۸}.

شرکت نفت با کمک سردار اقدس «شیخ خزعل»، اهالی آبادان را مجبور به پرداخت مالیاتی به نام حق الارض و عوارضی به نام عوارض صحیه کرده و مدعی بود که پول به دست آمده از طریق این مالیات‌ها را به مصرف نظافت و پاکسازی و بهداشت شهر می‌رساند. مالیات صحیه در ازای خدمات درمانی بود که شرکت نفت به ساکنین آبادان ارائه می‌کرد و حق الارض، وجهی بود که یک مالک می‌توانست از کسانی که از ملکش استفاده می‌کردند، دریافت کند. درواقع حق الارض دلیل اثبات مالکیت شرکت نفت بر اراضی مورد نظر در آبادان نیز بود.

تصمیم روسای شرکت نفت برای دریافت عوارض صحیه در مقابل خدماتی همچون سرم ضد طاعون و برقراری قرنطینه و آتش زدن کپره‌های مبتلایان به بیماری و گندزدایی^{۲۹} بود که در این سال به اهالی آبادان و خرمشهر ارائه کرده بودند. با یادآوری اینکه در این سال فقط از بیماری وبا ۹۱۱ نفر در آبادان جان سپردند،^{۳۰} اهمیت این اقدامات پیشگیرانه معلوم می‌شود.^{۳۱}

۲۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۰۹۲۵۳، مکاتبه وزارت امور خارجه با وزارت فواید عامه، تاریخ سلخ ربیع الثانی ۱۳۳۹ق.

۲۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۰۹۲۵۳، تاریخ ۵ جدی ۱۳۰۲ش.

۲۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۰۰۰۴۷۴۷، مجلس حفظ الصحه، ۲ می ۱۹۲۳/۱۷ اسد ۱۳۰۲.

۲۹. ویلم فلور، سلامت مردم ایران ص ۱۷

۳۰. در بخش مربوط به بهداشت و سلامتی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۵ مفصلاً در این باره توضیح داده شده است.

۳۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: ۱۹۶-۴۳-۱۳۳۲GH، به تاریخ ۱۸ محرم ۱۳۳۲ق.

نوسازی و حاشیه نشینان بی خانمان

شیوع بیماری‌های واگیردار، گسترش شرکت- شهر آبادان و حساسیت مدیریت جدید بر روی شکل، مهندسی و سبک معماری بناها در این جزیره، همگی سبب شد تا مدیران شرکت نفت برنامه‌ریزی شهری تازه‌ای داشته باشند. از سال ۱۹۱۰ م که شهر آبادان شکل گرفته بود تا سال ۱۹۲۳ م به جز ساختمان‌های اداری شرکت، کارگاه‌ها، تراشکاری و آهنگری ... پالایشگاه و بنگاه‌ها، بیمارستان و باشگاه‌های کارمندی و ساختمان‌های خوابگاهی هندیان، بقیه شهر و اهالی برای مدیران شرکت نفت اهمیتی نداشت و اینکه چگونه ساخت و ساز انجام بگیرد، مصالح ساختمانی چه باشد، کوچه‌ها و خیابان‌ها و مهندسی آن چگونه باشد، هیچکدام موضوعی نبود که بتواند توجه مسئولان شرکت نفت را در این سال‌ها به خود جلب کند. این رشد ناموزون شهر و بی‌ترتیبی بناهای کارگری و کسبه در اطراف پالایشگاه و محله‌های مخصوص شرکت نفت، بارها مورد اعتراض و انتقاد کارگزاری خوزستان و خرمشهر نیز قرار گرفته بود.^{۳۲}

یکی از معترضین به رفتار تبعیض‌آمیز شرکت نفت در عریضه‌ای به مجلس شورای ملی نوشته است: منازل انگلیسی‌ها عمارات عالی و تماما گل کاری و دارای میل‌های تمیز، منازل ایرانی‌های کارگر کمپانی، کپرهایی است که از حصیر بوریایی خودشان ساخته اند. محل کپرها در اماکن متعفن است، بواسطه اینکه بنای کپر منوط به اجازه‌ی شیخ است.

بعضی بیچارگان تمکن تهیه‌ی چند عدد بوریا و چوب را دارا نیستند، چند چوبی به هم دوخته خیمه مانندی ساخته در تحت ظل آن امرار حیات می‌کنند^{۳۳}. این وضعیت خانه‌ها و سرپناه ساکنین تازه وارد جزیره در سال ۱۳۰۳ بود اما اوضاع قماره‌ها و مکان‌ها نیز بهتر از این نبود، اگرچه اغلب صاحب درآمد خوبی بودند.

تخریب محله‌های تهیدستان در آبادان

تا این زمان برای ساخت و ساز و بنای خانه و قماره در آبادان، نیاز به دریافت مجوز از شرکت نفت بود که معمولاً در ازای پرداخت وجه مشخصی این اجازه صادر می‌شد. به دلیل آبادانی

۳۲. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳ کمیسیون عرایض، به تاریخ ۲۸ جوزاء ۱۳۰۳ ش/ ۱۵ ذیقعدۀ عریضه یکی از اهالی آبادان به مجلس شورای ملی.

۳۳. همان.

آبادان در سال‌های جنگ جهانی اول و پس از آن، کار قماره‌ها آنقدر رونق یافت که در میان اتباع ایرانی از ۸۰۰ تا هزار روپیه خرید و فروش می‌شد، در حالی که هر کارگر روزمزد، ماهیانه فقط ۳۰ روپیه حقوق می‌گرفت. در سال ۱۳۰۰ ش/ ۱۹۲۱ م، ۲۵ باب قماره توسط یک فرد بغدادی و با اجازه‌ی شرکت نفت تخریب و به جای آنها دکان‌های اجری بنا شد. صاحبان اولیه‌ی قماره‌ها که با پرداخت وجه به شرکت مجوز ساخت قماره را در سال‌های قبل دریافت کرده بودند، معترض شدند، اما شرکت نفت پیشنهاد کرد تا مالکین اولیه از آن تاریخ در ازای پرداخت ۲۰ روپیه ماهانه از دکان اجری به جای قماره‌های قبلی استفاده کنند.^{۳۴}

پس از شیوع بیماری‌های وبا و طاعون در خوزستان و بنادر جنوب، شرکت نفت که با مرگ و میر بسیار اهالی آبادان از این بیماری‌ها غافلگیر شده بود، ترجیح داد برنامه‌ای جدی برای بازسازی و نوسازی شهر و اداره‌ای برای رسیدگی به بهداشت و نظافت شهر تنظیم و اجرا کند، چرا که تشکیلات بلدیة در تمام کشور به صورت عام و در خوزستان به طور خاص هنوز بسیار ضعیف بود.

در سال ۱۳۰۲ ش مجدداً صاحبان دکان‌های اجری جدید، ملزم به پرداخت اجاره‌ای بیش از سال گذشته شدند و در پاسخ، شرکت نفت معترضین را تهدید به تخلیه‌ی دکان‌ها کرد، همچنین چند قماره‌ی دیگر برای بازسازی و نوسازی به یک فرد هندی و تعدادی دکان دیگر نیز به یکی از مهاجرین رنگونی واگذار شد که این دکان‌های چوبی نیز تخریب و با آجر و سیمان ساخته شدند و در اجاره‌ی متقاضیان قرار گرفتند.^{۳۵}

در ادامه‌ی طرح نوسازی شهر آبادان و تبدیل آن به شرکت-شهر مدرن در اوایل تیرماه ۱۳۰۳ ش، طی اختاریه‌هایی به صاحب خانه‌هایی که در اطراف پالایشگاه و در اراضی معروف به اراضی کمپانی بنا شده بودند اعلام شد که فقط ۶ ماه فرصت تخلیه خانه را دارند زیرا کمپانی قصد برنامه‌ریزی برای اراضی خود را دارد، اما این اقدام شرکت نفت مورد اعتراض کارگزاری خوزستان واقع شد، زیرا به عنوان یک شرکت خارجی حق برخورد و گفت‌وگوی مستقیم با اهالی و اتباع ایرانی جز در موارد کاری در ادارات صنعت نفت را نداشت.^{۳۶}

۳۴. همان.

۳۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۶، ۲۴۰۰۹۲۵۳ خرداد ۱۳۰۴، کارگذاری خوزستان به وزارت امور خارجه. BP.72187, H.E.Nichols To Eissa Khan, 2nd June 1929

۳۷. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳ کمیسیون عرایض، عریضه تلگرافی از محمره به تهران، کمیسیون، ۹ سرطان ۱۳۰۳.

مدیر شرکت نفت در پاسخ به سوال کمیسر نفت و وزارت فواید عامه درباره‌ی افزایش قیمت ارزاق و دریافت اجاره بها از دکان ها و دیگر اعتراضات کسبه و اهالی آبادان، توضیح مفصلی درباره‌ی بازسازی دکان‌ها و تهیه‌ی گارد و حصارکشی اطراف آن برای امنیت بیشتر که طبعاً منجر به افزایش هزینه‌ها و در نتیجه افزایش اجاره بها شده بود، ارائه کرد؛ هم چنین به پروتق بودن تجارت در شهر آبادان با توجه به قیمت‌های ارزاق و اجناس اشاره کرده و آن را علت اصرار کسبه به ادامه‌ی کار در آن منطقه دانست. او در پاسخ به اعتراض کاهش دستمزدها نیز جذابیت های دیگر کار در شرکت نفت همچون غذا و منزل و خدمات درمانی رایگان برای کارگران را مطرح کرد.^{۳۷}

در عریضه‌ی تلگرافی جمعی از اهالی آبادان به مجلس شورای ملی در تاریخ ۹ تیر ۱۳۰۳ چنین آمده است:

«کمپانی جدیداً از مالکین به توسط اختاریه، تخلیه‌ی خانه و دکان تقاضا می کند. سواد اختاریه پیوست است. اسامی مالکین میرزا بابا قماره، علی قماره، سید عبدالکریم قماره، میرزا علی اکبر قماره و خانه، حسن قماره، رحمن خانه^{۳۸}...» به این ترتیب صاحبان خانه‌ها و قماره‌های اخطار گرفته از شرکت نفت، به کارگزاری خرمشهر و وزارت خارجه و مجلس شورای ملی و وزارت فواید عامه شکایت بردند و کمک خواستند. ادعای معترضین این بود: نظر به این که هیچ موسسه خارجی نمی‌تواند برای رتق و فتق دعاوی خود با رعایای دولت شاهنشاهی مستقیمی مذاکره نماید، علی هذا سکنه آبادان این اقدام کمپانی را بی قانون و خلاف رویه دانسته و به وسیله آن مقام محترم جدا اعتراض می‌نماییم و استدعا داریم که آن مقام به طور مقتضی از این حرکات متجاسرانه که لطمه به حیثیت دولت می‌زند جلوگیری بفرماید.^{۳۹}

کمی بعد شرکت نفت نامه ای برای وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه فرستاد که تغییر تصمیم شرکت نفت مبنی بر عدم تخریب خانه‌های کسانی را که در اراضی کمپانی ساکن هستند - تا زمانی که برای آنها از سوی شرکت منزلی تهیه شود - اعلام می‌کرد.

۳۸. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳، کمیسیون عرایض، عریضه تلگرافی از اهالی آبادان به تهران،

۳۹. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳، راپورت کارگذاری خوزستان، ۲۱ سنبله ۱۳۰۳.

مهندسی که متخصص شهرسازی آبادان بود و باید از لندن به منطقه‌ی نفتی می‌آمد تا ترتیب نقشه و مهندسی شهر را بدهد، سفرش به تعویق افتاده و بنابراین برنامه‌های شرکت در نوسازی شهری نیز تغییر کرده بود.^{۴۰}

در گیرودار این موضوع، شورش و بلوای «شیخ خزعل» در خوزستان و قیام سعادت نیز آغاز شده بود. شرکت نفت از فرصت حداکثر استفاده را کرده و بدون اطلاع کارگزاری با کمک شیخ عبدالله نایب الحکومه «شیخ خزعل» در آبادان و یک منشی، صاحبان خانه‌های مورد نظر را با کتک و تهدید مجبور به امضای قرارداد فروش خانه کرد و بدین ترتیب، خانه‌ها در ازای مبلغی اندک بلافاصله تخریب و اراضی به کمپانی تحویل شد.^{۴۱} در نتیجه شکایات مکرر اهالی آبادان و تلاش نمایندگان و وکلای آنها در وزارتخانه‌های فواید عامه و امور خارجه و مجلس شورای ملی سرانجام شرکت نفت مجبور به اعزام نماینده به «کمیسیون رسیدگی به عرایض» با حضور کارگزار و وکیل کنسولگری انگلیس در کارگزاری انگلیس گردید. پس از برگزاری چندین جلسه و انجام تحقیقات از صاحبان خانه‌های خراب شده و گذشت چندین ماه سرانجام در آغاز سال ۱۳۰۴ ش محق بودن ساکنین و صاحبان خانه‌ها و قماره‌های تخریب شده مورد تأیید قرار گرفت و شرکت نفت پذیرفت که مبلغ غرامت تعیین شده ۱۵ هزار روپیه به اهالی خسارت دیده بپردازد.^{۴۲}

مبلغ تعیین شده به این ترتیب تقسیم می‌شد:

* خسارت برای اتاق‌هایی که با آجر ساخته شده بود ۱۷۵ روپیه

* اتاقی که با خشت خام ساخته شده ۸۸ روپیه

۴۰. در هجده ژوئیه شیخ در پیام خود به پیل کنسول انگلیس در اهواز اطلاع داد که نامه‌ای از «رضاخان» دریافت کرده که در آن نوشته شده در تاریخ ۱۰ ذی الحجه ۱۳۲۰ / ۱۰ مارس ۱۹۰۶ مظفرالدین شاه با صدور فرمانی تمام فرامین صادره در مورد اراضی دولتی در بنادر خلیج فارس را لغو نموده است. این اراضی باید به دولت بازگردانده شود و خزعل می‌بایست تمامی فرامینی را که از این تاریخ به بعد صادر شده است برای تصمیم گیری نهایی درباره‌ی وضعیت ارضی به تهران ارسال کند. این آغاز اعلام جنگ و دشمنی علنی «شیخ خزعل» و «رضاخان» بود.

رک: ویلیام تنودور سترانگ، حکومت «شیخ خزعل» ابن جابر و سرکوب شیخ نشین خوزستان ترجمه: صفالدین تهرانیان، تهران ۱۳۸۵، انتشارات موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۳۳۳.

۴۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۵۰۴۰۰۰۹۲۵۳ فروردین ۱۳۰۴. راپورت کارگزاری خوزستان به وزارت امور خارجه.

۴۲. همان.

* برای اتاقی که با گل ساخته شده ۵ هروپیه^{۴۳}

این تقسیم غرامت نوع مصالح ساختمان سازی و میزان تمکن اهالی آبادان در این دوره را به خوبی نشان می دهد. گذشته از محروم ترین و ضعیف ترین افراد که قطعاً تعدادشان نیز اندک نبوده است و در کپر ها و خیمه ها زندگی می کردند - هیچ بحثی درباره ی خسارت دیدن ایشان مطرح نبود - آنهایی که «خانه خراب» شده بودند ۱۳۹ خانواده بودند. از این تعداد بسیاری کارگران شرکت نفت بودند که بنا به مصالح شغلی خود، حاضر به شرکت در جلسات و تحقیقات کمیسیون نشدند و ۲۰ خانواده نیز از اهالی بین النهرین و یا هندی بودند که آنها نیز مشمول دریافت خسارت نبودند. به این ترتیب مجموع خانواده هایی که حاضر به ادامه شکایت بودند ۵۷ خانوار بودند که با این همه، شرکت نفت از پرداخت مبلغ خسارت تعیین شده خودداری و اعلام کرد مبالغ تعیین شده بیش از واقعیت بوده و شرکت ملزم به پرداخت آن نیست^{۴۴}. زیرا هم خانه ها توسط شیخ عبدالله نایب الحکومه تخریب شده و هم اینکه رضایت نامه از مالکین در دست است، به ویژه اینکه تمام قراردادهای و قولنامه ها با امضای یک روحانی اعتبار یافته بود^{۴۵}. در نهایت، اگر چه رای کمیسیون به نفع شرکت نفت صادر نشد اما مدیران کمپانی نیز مبلغ خسارت تعیین شده را نپرداختند و منکر هر اقدام خلاف قانون شدند. محله های خود ساخته و خودجوش آبادان به ویژه در اراضی مشهور به کمپانی تا پایان سال ۱۳۰۳ ش تخریب شده و نقشه های جدیدی برای آنها کشیده شده بود. مرحله ی بعدی، طراحی بازار ویژه شرکت - شهر بود. در اوایل سال ۱۳۰۴ ش طرح تأسیس بازاری نسبتاً مدرن به نام بازار شیخ توسط شرکت نفت به وزارت فواید عامه ارائه شد تا جایگزین قماره های تخریب شده باشد، بازاری که طبق خواست شرکت نفت باید در بیرون دروازه آبادان ساخته می شد.

تفسیر بسیار دقیق و زیبایی از کارگزار مهمام خارجه خوزستان در علت تخریب این محله ها و تلاش شرکت نفت برای تأسیس دوباره شهر طبق اصول و نقشه جدید و مهندسی فضاها و کالبد شهری آبادان به شکلی دیگر را می خوانیم:

«البته خاطر مبارک مستحضر است در آبادان دو محله می باشد یکی محله معروف به کمپانی

۴۳ . سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۰۹۲۵۳، گزارش کارگذار خوزستان به وزارت امور خارجه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۴ .

۴۴ . سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۰۹۲۵۳، گزارش کارگذار خوزستان به وزارت امور خارجه، ۴ خرداد ۱۳۰۴ .

۴۵ . کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳، راپورت کارگذاری خوزستان به وزارت امور خارجه. ۲۶ خرداد ۱۳۰۴ .

و دیگری محله معروف به شیخ، خانه‌ها و دکان‌ها که در اراضی معروف به شیخ می‌باشد به حال خود باقی و فعلاً هم موجود است و قسمت اعظم شهر عبادان در این قسمت می‌باشد و روز به روز هم از طرف اهالی در آبادی آن کوشش می‌شود. در اراضی معروف به کمپانی هم قسمتی از خانه‌ها را خراب کرده‌اند هنوز دکان‌های زیاد و خانه‌های دیگر باقی می‌باشد که کمپانی خیال دارد آنها را هم خراب کند ولی اقدامات لازمه به عمل آمده و کمپانی باید رضایت صاحبان آنها را به عمل آورد و تا حال در خرید و تخریب آنها اقدامی نشده و به حالت خود باقی هستند. در واقع اقدامات کارگزاری برای این بوده [که] خانه‌هایی که سابقاً خراب کرده‌اند و از میان رفته و اهالی را جبرا مجبور به امضا نموده‌اند، وجهی به عنوان خسارت اخذ شود، والا این اقدام برای عموم خانه‌ها نبوده و قسمت اعظم شهر در دست اهالی و ایرانی‌ها می‌باشد. .. اما مقصود کمپانی از تخریب خانه‌های واقعه در اراضی معروف به کمپانی هنوز قطعاً معلوم نیست برای چه [مصرفی؟] این اقدام را کرده است. بعضی‌ها عقیده دارند، می‌خواهد ایرانی‌ها را از محوطه خودشان خارج کرده باشند. بعضی‌ها می‌گویند که می‌خواهند در آن اراضی کانالی حفر نمایند که عمارات و کارخانجات خود را به وسیله کانال از شهر جدا نمایند. عقیده فدوی این است که کمپانی نهایت سعی را دارد که وضعیت عبادان را مثل مسجدسلیمان نماید. یعنی غیر خودشان احدی در آنجا مستقلاً [مستغلات] نداشته باشند. زیرا در مسجدسلیمان تمام خانه‌ها را خودشان ساخته و به عملجات و غیره داده‌اند. بازاری هم خودشان بنا نموده‌اند، متنها دکان‌ها را به ایرانی‌ها اجاره داده‌اند. اشخاص مختلف در آنجا خانه و دکان ندارند. به همین جهت اختیارات آنجا کاملاً در دست خودشان است. در عبادان هم بناهای جدیدی برای عملجات کرده‌اند که در خارج شهر حالیه است و بازاری هم به اسم بازار شیخ می‌خواهند بسازند و تفصیل آن در تحت تلگراف نمره ۱۱ عرض شده و به این وسیله تدریجاً شهر حالیه بی‌اعتبار خواهد شد. زیرا عمده معاملات توسط عملجات و مستخدمین کمپانی می‌شود. وقتی که عملجات را به محل خارج شهر منتقل کردند و بازار هم برای آنها ساختند، تدریجاً وضعیات شهر به هم خواهد خورد و کمپانی اصرار دارد، زودتر حکومت به آنها اجازه دهد بازار را بسازند. به عقیده فدوی حتی المقدور باید از این نیت کمپانی جلوگیری نموده، در وضعیات عبادان مثل مسجدسلیمان نشود. ولی از طرف دیگر هم بلدیة عبادان که فعلاً عایداتی دارد و در دست حکومت است باید در تنظیم کوچه‌ها و تنظیفات شهر نهایت جدیت را بنماید که بهانه برای کمپانی باقی نماند.^{۴۶}

۴۶. این اتفاق یک هفته پیش از تاجگذاری «رضاشاه» در ۵ اردیبهشت ۱۳۰۵ ش رخ داد.

با تخریب و بازسازی محله‌های آبادان - همان‌طور که کارگزار امور خارجه خوزستان پیش‌بینی کرده‌بود- محله‌های مسکونی متعلق به شرکت‌نفت کاملاً از باقی محله‌ها و ساکنین آبادان جدا شد و حصارها، کانال و خیابان‌هایی که بعداً ساخته شدند، فاصله‌ای میان طبقات مختلف ساکن در این شهر ایجاد کردند، گویی محله‌های شهر ادامه‌ی ترتیب و سلسله مراتب شغلی در شرکت‌نفت بود و هر محله به گروهی از مستخدمین و کارکنان تعلق داشت.

در واقع شهری که به نام آبادان به‌عنوان یک شرکت- شهر مدرن صنعتی از آن یاد می‌شود، شهری است که پس از تخریب آبادان اولیه در سال‌های ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ ش توسط شرکت‌نفت ساخته شد، آبادانی که در طی ۱۵ سال و همزمان با تأسیس پالایشگاه ساخته شده‌بود، همچنان که گفته شد، شهری ناموزون و متفاوت بود که کارگران و کسبه به صورت خود جوش و با امکاناتی که در دسترس داشتند، بدون نقشه و اصول مهندسی بنا کرده‌بودند.

نوسازی شرکت - شهر مسجدسلیمان

بعدها در سال‌های ۱۳۰۳/م ۱۹۲۴ ش شرکت‌نفت که برنامه درازمدت تری برای ادامه فعالیت در این شهر و منطقه داشت، ترجیح داد شهر نوساخته را مطابق برنامه و نقشه‌های مهندسان انگلیسی و برابر با شرکت- شهرهای استعماری بازسازی کند تا محله‌هایی که توسط مردم حاشیه‌نشین و کسبه ایجاد شده‌بودند، نیز از نقشه‌ی شهرسازی مورد تأیید شرکت‌نفت تبعیت کنند که این موضوع سبب اعتراضات گسترده و شورش‌های متعدد کسبه در سال مذکور شد.

روز چهارم شوال ۱۳۴۴ق (مقارن با ۲۷ فروردین ۱۳۰۵ ش / ۱۷ آوریل ۱۹۲۶م) در بازار مسجد سلیمان آتش‌سوزی مهیبی رخ داد^{۴۷} که طی آن ۵۱ باب دکان با تمام اموال و اجناس و دفاتر حساب آنها از بین رفت.^{۴۸} کسبه و بازاریان مال‌باخته واقعه را عمدی دانسته و شرکت‌نفت را متهم به دست داشتن در آتش‌سوزی دانستند. شرکت‌نفت نیز در اقدامی مشابه آنچه در آبادان انجام داده بود، دست به تخریب بازار و محله‌هایی زد که با مهندسی شهری مورد نظرش مغایرت داشت. مسجد سلیمان نیز در این سال باید بیش از گذشته شکل «شرکت - شهری مدنیت یافته»^{۴۹} را

۴۷. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: ۵-۲۲-۱۳۰۵-۵۴-۱۳۰۵ ش. به تاریخ ۱۳/۱۳/۱۳۰۵

۴۸. اشاره به نام مقاله‌ی کمال اطهاری: «مسجد سلیمان شرکت شهری مدنیت یافته».

۴۹. کاوه احسانی، «تجدد و مهندسی اجتماعی در شرکت شهرهای خوزستان: نگاهی به تجربه آبادان و مسجد

به خود می‌گرفت.

معماری منازل کارگری آبادان و مسجد سلیمان به جای اینکه از خاستگاه عشایری و روستایی کارگران این شهرها برگرفته باشد، از شهرک‌های صنعتی استعماری الگو گرفته بود. همجواری منازل، حیاط‌های بسیار کوچک و دیوارهای بلند مانع از جریان آزاد هوا به ویژه هوای شرجی و جان فرسای تابستان می‌شد. استفاده از مصالح جدید مثل سنگ و آجر و آهن و سیمان به جای کاهگل و چوب اگر چه ارزان و سریع بود، ولی مثل مصالح سنتی توان تعدیل نوسانات اقلیمی و فصلی را نداشت و از طرف دیگر منازل را محتاج خدمات نوین مثل پنکه و برق و بخاری و کولر می‌کرد.

با مدیریت شرکت نفت بر فضاهای شهری در شرکت- شهرهای آبادان و مسجدسلیمان، الگوهای بومی و سنتی معماری و شهرسازی ایرانی همچون قهوه خانه‌ها، حمام‌های عمومی، کاروانسرا، زورخانه، بازار، مسجد جامع و ارگ آنچنان که در دیگر شهرها به چشم می‌آمد، در مسجدسلیمان و آبادان آن روزگار مشاهده نمی‌شد. حضور ایل بختیاری نیز نتوانست فرهنگ ایرانی را در شکل‌دهی به مسجدسلیمان به‌عنوان یک شهر ایرانی پیاده کند، شاید به این دلیل که ایل بختیاری خود با معماری و شهرسازی بیگانه بود و به سختی تن به سکونت در مسکن‌های دائمی و یکجانشینی در شرکت- شهرها داده بود و تعلق به الگوهای بومی معماری ایرانی نداشت. زندگی در این شرکت- شهرها که بارزترین نمونه‌های مهندسی اجتماعی یک شرکت انگلیسی در ایران بود، سبب تحول و تغییر اساسی در فرهنگ و زندگی ساکنین این شهرها شد. جابه‌جایی جمعیت و مهاجرت مردم فرودست از نقاط مختلف ایران با فرهنگ‌های متفاوت به سرزمین نفت، آن‌ها را وادار ساخت تا در کنار دیگر کارکنان اروپایی، آمریکایی و هندی صنعت نفت زندگی کنند و اگر چه شرایط و امکانات هر یک از این گروه‌ها با هم فرق داشت اما فضای کاری واحد و سکونت در شهری تازه تأسیس و تحت کنترل و مدیریت شرکت نفت، خواه ناخواه آن‌ها را وارد فضای فرهنگی دیگری کرد، فرهنگی که امتزاجی از فرهنگ‌های مختلف بومی ایرانی و اروپایی و هندی بود. شهری مدرن، فرهنگ التقاطی و فضای طبقاتی، هدیه‌ی صنعت نفت به مردمانی بود که تن به جابه‌جایی داده و در مسیر تحولات این منطقه قرار گرفته بودند.



فصل هفتم

سال‌های تحول و توسعه

در این بخش از کتاب به سال‌های ۱۹۱۴م تا ۱۹۱۸م با عنوان «سال‌های تحول و توسعه» پرداخته شده‌است. اگر چه مباحث بخش پیشین همچون موضوع‌های کار و استخدام، بهداشت و خدمات درمانی، در طی سال‌های جنگ جهانی اول در این بخش نیز بررسی می‌شود اما آنچه بیش از هر چیز در این قسمت مورد توجه قرار گرفته است، موضوع جنگ جهانی اول در ایران و بروز قحطی در بیشتر نقاط ایران و آسیب دیدن مردم در دوران جنگ از آشفتگی‌های سیاسی و اقتصادی است. جنگ جهانی نه تنها در تاریخ ایران بلکه برای تاریخ سراسر جهان یک نقطه عطف مهم به‌شمار می‌آید که نمی‌توان آن را کوچک انگاشت. تغییر دولت‌ها و حکومت‌ها، فروپاشی امپراتوری‌ها، استقلال طلبی مستعمرات، تغییر شیوه‌های استعمار و تبدیل منابع انرژی از زغال سنگ به نفت همگی از نتایج این واقعه بود اما آنچه در این پژوهش به آن نگاه عمیق‌تری شده‌است، وضعیت مناطق نفتی جنوب ایران در طی جنگ جهانی است. به دلیل اهمیت پالایشگاه و چاه‌های نفت این منطقه برای بریتانیا در طی سال‌های جنگ، شهرهای نفتی و ساکنان آن کمتر از باقی ایالات کشور از جنگ آسیب دیدند و حتی قحطی و کمبود مواد غذایی نسبت به دیگر شهرها در این منطقه کمتر به چشم می‌خورد.

جنگ جهانی اول در ایران و جهان

در اوت ۱۹۱۴م جنگ جهانی اول در اروپا آغاز شد.^۱ چندی بعد در اکتبر همان سال با حمله عثمانی به ایران برای مقابله با سربازان روسی مستقر در شمال کشور، آتش جنگ بین الملل دامن ایران را نیز

۱. احمد علی سپهر (مورخ الدوله)، ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، تهران، نشر ادیب، ۱۳۶۲، ص ۱۰۱.

گرفت، هر چند احمد شاه قاجار طی نطقی موضع بی طرفانه ایران را به دول متخاصم اعلام کرد.^۲ دولت ایران می کوشید تا برغم ورود سربازان روس به ایالات شمال و شمال غرب و توسعه قدرت انگلیس در ایالات جنوبی کشور، بی طرفی خود را حفظ کند اما فعالیت و تحریکات مأموران آلمانی در میان مردم، به ویژه ایلات و عشایر و بیزاری عمومی از سیاست های روس و انگلیس در ایران، سبب تمایل بسیاری به حمایت از آلمان و متحدین در جنگ جهانی شده بود. به این ترتیب ایران ناخواسته صحنه ی درگیری های بزرگی در طی جنگ جهانی اول شد.^۳

روسیه و انگلیس به بهانه جلوگیری از خطر احتمالی نفوذ متحدین در ایران تصمیم گرفتند پایتخت را تهدید و یا اشغال کنند. بدین منظور نیروی روس از انزلی به سوی قزوین رهسپار شد و تا کرج پیش آمد. اشغال تهران به وسیله ی سپاهیان روس برای مأموران سیاسی آلمان و اتریش و عثمانی خالی از خطر نبود و برای دولتمردان ایرانی نیز نگرانی و دل مشغولی به همراه داشت، چنان که مستوفی الممالک پس از مشورت با برخی از رجال و نزدیکان و هم اندیشی با وزیر مختار آلمان تصمیم گرفت پایتخت را از تهران به اصفهان منتقل کند.^۴ رؤسای حزب دمکرات شبانه به قم رفتند و اسلحه، مهمات و مقداری طلا از سوی دولت آلمان در اختیار آنان گذاشته شد. دولت مخفیانه مشغول انتقال پایتخت بود.^۵ اگر چه در آخرین لحظات احمد شاه از مهاجرت و جابه جایی پایتخت منصرف شد اما رجالی که به قم رفته بودند و هواداران آلمان، در پی وزیر مختار و مأموران آلمان به کرمانشاه مهاجرت کرده و در آنجا دولت موقت تشکیل دادند. «آری جنگ بین الملل احساسات فشرده و فسرده مذکور را منبسط و گرم کرد و خبر فتوحات سربازان آلمان در روسیه، ایرانیان حساس را که از روسها نا امید و از انگلستان رنجه خاطر بودند به هواداری متحدین وادار کرد.»^۶

جنوب ایران در سال های جنگ جهانی اول

انگلستان علاوه بر ترس از هجوم قوای نظامی متحدین از راه ایران به مهم ترین مستعمره اش

۲. حسین سمیعی و امان الله اردلان، خاطرات یا اولین قیام مقدس ملی در جنگ بین الملل اول، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۲، ص ۱۳.

۳. خدابخش قربان پور دشتکی، انگلیس و بختیاری ۱۸۹۶-۱۹۲۵م، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۰، ص ۲۶۸.

۴. مورخ الدوله سپهر، همان، ص ۲۳۹.

۵. ملک الشعرا بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ هشتم ۱۳۸۶، صص ۱۶-۱۴.

۶. GH 1332-38-01-13 مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه

هندوستان، نگران آسیب دیدن تأسیسات نفتی و در خطر افتادن منافع خود در حوزه‌های نفت‌خیز جنوب ایران نیز بود، به‌ویژه که به تازگی نیروی دریایی آن کشور به پشتوانه نفت ایران، سوخت کشتی‌های خود را از زغال سنگ به نفت تغییر داده بود. به همین سبب هیچ «سوء رفتاری که خللی به مصالح کمپانی نفت وارد شود»^۷ قابل اغماض نبود، این سوء رفتار چه از سوی عشایر و ایلات ایرانی بود و چه از سوی قوای نظامی آلمان و عثمانی، در اصل موضوع فرقی نداشت و موجب برخورد جدی انگلستان شد.

نمایش قدرت کشتی‌های جنگی انگلیس و عثمانی در آب‌های شط‌العرب و کارون و استقرار قوای نظامی در مرزهای غربی ایران موجب نگرانی و اضطراب مردم بومی منطقه خوزستان به‌ویژه عبادان و محمره شده بود. در حالی که دولت مرکزی ایران همچنان درگیر تکرار اعلام موضع بی طرفی بود،^۸ نواب‌های هندی و اتباع انگلیسی مقیم شهرهای بغداد، کاظمین، کربلا و نجف که سال‌ها در این شهرها زندگی کرده بودند، به امر سفارت استانبول، با کشتی‌های کمپانی لینیچ به محمره انتقال یافتند.^۹ در پی حملات مکرر عشایر عثمانی به خاک لرستان و خوزستان در تاریخ پانزدهم ذی حجه ۱۳۳۲ ه.ق کارگزاری وزارت امور خارجه در خوزستان با کنسولگری‌های خارجی در این ایالت پیرامون لزوم حفظ مواضع بی طرفانه دولت ایران مکاتبه کرد^{۱۰} اما تلگراف رمزی که در شانزدهم همان ماه از سوی اکرم الملک^{۱۱} به وزارت امور خارجه ارسال شد نشان داد که موضع انفعالی ایران در روند گسترش جنگ به خاک ایران تأثیری نداشته است:

«شش روز است عثمانی‌ها سیصد و پنجاه نفر عسگر، چهار عراده توپ آورده و در جزیره مقابل محمره روبه‌روی گمرک خانه گذاشته اند. گویا مقصودشان ربودن کشتی جنگی انگلیسی است که در شط کارون مقابل گمرک خانه لنگر انداخته ... مردم متوحش اند که این کار عاقبت وخیم دارد.

۷. تاریخ ۱۹ ذی قعدة ۱۳۳۲ ق تلگراف رمز از محمره به وزارت امور خارجه: GH 1333-58-04-13. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه:

۸. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. GH. 1333-58-04-36

۹. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. GH 1332-66-35-06 , GH1332-66-35-059

۱۰. میرزا آقا خان اکرام الملک متولد ۱۲۸۱. او در ۱۲۹۹ قمری کارمند وزارت امور خارجه و در ۱۳۰۹ ق کارگزار کردستان شد. ویس قونسولگری بادکوبه کفالت جنرال قونسولگری تفلیس، کارگزاری دره جز و کلات ۱۳۱۸ ق و کارگزاری کرمان و بلوچستان و سیستان ۱۳۲۳ ق. کارگزاری عربستان ۱۳۲۹ ق از دیگر مشاغل وی بود. رک: کریم سلیمانی، القاب رجال دوره قاجاریه، ص ۳۸.

۱۱. یکی از القاب «شیخ خزعل». القاب دیگر وی سردار اقدس و معزالسلطنه. رک: کریم سلیمانی، القاب رجال دوره قاجاریه، ص ۱۹۹.

سردار ارفع^{۱۲} فدوی را ملاقات، با نهایت دلتنگی اظهار داشت در باب اقدامات عثمانی ها و کشتی جنگی انگلیسی بلا تکلیف مانده است. به این محذورات دوچارم [دچارم]. هر چه از حضور اولیای دولت تلگرافا کسب تکلیف می نمایم، ایدا تعیین تکلیف و دستورالعملی مرحمت نمی شود. بلا تکلیف و متحیر مانده ام. فقط احتیاطاً در برم^{۱۳} عبادان پنجاه نفر و در گمرک خانه محمره هم دویست و پنجاه نفر تنگچی گذاشته ام. عجلتاً در آنجاها هستند تا تعیین تکلیف از طرف اولیای دولت بشود. از فدوی خواهش کرد، مراتب را به عرض وزارت خارجه رسانیده جناب معزی الیه استدعای مخصوص دارد به طور فوری تعیین تکلیف نماید. اکرام الملک^{۱۴}

روابط خوانین با انگلستان در سال های جنگ

در این میان از سوی ستاد کل ارتش آلمان به منظور انجام عملیات در خاک ایران هیئتی تشکیل شد. این هیات متشکل از ۱۲ افسر و ۴ درجه دار بود و دو وظیفه داشت: ۱. منهدم ساختن تأسیسات نفتی شرکت نفت انگلیس در شهر آبادان و بقیه مناطق نفتی ۲. تبلیغ علیه متفقین نزد مراجع مذهبی شیعه در شهرهای نجف و کربلا و ترغیب آنان به اعلام جهاد در میان ایرانیان علیه انگلستان و متحدانش.^{۱۵}

پس از پیاده شدن قوای نظامی انگلیس در جزیره ی فاو و محمره، حکومت محلی و اهالی مضطرب شده و آنان که می توانستند از شهر خارج شدند. بزرگان شهر نیز عشایر را به کمک طلبیدند و روستاییان اطراف شط العرب برای دفاع مسلح و آماده شدند.^{۱۶} همچنان که پیش از این گفته شد، قوای متحدین ترجیح می دادند که ایران را نیز در شمار دوستان خود وارد جنگ کنند و بر این خواسته پافشاری داشتند. به همین منظور جاوید پاشا حاکم بغداد کتباً و شفاهاً سعی در متحد ساختن رؤسای ایلات و عشایر داشت و آنان را به جنگ و همراهی با عثمانی تشویق می کرد. اعتراض وزارت امور خارجه به این موضوع و اصرار بر ادامه بی طرفی ایران،^{۱۷} بیشترین اقدامی بود که در پاسخ به این تحریکات انجام می شد: «دولت ایران اطراف امر را در این مخاصمه با دول کاملاً ملاحظه کرده و محض کناره جویی از

۱۲. یکی از محله های آبادان

۱۳. به تاریخ ۶۱ ذی حجه ۱۳۳۱ ق. 51-40-85-3331 HG مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه

۱۴. الیور باست، آلمانی ها در ایران، ترجمه حسین بنی احمد، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۷، ص ۲۸.

۱۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه GH 1333-58-04-26.1 به تاریخ ۱۹ ذی حجه ۱۳۳۲ ق.

۱۶. به تاریخ ۲ محرم ۱۳۳۳ ق. GH 1332-66-35-076 مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه

۱۷. به تاریخ ۲ محرم ۱۳۳۳ ق، رمز به کارپردازی بغداد. GH 1332-66-35-076 مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

وزارت امور خارجه: ۲

مضرات حتمیه و خونریزی‌هایی که به مصلحت ایران صدمات شدیده می‌رساند بیطرفی خود را اعلام نموده هیچ مقتضی مناسبات دولتی نیست که به نقض بی‌طرفی ایران اقدام و رؤسای ایلات و عشایر این دولت را به موافقت تهییج و در صورت عدم همراهی تهدید نمایند، چه مسلم است که رؤسای عشایر وقتی به حالت بی‌طرفی ساکت باشند مصلحت دولت عثمانی بیشتر حفظ و رعایت می‌شود.^{۱۸}

هم‌زمان با فعالیت ترک‌های عثمانی و هیات جاسوسی آلمان در ایالات مختلف ایران در جهت تهییج مردم به ایستادگی علیه متفقین و اعلام جهاد علیه کفار و حمایت از عثمانی،^{۱۹} قوای نظامی انگلستان موفق شد محمره را در دست بگیرد و نیروی نظامی عثمانی را به عقب براند. از آنجا که خوزستان مهم‌ترین هدف عثمانی و آلمان در ایران بود، اهمیت این پیروزی برای انگلستان چیزی بیش از دستیابی به یک ایالت مورد توجه عثمانی بود، زیرا بزرگترین منبع انرژی نیروی نظامی انگلیس در طی جنگ از این منطقه تأمین می‌شد. ترک‌ها که پیش از این دارایی‌های شرکت نفت در بغداد و بصره را ضبط کرده بودند، تصمیم داشتند با غرق کردن کشتی بزرگی در دهانه‌ی دریا مانع آمد و شد کشتی‌های انگلیسی به آبادان شوند اما قوای نظامی انگلستان موفق شدند آنان را تا بصره عقب برانند و بدین ترتیب محاصره آبادان ناموفق ماند.^{۲۰}

کارگزار امور خارجه در بصره از طریق مخابرات محمره به وزارت امور خارجه درباره‌ی تسخیر بصره به دست نیروهای انگلیسی و برقراری حکومت نظامی و قطع ارتباط با سایر نقاط خاک عثمانی گزارش داد. این گزارش حاکی از خوش‌رفتاری مأموران انگلیسی با مردم و جریان داشتن دادوستد و امور روزمره مردم پس از حکومت نظامی بود. کارگزار حتی از برگزاری مراسم تعزیه خوانی و عزاداری روز عاشورا همچون سال‌های گذشته نیز خبر داده بود.^{۲۱}

پاسخ حکومت عثمانی به این موفقیت انگلستان، انتشار فتاوی جهاد به زبان عربی، فارسی و ترکی در میان عشایر و ایلات لر و عرب بود، که موجب تهییج خوانین قدرت‌طلب جوان شد.^{۲۲} دولت ایران برای جلوگیری از نقض بی‌طرفی توسط نیروی خودی عشایر، مجبور به هماهنگی با وزارت داخله

۱۸. کاوه بیات، ایران و جنگ جهانی اول، ص ۱۰۹ و خدابخش قربانپور دشتکی، انگلیس و بختیاری، ص ۲۶۹

۱۹. علی یعقوبی نژاد، رئیس نفت، ص ۱۸۸

۲۰. گزارش مأمور ایران در بصره/ محمره ۱۳ محرم ۱۳۳۳ ق. GH 1333-58-04-44,45 مرکز اسناد و تاریخ

دیپلماسی وزارت امور خارجه

۲۱. به تاریخ ۲۹ محرم ۱۳۳۳ ق. GH 1332-66-35-064. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه

۲۲. به تاریخ ۱۳ صفر ۱۳۳۳ ق. GH 1332-66-35-024 مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه

و وزارت مالیه شد.^{۲۳} در ژانویه ۱۹۱۵ م «واسموس»^{۲۴} نایب کنسول آلمان در بوشهر به خوزستان رفت تا با تبلیغ و تحریک خوانین جوان و جویای قدرت بختیاری جانبداران و موافقینی برای متحدین بیابد. بی‌بی‌مریم^{۲۵} از خاندان ایلخانی و خواهر سردار ظفر و ابراهیم‌خان ضرغام‌السلطنه از جمله‌ی این هواداران بودند. نصیرخان سردار جنگ که با شرکت‌نفت از قبل همکاری داشت، وظیفه‌ی سرکوب راهزنان و کنترل خوانین جوان و محافظت از چاه‌های نفت و منطقه‌ی بختیاری را به‌عهده داشت،^{۲۶} اما انجام این کار با فعالیت‌های مأموران آلمانی و عثمانی و کارشکنی‌های برخی خوانین به دشواری انجام پذیر بود. علاوه بر تحریک عشایر و ایلات توسط آلمان، قوای نظامی عثمانی نیز مترصد فرصت بودند تا هر از چند گاهی به خاک کردستان، کرمانشاه و حتی حدود محمره دست اندازی داشته باشند و این رفتار موجب آزدگی دولت ایران بود، اگر چه عکس‌العملی بیش از اعتراض سیاسی نشان نمی‌داد.^{۲۷} اما آنچه بیش از این نیز دولت انگلستان و شرکت‌نفت را نگران می‌کرد، تصرف حوزه‌های نفتی توسط قوای متحدین یا آسیب زدن به تأسیسات آن شرکت بود که سرانجام اتفاق افتاد.

در تاریخ ششم فوریه ۱۹۱۵ م فشار خط لوله‌ی مسجده‌سلیمان آبادان به تدریج کاهش یافت و در ساعت ۴ بعد از ظهر جریان ارسال نفت به آبادان قطع شد. خط لوله انتقال نفت توسط عده‌ای از طایفه باوندی تحت تاثیر تحریکات واسموس آلمانی و ترکان عثمانی قطع شده بود. در اهواز نیز ضمن قطع دو خط لوله در مسیر اهواز به کوت عبدالله، نفت موجود در لوله‌ها را نیز آتش زده، انبارهای شرکت را غارت و تخریب نموده و پایه‌های سیم تلفن و تلگراف را قطع کرده بودند. از آنجا که در مناطق نفتی وسیله‌ای برای متوقف کردن کامل جریان استخراج نفت وجود نداشت، مدیران شرکت‌نفت مجبور شدند دستور آتش زدن نفت اضافی تولید شده را صادر کنند^{۲۸} چون دیگر امکان انتقال آن به پالایشگاه آبادان نبود. این نیز صدمه‌ی دیگری بود که به منافع شرکت و انگلستان وارد آمد. اگر چه این خرابکاری به وسعتی که مأموران آلمانی پیش‌بینی می‌کردند اتفاق نیفتاد و آنها پس از انجام نیمه تمام مأموریت

۲۳. Wilhelm Wassmuss

۲۴. بی بی مریم: او خواهر سردار ظفر بود که همراه با ابراهیم خان ضرغام السلطنه و فتحعلی خان سردار معظم با واسموس و نیروهای آلمانی برای همکاری علیه انگلیسی‌ها متحد شدند. رک: احمد احرار، طوفان در ایران، تهران، انتشارات نوین، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹۲.

۲۵. علیرضا ابطی، نفت و بختیاری‌ها، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱.

۲۶. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه GH 1332-66-35-06 به تاریخ ۲۳ ربیع الاول ۱۳۳۳ ق، وزارت امور خارجه به سفارت استانبول.

۲۷. علی یعقوبی نژاد، رئیس نفت، صص ۱۸۹-۱۹۰.

۲۸. الیور باست، آلمانی‌ها در ایران، ص ۴۸.

خود به کرمانشاه بازگشتند.^{۲۹}

دولت ایران به امیرمفخم^{۳۰} مأموریت داد تا عشایر را از همراهی با آلمان و عثمانی منصرف کند و با نصایح دوستانه عثمانی را از پیش روی به سوی آبادان و محمره باز دارد^{۳۱} اما این مذاکرات جز قول و قرار و وعده‌های پوچ باب عالی و سفیر آلمان مبنی بر نداشتن قصد حمله به کردستان و خوزستان و اظهار تاسف از مشکلات ایجاد شده برای ایران در اثر تخریب لوله‌های نفت نتیجه‌ای دربر نداشت.^{۳۲}

فتاوی‌ای علما در اعلام جهاد علیه «شیخ خزعل» و قوای انگلستان و عزیمت چند تن از روحانیون از عراق به کرمانشاه، آماده شدن قوای عثمانی برای تجاوز به کرمانشاه و هم‌رای شدن بسیاری از عشایر با آلمانها و عثمانی، سبب شد تا حکومت ایران در ولایات سرحدی غرب، بیش از پیش تحت فشار قرار بگیرد، به‌طوری‌که امیر مفخم به دولت مرکزی و وزارت امور خارجه هشدار داد:

«...مطابق راپورتهایی که متواتر از رؤسای عشایر و غیره به حکومت می‌رسد عثمانی‌ها تصمیم گرفته‌اند از خانقین و مندلیج به حدود کرمانشاهان تجاوز نمایند و یکی از دلایل اینکه امیرحشمت با چند نفر به خانقین آمده و قصد آمدن کرمانشاهان را دارد _ اگر چه تلگرافاً به حکومت قصر [شیرین] امر شده که مشارالیه را نگذارند به کرمانشاهان بیاید _ ولی از آنجایی که علاج واقعه را قبلاً باید تدارک کرد، ناچار به عرض اولیای دولت می‌رسانم غالب عشایر در باطن با عثمانی‌ها همراه و هم‌عقیده هستند. اگر قشون عثمانی از حدود تجاوز کند عشایر مزبور، یا برای جلب منافع شخصی یا برای برهم زدن انتظام حاضره احتمال قوی می‌رود که با عثمانی‌ها هم‌خیال بشوند. فرضاً هم [] حکومت در جلوگیری بی‌تکلیف مانده، مستدعی است از طرف هیئت وزرای عظام در این خصوص بذل توجهی شده و عاجلاً تعلیمات لازمه را بفرمایند.»^{۳۳}

اگرچه دولت ایران به تخریب لوله‌های نفتی به دولت عثمانی اعتراض می‌کرد^{۳۴} اما این موضوع

۲۹. لطفعلی خان امیر مفخم، فرزند حاج امام قلی خان بختیاریریاں سایر القاب: ظفرالسلطان. رک: کریم سلیمانی، القاب رجال دوره قاجاریه، ص ۴۱.

۳۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. به تاریخ ۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳ق. GH 1332-66-35-014

۳۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه GH 1332-66-35-004 .

۳۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.: GH 1332-66-35-099 GH 1332-66-35-015 به تاریخ ۸ ربیع الثانی ۱۳۳۳ق. تلگراف رمز از کرمانشاهان

۳۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. GH 1332-66-35-006.: به تاریخ ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۳ق

۳۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه GH 1332-66-35-060. به تاریخ ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۳۳ق

مهم‌ترین نگرانی دولت ایران نبود، مشکل جدی‌تر، هیجان علمای دینی و عشایر در همراهی با عثمانی با شعار جهاد علیه کفار بود. علاوه بر قتوهای صادر شده از سوی علمای طراز اول، تعدادی از مقامات روحانی در کردستان و کرمانشاه به سخنرانی در میان اجتماعات مذهبی پرداخته و امر به مبارزه‌ی مسلحانه علیه «شیخ خزعل» و انگلیس و حتی مقابله با دولت بی‌طرف می‌دادند و برای تهیه‌ی مقدمات جنگ از مردم اعانه جمع می‌کردند و هم‌زمان سالارالدوله به میان ایلات آمده و آنان را به جنگ تحریک می‌کرد.^{۳۵}

حملات عثمانی به خوزستان و محمره نیز مزید بر علت شده و بیش از پیش مردم بومی غرب و جنوب کشور را به شکست متفقین امیدوار می‌ساخت. دولت از سوی عثمانی و آلمان در خارج از کشور و از طرف عشایر و ایلات و روحانیون طالب جهاد در داخل کشور سخت تحت فشار بود. روسیه و انگلستان نیمی از کشور را در تصرف خود داشتند و سالارالدوله نیز در این میان می‌کوشید تا در این آشفته بازار به نفع خود طرفی بربندد.

اما تکلیف دولت انگلستان بسیار روشن‌تر از دولت ایران بود. در پاسخ به اقدامات عثمانی و آلمان در حملات جسته و گریخته به مناطق تحت نفوذ و حوزه‌های نفتی و تخریب تأسیسات و آتش زدن انبارهای شرکت نفت با همکاری و کمک ایلات بومی منطقه^{۳۶}، اقدامات گسترده‌ای را جهت بازگرداندن امنیت به منطقه و رفع مشکلات ایجاد شده سازماندهی کرد که نخستین گام آن دستگیری دو تن از اتباع آلمان در ایران و تبعید آنان به هندوستان بود: «حدود جنوب ایران منقلب و انگلیسی‌ها محض حفظ منافع و جلوگیری از عثمانی‌ها [از] تجاوز، دو نفر اتباع آلمان را گرفته به سمت هند فرستاده اند.»^{۳۷}

تحکیم مجدد روابط با بختیاری‌ها، اقدام تدافعی بعدی انگلستان بود. آنها در پی اطمینان از بی‌تقصیری طوایف بختیاری در تخریب تأسیسات نفتی و دست داشتن طایفه‌ی باوی و اعراب محلی در این اقدام، سعی در همراه کردن طوایف مخالف آنان با خود کردند. دکتر «یانگ» در نامه‌ای به «گرین وی»^{۳۸} رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران در تاریخ ۱۹ فوریه می‌نویسد:

۳۵. Lockhart, V1, P269.

۳۶. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH1332-66-35-075.

۳۷. Charles Greenway

۳۸. جن، راف، گارثویت، تاریخ سیاسی-اجتماعی بختیاری، ترجمه مهراب امیری، تهران، نشرسهند، ۱۳۷۳، ص ۲۴۱-۲۴۰.

«سابوتاژ و قطع خط لوله نفت، کار طوایف بختیاری نبود، بلکه این اقدام به دستور شیخ باوی و اعراب متمرّد محلی صورت گرفته است. سردار جنگ و سردار بهادر به‌طور کامل به ما وفادار هستند... خوانین با «شیخ خزعل» و مأموران ما در خوزستان به تفاهم رسیده‌اند و قرار شد با هم تشریک مساعی کنند... آن‌ها به بهانه اینکه می‌بایست بی‌طرفی را حفظ کنند حاضر نیستند دست به هیچ اقدامی بزنند. به همین دلیل هم بهانه‌ی کافی در دست دارند که بتوانند در مقابل ملاها در قلمروی خود مقاومت کنند... در حال حاضر برای جلوگیری از خرابی و آسیب رساندن به مناطق نفت‌خیز بهتر است خوانین خود را وارد مسائل اعراب نکنند.»^{۳۹}

میان اعراب تحت فرمان «شیخ خزعل» به‌عنوان متحدان قدیمی و وفادار دولت انگلستان در جنوب ایران و اعراب و عشایر طالب جهاد، اختلاف نظر زیاد شده و با حمایت قوای عثمانی حتی کار به مانور نظامی و نمایش قدرت و درگیری و غارت اموال یکدیگر نیز رسید. بیشترین محل بروز درگیری‌ها اطراف ناصری^{۴۰} بود.^{۴۱}

اقدام دیگر دولت بریتانیا در محافظت از منافع آن دولت در مناطق نفتی ایران مذاکره‌ی مجدد با خوانین بختیاری و سعی در انعقاد قراردادی دیگر با آنان بود. سرپرسی کاکس مأموریت یافته بود تا با سردار جنگ و سردار بهادر گفت‌وگو و موافقت آنان را برای خواسته‌های انگلستان جلب کند. این خواسته‌ها که همگی به محافظت از قلمروی تأسیسات نفتی مربوط می‌شد، از این قرار بود:

الف) خودداری از عملیات مسلحانه علیه بریتانیا و مخالفت با فتوای جهاد که از سوی علما به طرفداری از آلمان و عثمانی صادر شده و جلوگیری از اشاعه‌ی آن در قلمروی بختیاری.

ب) اتخاذ ترتیبات لازم برای تأمین نگهبان و محافظان چاه‌های نفت و راه کاروان رو بختیاری و سیم تلگراف اصفهان تا مرزهای قلمرو ایالت فارس.

ج) همکاری با «شیخ خزعل» در خوزستان در رابطه با عدم ورود مهاجرین (دولت موقت) به منطقه و استقرار امنیت در سرحدات.

د) ایلخانی باید متعهد شود از کلیه منافع و علائق بریتانیا در جنوب محافظت کند.^{۴۲}

۳۹. نام قدیم اهواز امروزی

۴۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ۱۳۳۲-۱۳۳۳: به تاریخ ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳،

گزارش «شیخ خزعل» به وزارت امور خارجه

۴۱. علیرضا ابیطحی، نفت و بختیاری‌ها، ص ۱۵۳

۴۲. BP: 70 297, Gatwand, 24 April 1915.

در ازای این درخواست‌ها انگلستان استقلال داخلی خوانین بختیاری را تحت نظارت انگلیسی‌ها به رسمیت می‌شناخت، با گماردن یک حکمران بختیاری در اصفهان موافقت می‌شد و به هر یک از خاندان‌های ایلخانی و حاجی ایلخانی پنج هزار لیبره پرداخت می‌شد، که در صورت وفاداری تا پایان جنگ به ده هزار لیبره افزایش می‌یافت. این قرارداد به دلیل تداخل با منافع روسیه طبق قرارداد ۱۹۰۷ و تعلق اصفهان به قلمرو آن‌ها و احتمال پیوستن دولت ایران به قوای دشمن انگلیس (متحدین) منعقد نشد و لازم آمد مذاکرات به گونه‌ای دیگر از سر گرفته شود. در نهایت پس از وعده‌های بسیار و مذاکرات فراوان برای جلب همکاری مجدد ایل بختیاری^{۴۳} سرانجام خوانین و نماینده‌های بریتانیا در منطقه‌ی خلیج فارس توافق نامه‌ای در پایان سال ۱۹۱۵ تنظیم کردند که در آوریل ۱۹۱۶ مورد تایید مجدد خوانین بزرگ قرار گرفت. مفاد این قرارداد به گونه‌ای بود که بختیاری‌ها موظف به حفاظت از تأسیسات نفتی و منافع بریتانیا در جنوب ایران بودند و در مقابل، بریتانیا از مقام و موقعیت سیاسی خوانین در برابر دولت ایران حمایت می‌کرد. این توافق نامه که موضوع عمده‌ی آن متعهد شدن طایفه بختیاری به حفاظت از مناطق نفت خیز بود، در پانزدهم فوریه ۱۹۱۶ به امضاء طرفین رسید.

طبق این قرارداد خوانین بختیاری متعهد می‌شدند که همچون قبل اتحادشان را با شیخ خزعل حفظ کرده و از قلمرو بختیاری و منطقه‌ی عملیاتی نفت محافظت به عمل آورند و در طی جنگ، امنیت راه‌های کاروان‌رو اهواز و اصفهان را تأمین کنند. چنانچه هر یک از خوانین از این شرایط عدول کند، سهام وی از سود نفت به نفع انگلستان مصادره شود. در مقابل انگلستان نیز تعهد می‌کند در حل و فصل اختلافات خوانین با هم و با دولت کمک نماید. این قرارداد یکسویه می‌توانست منافع انگلیس در منطقه‌ی بختیاری و مناطق نفتی را در طی جنگ تضمین کند.^{۴۴}

به این ترتیب بریتانیا موفق شد با عقد این قرارداد، امنیت حوزه‌های نفتی و جاده‌های بختیاری را تا پایان جنگ تضمین کرده و خوانین بزرگ بختیاری را وادار سازد تا از حرکت‌های مغرضانه‌ی خوانین جوان علیه انگلستان و همراهی با آلمان جلوگیری کنند، در غیر این صورت هم اتحادشان با بریتانیا به هم می‌خورد و هم سهام نفت را از دست می‌دادند و در ضمن چنانچه آلمان و متحدانش پیروزی می‌شدند موقعیت و منصب ایلی آنها در برابر قدرت طلبان جوان از دست می‌رفت. بنابراین در مجموع این قرارداد بیشتر به نفع بریتانیا و شرکت نفت بود تا به سود خوانین بختیاری.

۴۳. جن، راف، گارثویت، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، صص ۳۵۱-۳۴۹.

۴۴. مخبر السلطنه درباره‌ی توجه مأموران آلمانی به ایالت فارس و بوشهر مفصل نوشته است. رک: مهدقلی هدایت مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، صص ۲۷۵-۲۷۰.

این موضوع که خوانین این همه تعهد را پذیرفته اند و در مقابل از بریتانیا حمایت در برابر دولت مرکزی و خوانین ایلات دیگر را خواسته‌اند، بیانگر روابط نه چندان دوستانه‌ی آنها با دولت مرکزی و بقیه ایلات بوده و حتی می‌توان چنین برداشت کرد که در این برهه‌ی خاص زمانی، اقتدار و مرکزیت دولت را نیز به رسمیت نمی‌شناخته‌اند که وارد چنین بده‌بستان سیاسی شدند.

پلیس جنوب

بریتانیا در محافظت از منافع خود در منطقه‌ی جنوب ایران و حفاظت از چاه‌ها، تأسیسات و کارکنان صنعت نفت به هر اقدامی که ممکن بود دست زد. بختیاری‌ها و کشکولی‌ها در شمال و شمال غرب حوزه‌های نفتی، «شیخ خرعل» و سپاه مجهز و بزرگش در اهواز و محمره (جنوب منطقه‌ی نفتی) و قوای نظامی بریتانیا در غرب آن منطقه در مقابل سپاه عثمانی از منافع انگلستان محافظت می‌کردند. مأموران عثمانی و آلمانی در تلاش و تکاپو بودند تا بلکه بتوانند از ضلع شرقی مناطق نفتی و از طریق ایالت‌های فارس و اصفهان به منطقه‌ی نفوذ و مورد علاقه‌ی انگلستان رسوخ کرده و به متفقین آسیبی برسانند.^{۴۵} در نتیجه دولت بریتانیا برای مقابله با دشمنان و جلوگیری از ورود آنان به منطقه مورد نظر تصمیم‌های جدی اتخاذ کرد. در بهار سال ۱۹۱۶م سرپرسی سایکس مأموریت یافت تا در بندرعباس یک قوای محلی تشکیل دهد که حافظ منافع انگلیس باشد.^{۴۶}

این نیروی نظامی که پلیس جنوب نامیده شد،^{۴۷} از سربازان ایرانی و هندی - انگلیسی تشکیل شده بود.^{۴۸} مدارک فراوانی حاکی از مزاحمت‌های پلیس جنوب برای مردم بومی و عشایر است، مقابله آنها با قشقای‌ها به سرکردگی سردار عشایر در ایالت فارس علی رغم تلاش حکومت محلی در آرام ساختن طرفین، محاصره و غارت روستای دهج در ایالت یزد، قتل اهالی روستا و تخریب منازل و اسارت تعدادی از روستائیان آن روستا^{۴۹} و حمله، غارت و قتل اهالی میمند از توابع یزد نیز از جمله فجایعی بود که در بحبوحه‌ی جنگ جهانی اول توسط پلیس جنوب اتفاق افتاد و در جراید و افکار

۴۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: ۱۹-۱۹-۲۷-۱۳۰۲ ش.

۴۶. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: ۲۰-۱۹-۲۷-۱۳۰۲ ش.

۴۷. کاوه بیات، ایران و جنگ جهانی اول، صص ۱۷۰-۱۶۷.

۴۸. بهروز قطبی، اسناد جنگ جهانی اول در ایران، صص ۲۵۵-۲۵۲.

۴۹. همان، صص ۲۶۸-۲۶۰. اسناد منتشر شده از عریضه‌های اهالی روستاهای مذکور و پاسخ‌های وزارت داخله و مسئولین.

عمومی تأثیر عمیقی به جا گذاشت.^{۵۰} علاوه بر سربازان هندی که توسط کشتی به بندرعباس آمده بودند و سربازان انگلیسی که در استخدام پلیس جنوب بوده و بوشهر را تصرف کرده بودند^{۵۱}، از اهالی شهرها و روستاهای مختلف نیز تعداد زیادی به عنوان سرباز به اجبار یا اختیار به خدمت پلیس جنوب درآمده بودند.^{۵۲} همچنین برخی از طوایف عشایر دقیقاً و منحصرأً برای محافظت از ذخایر و چاهها و تأسیسات نفتی به عنوان «پلیس جنوب» به استخدام درآمدند: «قونسول انگلیس به عنوان حفاظت چاه نفت در موقع کشکولی ها، قوه تشکیل می دهد و امرالله کشکولی را که از افراد قشون جنوب بود، با ارتقاء درجه، قریب پنجاه نفر ایواب جمعی کرد، سی هزار فشنگ و سی اسب و هزار تومان به او داده و گفته است سیصد نفر تفنگچی بگیرد و با کشکولی ها حدود اراضی نفت برای مختصر گوسفندی سکنی گرفته است.»^{۵۳} اگر چه دولت ایران با نامه پراکنی و اعتراضات سیاسی به سفارت انگلیس کوشید تا آنان را متقاعد به انحلال یا حتی تعدیل این قوای نظامی کند اما موفق به این کار نشد. وزیر امور خارجه در این مورد، در یادداشتی به سفارت انگلیس نوشت:

«... فی الحقیقه وجود این قوای غیر رسمی را باید سرچشمه‌ی وخامت اوضاع کنونی دانست که نمی‌گذارد دوستی دولتین به سهولت جریان داشته باشد و به‌طور مطلوب مورد استفاده باشد. بالاخره وجود همین قوه است که اخیراً اسباب تجاوز عساکر یکی از دول متخاصمه به ایران و موجب مصائب تازه تری شده. حوادث فارس، کرمانشاهان و گیلان و کلیه‌ی خسارات مادی و معنوی که به طرق مختلف به این مملکت و اهالی آن وارد آمده و می‌آید مستقیماً یا غیرمستقیم مربوط به همین علت است، زیرا اگر این مانع بزرگ در میان نبود دولت ایران می‌توانست در حال بی‌طرفی دوستی خود را با تمام دول نگاه داشته با خیال فارغ به اصلاحات داخلی و تشکیل قوا، محض حفظ حدود و تکمیل امنیت طرق تجارتی که بالخصوص متضمن منافع دولت بریتانیای کبیر است بپردازد... یک بار دیگر آن جناب جلالتمآب را متوجه اهمیت و لزوم فوری تسویه‌ی مسئله‌ی قوای موسوم به قشون جنوب نموده تمنا دارم موافقت نظر خود را... هر چه زودتر اشعار نمایند.»^{۵۴}

در پاسخ سفارت انگلیس به این اعتراض، به صراحت به منافع بریتانیا در جنوب ایران اشاره شده و حضور قشون جنوب تا پایان جنگ در آن مناطق لازم دانسته شد.

۵۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ۸۰- ۱۴- ۴۸- GH1336

۵۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ۴۵- ۱۴- ۴۸- GH 1336

۵۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ۱۷- ۱۹- ۲۷- ۱۳۰۲

۵۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ۴۸- ۱۴- ۴۸- GH 1336

۵۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ۸۹- ۱۴- ۴۸- GH 1336

«بالاخره به ملاحظه‌ی مصالح فوق‌العاده انگلستان در جنوب ایران که همجوار است و به ملاحظه‌ی هرج و مرجی که بواسطه‌ی عدم یک‌قوه‌ی منظمه ممکن است به ظهور برسد دولت علیه قشون جنوب را به طوری که حال تشکیل یافته و مخارج آن را دولت انگلیس متحمل است تا آخر جنگ رسماً بشناسد.»^{۵۵}

شیخ خزعل و انگلستان

انگلستان تمام تلاشش را برای محافظت از منافع موجود در جنوب ایران و منابع نفتی به کار بست. از انعقاد قرارداد مجدد با خوانین بختیاری و تشکیل قوای جنوب برای ایجاد کمربند امنیتی حوزه‌های نفتی تا پیاده کردن نیروی نظامی در بنادر جنوب و اقدام به جنگ دریایی و زمینی با نیروهای متخاصم در آب‌های اطراف محمره و مرزهای غربی ایران.

هدایت جنگ با عثمانی به دست وزارت جنگ بریتانیا بود اما سپاهی که در این میادین می‌جنگید، بیشتر متشکل از تفنگداران و سربازانی از طوایف عرب تحت فرمان «شیخ خزعل» بودند. تأمین مهمات و تسلیحات این ارتش و همچنین دستمزد و هزینه‌های آنان را دولت انگلستان به عهده داشت و هماهنگی و فرماندهی آنان با «شیخ خزعل» -متحد وفادار و قدیمی بریتانیا- بود. اگر چه برخی از قبایل و طوایف عرب ترجیح می‌دادند در سپاه مسلمانان عثمانی و با شعار جهاد و جنگ مقدس در مقابل آن کشور بایستند^{۵۶} اما اغلب اعراب، تحت سلطه و فرمان «شیخ خزعل» بوده و طبعاً در جبهه‌ی دوستان انگلیس قرار داشتند. حتی اعراب باوی که اقدام به تخریب لوله‌های نفت نموده بودند نیز از سوی شرکت نفت تطمیع شده و پذیرفتند که در مقابل حقوق و دستمزد از همان خط لوله انتقال نفت تا پایان جنگ محافظت کنند.^{۵۷} پشتیبانی «شیخ خزعل» از بریتانیا و شرکت نفت به شدت سبب رنجش خاطر دولت عثمانی از ایران شده بود زیرا: «با وجود اعلان بی‌طرفی دولت علیه ایران، بدوا شروع انگلیسی‌ها به تحریکات با دستیاری و معیت شیخ خزعل حاکم رسمی آن دولت علیه در آن سامان از قبیل شلیک کردن اعراب به امر خزعل بر روی عثمانیان در ام‌الرصاص، سرقت و ضبط قورخانه عثمانی و فرستادن اعراب به آن سمت شط و غارت کردن حیوانات و تفنگ و همچنین اعزام اعراب عونه خود برای غارت گمرک بصره که اکنون مغضوبات مزبوره در نزد آدمهای مخصوص خود به راهنمایی قوای

۵۵. BP: 70 297, Maidan-i- Naphtun, 19th march 1915, M.Y Young to Mr. Greenway.

۵۶. علی یعقوبی نژاد، رئیس نفت، ص ۱۹۰.

۵۷. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. ۱۳۳۳ - ۶۶ - ۳۴ - ۴۵. GH 1333

انگلیس در اراضی عثمانی و قبایل تجمع قبایل و انگلیس با خزعل و شیخ کویت و همدستانان در امارت فیلیه برای تطمیع و اتخاذ قراردادهای قطعی در اجرای انواع تحریکات بر ضد عثمانی^{۵۸} همگی اتهاماتی علیه شیخ خزعل بود که سفیر عثمانی در پاسخ به اعتراض وزارت امور خارجه ایران نگاشته و ارسال کرده بود.

قوای نظامی بریتانیا به کمک «شیخ خزعل» و سپاهش به سختی سعی داشتند، ارتش عثمانی را عقب رانده، حدود و ثغور را حفظ نموده و از ورود و خروج مأموران دول متخاصم و مخالفین بریتانیا^{۵۹} به محدوده‌ی آبادان، اهواز، محمره و مسجدسلیمان که مناطق صنعت نفت بود، ممانعت کنند. «شیخ خزعل» که در گزارش‌هایش خود را بی‌طرف و مطیع دولت مرکزی قلمداد می‌کرد، مبارزه‌ی همه جانبه و علنی علیه دشمنان بریتانیا در جنگ جهانی اول را عهده‌دار شده بود. در یکی از گزارش‌های وی چنین نوشته شده است:

«...قشون عثمانی و اعراب سه فرسخی امینیه، قشون انگلیس هم در امینیه آن طرف رودخانه‌ی ناصری، فدوی در حفظ بی‌طرفی ذره‌ای غفلت ندارد ولی اختلاف فی مابین عشایر و طوایف داخله در ازدیاد، همه جا مشغول زد و خورد و نهب و غارت هستند».^{۶۰}

چون ناصری [اهواز] به تصرف قوای عثمانی در آمد، «شیخ خزعل» با کشتی پرسپولیس بین محمره و ناصری به حمایت انگلیسی‌ها در برابر «اعراب مجاهد»^{۶۱} ایستاد.^{۶۲} هنگامی که قوای نظامی بریتانیا پس از تخریب لوله‌ها و تأسیسات نفتی، لازم دید تسلیحات و تجهیزات جنگی به مسجدسلیمان و حوزه‌های نفتی منتقل کند تا حفاظت از این تأسیسات مطابق دستور انجام شود، «شیخ خزعل» فرمان تهیه‌ی شتر و قاطر لازم برای حمل قورخانه انگلیس به مناطق مورد نیاز را صادر کرد.^{۶۳}

کارگزار وزارت امور خارجه سپاه «شیخ خزعل» را که در محمره آماده‌ی فرمان بودند ۵ تا ۶ هزار نفر گزارش کرده بود.^{۶۴} در هر حال آنچه مسلم است اینکه حمایت و وفاداری شیخ در داخل محدوده‌ی

۵۸. جن، راف، گارثویت، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، ص ۳۴۹.

۵۹. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ۰۰۷ - ۳۵ - ۶۶ - ۱۳۳۲ GH

۶۰. منظور از «اعراب مجاهد» اعرابی هستند که به فتاوی علمای اسلام علیه متفقین و در همکاری با عثمانی لبیک گفته و علیه انگلستان اعلام جهاد کردند.

۶۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: ۱۰۰ - ۳۵ - ۶۶ - ۱۳۳۲ GH

۶۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: ۴۵ - ۳۵ - ۶۶ - ۱۳۳۲ GH

۶۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: ۲۸ - ۰۴ - ۵۸ - ۱۳۳۳ GH

۶۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۳۹۲۰-۲۴۰۰.

خوزستان و تلاش او برای محافظت از منافع انگلستان، نقش بسیار ویژه‌ای در پیشرفت اهداف بریتانیا در طی جنگ اول جهانی داشت. بی‌تردید ایجاد امنیت و تداوم سلطه بریتانیا در منطقه نفتی که لازمه‌ی ادامه و افزایش استخراج و صدور نفت مورد نیاز قوای نظامی بریتانیا به‌ویژه در دریا بود، بدون کمک «شیخ خزعل» به سختی امکان پذیر بود.

قحطی

قحطی سال‌های جنگ جهانی اول، تنها برآمده از خشکسالی و آفات و بلایای طبیعی نبود، بلکه عوامل متعدد دیگری نیز در شکل‌گیری آن دخیل بودند. فقط بعضی از ایالات همچون فارس در برخی سال‌های این ایام، دچار خشکسالی و بلایای طبیعی چون ملخ‌خوارگی شدند. گرسنگی و کمبود ارزاق در ایالات آذربایجان، گیلان، سیستان، خراسان و... در گرو بحران برخاسته از جنگ بود.

پس از آغاز جنگ جهانی اول، علی‌رغم اعلام بی‌طرفی از سوی دولت ایران، قدرتهای روسیه و انگلستان که پیش از این طبق قرارداد ۱۹۰۷م تصمیم به تقسیم ایران به دو منطقه تحت نفوذ و یک منطقه بی‌طرف گرفته بودند، قوای نظامی خود را به مناطق مورد توافق گسیل داشتند. با ورود سربازان متفقین به شهرهای مختلف و کمی پس از آن با تشکیل نیروی پلیس جنوب، گذشته از بروز بحران سیاسی و تحت فشار قرار گرفتن دولت، مردم نیز دچار بحران معیشتی شدند. آنان باید غذای شان را با سربازان بیگانه تقسیم می‌کردند. مدارک موجود حاکی از این است که در طی جنگ جهانی، تجاوزات نظامیان روس و عثمانی سبب خسارات فراوانی به اهالی گروس و ملایر شد.^{۶۵} پلیس جنوب نیز در ولایات یزد و کرمان فجایع زیادی مرتکب شد، که از جمله آن‌ها آسیب‌های جدی به کشاورزان و روستاییان بود اما صدمه‌ی بزرگ‌تر جمع‌آوری آذوقه از میان مردم توسط کارگزاران و صاحب منصبان متفقین بود. آنان برای اطمینان از امکان ادامه‌ی جنگ، ذخایر فراوانی از ارزاق مردم برای نظامیان خود تدارک دیدند.^{۶۶}

همچنین برای تأمین تدارکات نیروی نظامی خود در میادین نبرد، دست به صدور گسترده‌ی غله و دام به جبهه‌ها زدند. روسیه دام و غله موجود در ایالات شمال و شرق کشور را به رضا یا نارضایی

۶۵. دنسترویل: ص ۱۵۶.

۶۶. حضور روسیه در خراسان سبب ایجاد ناامنی و کمبود شدید مواد غذایی شده بود. رک: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ۱۳۳۳-۳۸۲۸ و سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۳۹۳-۱۴۹۳ و ۲۴۰.

از صاحبان آن‌ها خریده و از ایران خارج می‌کرد.^{۶۷} انگلیس نیز همین کار را با ایالات جنوبی و جنوب شرقی انجام داده و غلات و احشام جمع‌آوری شده را از طریق بنادر جنوب و به‌ویژه محمره از ایران خارج می‌ساخت.^{۶۸} با ورود نیروی نظامی بیگانه به کشور، آسیب دیگری که به مردم وارد آمد ایجاد هیجان عمومی و وحشت‌زدگی از کشیده‌شدن جنگ به ایران بود. این هیجان، ترس از ایجاد قحطی متأثر از جنگ و ایجاد گرانی و افزایش قیمت‌ها را نیز در برمی‌گرفت. همچنین بسیاری از تجار با انگیزه سودجویی دست به انبار و احتکار مواد غذایی زدند که این امر نیز بر افزایش قیمت‌ها تأثیری دوچندان داشت.

خروج مواد غذایی از ایران توسط متفقین

خروج غله از ایران، ذخیره کردن مواد غذایی در انبارهای متعلق به نیروهای متفقین مستقر در خاک ایران و فرصت‌طلبی محتکرین، همگی سبب بروز قحطی وسیع و غیرمعمول در ایران شد. به‌ویژه تهران و بلوکات اطراف آن که از شروع جنگ تا سال‌های پس از آن، درگیر قحطی و کمبود ارزاق بودند. کمبود نان، شکایت نانوایان از نبود آرد، احتکار غله و دخالت اتباع روس در حمل نان به تهران از جمله مسایل روز در پایتخت در این سال‌ها بود.^{۶۹}

ایالت فارس نیز که معمولاً ارزاق مورد نیاز خود را از کشاورزان گرمسیر تهیه می‌کرد به علت خرید محصولات کشاورزی توسط مقاطعه‌کارانی که در استخدام انگلیس بودند، با کمبود شدید مواد غذایی مواجه شده بود.

در نوامبر ۱۹۱۵م سیستان نیز در اثر فروش بی‌رویه و گسترده غله، توسط امین مالیه و محتکران به قوای انگلیس دچار قحطی شد، به شکلی که گندم خرواری بیست تومان هم یافت نمی‌شد.^{۷۰} راه‌ها، نیروی کار، ارزاق و احشام خراسان نیز در تسخیر نیروهای روس بود و مصادره و خروج مواد غذایی

۶۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۸۲۷۹-۲۴۰۰ به تاریخ ۲۱ ربیع الاول ۱۳۳۷ق و بسیاری دیگر از اسناد هم‌پرونده.

۶۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: پرونده‌های ۶۲۴۶-۲۴۰۰ و ۵۱۶۱-۲۴۰۰.

۶۹. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH1333-58-4-91 به تاریخ ۲۸ ذی حجه ۱۳۳۳ق و GH1333-58-4-68

۷۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۳۰۰۳۸۲۸.

سبب نایاب شدن آن در میان مردم و به سختی افتادن آنها شده بود.^{۷۱}

همدان که پذیرای قشون نظامی انگلیس نیز بود، در اثر احتکار آذوقه و ذخیره سازی مواد غذایی توسط عوامل انگلیسی آنچنان دچار قحطی و کمبود شده بود که «دنسترویل» درباره‌ی آن چنین می‌نویسد: «از پنجاه هزار نفر جمعیت شهر تقریباً صدی‌سی گرفتار چنگال سفاک مجاعه بودند و وضعیت آن سیه‌روزان به قدری سخت و ناگوار بود که مرگ حتمی آن‌ها پیش بینی می‌شد.»^{۷۲}

دشواری حمل و نقل ارزاق

اصرار مقامات روس و انگلیس در جمع‌آوری قاطرها و شتران که مهم‌ترین وسیله‌ی حمل و نقل به شمار می‌رفت، برای حمل و جابه‌جایی تدارکات نظامی و آذوقه^{۷۳} نیز به فراگیر شدن قحطی کمک کرد. زیرا از آنجا که مهم‌ترین وسیله‌ی حمل و نقل، حیوانات بارکش بودند، با خارج شدن آن‌ها از شبکه حمل و نقل، امکان جابه‌جایی مواد غذایی از ایالات دیگر و حمل بار از بنادر جنوب به دیگر نقاط کشور سخت تر و پرهزینه‌تر می‌شد. در سال ۱۳۳۳ ق/ ۱۹۱۵ م قیمت گندم در بوشهر یک من هزار و هشتصد دینار بود و حمل یک من گندم از بوشهر به شیراز دو هزار دینار (دو قران) هزینه داشت.^{۷۴} به عبارتی علی‌رغم افزایش شدید نرخ ارزاق، هزینه حمل و جابه‌جایی از قیمت مواد غذایی پیشی گرفته بود. مردم نیز از مشاهده‌ی بارهای آذوقه که علی‌رغم نیاز عمومی به خارج از کشور حمل می‌شد، دچار هیجان و اضطراب می‌شدند که این ترس و نگرانی علاوه بر ایجاد بلوا و آشوب سبب آشفتگی بیشتر وضع ارزاق و افزایش قیمت‌ها نیز می‌شد. همچنان که در گزارشی از حکومت بنادر به وزارت مالیه نوشته شده بود: «نسخ حکم منع حمل غله از بوشهر و محمره و بنادر عربستان به خارجه که از طرف گمرک اعلام شده است، با عدم بارندگی باعث ترقی غله و هیجان مردم شده است.»^{۷۵}

۷۱. دنسترویل: ص ۱۳۹.

۷۲. ژنرال بارانتف در سال ۱۳۳۴ ق از حکومت اراک مقدار معینی جو و قاطر درخواست کرد که پس از تحویل آن از پرداخت وجه و قیمت آنها استنکاف ورزید. این مقدار هفتاد و پنج خروار جو بود که با دویست قاطر و شتر حمل شد. رک: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۲۳۷۹-۲۹۳.

۷۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۸۲۷۹-۲۴۰ به تاریخ ۴ دلو ۱۳۳۳ ق، سواد تلگراف حکومت بنادر به وزارت داخله.

۷۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH1333-58-4-254

۷۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۸۲۷۹-۲۴۰ به تاریخ ۱۵ ذی حجه ۱۳۳۲ ق.

تلاش حکومت مرکزی برای خروج از بحران قحطی

در چنین اوضاعی نه دولت مرکزی توانایی مقابله با اقدامات متفقین را داشت و نه دولت ملی امکان جلوگیری از رشد و گسترش قحطی را یافت. مهم‌ترین اقدامی که حکومت مرکزی در این زمینه انجام داد، حکم ممنوعیت صدور مواد غذایی و دام به خارج از کشور «به هر مقدار و توسط هر کس» بود^{۷۶}، حکمی که صدور آن سبب بروز عکس العمل شدیدی از سوی صاحب منصبان و سفارت‌خانه‌های خارجی در ایران شد. آنان سعی بسیار کردند تا تبصره‌ای برای فرار از آن بیابند. برخی مأموران گمرک که خود از طرفداران متفقین بودند و آنان که از عواقب جنگ و ادامه خصومت با متفقین نگران بودند، در اجرای این حکم مسامحه نشان داده و خروج مواد غذایی را نادیده می‌انگاشتند اما گروهی که در اجرای این دستور جدیت به خرج می‌دادند، اغلب متهم به دوستی و طرفداری با آلمان می‌شدند.^{۷۷} البته فرار از این قانون چندان سخت نبود. یکی از این راه‌ها قراردادهایی بود که مقاطعه کاران و کنتراتی‌ها با بیگانگان می‌بستند تا مواد غذایی و ارزاق را در ایران یا خارج از مرزهای ایران به آنان تحویل دهند و در صورت دستگیری این مقاطعه کاران توسط حکومت ایران، مقامات انگلیسی و روسی به شدت از آنان دفاع می‌کردند زیرا مسئولیت خروج مواد غذایی از کشور به عهده آنها بود و به این ترتیب سفارت و مأموران انگلیسی و روسی در مقابل دولت ایران و مأموران گمرک و حکومت بنادر جنوب مقصر و مسئول شناخته نمی‌شدند. در این ایام خروج ارزاق و دام با جلب رضایت پنهان گمرک و یا از طریق قاچاق انجام می‌شد^{۷۸} و از آنجا که دوستی شیخ محمدرضا با انگلستان بر کسی پوشیده نبود، نمی‌توان باور داشت، حکم حکومتی برای «شیخ خزعل»، محدودیتی در ارائه خدمات به انگلستان ایجاد کرده باشد. با حمایت و پشتیبانی «شیخ خزعل» کاروان‌های حامل آذوقه و گله‌های دام بدون اینکه با مانعی جدی روبه‌رو شوند یا توضیحی قانع کننده برای مأموران دولتی داشته باشند، توسط مقاطعه کاران از محمدرضا برای قوای انگلیسی به بصره و دیگر شهرهای بین النهرین صادر و یا از راه آب‌های خلیج فارس و توسط کشتی‌های انگلیسی حمل می‌شد. خروج و تحویل ماهانه ۱۵ هزار رأس گوسفند و هزار تن گندم برای قشون انگلیس^{۷۹}، تنها یکی از ده‌ها قرارداد پیمانکاران در محمدرضا و بنادر جنوب بود که از طریق

۷۶. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH1333058-4-165

۷۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۸۲۷۹-۲۴۰۰ به تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۶ و ۳۰ ژوئن ۱۹۱۵ و ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۶ و ۷ ربیع الاول ۱۳۳۷ ق.

۷۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۸۲۷۹-۲۴۰۰ به تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۱۸ و ۲۰ دی ۱۲۹۷ و ۴ ربیع الثانی ۱۳۳۷ ق و ۷ ربیع الاول ۱۳۳۷ و ...

۷۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۸۲۷۹-۲۴۰۰ به تاریخ ۲۴ ژوئن ۱۹۱۵. منظور از «خواهش انگلیسی‌ها» درخواست رفع ممنوعیت حمل غله و صدور مجوز قانونی برای خروج آن از کشور است.

مرزهای خوزستان از کشور خارج می‌شد. در گزارشی از گمرک بوشهر به وزارت مالیه این موضوع چنین توضیح داده شده‌است:

«انگلیسها اصرار و ابرام فوق العاده در رفع قدغن صدور غله دارند. چون شیخ در محمره این قدغن را موقوف کرده است، تمام غلات دیلم و بهبهان را به محمره برده و از آنجا خارج می‌کنند. اگر چه ایالت در این موضوع با من هم عقیده است، پیشنهاد می‌کنم خواهش انگلیسی‌ها اجابت شود. زیرا نظر به مقدار کثیر غله که در تنگستان و دشتی به قاچاق حمل می‌شود، خسارت فوق‌العاده متوجه خزانه دولت است.»^{۸۰}

در هر حال این برنامه دولت هم آنقدر کارساز نبود که بتواند سدی بر گسترش قحطی برآمده از جنگ جهانی در کشور بی طرف ایران ایجاد کند. به ویژه آنکه طی این سال‌ها، واردات ارزاق و خصوصا آرد از کشورهای صادر کننده‌ای چون هندوستان نیز توسط انگلستان ممنوع شده بود و تلاش وزارت مالیه نیز برای متقاعد ساختن سفارت آن کشور با رفع این ممنوعیت فایده‌ای نبخشید، حتی پیشنهاد رفع ممنوعیت از حمل غله ایران برای انگلستان، در صورت صدور مجوز حمل مواد غذایی همچون گذشته از کراچی و بمبئی نیز مورد قبول آن سفارت قرار نگرفت: «... اقدام مجدد در رفع قدغن، موجب انقلاب و شورش شده و پیشرفت نخواهد نمود چرا که از طرف اولیای امور انگلستان همین معامله مجری و حمل غله از هندوستان به ایران ممنوع است. لازم است که از طرف مأموران انگلیس در حمل غله ممانعتی نشود تا در عوض از طرف دولت ایران نیز اجازه حمل غله داده ...»^{۸۱}

به این ترتیب سراسر ایران در سال‌های جنگ جهانی اول درگیر قحطی و گرسنگی بود که غالباً عامل طبیعی نداشت، بلکه ساخته‌ی اقدامات متفقین و به‌ویژه انگلستان در این کشور بود. در یک جمع‌بندی می‌توان علل بروز قحطی طی این سال‌ها را چنین برشمرد:

۱ - ایجاد ناامنی و از بین رفتن کشاورزی و روستاها در مسیر حرکت نیروهای بیگانه‌ی روس و انگلیس و عثمانی.

۲ - ایجاد اغتشاش و هیجان و آشوب میان مردم در اثر جنگ و ترس آنها از کمبود مواد غذایی که سبب افزایش قیمت‌ها و انبار آذوقه می‌شد.

۸۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: GH 1333-58-04-149

۸۱. Edward Palmer Thompson: The Making of the English Working Class, Victor Gollancz Ltd, 1980, P237.

- ۳- احتکار و ذخیره سازی ارزاق از سوی تجار و مالکان به امید سود بیشتر.
- ۴- خروج غله، دام و مواد غذایی دیگر از کشور توسط عوامل متفقین برای تأمین تدارکات و آذوقه مورد نیاز سربازان‌شان در جبهه‌های جنگ.
- ۵- تأمین آذوقه و مواد غذایی برای سربازان و نیروهای روس و انگلیس که در طی سال‌های جنگ در ایالات مختلف ایران مستقر بودند.
- ۶- بروز خشکسالی در برخی مناطق ایران.
- ۷- کاهش واردات مواد غذایی به‌ویژه از هندوستان به‌علت ممنوع ساختن این تجارت از سوی انگلستان برای تجار کراچی و بمبئی.
- ۸- بد بودن وضع راه‌ها و بلوکه شدن حیوانات بارکش در دست نیروهای روس و انگلیس که نتیجه‌ی آن ایجاد بحران در حمل و نقل کشور و جابه‌جایی مواد غذایی بود.
- ۹- ناتوانی حکومت مرکزی در کنترل اوضاع و حمایت از قحطی‌زدگان با کنترل قیمت‌ها و ممانعت از احتکار غله.
- ۱۰- ناتوانی دولت در کنترل مرزها و جلوگیری از خروج ارزاق و احشام توسط عوامل انگلیس و روس.

سال‌های بالندگی و شکوفایی

در این بخش که «سال‌های بالندگی و شکوفایی» نامیده شده‌است، به همان شاخص‌های بخش قبلی، در سال‌های پس از جنگ جهانی اول تا سال تغییر سلطنت قاجاریه به پهلوی یعنی ۱۹۱۹-۱۹۲۵ می‌پردازد، با این تفاوت که در این بخش، پرداختن به فعالیت‌ها و اقدامات مدیران و مسئولان شرکت‌نفت برای مهندسی شرکت-شهرهای مسجدسلیمان و آبادان و تخریب خانه‌ها و محله‌ها برای نوسازی شهری و مشکلات و اعتراضات مردم، در خلال این بخش آمده است. همچنین بیداری و آگاهی سیاسی کارگران طی این سال‌ها قابل توجه و تعمق است. ضمن اینکه فعالیت‌های صنفی و اتحادیه‌های کارگری و بسیاری موضوعات جزئی‌تر دیگر نیز در این بخش مفصل مورد توجه قرار گرفته‌اند.

اوضاع عمومی جهان پس از جنگ اول بین‌الملل

در پایان سال ۱۹۱۸ پس از گذشت ۴ سال از آغاز جنگ اول جهانی، جبهه‌ی متحدین کمابیش

شکست خود را پذیرفت و با پیشنهاد صلح جهانی و آتش بس موافقت کرد. بلغارستان و ترکیه با فاصله یک ماه، در سپتامبر و اکتبر ۱۹۱۸م تسلیم شدند. با تسلیم اتریش در نوامبر ۱۹۱۸م و تبعید قیصر کارل،^{۸۲} دیگر متحدی برای آلمان باقی نمانده بود و شوراهای کارگران و سربازان در بسیاری از شهرهای آن کشور به ترغیب رهبران سوسیالیست تشکیل شده و تظاهرات متعددی را علیه جنگ ترتیب می‌دادند. نمایندگان جمهوری جدید آلمان در هنگام امضای معاهده صلح، اگر چه با مشاهده توقعات متحدین غافلگیر شدند،^{۸۳} اما چاره‌ای جز پذیرفتن آن نداشتند.

پس از انعقاد پیمان صلح جهانی، نقشه‌ی سیاسی قاره‌ی اروپا به نحو چشمگیری دچار تغییر شد به‌گونه‌ای که از ۳ امپراتوری بزرگی که در شروع جنگ در سال ۱۹۱۴ م در اروپا وجود داشت، یکی ناپود شده و دو امپراتوری دیگر نیز بخش‌های بزرگی از سرزمین‌های خود را از دست داده بودند. در قلمرو این ۳ امپراتوری درهم‌شکسته، ۵۹ کشور جدید می‌کوشیدند استقلال خود را بدست آورند.^{۸۴} با پایان یافتن جنگ و پیروزی متفقین، حذف بزرگ‌ترین رقبای سیاسی و اقتصادی آنان از مجموعه قدرت‌های جهانی تحقق یافت. عثمانی با قبول شکست و تجزیه قلمرو، همچون قطعه‌ای یخ آب شد و آلمان علی‌رغم ادعاهایش در زمینه اطلاعاتی و نظامی، شکست را پذیرفت. روسیه نیز اگر چه در صف متفقین قرار داشت اما قبل از پایان جنگ، با پیروزی انقلاب اکتبر در آن کشور، از صحنه‌ی جنگ کناره‌گیری کرده و به حل بحران‌های داخلی خود پرداخته بود.^{۸۵}

فاتحان که هنوز موفق به اتخاذ سیاستی مشخص در مقابل شوروی نشده‌بودند و از سویی نیز از کناره‌گیری شوروی برای دریافت غرامت و تقسیم مستعمرات ناراضی نبودند، به قرار دادن آن کشور در انزوا و برقراری نوار امنیتی در مرزهای آن کشور برای جلوگیری از توسعه‌ی نفوذ افکار ضد سرمایه‌داری

۸۲. نمایندگان آلمان به فرانسه رفتند تا پیمان متارکه جنگ را امضا کنند اما دریافتند متحدین مواد بیشتری را مطرح می‌کنند که تجدید جنگ از سوی آلمان را غیر ممکن می‌سازد. ارتش آلمان می‌باید به ساحل شرقی رود راین عقب نشینی می‌کرد، بخش عمده‌ی ناوهای شناور و زیردریایی‌ها، نیروی هوایی، بخش عمده توپخانه و تسلیحات نظامی خود را باید تسلیم می‌کرد و همچنین باید خساراتی را که غیرنظامیان در سرزمینهای اشغالی تحمل کرده بودند، می‌پرداخت. رک: تاریخ مختصر قرن بیستم (عصر امپریالیسم) : ریچارد گاف- والتر ماس- جنیس تری- جیوا آپشور، مترجم: خسرو قدیری، تهران، ۱۳۷۲، نشر رازان، ص ۱۹۶.

۸۳. پیر رنون، جنگ جهانی اول، ترجمه عباس آگاهی، چ سوم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵، ص ۱۲۹.

۸۴. به محض وقوع انقلاب اکتبر، شوروی‌ها قرارداد ۱۹۰۷ را ملغی و کان لم یکن اعلام کردند و مغایر با اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها دانستند. رک: آندره فونت، تاریخ جنگ سرد، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ج ۱، چ سوم، تهران، ۱۳۶۹، نشر نو، ص ۳۵۷.

۸۵. جان باومن، تاریخ معاصر جهان ۱۹۰۰-۱۹۸۸، ترجمه یحیی افتخارزاده، تهران ۱۳۷۲، نشر هیرمند، ص ۱۳۷.

و کمونیستی اکتفا کردند، نواری امنیتی که با حمایت نظامی و اقتصادی و دادن وام های مختلف به کشورهای ضعیف هم مرز با شوروی یا انتخاب حکومت های دست نشانده و تحت قیمومیت گرفتن آنها تقویت شد.

اگر چه در نظامنامه ی صلح، تنها اراده ی فاتحان به حساب آمده بود اما میان این فاتحان، همبستگی دوران نبرد پایان پذیرفته و اختلاف نظرها و تضاد منافع آشکارا و به شدت بروز کرده بود، اختلافاتی که بسیاری از آنها بر سر تقسیم غنائم و مستعمرات بود. سرانجام انگلستان طبق توافق جامعه ی ملل حق قیمومت در فلسطین و بین النهرین [عراق] را که پیش از جنگ قلمرو عثمانی محسوب می شد، از آن خود کرد و سوریه و لبنان هم به قیمومت فرانسه بازگشتند.^{۸۶}

تلفات انسانی ناشی از جنگ در اروپا به هشت و نیم میلیون رسیده بود که تقریباً همگی به جمعیت فعال تعلق داشتند و کشورهای روسیه، آلمان و فرانسه که ۲۰ درصد از جمعیت جوان خود را از دست داده بودند، به شدیدترین وجه صدمه دیده بودند^{۸۷} و بحران اقتصادی نیز با کمبود تولید و تمام شدن ذخایر مواد اولیه، فرسودگی یا نابودی تجهیزات مکانیکی، نبود سازمان در ترابری و کمبود نیروی کار شدت یافته بود. در این میان، مردم کشورهای تحت استعمار، با وجود بحران اقتصادی به وجود آمده در سال های پس از جنگ و تغییر نقشه ی کشورها و تحت قیمومت قرار گرفتن کشورهای ضعیف توسط فاتحان جنگ و با مشاهده ی نابودی امپراتوری ها و تضعیف ابرقدرتها و جایگزینی قدرتهای جدید همچون ژاپن و آمریکا و فروپاشی حکومت روسیه و برقراری حکومت کمونیستی، به نجات کشورهای خود از دست استعمارگران امیدوارتر شدند.

«این تمایل به استقلال، هم از طریق انتشار اصول پرزیدنت ویلسون مبنی بر آزادی ملتها در انتخاب سرنوشت خود و هم از طریق ایدئولوژی کمونیستی مورد تشویق قرار گرفته است... در حقیقت جنبش های مقاومت نسبت به سلطه ی کشورهای اروپایی، در سال ۱۹۱۹م در هند، مصر، اتحادیه ی جنوب آفریقا، امریکای لاتین و سرزمینهای هند هلند تظاهر کرده اند و در همین احوال نهضتهایی که علیه نفوذ سیاسی غربیها جهت گیری کرده اند در چین و در میان مردم ترک و عرب امپراتوری پیشین عثمانی رشد می کنند. در همه جا اروپائیان هنوز مسلط بر اوضاع هستند، اما این نخستین تلاشهای استعمارزدایی بیان گر ورود جهان در مسیری تازه است.»^{۸۸}

۸۶. پیر نورن، جنگ جهانی اول، ترجمه عباس آگاهی، چ سوم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸

۸۷. همان کتاب، ص ۱۳۲.

۸۸. بین النهرین و انگلیس، شفق سرخ، یک شنبه ۲۰ ربیع الاول ۱۳۴۱، ۱۸ قوس ۱۳۰۱، شماره ۹۸، ص ۳۰۱.

با توجه به مشکلاتی که انگلستان در تعیین حکومت دست نشانده و تحت قیمومت خود در عراق مواجه شده بود^{۸۹} و همچنین با نگاهی به مشکل دیگر انگلیس در شرق و درگیری با مردم و جنبش‌های استقلال طلبانه هندوستان، می‌توان به روشنی دریافت که انگلیس در خاور میانه دچار موقعیتی خاص و دشوار شده بود. همان‌طور که پیشتر گفته شد، پس از جنگ جهانی اول بسیاری از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره برای به دست آوردن استقلال خود تلاش کردند که هند یکی از آنها بود. در سال ۱۹۱۹م مهاتما گاندی پس از مراجعت از آفریقای جنوبی مبارزات منفی خود را آغاز کرده و تلاش برای تأسیس یک هندوستان یک پارچه و مستقل را شروع کرد.^{۹۰} در فوریه ۱۹۲۱ گاندی و حزب کنگره ملیون صریحاً خواستار یک هندوستان متحد و مستقل از بریتانیا در داخل کشورهای مشترک‌المنافع شدند.

این نهضت اگر چه تا چند سال بعد به پیروزی قطعی نرسید^{۹۱} اما سبب تغییر سیاست انگلیس در این سال‌ها و تلاش برای پنهان کردن سیاست‌های استعماری در کشورهای تحت سلطه شد. بنابر تصمیم‌گیری‌های تازه‌ی سیاستمداران انگلیسی لازم بود هر چه زودتر سلطه فکری و سیاسی بریتانیا بر این منطقه تثبیت شود، تا مانع نفوذ افکار کمونیستی و انقلابی یا استقلال طلبانه گردد.

اوضاع عمومی ایران پس از جنگ اول جهانی

ایران که سال‌ها قبل از آغاز جنگ به عنوان منطقه نفوذ قدرت‌های انگلستان و روسیه در آمده بود، در طی جنگ علی‌رغم اصرار بر بی‌طرفی، عملاً میدان نبرد نیروهای متخاصم شد. در آغاز سال ۱۹۱۸م و قبل از پایان جنگ، دولت تازه تأسیس شوروی آمادگی خود را برای تخلیه‌ی فوری ایران از واحدهای

۸۹. گاندی روش خود را ضد خشونت (ساتیا گراها) نام نهاد. حاکمان عصبانی انگلیسی دست به اعمال شدیدی زدند. انگلیسی‌ها به کوشش خود برای تحمیل موضع قیمومیت در هند ادامه دادند اما در نهایت شکست خوردند. رک: جان باومن، تاریخ معاصر جهان ۱۹۰۰-۱۹۸۸، ترجمه یحیی افتخارزاده، تهران ۱۳۷۲، نشر هیرمند، ص ۱۴۱ و ۱۳۱.

۹۰. نهضت ضد انگلیسی در هندوستان تا سال‌ها بعد ادامه داشت. تهدید زنان انگلیسی مقیم کلکته از سوی استقلال طلبان هندی به قتل از جمله ی مبارزات علیه انگلیسی‌ها بود. رک: روزنامه شفق سرخ، شماره ۲۵۹۹، ۲۳ اسفند ۱۳۱۲، ۱۴ مارس ۱۹۳۴، ص ۱.

۹۱. در سال ۱۹۰۷ ضرورت تشکیل جبهه‌ی واحدی علیه امپراتوری آلمان، انگلستان را وادار کرد با سن پترزبورگ قراردادی منعقد و ایران را به مناطق نفوذ دو کشور تقسیم کند. روسیه بیدرتنگ منطقه‌ی نفوذ خود را در شمال ایران به صورت یک تحت الحمایه‌ی واقعی در آورد. به محض وقوع انقلاب اکتبر شوروی‌ها قرارداد ۱۹۰۷ را ملغی و کان لم یکن اعلام کردند و مغایر با اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها دانستند. رک: آندره فونت، تاریخ جنگ سرد، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ج ۱، چ سوم، تهران، ۱۳۶۹، نشر نو، ص ۳۵۷.

نظامی که برای اشغال ایران به کار گرفته شده بود، اعلام کرد. اقدامی که از ژانویه تا مارس ادامه داشت. همچنین در روز ۱۴ ژانویه همین سال، دولت شوروی طی یادداشتی همه‌ی پیمان‌ها و قراردادهای نابرابر با ایران را رسماً لغو کرد و متذکر شد که حقوق مردم ایران برای تحصیل آزادی و استقلال در معرض هیچ گونه تهدید یا تضییقی قرار نخواهد گرفت.^{۹۲} اما دولت ایران بلافاصله با مشکل تصرف کشور توسط قوای هندی-انگلیسی که تا این زمان در بین‌النهرین مستقر بودند، به بهانه‌ی محافظت مرزهای ایران از حملات عثمانی و آلمان مواجه شد.^{۹۳} اما پس از پایان جنگ، انگلستان نیز مجبور به تخلیه‌ی ایالات شمالی و جنوبی ایران شد زیرا هم طبق قرارداد صلح امضا شده، موظف به این کار بود و هم بنابر مصالح اقتصادی و تصمیم‌گیری دولتمردان آن کشور مبنی بر صرفه‌جویی در هزینه‌ها، مجبور به عقب‌نشینی و بازگرداندن نیروهای نظامی و غیرنظامی به خانه‌های‌شان شده بود. ضرورت تخلیه‌ی نیروهای انگلیسی از ایالات ایران در خاطرات ژنرال آیرونساید چنین منعکس شده است:

«روز سی ام (دسامبر ۱۹۲۰) تلگرام رمزی از وزارت جنگ رسید. از من پرسیده شده بود که تا چه حد امکان پذیر است که من نیروهایم را فوراً از ایران تخلیه کنم؟ حکومت می‌خواست تا آنجا که ممکن است صرفه‌جویی کند و می‌خواست که این عملیات پیش از آوریل خاتمه یابد.»^{۹۴}

اما گذشته از قدرت‌های بزرگی که در طی جنگ، ایران را میدان نبرد با یکدیگر کرده بودند، اوضاع داخلی کشور نیز چندان به سامان نبود. هنوز قحطی‌های دوره‌ی جنگ پایان نیافته بود و حکومت مرکزی نیز به علت درگیری‌های میان رجال و دولتمردان و ناتوانی‌های خاندان قاجار به شدت تضعیف شده بود. در جنوب ایران نیز شیخ‌خزعل که فرمان حکومت خوزستان را از مظفرالدین‌شاه گرفته بود، با توجه به ناتوانی حکومت مرکزی نسبت به این منطقه و حمایت‌های انگلستان از وی، حاکم بالامنابع بود. شکایات فراوان مردم منطقه از او و در دست گرفتن انحصار مواد غذایی و ارزاق در سراسر خوزستان، نشانه‌هایی ازین مدعاست که به آن پرداخته خواهد شد.

۹۲. محمدعلی مهیم، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران ۱۳۶۱، نشر میترا، ص ۳۱۹.

۹۳. سر ادموند آیرونساید، خاطرات و سفرنامه‌ی ژنرال آیرونساید در ایران (به ضمیمه‌ی اسناد و مکاتبات سیاسی وزارت خارجه انگلستان) (ترجمه بهروز قزوینی، چ دوم، تهران ۱۳۶۳، نشر آینه، ص ۵۶.

۹۴. حسین آبادیان، ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، تهران ۱۳۸۵، موسسه مطالعات و پژوهشهای

تلاش انگلستان برای کنترل اوضاع ایران

با توجه به مشکلات عدیده‌ی انگلستان در برقراری حکومت دست‌نشانده در عراق و شورش‌های استقلال‌طلبانه‌ی هندوستان و دیگر مستعمرات آن کشور، می‌توان درک کرد که چرا نگرانی عمده‌ی انگلیس در ایران، شکل‌گیری جنبش‌های ضد انگلیسی، توسعه‌ی نفوذ افکار کمونیستی و پذیرش نظام بلشویکی تحت تاثیر حکومت شوروی بود چرا که در این صورت منافع این کشور که به منابع نفتی ایران گره خورده بود، در معرض خطر قرار می‌گرفت. هم‌مرزی با شوروی و داشتن نقش مهم در کمربند حفاظتی در مقابل کمونسیم و اهمیت منابع نفتی در اقتصاد پس از جنگ انگلستان و کارخانجات تولیدی آن کشور، نشان دهنده‌ی دلایل توجه انگلستان به چگونگی حل مشکلات پس از جنگ در ایران است. تلاش برای ظاهر شدن در نقش منجی و یاری‌رسان برای ایرانیانی که از قدرتهای جهانی و جنگ بین الملل آسیب فراوان دیده بودند، در طراحی قرارداد ۱۹۱۹م کاملاً مشهود است: «یک دوره قحطی و مرگ و میر ناشی از گرسنگی، ناامنی راه‌ها و شهرها، سربرآوردن دزدان و غارتگران و اشرار، فساد و ارتشا و ورشکستگی اقتصادی و بالاتر از همه هراسانیدن مردم از شیخ سرخ، ابزارهای لازم را به دست بریتانیا داد تا برای این کشور که خود نقش عظیم و غیرقابل انکاری در انحطاط آن داشت، نقش ناجی ایفا کند و به بهانه‌ی نجات مردم ایران از افلاس وارد میدان گردد و سناریوی جدید خود را به معرض اجرا گذارد.»^{۹۵}

به تصویب رساندن و اجرای این قرارداد نیاز به یک حکومت دست‌نشانده داشت که دولت و ثوق‌الدوله موفق به انجام آن نشد و مخالفت همه جانبه مردم و سیاستمداران با این قرارداد و «سیل تبلیغات کرم‌لین که علیه زمامداران تهران جاری شد و آنان را بخاطر امضای قرارداد ۱۹۱۹ که کشورشان را در بستر اختیار امپریالیسم انگلیس قرار میداد به باد حمله گرفتند»^{۹۶} سبب شد تا هرگز این قرارداد به امضا نرسد و انگلستان به راه‌های دیگری برای تحت کنترل گرفتن ایران بیندیشد. عبدالله مستوفی نگاه انگلستان به مسئله ایران آن روزگار را چنین توصیف می‌کند:

«برای هندوستان، مستعمره‌ی زرخیز قدیمی و بین‌النهرین، شکار تازه‌ی او از جنگ‌های بین‌المللی

۹۵. عبدالله مستوفی چنین می‌نویسد: «لرد کرزن تصور می‌کرد با عقد قرارداد و ثوق‌الدوله، مستعمره‌ی جدیدی از ایران دست و پا کرده، و بتواند سر و رویی به این سیاست شکست خورده بدهد، و افکار عامه‌ی انگلیس را با این فیروزی طرفدار امپریالیزم نماید. ولی این اقدام هم نتیجه نداد. از یک طرف ایرانی‌ها علناً مخالفت را با قرارداد کاذبی شروع کردند، و از طرف دیگر در اروپا و حتی آمریکا هم سو صدای زیادی بر ضد این استعمار جدید بلند شد. رک: عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، چ۳، تهران ۱۳۷۱، انتشارات زوار، ج۳، ص ۱۴۲. ۹۶. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، چ۳، تهران ۱۳۷۱، انتشارات زوار، ج۳، ص ۱۴۰.

هنوز فکری نشده و در حقیقت این دیوار بلشویزم، از سمت ایران بازمانده و قرارداد و وثوق الدوله و به دست آوردن اختیار مالی و اداری و قشونی ایران هم که باید این کل دیوار را سد کند، دچار عدم قبول ایرانی ها و بالاخره اجرای آن گرفتار توقیف و تعطیل گشته بود. پس چه باید کرد؟^{۹۷}

انگلستان برای حل مشکل ایجاد امنیت در میادین نفتی دو راه در پیش رو داشت: راه اول شامل برقراری و تقویت اتحادیه‌ی قبایل برای ایجاد امنیت و محافظت از منابع نفتی جنوب ایران بود و راه حل دیگر، در تقویت حکومت مرکزی از طریق دست برداشتن از حمایت خوانین بختیاری و شیخ‌زعل. این چنین بود که هم دولتمردان انگلیس و هم رجال سیاسی ایران و حتی نمایندگان مجلس، استقبال از سردار سپه را به عنوان بهترین راه حل برون رفت از گرفتاری های روز ایران اندیشیدند.^{۹۸}

سردی روابط با خوانین بختیاری

این بخش از پژوهش به مشکلات و مسائل مالکان اراضی نفتی با شرکت نفت نمی‌پردازد، حتی به روابط ایل بختیاری با آن شرکت نیز از منظر قرارداد ارضی و دریافت سود سهام نفت نیز نمی‌نگرد، بلکه فقط به شکل ارتباط خوانین با شرکت نفت به عنوان تأمین کننده نیروی انسانی برای کار در چاه‌ها و پالایشگاه نفت و نقل و انتقال نفت در مسیر مسجدسلیمان تا آبادان و نیروی تفنگدار محافظ تأسیسات نفتی مورد نیاز شرکت نفت و نیز به عنوان محافظان اراضی نفتی و پالایشگاه در مقابل قوای متخاصم و سارقین می‌نگرد.

حکومت انگلیس برای محافظت از منافع خود در ایران و به ویژه در منطقه‌ی نفتی، خواهان ایجاد و برقراری ثبات سیاسی و اقتصادی بود، خواسته‌ای که با وقوع انقلاب روسیه شدت یافت، اما قرارداد ۱۹۱۹ نیز با مخالفت همه جانبه رجال و مردم ایران مواجه شد. انگلستان در راستای حفظ منافع نفتی موجود در ایران، باید از ثبات و امنیت مناطق نفتی مطمئن می‌شد. یکی از راه‌های آن پس از قطع امید از انعقاد قرارداد استعماری ۱۹۱۹، تقویت نیروی پلیس جنوب بود. این قوای نظامی که در آغاز جنگ جهانی و توسط خود انگلستان در جنوب ایران تشکیل شده بود، می‌توانست نقطه اتکایی جهت ایجاد امنیت برای تأسیسات نفتی در مناطق جنوبی ایران باشد^{۹۹} که این کار با اهداف سیاسی

۹۷. برای مطالعه بیشتر در زمینه ی مقدمات وقوع کودتا و نحوه ی برخورد رجال با آن نگاه کنید به: تاریخ

مختصر احزاب سیاسی ایران، نوشته ی ملک الشعراء بهار چ ۷، تهران ۱۳۸۶، انتشارات امیرکبیر، ج ۱، ص ۵۰- ۹۹.

۹۸. ادموند آیرونساید، ص ۱۴۵ و ۱۵۷.

۹۹. علی رضا ابطحی، ص ۱۸۶.

انگلستان هماهنگ نبود، زیرا پس از انقلاب اکتبر روسیه و لغو همه‌ی قراردادهای یک جانبه از سوی حکومت تازه تأسیس شوروی، انگلستان به کسب وجهه و اعتمادسازی در میان مردم منطقه نیاز داشت و به‌عنوان یک حکومت آزادی‌خواه و طرفدار دموکراسی نمی‌توانست بیش از این از یک نیروی نظامی غیرمردمی و بیگانه در کشور ایران حمایت کند.

در مقابل تخلیه‌ی ایران از قوای نظامی شوروی، انگلستان نیز تصمیم گرفت نیروی نظامی و قوای رزمی خود را از ایران خارج کند که انحلال پلیس جنوب نیز به همین منظور صورت گرفت. به ویژه اینکه با توجه به بحرانهای مالی پس از جنگ، دولت انگلستان حاضر به پرداخت هزینه‌ی نگهداری این قوای نظامی نیمه انگلیسی نبود.

گزینه‌ی بعدی انگلستان و شرکت نفت برای ایجاد فضای مناسب و امنیت لازم برای ممانعت از توسعه‌ی نفوذ افکار کمونیستی و محافظت از پالایشگاه و چاه‌های نفت خوزستان، تقویت اندیشه‌ی ایجاد «اتحادیه‌ی قبایل» متشکل از خوانین بختیاری، «شیخ خزعل»، قوام‌الملک و ایلات خمسه فارس، صولت‌الدوله قشقایی و «غلامرضاخان» والی پشتکوه در منطقه‌ی جنوب و جنوب غربی ایران بود.^{۱۰۰} طرحی که از سوی «سرپرسی کاکس» مطرح شد. مطابق این برنامه‌ریزی، دولت انگلستان می‌بایست به والی پشتکوه، «شیخ خزعل» و بختیارها فرصت می‌داد تا اعلام استقلال کنند و پیمان سه جانبه‌ای ببندند تا به کمک هم، منافع‌شان را حفظ کنند و در مقابل بلشویک‌ها بایستند.^{۱۰۱} در یادداشت «نورمن» به «لرد کرزن» در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۲۱م با اشاره به عدم وفاداری بختیاری‌ها به انگلیس در طی جنگ اول بین الملل، پیشنهادهای خوانین بختیاری برای همکاری با انگلستان چنین توضیح داده شده‌است:

«خان‌ها به ژنرال کنسول اعلیحضرت در اصفهان و همچنین به خود من پیشنهادات موقتی در مورد همکاری به هنگام سقوط حکومت ایران در برابر هجوم بلشویک‌ها تسلیم کرده‌اند. این پیشنهادات شامل این است که هر مقدار زمین که می‌توان از چنگ بلشویک‌ها نجات داد، در اختیار بختیاری‌ها قرار بگیرد و یک شاهزاده‌ی قاجار نقش یک شاه آلت دست را در آن سرزمین‌ها بازی کند. خان‌ها هنوز

۱۰۰. خدابخش قربان پور دشتکی، ص ۲۹۹. ملک الشعرا بهار این اتحاد برای طغیان را «معما و بازی طرفه» می‌خواند: «کار خزعل و داستان طغیان او و خوانین بختیاری و وای پشتکوه و متحدین وی، یک معمای بزرگ و بازی طرفه‌ای بود و... از قضا باقی این داستان تا آمدن خزعل به تهران و سرانجام تا خفه شدن وی در بستر و مردن ناگهانی سردار اجل پسرش در همان روزها در خانه‌ی خود یکسره دنباله‌ی همان معماست.

» رک: ملک الشعراء بهار، ج ۲، ص ۱۵۹.

۱۰۱. سر ادموند آیرون‌ساید، ص ۱۸۵.

تصمیم نگرفته‌اند که آیا می‌توانند مسئولیت نگهداری تهران را هم بپذیرند یا نه اما گفته‌اند که اگر به کمک قوام‌الملک با قشقای‌ها همدستان شوند و در ضمن از کمک مالی ما برخوردار گردند، می‌توانند اصفهان و جنوب را برای ما نگه دارند. اگر حکومت تهران راه را برای یک دولت از نوع شوروی باز کند... شاید ما بتوانیم با منتقل کردن حق امتیاز نفت که در حال حاضر به ایران پرداخت می‌شود به بختیاری‌ها، آن‌ها را از نظر مالی ارضا کنیم. همچنین لازم خواهد بود که پول لازم جهت حفظ نظم فارس در اختیار قوام‌الملک قرار گیرد.^{۱۰۲} این طرح با مخالفت جدی «آیرون‌ساید» روبه‌رو شد. او با تاکید بر غیرقابل اعتماد بودن بختیاری‌ها و تزلزل آنها در وفاداری به انگلستان در طی جنگ جهانی اول، معتقد بود نمی‌توان با تکیه بر هم پیمانی با آنان امنیت مناطق نفتی را به خطر انداخت.

«بختیاری‌ها اساساً غیرقابل اعتمادند و آنچنان خودخواه و متفرقند که نمی‌توان گفت خان‌های بزرگ فعلی تا چه حد خواهند توانست قدرت خود را بر جوان‌ترها اعمال کنند. جوانانی که شورشی مزاجند و عجله دارند تا در آشوب‌هایی که بزرگ‌تران‌شان برمی‌انگیزند، سهمی داشته‌باشند. هر گونه موافقتی از این دست یک اقدام ناامید کننده خواهد بود.»^{۱۰۳}

در نهایت این آشفتگی و نگرانی انگلستان از سقوط حکومت ایران در مقابل حمله‌ی احتمالی بلشویک‌ها راه حل دیگری یافت. عبدالله مستوفی درباره‌ی استقبال دولتمردان انگلیس از طرح یک کودتای نظامی و اقدام به تغییر حکومت، چنین می‌نویسد:

«چه باید کرد که این دیوار (در مقابل بلشویسم شوروی) بی‌خرج و زحمت از طرف ما به‌دست خود ایرانی‌ها ساخته شود؟ و هند عزیز محفوظ و بین‌النهرین که شکار تازه‌ی این جنگ است برای ما باقی و سیاست و آقایی ما در این کشور که نفت فراوانی هم دارد برقرار باشد؟ باید حکومت مقتدری در ایران سر پا نمود که به‌دست آن این مقصود تأمین گردد... پس با تشکیل یک حکومت که با قدرت و رنگ و روی ملی که به آن خواهیم داد، خوب می‌توانیم بدون اینکه اسمی یا خرجی از ما در کار باشد، خود را انجام دهیم.»^{۱۰۴}

پس از وقوع کودتا، بریتانیا که مشتاق حفظ امنیت و آرامش در منطقه‌ی نفتی بود، از حضور یک ارتش قوی و سرکوبگر طغیان‌های محلی استقبال کرد. امید به اینکه حکومت ضعیف ایران به یک

۱۰۲. همان کتاب، ص ۱۸۶.

۱۰۳. عبدالله مستوفی، ص ۱۹۶.

۱۰۴. علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره‌ی رضا شاه. ترجمه کاوه بیات، تهران ۱۳۴۷۲، انتشارات معین و پروین، ص ۸۶.

دولت متمرکز قدرتمند تبدیل گردد، به نفع انگلیس بود، از این رو موضع گیری سیاستمداران انگلیسی در برابر «رضاخان» «موضع انفعالی خیرخواهانه» بود و مانعی در جهت ایجاد یک حکومت مقتدر توسط وی ایجاد نمی کردند.^{۱۰۵}

در طی سال ۱۳۰۰ش/۱۹۲۱م قرارها و پیمان اتحاد سران قبایل بختیاری و قشقایی و «شیخ خزعل»،^{۱۰۶} توجه دولت را بخود جلب کرد. علاوه بر آن تعداد زیادی اسلحه از سوی انگلیس در میان عشایر توزیع شده بود که مراقب امنیت منطقه باشند.^{۱۰۷} این رفتارهای عشایر لر و عرب به کام دولت کودتا شیرین نیامد. در ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م وزیر جنگ ۳۰۰ تن از افراد نظامی را از راه بختیاری به خوزستان اعزام کرد. خوانین بختیاری تصمیم گرفتند، نظامیان را ممانعت کرده و خلع سلاح کنند.^{۱۰۸} اما دولت خوانین را مجبور به پرداخت مبلغی غرامت بابت خون بهای کشته شدگان و خسارت جنگ کرد که با استنکاف و مسامحه‌ی خوانین از پرداخت جریمه و غرامت روبه‌رو شد. پس از انجام انتخابات مجلس پنجم و موفقیت «رضاخان» در ورود نمایندگان طرفدارش به مجلس، موضوع خلع سلاح بختیاری ها با جدیت بیشتری از سوی سردار سپه دنبال شد.^{۱۰۹} سردار ظفر و دیگر خوانین کوشیدند تا انگلیسی ها را متقاعد کنند که از آنها در برابر سردار سپه حمایت می کنند اما دولتمردان انگلیسی رابطه با دولت مرکزی با ثبات و قوی را ترجیح می دادند: «باید خاطر نشان ساخت که ما مسئول این نیستیم که برای بختیاربها و به جای آن‌ها بجنگیم، بلکه وظیفه مندیم در حفظ مصالح انگلستان کوشا باشیم و تردیدی نیست که تشخیص و قضاوت سفارت انگلیس در گذشته با همکاری و نظارت وزارت امور خارجه درباره ی مصالح حقیقی دولت انگلیس از داوری هر سیاستمدار ایرانی یا رئیس قبیله درست تر و دقیق تر بود.»^{۱۱۰}

با سرکوب قیام «شیخ خزعل»، نیروی نظامی به خوزستان و لرستان اعزام و با جلب همکاری برخی از خوانین همچون سردار اسعد، سردار ظفر، سردار معظم و سلطان مشیری و... خلع سلاح عشایر

۱۰۵. علی رضا ابیطحی، ص ۱۸۶.

۱۰۶. خدابخش قربان پور دشتکی، ص ۳۰۵.

۱۰۷. این اتفاق در گردنه ی شلیل رخ داد و به همین مناسبت به واقعه ی شلیل معروف شد. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: خدابخش قربان پور دشتکی، ص ۳۰۵-۳۱۰.

۱۰۸. علی دشتی، صص ۶۱-۶۶.

۱۰۹. همان کتاب، ص ۶۸.

۱۱۰. ملک الشعرا بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، چ پنجم، تهران ۱۳۸۶، انتشارات امیر کبیر، ج ۲، ص ۱۴۸. برای اطلاع بیشتر درباره ی این وقایع نگاه کنید به: خدابخش قربان پور دشتکی، ص ۳۱۰-۳۱۶.

با موفقیت انجام شد.^{۱۱۱} برنامه‌ی تخته‌قاپو و یکجانشینی عشایر در سال‌های بعد، بیش از پیش آنان را تضعیف کرد، بی‌اینکه حمایتی در خور خدمات پیشین، از انگلیس دیده باشند.

به این ترتیب سیاستمداران انگلیسی مشکل امنیت در مناطق نفتی و محافظت از بین‌النهرین، هند و ایران در برابر رشد کمونیسم را چاره کردند، بی‌اینکه مجبور به پرداخت هزینه و سرمایه‌گذاری مالی شوند و در حالی که برای ایجاد اتحادیه‌ی قبایل مجبور به پرداخت هزینه‌های لازم و پول به خوانین بختیاری و قشقایی و سپاه «شیخ خزعل» بودند، با تقویت دولت کودتا، مسئولیت همه‌ی این اقدامات را بر دوش دولت جدید نهاده اند، اگر چه شرکت نفت در مقابل به‌دست آوردن این امنیت، وادار به دست شستن از رفاقت دیرینه‌ی بختیاری و خزعل و قربانی کردن آنان در پای رابطه‌ی جدید دوستانه با حکومت کودتا شد.

سلب حمایت از شیخ خزعل

پرداختن به جریان «شیخ خزعل» و مقاومت وی در مقابل سردار سپه از آن جهت در این پژوهش حائز اهمیت است که شیخ مهره‌ای کلیدی در اجرای اهداف کمپانی نفت انگلیس در منطقه نفتی جنوب بود. در توضیح این اهمیت باید یادآور شد که قدرت و استقلال عمل «شیخ خزعل» در اوایل سده بیستم افزایش بسیار یافت، این قدرتی که ناشی از ۳ عامل بود:

۱. ضعف حکومت مرکزی و ناتوانی در ایجاد ارتشی نیرومند همزمان با وقوع انقلاب مشروطه.
۲. حفظ امنیت و تجارت هند برای انگلستان که نیازمند آرامش در خلیج فارس و خوزستان بود و از طریق با دولت انگلستان، تحقق می‌یافت.
۳. از آنجا که شرکت نفت و انگلستان در صورتی می‌توانستند از میدان‌های نفتی تازه کشف شده بهره‌برداری کنند که حقوق احداث راه برای نصب لوله‌ها و اجازه تأسیس یک پالایشگاه در آبادان را به‌دست آورند و «شیخ خزعل» طبق فرمان مظفرالدین شاه مالک این زمین‌ها بود، انگلیسی‌ها ناگزیر بودند دست به دامان «شیخ خزعل» شوند.^{۱۱۲}

«شیخ خزعل» اگر چه در طی سال‌های پس از مشروطه و ایام جنگ جهانی اول به شدت در

۱۱۱. سر پرسى لورین، «شیخ خزعل» و پادشاهی رضا خان، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران ۱۳۶۳، انتشارات فلسفه، ص ۵۸.

۱۱۲. به این موضوع در بخش «مهندسی شرکت شهرهای آبادان و مسجد سلیمان» پرداخته شده است.

همراهی با قوای انگلیسی و تحقق اهداف شرکت نفت تلاش کرده بود، در نهایت با کم‌مهری شرکت نفت و دولتمردان انگلیسی، در مقابل قوای نظامی «رضاخان» تنها ماند و مجبور به تسلیم شد. نقش او در سرکوب شورش‌ها و اعتراضات مردمی و کارگری در مقابل شرکت نفت در تاریخ ۱۳۰۳ ش را نمی‌توان نادیده گرفت، همچنان که همسویی وی با برنامه‌ریزی شرکت نفت در تغییر و تحولات شهری آبادان و اهواز و ایستادن در مقابل کسبه و بازاریان در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ش از جمله خدمات فراموش نشدنی «شیخ خزعل» به شرکت نفت انگلیس و ایران بود.^{۱۱۳}

محافظت از پالایشگاه نفت آبادان، لوله‌های نفت در مناطق عرب نشین خوزستان و مراقبت از لوازم و تجهیزات و کارکنان شرکت نفت به ویژه در بخش‌های جنوبی خوزستان که بیشتر مالکان و ساکنان آن اعراب خوزستانی بودند،^{۱۱۴} نیز به عهده‌ی وی بود. او برای مسئولان شرکت نفت، متحدی به مراتب مورد اعتمادتر و مطمئن‌تر نسبت به خوانین بختیاری بود، امری که بارها از سوی رؤسای شرکت مورد تأیید قرار گرفت. همه‌ی این خدمات در کنار تلاش «شیخ خزعل» و سپاه تحت فرمانش در طی جنگ جهانی اول در مقابله با نیروهای عثمانی در بین‌النهرین و حوالی شط العرب و بصره و اهواز و آبادان، دین بزرگی بر گردن عوامل مسئول کمپانی نفت و سیاستگذاران انگلستان در مستعمرات شرقی گذاشته بود، بنابراین توقع شیخ مبنی بر درخواست حمایت جدی انگلستان در مقابل قوای «رضاخان» و دولت مرکزی ایران توقعی بی‌جا نبود، خصوصاً اینکه در تاریخ ۱۹۱۰ قراردادی میان «شیخ خزعل» و «سرپرستی کاکس» امضا شده بود که دولت انگلستان را موظف به حمایت از خزعل می‌کرد: «دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان آماده است تا حمایت لازم را از شما به عمل آورد به نحوی که راه حل رضایت بخشی در صورت هرگونه تجاوز حکومت ایران به قلمرو شما به عمل آورد و حقوق شما را نسبت به دارایی تان در ایران به رسمیت بشناسد».^{۱۱۵}

۱۱۳. خدابخش قربان پور دشتکی، ص ۲۷۹

۱۱۴. سر پرسی لورین، ص ۵۸.

۱۱۵. در گزارشی از والاس اسمیت موری، کاردار سفارت آمریکا در این باره نوشته شده است: «با اینکه اوضاع کنونی مشکوک به نظر می‌رسد و بسیاری بر این باورند که شیخ محمره و سردار سپه هر دو بازیچه دست بریتانیا هستند اما دلایلی وجود دارد که اثبات می‌کند بریتانیا لشکر کشی سردار سپه را به جنوب تشویق می‌کند تا اگر در استفاده از قوای نظامی برای محافظت از چاه‌های نفتی در خوزستان ضرورت پیدا کرد، توجیه قابل قبولی داشته باشد. بسیاری از مردم ایران یقین دارند تمام این عملیات در جنوب، آغاز یک فاجعه بزرگ است و بریتانیای کبیر برای محافظت از داشته‌های خود در چاه‌های نفت انگلیس- ایران، تمام نیروهای هندی خود را سرازیر دره کارون می‌کند. گفته می‌شود که اگر چنین رویدادی به وقوع بپیوندد، حاکمیت دولت بر بسیاری از استان‌های زرخیز ایران پایان خواهد یافت». رک: محمدقلی مجد، از قاجار به پهلوی بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، تهران ۱۳۸۹، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ص ۳۲۵.

این قرارداد در سال‌های بعد نیز، مورد تأیید بیشتر قرار گرفت چرا که نه تنها مسئولان شرکت نفت بلکه دولتمردان انگلیسی مأمور در خلیج فارس همچون «کرزن» و «سرپرسی کاکس» نیز قول‌های مساعدی مبنی بر حمایت از وی و خاندانش در مقابل مخالفان و حتی حکومت مرکزی داده بودند اما در هنگامه‌ی درگیری وی با قوای مرکزی، سیاستمداران انگلیسی، ایجاد بلوا و آشوب و جنگ در مناطق نفتی را صلاح ندانسته و پس از تلاش نافرجام در ممانعت از حرکت سردار سپه به خوزستان، مجبور به تغییر سیاست خود شدند.^{۱۱۶}

«سردار اسعد بختیاری» در خاطرات خود درباره‌ی تلاش انگلستان برای جلوگیری از بروز درگیری میان قوای دولتی و خزعل در جنوب می‌نویسد:

«گمان ندارم انگلیسی‌ها بگذارند در طرف عربستان جنگ شروع شود، چون اولاً تجارت آن‌ها خواهد خوابید، دوماً خطر نفت به قسمی است که امروز تمام عملیات انگلیس در بین‌النهرین به واسطه نفت جنوب است. اگر بخوابد تمام کارهای انگلیس خواهد خوابید. پس امکان ندارد جنگ بشود. البته شیخ تسلیم خواهد شد.»^{۱۱۷}

چشم‌پستن بر سرکوب «شیخ خزعل»

انگلیسی‌ها ترجیح دادند از مهره‌ای چون خزعل به نفع تقویت حکومت مرکزی و تضمین امنیت خوزستان صرف نظر کنند، و این همان روشی بود که در هنگام بروز اختلاف میان دولت سردار سپه با خوانین بختیاری، چهارلنگ و هفت‌لنگ نیز در پیش گرفتند.^{۱۱۸} زیرا «احمدشاه» علی‌رغم اصرار خزعل، حاضر به اتحاد با وی علیه سردار سپه نشد و حمایت بیش از این از «شیخ خزعل» به معنای خریدن خطر دشمنی با حکومت ایران و در معرض خطر قرار دادن قرارداد نفتی بود. همچنین با ادامه و افزایش این خصومت، احتمال حمله‌ی «رضاخان» به خوزستان به بهانه‌ی سرکوب خزعل و تهدید امنیت منطقه نفتی جنوب و به خطر افتادن منافع مستقیم انگلستان، شدت بیشتری می‌یافت.

۱۱۶. جعفرقلی خان امیر بهادر، خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات سازمان

اسناد ملی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۴.

۱۱۷. ملک الشعراء بهار، ص ۱۵۹.

۱۱۸. سرپرسی لورین، ص ۶۰.

«اگر به طور منطقی بتوانیم امیدوار باشیم که «رضاخان» می‌تواند به مدت بیست سال دوام آورد و ایران را از نو تقویت کند و اصلاحاتی انجام دهد، در این صورت ما باید به جای سیاست جنوبی (حمایت از «شیخ خزعل») یک سیاست ایرانی (حمایت از «رضاخان» و دولت مرکزی) را در پیش گیریم اما کسی که شاهد عظمت و انحطاط رهبران بی شماری در تهران بوده‌است آیا می‌تواند متکی به چنین معجزه‌ای باشد؟»^{۱۱۹}

بنابراین بهترین گزینه برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی در ایران، پشت کردن به اتحادیه قبایل بختیاری-اعراب به رهبری «شیخ خزعل» و پشتیبانی از سیاست‌های حکومت مرکزی و تقویت آن بود. این پیمان که پس از کودتای ۱۲۹۹ش و قدرت یافتن «رضا خان» سردار سپه به‌عنوان وزیر جنگ، میان خوانین بختیاری و «شیخ خزعل» در بهار ۱۳۰۰ش/۱۹۲۱م در مسجد سلیمان بسته شد، بر اتحاد بختیاری‌ها و خزعل مبتنی بود.

از سوی دیگر خوانین بختیاری سعی در اتحاد با «قوام الملک» و ایلات خمسه فارس و «صولت الدوله قشقای» داشتند و «شیخ خزعل» نیز نه تنها با «قوام الملک» و «صولت‌الدوله» روابط خوبی داشت بلکه سعی می‌کرد تا با «غلام رضاخان»-والی پشتکوه- نیز عقد اتحاد ببندد.^{۱۲۰}

تحلیل عبدالله مستوفی از نادیده گرفتن سرکوب «شیخ خزعل» توسط قوای نظامی «سردارسپه» چنین است:

«انگلیس‌ها از سابق، با شیخ خزعل بند و بستی داشته و وجود او را جهت کارهای نفت جنوب، حقاً یا باطلاً لازم می‌دانسته‌اند. از طرف دیگر با سردارسپه هم قرار و مدار جدیدی راجع به ساختمان یک ایران قوی، که بتواند جلوی بلشویزم بند شود را گذاشته‌اند. سیاست عاقلانه در اینجا این است که تا این دو بند و بست با هم مزاحمتی ندارند، باید هر دو را در دست داشت. وقتی که با هم تماس پیدا کردند، تا ممکن است باید میان آن‌ها را گرفت. ولی همین که مسلم شد یکی از دو طرف را باید فدای دیگری کرد، البته آنکه نفعش بیشتر است، باید جلو بکشند و از دیگری صرف‌نظر کنند. شک نیست اگر انگلیسی‌ها می‌توانستند میان این بز و کلم، یا به قول خودمان این گرگ و میش را آشتی بدهند و «شیخ خزعل» را هم برای روز مبادا و خورده کاریهای سیاسی خود نگاهدارند، برای آن‌ها نافعتر بود، ...ولی وقتی که دیدند ...سردارسپه از خیال خود که پاک کردن خوزستان از این خار راه آبادی و عمران

۱۱۹. علی رضا ابطحی، ص ۱۸۶.

۱۲۰. عبدالله مستوفی، ج ۳، ص ۶۴۴.

این ناحیه‌ی زرخیز، منصرف نمی‌شود، چاره‌ای جز انتخاب اصلح نداشته و در سر این دو راهی، راه نافع‌تر را اختیار و شیخنا را فدای سردار سپه کرده‌اند.^{۱۳۱}

چشم بستن بر سرکوب قیام خزل و اعراب خوزستان که در مقابل سردار سپه ایستاده بودند و پذیرش قلعه و قمع و تنبیه عشایر لر، به‌ویژه بختیاری پس از واقعه‌ی شلیل، گام‌هایی بود که سیاستمداران انگلیسی به نفع حکومت در حال تغییر ایران و به بهای دستیابی به امنیت در منطقه‌ی نفتی و صرف نظر سردار سپه از دخالت در امور آن مناطق برداشتند و این چنین بود که دو بازوی قوی و دو یار روزگاران سخت کمپانی نفت، قربانی سیاست جدید مدیران شرکت در برابر حکومت تازه ایران شدند؛ در حالی که «متجاوز از بیست سال بود که قشون دولت در خوزستان نبود».^{۱۳۲}

۱۳۱. جعفرقلی خان امیر بهادر، خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات سازمان

اسناد ملی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۴.

۱۳۲. ادموند آیرونساید، ص ۶۰.



فصل هشتم

کار و استخدام در مناطق نفتی جنوب

سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۵، روزگاران رونق گرفتن کار صنعت نفت در ایران بود. مردم با کار ثابت و حقوق مشخص و دائمی آشنا شده و با توجه به سختی‌های روزهای جنگ، مشتاق به‌دست آوردن یک کار بی وقفه بودند. هیاهوی درگیری‌های سیاسی و قحطی‌های ساختگی و شورش‌های خراسان و گیلان و آذربایجان بعد از یک جنگ ناخواسته و اجباری برای عموم مردم خستگی و آشفتگی آورده بود. کمبود مواد غذایی و بیکاری برآمده از جنگ جهانی اول تقریباً تمام ولایات و ایالات ایران را درگیر ساخته، چنان‌که انبوه فرودستان بیکار، برای گرفتن لقمه‌ای نان حاضر بودند روزها خارج از شهر به عملگی برای نیروهای نظامی بیگانه بپردازند و گاه حتی از گرسنگی تا پایان روز دوام نیاورند.^۱ در طی جنگ جهانی اول، به علت نیاز انگلستان به نفت ایران، پالایشگاه نفت آبادان و فعالیت در میدین نفتی گسترش یافت، بر تعداد لوله‌های انتقال نفت از مسجدسلیمان به آبادان افزوده شد و استخراج و تصفیه‌ی نفت به چند برابر قبل رسید.^۲ فرودستان که با وقوع جنگ جهانی دچار بیکاری و فقر بیشتر شده بودند، با شرایط سخت کار در هوای گرم خوزستان و برخوردهای تبعیض‌آمیز مسئولان شرکت نفت کنار آمده و به استخدام آن شرکت درمی‌آمدند و این موضوع بود که سبب ایجاد فضایی مناسب برای سوءاستفاده شرکت نفت از آنها شد. فراوانی بیکاران متقاضی کار، مدیران شرکت را برانگیخت تا شرایط کار و استخدام را تغییر داده و میزان حقوق و دستمزدها را کاهش دهند.

۱. ferrier, p659

۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰/۱۹۵۶، ۹ آذر ۱۳۰۴، لندن.

اصرار بر اجرای قرارداد داریسی

نماینده ی وزارت مالیه از آوریل ۱۹۲۴ م با شرکت نفت وارد مذاکره شد تا از حقوق فرودستان ایرانی که از سوی آن شرکت پایمال شده بود، دفاع کرده و بر اساس ماده ی دوازدهم قرارداد داریسی دوباره بر تعهدات شرکت نفت به استخدام کارگران ایرانی تأکید ورزد. این پی گیری تا نوامبر ۱۹۲۵ ادامه یافت و در نهایت با تهدید شرکت نفت به اعزام یک نماینده ی دائم از سوی دولت ایران به مناطق نفتی و نظارت بر نحوه ی استخدام، نماینده ی وزارت مالیه موفق به جلب رضایت شرکت نفت با برقراری جلسه و کمیسیونی برای حل اختلافات میان کارگران و مدیران آن شرکت شد. علت اعتراض دولت ایران به شرکت نفت نقض ماده دوازدهم قرارداد داریسی بود. شرکت نفت در طی سال های قبل از ۱۹۲۴ م بیش از ۵۰۰۰ کارگر خارجی استخدام کرده بود اما پس از انجام مذاکرات، قرار بر اخراج تدریجی کارگران خارجی و جایگزینی کارگران ایرانی شد. بر این اساس مسئولان شرکت نفت پذیرفتند تا تعدادی از کارگران ایرانی را طی ۸ سال آینده با هزینه ی شرکت نفت آموزش داده و به آنان شغل های فنی واگذار کنند. همچنین تأسیس مدارس و آموزشگاه های فنی با هزینه ی شرکت نفت به منظور ارتقای علمی و فنی کارگران به عهده ی آن شرکت گذاشته شد. از دیگر مواردی که در این کمیسیون مورد گفت و گو قرار گرفت، نحوه ی جذب و استخدام نیروی انسانی بود. شرکت نفت پذیرفت که ازین پس از طریق مطبوعات و جراید در سراسر کشور، نیاز خود به استخدام کارگر را به اطلاع عموم برساند تا واجدین شرایط بتوانند تقاضای خود را به مسئولان شرکت ارائه دهند و سپس استخدام از میان آنان صورت بگیرد. طبق آماری که مدیران شرکت نفت اعلام داشتند، در این تاریخ ۸۲/۵ درصد از کل کارکنان صنعت نفت دارای ملیت ایرانی بوده اند.^۳

افزایش استخدام فرودستان در صنعت نفت

افزایش میزان استخراج نفت در طول سال های پس از جنگ جهانی اول به خوبی بیانگر نیاز شرکت نفت به استخدام تعداد کارگران بیشتر برای انجام خدمات در بخش استخراج و پالایش نفت در این سال ها است. طبق داده های آماری فقط افزایش میزان نفتی که از حوزه های نفت مسجده سلیمان به دست آمد، در جدول صفحه بعد ذکر شده است:

۳. مصطفی فاتح، ص ۲۸۰.

سال	تن
۱۹۲۲	۲.۳۲۷.۰۰۰
۱۹۲۳	۲.۹۵۹.۰۰۰
۱۹۲۴	۳.۷۱۴.۰۰۰
۱۹۲۵	۴.۳۳۴.۰۰۰

علاوه بر بالا رفتن تولید و صدور نفت، برنامه‌ی افزایش تعداد چاه‌ها و گسترش مناطق جست‌وجوی نفت از حوزه‌ی اطراف مسجد سلیمان به اراضی پشتکوه، دشت قیر، ماماتین، شاردین، گناوه و هلوان^۴ و بسیاری چاه‌های دیگر نیز سبب افزایش استخدام کارگران در این مناطق شده‌بود. همچنان که در جدول‌های ارائه شده از سوی «فرییر» آمده، تعداد کارگران استخدام شده ایرانی در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۵م با افزایشی جدی روبه‌رو بود. در این سال‌ها تعداد مستخدمین ایرانی، در پالایشگاه نفت آبادان، تقریباً ۹ برابر رشد نشان می‌دهد: در سال ۱۹۱۹ در آبادان تعداد کارگران ایرانی تنها ۸۰۶ نفر بودند، درحالی‌که این تعداد در سال ۱۹۲۳ به ۷۳۳۶ نفر رسید.^۵

طبق اطلاعات دریافت شده از شکایت نماینده‌ی اهالی آبادان به مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۳ش/۱۹۲۴م در اعتراض به عملکرد شرکت نفت، مستخدمین آن شرکت در سال مذکور دوازده هزار و هشتصد نفر بوده‌اند. ۳۷۰ نفر انگلیسی، منشی و ۲۸۰ نفر کارمند هندی، ۲۰۰۰ نفر سرکارهای هندی، ۸۵۰۰ نفر کارگر ایرانی، ۱۵۰۰ نفر متفرقه عرب و غیره.^۶ در حوزه‌های استخراج نفت در حوالی مسجد سلیمان نیز اوضاع بر همین منوال بوده‌است، بدین ترتیب که با رشد تعداد کارگران استخدام شده ایرانی از ۳۱۷۳ نفر در سال پس از جنگ جهانی به ۴۵۳۶ نفر در ۱۹۲۱ و ۸۶۱۷ نفر در سال ۱۹۲۴م روبه‌رو هستیم.^۷

۴. Ferrier, vol1, p659

۵. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳ کمیسیون عرایض، به تاریخ ۲۸ جوزاء ۱۳۰۳ش/ ۱۵ ذیقعه ۱۳۴۲ق.

۶. Ferrier, vol1, p659

۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، رونوشت راپورت نمرة ۲۰۶ به وزارت امور خارجه، ۱۱ جوزاء ۱۳۰۳.

کاهش حقوق مستخدمین صنعت نفت

با افزایش تعداد متقاضیان کار و هجوم سیل بیکاران به مناطق نفتی، در سال ۱۳۰۳ش/۱۹۲۴م شرکت نفت تصمیم گرفت حقوق و دستمزد کارگران مشغول به کار را کاهش دهد. کارگران معترض از کار اخراج شدند و کارگران جدید با حقوق مورد نظر مدیران شرکت نفت به استخدام درآمدند. اجرای این طرح سبب ایجاد نارضایتی زیادی در میان کارگران شد اما نه اعتراضات کارگری و نه تلاش کارگزار امور خارجه برای اعمال فشار از سوی وزارت امور خارجه به مسئولان شرکت نفت در این مورد، نتیجه ای دربر نداشت.^۸

با توجه به بروز بحران های مالی جهانی و اصرار سیاستمداران انگلستان بر لزوم صرفه جویی، مسئولان شرکت نفت تعیین میزان دستمزد یکسان برای کارکنان و کارگران صنعت نفت را حق طبیعی خود می دانستند از این رو شرکت نفت در طی این سال ها، تمایلی به استخدام کارگر به صورت ثابت و دائم نداشت زیرا متقاضیان کار آنقدر بودند که مسئولان شرکت نفت اطمینان داشتند در تمام طول سال می توانند به تعداد کافی کارگر روزمزد با حقوقی بسیار کمتر از حقوق کارگر دائم استخدام کنند.^۹

حقوق کارگر روز مزد ۳ ریال در روز بود، درحالی که یک کارگر دائم در شعبه گناوه ی شرکت نفت، ماهانه بین ۲۴ تا ۳۰ تومان حقوق دریافت می کرد.^{۱۰}

یکی از بهانه ها و دلایل شرکت نفت برای کاهش دستمزد کارگران در آبادان، همسان سازی حقوق کارگران مستخدم شرکت نفت در مسجد سلیمان و آبادان بود.

از زمان تأسیس پالایشگاه و استخدام نخستین کارگران در این محل، حقوق بیشتری نسبت به حوزه های نفتی مسجد سلیمان برای آنان مقرر شده بود^{۱۱} زیرا هزینه های زندگی در آبادان بسیار بالاتر از مسجد سلیمان و سایر جاها بود که علت آن هم به زیاده خواهی «شیخ خزعل» برمی گشت.

۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران : ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، ۲۳ جوزاء ۱۳۰۳.

۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران : ۲۹۳۰۰۳۲۶۷۴.

۱۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران : ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، رونوشت راپورت غره ۲۰۶ به وزارت امور خارجه، ۱۱ جوزاء ۱۳۰۳.

۱۱. احمد کسروی، تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران، چاپ بهمن، ۱۳۷۳.

او به عنوان کنترات، انحصار مواد غذایی و مایحتاج مردم را به عوامل خود سپرده و آنها آزاد بودند تا بر ارزاق مورد نیاز مردم قیمت‌های دلخواه بگذارند^{۱۲} و هیچ کاسبی حق نداشت بدون اجازه مقاطعه کاران «شیخ خزعل» به خرید و فروش در این منطقه بپردازد.

این موضوع سبب شده بود بر مردم فشار آمده و کسبه و بازاریان تازه مهاجر نیز برانگیخته و خشمگین شوند. اعتراضات و عریضه‌های فراوان علیه کنتراچی‌های «شیخ خزعل» شاهدی بر این مدعاست.^{۱۳} کارگزار وزارت امور خارجه در اعتراض به کاهش حقوق کارگران ایرانی، به نماینده‌ی شرکت نفت اعلام داشت:

«...باید همیشه نسبت به گرانی و ارزانی ارزاق و مایحتاج زندگانی در محل، اجرت کارگر را معین نمود. شما نمی توانید بگویید که قیمت ارزاق در مسجد سلیمان با عبادان (آبادان) مساوی است، که اجرت عملجات را هم به طور مساوی بدهید و اگر به دقت به میزان قیمت ارزاق عبادان و مسجد سلیمان ملاحظه نمایید خواهید دید که قیمت ارزاق در عبادان دو برابر بلکه بعضی چیزها سه برابر قیمت مسجد سلیمان است. بنابراین باید شما در این خصوص رعایت حال عملجات ایرانی را نموده و از روی عدالت و حقانیت با آنها معامله نمائید.»^{۱۴}

اگر چه این اعتراض کارگزار وزارت خارجه در تقلیل دستمزدها تاثیری نداشت اما پاسخ شرکت نفت که همچنان خود را به ایجاد هماهنگی در پرداخت حقوق به کارکنانش محق می دانست، بیش از پیش توجه دولت را به مسئله‌ی خوزستان و شیخ خزعل جلب کرد. نماینده‌ی شرکت نفت مشکل ارزاق مردم آبادان و اجحاف کنتراچی‌های خوزستان را مشکل دولت دانسته و موضوع گرانی را خارج از مسئولیت و اختیار شرکت نفت اعلام کرد.^{۱۵}

علت دیگر کاهش حقوق کارگران، تلاش مسئولان شرکت نفت برای کاهش هزینه‌های شرکت و صرفه جویی در مخارج بود. در این سال‌ها دولت انگلستان دچار بحران اقتصادی شده و شرکت نفت

۱۲. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳ کمیسیون عرایض، به تاریخ ۲۸ جوزاء ۱۳۰۳/ش/ ۱۵ ذیقعه ۱۳۴۲ق..

۱۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، رونوشت راپورت نمرة ۲۰۶ به وزارت امور خارجه، ۱۱ جوزاء ۱۳۰۳.

۱۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، رونوشت راپورت نمرة ۲۰۶ به وزارت امور خارجه، ۱۱ جوزاء ۱۳۰۳.

۱۵. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به جدول چاه‌های به نفت نرسیده در سال‌های ۱۹۱۹م-۱۲۹۸/۱۹۲۵-۱۳۰۳خ، رئیس نفت، ص ۳۳۱-۳۳۲.

نیز اقدام به حفر تعداد زیادی چاه در مناطق مختلف کرده‌بود که اغلب به نفت نرسیده و از این بابت هزینه‌ی مضاعفی بر شرکت نفت تحمیل شده‌بود.^{۱۶}

البته این کاهش دستمزد در سال ۱۳۰۳ ش/ ۱۹۲۴ م نه تنها نسبت به حقوقی که در دو سال گذشته از سوی شرکت نفت پرداخت می‌شد، تغییر قابل توجهی داشت، بلکه حتی نسبت به حقوق کارگران در دیگر نقاط کشور نیز متفاوت بود. در سال ۱۹۲۴ م/ ۱۳۰۳ دستمزد کارگر روزمزد در بوشهر و بندرریگ ۴ قران بود^{۱۷} درحالی‌که در همین سال دستمزد کارگر روزمزد در شرکت نفت ۲۵ درصد کمتر از این مبلغ یعنی ۳ قران بوده‌است.^{۱۸} تفاوت حقوق کارگران ایرانی با کارگران و کارکنان خارجی و هندی شرکت نفت آنقدر زیاد بود که بدون توجه به کاهش دستمزدها هم حساسیت برانگیز بود تا چه رسد به کاهش حقوق و تحریک بیشتر آنان، اگرچه طبق اطلاعات موجود کارگران هندی نیز در این سال‌ها از میزان حقوق دریافتی چندان راضی نبودند و شاهد این مدعا، شورش‌های پی‌درپی است که در سال‌های ۱۹۱۹ م تا ۱۹۲۴ م در میان آنها در حوزه‌های نفتی جنوب ایران رخ داد.

برای مشاهده‌ی تفاوت دستمزدها در میان مستخدمین صنعت نفت، کافی است نگاهی به دستمزدهای دریافت شده در سال ۱۹۲۴ م - ۱۳۰۳ ش داشته باشیم:

* کارکنان اروپایی: ۷۰۰ تا ۳۰۰۰ روپیه ماهانه

* کارکنان هندی: ۱۵۰ تا ۵۰۰ روپیه ماهانه

* کارگران ایرانی: ۳۰ تا ۴۵ روپیه ماهانه^{۱۹}

با توجه به اینکه هر روپیه در این سال‌ها تقریباً معادل ۳ ریال ارزش داشت، دستمزد یک اروپایی صد برابر در بیشترین حالت و در کمترین میزان، ۲۳ برابر حقوق یک کارگر ایرانی بوده و یک کارگر هندی ۱۶ برابر تا ۵ برابر حقوق کارگر ایرانی دستمزد می‌گرفت..

۱۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۳۰۰۳۲۶۷۴ امار بوشهر.

۱۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، ۲۳ جوزاء ۱۳۰۴، گزارش مأمور مالیه به وزارت فواید عامه درباره‌ی بیمارستان‌ها و دستمزدها در مناطق نفتی.

۱۸. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳ کمیسیون عرایض، به تاریخ ۲۸ جوزاء ۱۳۰۳ ش/ ۱۵ ذیقعه ۱۳۴۲ ق.

۱۹. جنبش جنگل، فشار نیروهای شوروی بر مردم آن منطقه و برنامه‌های بی سرانجام دولت‌های مستعجل برای برقراری امنیت در آن مناطق، همگی سبب بی اعتمادی مردم به آینده زندگی در شمال و ترجیح مهاجرت به مناطق دیگر به‌ویژه جنوب می‌شد.

شرکت نفت با اشاره به ناامنی و آشفتگی‌های نقاط شمالی کشور^{۲۰} تمایل کارگران به مهاجرت به مناطق نفت خیز و ترجیح اشتغال در کارگاه‌های نفتی، در مقابل اعتراضات وزارت امور خارجه و وزارت فواید عامه ایستادگی می‌کرد.^{۲۱}

از مکاتبه‌ی کارگزار وزارت امور خارجه با نماینده‌ی شرکت نفت نیز چنین بر می‌آید که افزایش آمار بیکاری در طی سال‌های پس از جنگ در این تصمیم‌گیری بی‌تاثیر نبوده‌است:

«به‌طوریکه خاطر مبارک مستحضر است، کمپانی نفت جنوب علاوه بر مراکز مسجد سلیمان و میدان نفتون چند نقطه دیگری را نیز برای پیدا کردن نفت در نظر گرفته و مخارج هنگفتی در آن نقاط نموده است و تا حال موفق به پیدا کردن نفت نگردیده، نقاط معروضه عبارت هستند از گناوه، دشت قیر، مامتون و شاردین در طرف رامهرمز و هلوآن در اراضی پشتکوه. در گناوه شش چاه، در مامتون چهار چاه، در هلوآن سه چاه تا حال برای امتحان حفر کرده ولی به نفت نرسیده اند. کمیسونی که اخیراً در مصر از طرف مأموران کمپانی تشکیل گردیده نظر به مخارج زیاد که کمپانی می‌کرد چنین قرار داده اند که عجلتاً مراکز مزبور را تعطیل نموده یعنی عملیات راجع به پیدا کردن نفت را در مراکز مزبور تا چندی تأخیر انداخته و عایدات زیاد نمایند تا قیمت اسهام کمپانی که تنزل نموده، ترقی کند. معلوم است بواسطه تعطیل مراکز مزبوره عده عملجاتی در آنجا‌ها مشغول به کار بودند، بیکار شده و به مراکز دیگر کمپانی از قبیل مسجدسلیمان و عبادان و غیره آمده، دنبال کار خواهند گشت. نظر به اینکه کمپانی سعی دارد که حتی الامکان بودجه خود را کم نموده و در مخارج تقلیل پیدا شود، در نظر دارند از کثرت عملجات که به عبادان و مسجدسلیمان آمده‌اند استفاده نموده، اجرت و معاش عملجات ایرانی را در عبادان کم و کسر نمایند.»^{۲۲}

حقوق و دستمزدهای کارگری

در این سال‌ها در شرکت نفت دستمزدها با واحد پول هندوستان یعنی روپیه پرداخت می‌شد. موضوعی که منحصر به ایام پس از جنگ نبود، بلکه از سال‌ها قبل نیز برای شرکت نفت، مقرون

۲۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران : ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، ۳، سرطان ۱۳۰۳ خ/ ۲۴ آوریل ۱۹۲۴.

۲۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران : ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، رونوشت راپورت نمرة ۲۰۶ به وزارت امور خارجه، ۱۱ جوزاء ۱۳۰۳.

۲۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران : ۲۹۳۰۰۳۲۶۷۴، ۱۹ می ۱۹۲۳، مکاتبه نماینده‌ی کمپانی نفت ایران و انگلیس با حکومت بنادر و جزایر خلیج فارس.

به صرفه تر از پرداخت حقوق با واحد پول رایج ایران یعنی قران بود. این وجوه توسط کشتی و از مستعمره هندوستان به ایران حمل و به کارگران پرداخت می‌شد. کارگران هندی ترجیح می‌دادند بخش عمده‌ی دستمزد خود را به هند، نزد خانواده‌هایشان بفرستند ولی کارگران ایرانی مجبور به هزینه کردن رویه‌های دریافتی از شرکت نفت، برای خرید کالاهای وارداتی فروشگاه‌های انگلیسی آن شرکت بودند که به این ترتیب، بخش قابل توجهی از پول توزیع شده دوباره به جیب شرکت نفت و انگلستان باز می‌گشت. از سوی دیگر رواج داشتن پول متفاوت با پول بقیه‌ی کشور در مناطق نفتی، نشانگر قدرت و سلطه‌ی شرکت نفت در آن مناطق نیز بود.

کاروان‌های قاطر، وجوه رویه‌ی نقره را از کشتی‌های انگلیسی باگیری کرده و همراه با محافظان بختیاری یا عرب که توسط خوانین بختیاری یا «شیخ خزعل» تأمین می‌شدند، به ساختمان اداری شرکت نفت منتقل می‌شد تا حقوق کارکنان پرداخت شود. در سال‌های پس از ۱۹۲۲م که حکومت مرکزی قدرت بیشتری در منطقه اعمال می‌کرد، شرکت نفت موظف بود از حکومت کل بنادر و جزایر خلیج فارس درخواست صاحب منصب و مأمور کرده و محموله‌ی پول رویه را تحت محافظت آنان جابه‌جا کند.^{۲۳} البته رواج رویه در مناطق نفتی، ربطی به رایج شدن استفاده از آن واحد پول در بقیه کشور در سال ۱۹۲۱م/۱۳۰۰ش نداشت. در سال مذکور به دلیل بحران اقتصادی و متزلزل بودن ارزش قران، بازار و کسبه حتی در تهران، ترجیح می‌دادند با پول خارجی و به‌ویژه رویه که مورد قبول تجار انگلیسی نیز بود، خرید و فروش کنند. «همه‌ی مغازه دارها پول انگلیسی یا هندی می‌خواستند و هرگز قیمت چیزی را بر حسب قران یا تومان اعلام نمی‌کردند...»^{۲۴}

اما در سال‌های پس از این بحران، که حکومت مرکزی ایران قدرت بیشتری یافت و اوضاع اقتصادی نیز ثبات گرفت، دولت کوشید تا کسبه و بازاریان و حتی شرکت‌های خارجی را وادار به استفاده از پول رایج مملکت کند. در مجلس شورای ملی نیز در این مورد مذاکراتی انجام گرفت. در این سال‌ها شرکت نفت مجاز به وارد کردن رویه _ فقط به اندازه‌ی دستمزد کارگانش _ بود و ادارات دولتی و پستخانه و گمرک نیز از قبول رویه به جای قران ممنوع شدند.^{۲۵}

نباید از نظر دور داشت که مطابق سیاست مسئولان شرکت نفت، اغلب کارگران، بخشی از حقوق

۲۳. سر ادموند آیرونساید، ص ۵۹.

۲۴. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۶، جلسه ۳۰، ص ۳۰.

۲۵. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳ کمیسیون عرایض، به تاریخ ۲۸ جوزاء ۱۳۰۳/ش ۱۵ ذیقعد ۱۳۴۲

ماهانه‌شان را از شرکت نفت طلبکار بودند و حساب آنان معمولاً به‌طور کامل تسویه نمی‌شد. زیرا مدیران شرکت معتقد بودند، در صورت پرداخت کامل حقوق به کارگر، ممکن است انگیزه‌اش برای ماندن در شرکت نفت و ادامه‌ی کار کم شده و در فرصت مناسب کار را ترک و از مناطق نفتی کوچ کند.^{۲۶}

برخی از کارگران و مستخدمین صنعت نفت در کنار دستمزد از امکانات رفاهی ویژه‌ای برخوردار بودند. مثلاً کارگران راه سازی و کارگران حمل و نقل (قاطرچیان) و حفاران، علاوه بر دستمزد مقرر، موفق به دریافت غذا و آب آشامیدنی و جای خواب از سوی شرکت نفت یا مقاطعه کاران می‌شدند^{۲۷} ضمن این که تأمین هزینه‌ی لباس قاطرچیان نیز بر عهده‌ی کارفرما یا شرکت نفت بود.^{۲۸}

مقاطعه کاران و کنتراتی‌ها

با گسترش فعالیت‌ها و کارهای شرکت نفت در حوزه‌های مختلف و محدودیت‌های اداری کارگران^{۲۹} برای استخدام کارگر از نقاط مختلف و کنترل و نظارت بر آنان، مدیران شرکت نفت ترجیح دادند تا با واگذاری بخشی از استخدام کارگران نیمه فنی و غیر فنی به مقاطعه کاران، مسئولیت استخدام، نظارت بر انجام کار، رسیدگی به مشکلات ناشی از کار و مشکلاتی از این دست را از دوش شرکت نفت بردارند. گاه نیز کارهایی که به‌طور مستقیم به عملیات حفاری چاه‌ها و یا کار در تصفیه‌خانه نفت مربوط نمی‌شد، به کنتراتی‌ها واگذار می‌شد، کارهایی همچون ساخت و آماده سازی مصالح ساختمانی گچ و آجر، احداث بناهای مسکونی مخصوص کارگران ایرانی یا خارجی، ایجاد و تسطیح راه‌ها، نصب لوله های انتقال نفت و ... این مقاطعه کاران که به آن‌ها کنتراتی‌ها یا متعهدین نیز گفته می‌شد، اغلب ایرانی بودند اما تعدادی کنتراتی‌ها خارجی نیز در استخدام کارگران غیر ایرانی و هندی، با شرکت نفت همکاری داشتند.

با توجه به اینکه مستخدمین هندی شرکت نفت در بخش های اداری- دفتری و فنی بیش از بقیه مستخدمین خارجی بود، نوع استخدام و انتقال آنان به ایران نیز متفاوت بود. آنان توسط کنتراتی‌هایی در هندوستان دعوت به کار شده و پس از انعقاد قرارداد به استخدام شرکت نفت

۲۶. BP: 70 895, 4th April 1920.

۲۷. BP: 70 895, 4th April 1920.

۲۸. Labor office.

۲۹. BP: 54 496, 6th November 1924.

درآمده و به‌وسیله‌ی کشتی‌های انگلیسی به ایران اعزام می‌شدند. در ایران مطابق قراردادی که امضاء کرده‌بودند، در ازای دریافت مبلغی معین، به‌کار پرداخته و همراه مقداری از حقوق خود را برای بستگان خود در هند ارسال می‌کردند.

کنتراتچی‌هایی که این کارگران را استخدام می‌کردند، معمولاً مبلغی از دستمزد آنان را به‌عنوان کارمزد برمی‌داشتند. تا تاریخ ۱۹۲۴م این مبلغ شامل ۵۰ درصد حقوق آنان بود اما با توجه به برنامه‌ی صرفه‌جویی شرکت‌نفت در هزینه‌ها و کاهش دستمزدها، دستور تقلیل این مبلغ داده شد. مقاطعه‌کار و استخدام‌کننده کارگران هندی از این پس در صورت استخدام کارگر در بمبئی ۲۵ درصد و در صورت استخدام نیروی کار در لاهور و دیگر شهرهای هندوستان مجاز به دریافت ۳۰ تا ۳۵ درصد مبلغ مقرر بود.^{۳۰}

مقاطعه کاران، گاه تأمین چندهزار کارگر برای استخدام در پروژه‌های شرکت‌نفت را متعهد می‌شدند و گاه نیز انجام بخشی از یک پروژه و کار را به کنترات برمی‌داشتند. به‌عنوان نمونه «زایر حسین دباش» یکی از مقاطعه کاران طرف قرارداد شرکت‌نفت بود که در سال ۱۹۲۰م برای تأمین ۳ هزار کارگر ساده- کولی اعلام آمادگی کرد. پیشنهاد وی برای پرداخت دستمزد کارگران از این قرار بود:

* سورنگ / سرکار ۸ قران در هر روز _ در ازای سرپرستی ۱۰۰ کارگر

* تندل (کارگر نیمه ماهر) ۶ قران در هر روز _ در ازای عهده داری مسئولیت ۲۰ کارگر

* کولی (کارگر ساده غیر ماهر) ۴ قران در هر روز

در صورت موافقت شرکت‌نفت با این پیشنهاد، مقاطعه کار، هزینه‌های آب آشامیدنی، غذا و خواب کارگران را به عهده می‌گرفت.^{۳۱}

اگر کنتراتچی انجام پروژه و یا کاری را در شرایط خاص متعهد می‌شد، کارفرما یا شرکت‌نفت در قبال آن تعهدات، ملزم به پرداخت مبلغ معینی به وی می‌شد. در این نوع قرارداد، تعداد کارگر مشغول به کار یا زمان انجام کار، برای شرکت اهمیت کمتری داشت. یکی از مقاطعه کاران شوشتری، به نام «علی صالح مکوندی» متعهد شد تا بخشی از راه درخزین به مسجد سلیمان را تسطیح کند. در نهایت پس از انجام پروژه، مسئولان شرکت‌نفت از پرداخت مبلغ قرارداد به وی استنکاف ورزیدند، زیرا از نتیجه کار راضی نبودند. عریضه‌ها و شکایات زیادی از سوی کنتراتچی

۳۰. BP: 70 895, 30th April 1920.

۳۱. اسناد وزارت امورخارجه: ۱۳۰۵-۵۹-۱۵-۲۹۱ ش.

مزبور در وزارت امور خارجه موجود است که برای روشن‌تر شدن شکل مقاطعه، به برگي از آن اشاره می‌کنیم:

« عرض حال علی صالح

نمره ۱۲۴۴ مورخه ۲۲ ماه صفر ۱۳۴۵

به مقام محترم مجلس ملی و انجمن وزراء سیده ادام الله افاضاتهم بمقام محمد و آله عرضه داشت حقیر کمترین علی صالح من اهل مکوند که میان آب شوشتر باشد، آنکه در مدتی قبل که یکی از پیشکاران کمپانی نفت مسجدسلیمان است، صاف کردن عمارات و تنگه‌های درخزینه را به من کترات داد و قرار داد با من که هر هزار فوت کار را ده تومان بدهد. بعد از زحمات زیادی و ۱۶۶۶ کولی و عمله، آمد کار مرا فوت بگیرد، نیمه‌کاره فوت نگرفت. دید خوب می‌شود مرا مغبون نمود. غرض به حساب نود هزار تومان باید بدهد، هفتصد و کسری به من داد و من که با او نتوانستم نبرد کنم. آنچه نزد رئیس‌نظامی و حکمران آنجا و قونسول رفتم اعتنایی ننمودند. الحال که تاحال صاحب ما ایرانیان بدبخت معلوم نبود، الحمدلله و المنه امروزه روز چشم همگی بر قدوم شما روشن شده، استدعا دارم نوعی بفرمائید که احقاق حق حقیر بشود.»^{۳۲}

مشاغل کنتراتی

علاوه بر کارگرانی که به‌طور ثابت در استخدام شرکت نفت بودند و کارگرانی که به صورت فصلی به استخدام در می‌آمدند، گاه لازم می‌آمد شرکت نفت دست به استخدام تعداد زیادی از کارگران موقت بزند که این کار را کنتراتی‌چی‌ها و مقاطعه‌کاران انجام می‌دادند. این کارگران که فقط برای انجام یک پروژه خاص به کار گرفته می‌شدند، پس از انجام آن کار، قراردادشان پایان می‌یافت. مشاغلی که معمولاً شامل این نحوه‌ی استخدام می‌شد، عبارت بود از حفاری و مقنی‌گری، راه‌سازی و قاطرچی.

حفران و مقنی‌ها

در کار حفاری چاه‌های نفت، علاوه بر ضرورت وجود مهندسان فنی که اغلب اروپایی و آمریکایی

بودند، کارگران حرفه‌ای حفار با عنوان مقنی و کارگران غیرماهر و دستیار مقنی‌ها، نیاز به وجود ابزار و لوازم خاصی نیز بود که این ابزار و تجهیزات معمولاً از اروپا وارد می‌شد و گاه ماه‌ها منتظر رسیدن آن می‌ماندند.^{۳۳} اگر در پایان کار نفت به‌دست می‌آمد، به طول انجامیدن کار حفاری چاه‌ها قابل تحمل بود، اما در بسیاری اوقات، حفاری‌ها بی‌نتیجه بود و یا مقدار نفت موجود آنقدر کم بود که ادامه کار مقرون به صرفه نبود.

در سال‌های ۱۹۰۱ تا ۱۹۳۲م در مناطق نفتی، بیش از ۸۰ چاه نفت با صرف هزینه فراوان حفر شد که نفت آن قابل استفاده نبود و یا اصلاً به نفت نرسید.^{۳۴} در سال ۱۹۲۱ م دستمزد یک کارگر مقنی یا حفاری ۶ ریال، معادل دو روپیه بود که یک حقوق کاملاً متوسط در شرکت نفت محسوب می‌شد. جدول حقوقی کارگران شرکت نفت در چاه‌های نفت، در سال ۱۹۲۰ م به این ترتیب است:

* سورنگ: ۸ قران حقوق برای یک روز

* تندل: ۶ قران حقوق برای یک روز

* کولی: ۴ قران حقوق برای یک روز

* مقنی: ۶ قران حقوق برای یک روز^{۳۵}

این جدول دستمزد در سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵م، نشان می‌دهد که با توجه به آنچه درباره‌ی کاهش دستمزدها گفته شد، میزان آن تقریباً به نصف تقلیل پیدا کرده بود، یعنی ۶ ریال دستمزد کارگر روز مزد به ۳ ریال تغییر یافته بود.

کارگران راهسازی

باتوجه به توسعه‌ی فعالیت‌های شرکت نفت در سال‌های جنگ جهانی و پس از آن و با نگاهی به رشد چند برابری تولید و استخراج و پالایش نفت، این شرکت نیاز مبرم به تسطیح مسیر و جاده‌سازی داشت. حمل و نقل لوازم و تجهیزات از بنادر خلیج فارس به حوزه‌های استخراج نفت و انتقال نفت از چاه‌ها به پالایشگاه و بنادر خلیج فارس همگی گوشه‌ای از فعالیت بخشی از کارگران مستخدم شرکت نفت بود، علاوه بر این آماده‌سازی بستر مناسب برای نصب لوله‌های

۳۳. این تعداد چاه به استثنای چاه‌های مسجد سلیمان و لالی و هفتکل بود. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: رئیس نفت، صص ۳۳۱-۳۳۲.

۳۴. BP: 70 895, Mohammare, 6/11/1924.

۳۵. BP: 70 895, 4th April 1920.

انتقال نفت در مسیر کوهستانی و پر فراز و نشیب مسجدسلیمان تا آبادان نیز کاری بس سخت و نیازمند زمان بود. استخدام کارگران برای راه سازی به دو طریق انجام می شد: تعدادی که از طریق ارائه درخواست کار به طور مستقیم و شخصی توسط اداره‌ی شرکت نفت به استخدام درمی آمدند، کارگران عشایر که معمولاً از سوی خوانین توصیه می شدند، و گروهی نیز توسط مقاطعه کارانی که مستقیماً طرف قرارداد شرکت نفت بودند، به استخدام درمی آمدند. اغلب این کارگران کاملاً غیرفنی و بدون تخصص بوده و تحت عنوان کولی یا کارگر ساده استخدام می شدند. یک مقاطعه کار در قبال قراردادی که با شرکت نفت داشت، تعداد مشخصی کارگر استخدام می کرد و آنها در صورت انجام کار، موفق به دریافت دستمزد مقرر می شدند و از جمله مزایا و امکانات این کار، تأمین غذا و آب آشامیدنی و محل خواب توسط شرکت نفت یا مقاطعه کار برای کارگر بود^{۳۶} زیرا کارگران به دلیل انجام کار در خارج از شهر و حوزه های نفتی امکان تهیه ی مایحتاج اولیه ی زندگی را نداشتند. در آمار کارگران شرکت نفت که توسط فرییر ارائه شده است، احتمالاً تعداد کارگران تحت استخدام کنتراتیچی ها به حساب نیامده چون در آن صورت می بایست شمار آنها بسیار بیش از این آمار می شد. برای مثال، فقط در یک پروژه راه سازی، تعداد ۱۶۶۶ عمه و کولی، عملیات تسطیح راه ها ی درخزین را تحت فرمان یک مقاطعه کار ایرانی انجام دادند.^{۳۷}

مطابق آمار ارائه شده توسط فرییر، در سال ۱۹۲۰ در خطوط لوله نفت ۴۵۷۹ کارگر ایرانی و ۶۰۶ کارگر هندی مشغول به کار بوده اند که پس از گذشت دو سال یعنی در ۱۹۲۲ این آمار به ۲۲۲۶ نفر یعنی تقریباً به نصف تقلیل یافته است. کاهش تعداد کارگران راه سازی و نصب خط لوله هر سال نسبت به سال قبل کاملاً محسوس است تا جایی که در سال ۱۹۲۵ از کارگران ایرانی ۱۶۴۷ نفر و از کارگران هندی فقط ۴۹۴ تن باقی مانده اند.

ظرف مدت ۵ سال، دو سوم از کارگران ایرانی و یک سوم از کارگران هندی راه سازی کاهش یافته اند^{۳۸} که احتمالاً علت این اقدام، بی نیازی شرکت نفت و ساخته شدن راه های ضروری و به

۳۶. وزارت امور خارجه - ۱۰-۲-۱۳۰۵ ش، ۱۳۴۵/۱۹۲۵ ق.

علی صالح مکوندی اهل شوشتر کار تسطیح راه های درخزین را به مقاطعه برداشته بود. او به عملکرد شرکت در پرداخت حق العمل و انجام قرارداد، علی رغم انجام تعهدات از سوی خودش، معترض بود و عریضه های متعددی به وزارت امور خارجه و مجلس شورای ملی در این باره نوشته بود.

۳۷. Ferrier, Appendix 10.1, p. 659.

۳۸. . در سال ۱۹۲۱ خط لوله جدیدی به قطر سی سانتی متر بین مسجدسلیمان و آبادان کشیده شد و ایستگاه های تلمبه ی بزرگتر و کاملتری بنا گردید. رک: مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، تهران ۱۳۸۴، نشر علم، ص ۲۸۰.

پایان رسیدن خط لوله دوم مسجدسلیمان تا آبادان بوده است.^{۳۹} در قراردادهای مقاطعه کاری راه سازی جاده های مربوط به شرکت نفت، دستمزد، کمی متفاوت بود، در صورتی که امکانات آب آشامیدنی و غذا و محل خواب (کمپ یا چادر) توسط کنتراتیجی تأمین می شد، میزان این دستمزدها چنین بود:

* کولی ۵/۴ قران برای هر نفر در یک روز

* تندل ۶ قران برای هر نفر در یک روز

* سورنگ ۷ قران برای هر نفر در یک روز^{۴۰}

البته این مبلغی بود که مقاطعه کار با شرکت محاسبه می کرد و معلوم نیست پولی که در نهایت به دست کارگر می رسید، همین مقدار بوده باشد، اما در صورتی که غذا و آب آشامیدنی و جای خواب بر عهده ی شرکت نفت بود، از دستمزد فوق روزانه مبلغی کسر می شد. به این ترتیب دریافتی هر کارگر روزانه چنین بود:

* کولی ۵/۲ قران برای هر نفر در یک روز

* تندل ۴ قران برای هر نفر در یک روز

* سورنگ ۵ قران برای هر نفر در یک روز^{۴۱}

در همین ایام در بوشهر، دستمزد و حقوق هر کارگر روزمزد، با کاری مشابه در شرکت نفت انجام می شد، از این قرار بود:

* کولی ۵/۳ قران برای هر نفر در یک روز

* تندل ۵ قران برای هر نفر در یک روز

* سورنگ ۶ قران برای هر نفر در یک روز^{۴۲}

قاطرچی ها

از دیگر کسانی که برای شرکت نفت کار می کردند و با آنها قرارداد کاری بسته می شد، قاطرچی هایی بودند که همراه با کاروان قاطرها، وسایل و تجهیزات شرکت و پالایشگاه را حمل می کردند. از جمله کارهایی که قاطر چیان باید انجام می دادند، حمل لوله های نفت بود که تا حد ممکن به

^{۳۹}. BP: 70 895, 4th April 1920.

^{۴۰}. I.b.i.d

^{۴۱}. I.b.i.d.,

^{۴۲}. BP: ARC 17 52 62 , P 11

قطعات کوچک تقسیم شده بود تا قابل حمل گردد و گاه مجبور می‌شدند ۴ قاطر را به هم ببندند تا تکه ای از لوله ها را حمل کنند.^{۴۳}

آن‌ها متعهد می‌شدند هزینه‌هایی همچون غذا و آب برای قاطرها و مخارج غذا و آب آشامیدنی و لباس برای قاطرچیان را علاوه بر دستمزد مقرر بپردازند. دستمزد آنها در یک قرارداد کاری چنین آمده است:

* برای یک ماه هر قاطرچی ۱۲ تومان (هر روز ۴ قران)

* غذا برای هر مرد در یک روز ۳ قران

* غذا برای ۱۴ قاطر در یک روز ۳ قران

* لباس برای قاطرچی ها، برای هر نفر ۵ قران^{۴۴}

کارگرانی که توسط مقاطعه کاران تأمین می‌شدند، برای کارهای استخراج نفت و پالایش آن در نظر گرفته نمی‌شدند و بیشتر در کارهای جانبی و اموری که به صورت غیر مستقیم با صنعت نفت مرتبط بود، به کار گرفته می‌شدند.

فرار از قحطی و بیکاری، آوازه‌ی خوش امنیت نسبی در مناطق نفتی، تفاوت نوع کار صنعتی با کار کشاورزی، دستیابی به شغلی ثابت و درآمدی دائم و رهایی از کار فصلی و موقتی کشاورزی، همگی امتیازاتی بود که سبب انتخاب این نقطه از کشور برای کار و مهاجرت می‌شد. سیل جمعیت بیکار که به سوی جنوب سرازیر شده و در اطراف میدان‌های نفتی و پالایشگاه آبادان در شرایطی بد و نامناسب، در انتظار ارجاع کار با هر دستمزدی از سوی شرکت نفت بودند، مهم‌ترین دلیلی بود که مسئولان شرکت نفت را به کاهش دستمزدها و افزایش تعداد کارگران تشویق می‌کرد اما آنچه واقعیت داشت این بود که با وجود کاهش محسوس دستمزدها، هنوز کارگران ترجیح می‌دادند در صنعت نفت جنوب مشغول به کار شوند تا در دیگر مناطق کشور منتظر دریافت کار بمانند.

در کنار هجوم مهاجران جویای کار به منطقه‌ی نفتی، اصرار دولت ایران به نظارت بر استخدام کارکنان صنعت نفت و اجرای ماده دوازدهم قرارداد داری و آغاز جنبش‌های استقلال طلبانه در مستعمرات نیز مزید بر علت شده و مدیران شرکت نفت بیش از پیش تحت فشار قرار گرفتند.

۴۳. BP: 70 895, 4th April 1920

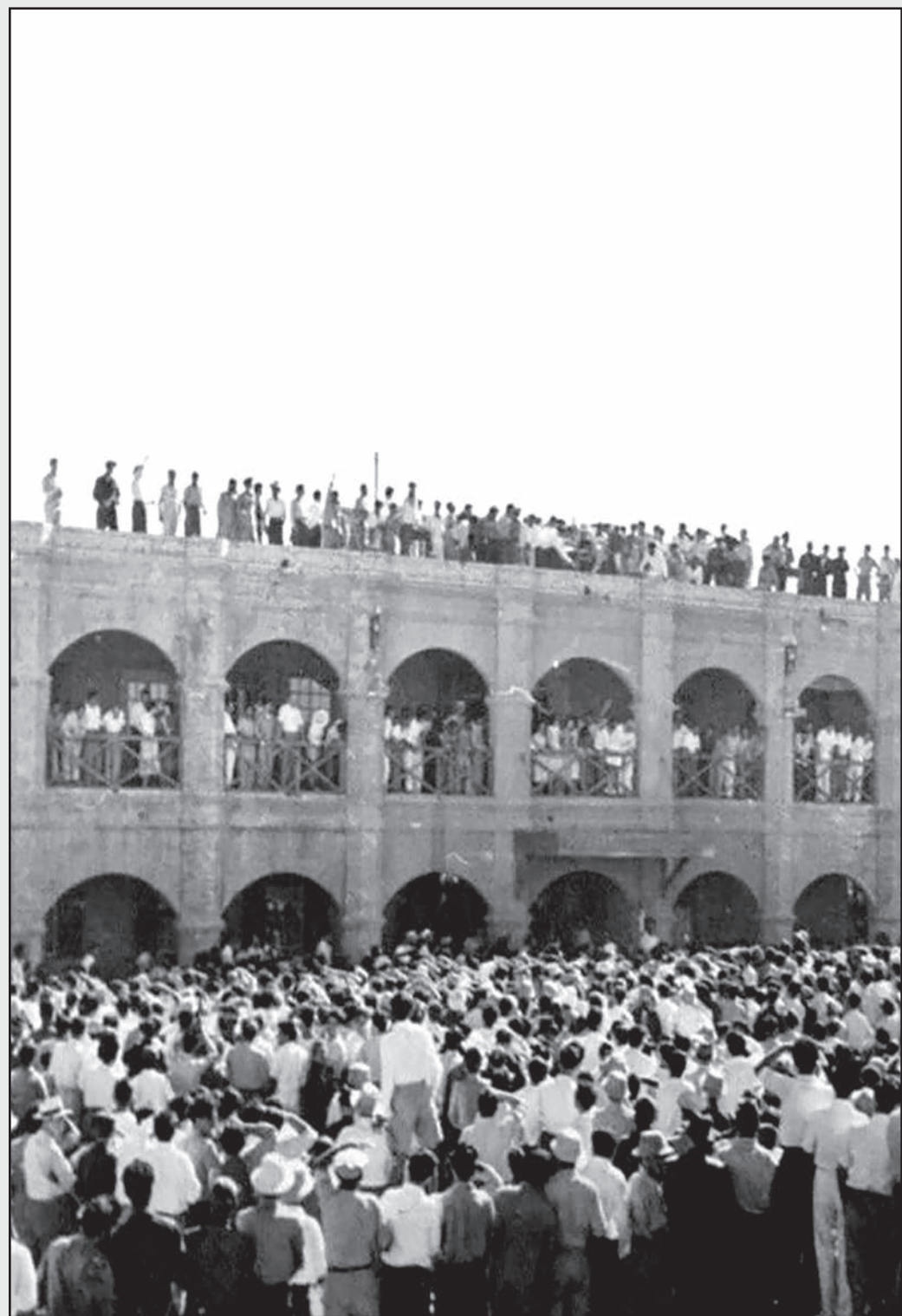
۴۴. احتمالاً اعتراضات کارگری و اعتصاب کارگران هندی صنعت نفت در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ م تحت تاثیر شورش های داخلی هند علیه انگلستان بود. رک: ویلم فلور، اتحادیه‌های کارگری... ص ۴۴.

شرکت نفت که ترجیح می‌داد در فضایی آرام‌تر و با تنش کمتر به کار تولید و صدور نفت ادامه دهد، برای پرهیز از سرایت اعتراضات و اعتصابات هند توسط کارکنان هندی شرکت نفت به صنعت نفت ایران^{۴۵} و رضایت خاطر دولت ایران و صرفه‌جویی در هزینه‌ها، برای اجرای طرح جایگزینی کارگران ایرانی با کارکنان هندی شروع به برنامه ریزی کرد و چنین به نظر می‌رسد که شرکت نفت در این مقطع از تاریخ صنعت نفت تصمیم به تغییر سیاست‌ها و شیوه‌های رفتاری اش در ایران گرفته باشد و با در نظر گرفتن اعتصابات کارگران هندی و درگیری انگلستان در مستعمره‌ی هند، شرکت نفت ترجیح داده دست از اصرار به استخدام کارگران متخصص و فنی غیر ایرانی و خصوصاً هندی برداشته و با آموزش کارگران ساده‌ی ایرانی، آن‌ها را به کارهای فنی و تخصصی بگمارد.

رشد مدارس فنی و کارگاه‌ها و آموزشگاه‌ها، نشانه‌ی بارز این تغییر مشی است. همچنین استخدام تدریجی فارغ التحصیلان و دوره دیدگان آموزشگاه‌های فنی در سال‌های پس از ۱۹۲۳م در رشته‌های مختلف فنی، اگر چه به کندی، اما در هر حال آغاز شده بود.

فرودستان ایرانی که به‌عنوان کارگر ساده وارد صنعت نفت شده و به مدت ۱۲ سال پس از کشف نفت، با مقاومت شدید شرکت نفت برای پیشرفت شغلی مواجه بودند، پس از جنگ جهانی اول و رشد آگاهی سیاسی کارگران و درگیری انگلستان با مشکلات داخلی و خارجی موفق شدند، با گذراندن دوره‌های آموزشی در آموزشگاه‌های فنی شرکت نفت یا در کارگاه‌های مختلف آن شرکت به‌عنوان کارگر متخصص وارد کار صنعت نفت شوند. از این پس کارگران با سرعت بیشتر وارد کارهای تخصصی و فنی این صنعت شده و تا آنجا پیشرفت کردند که وقتی جنبش ملی شدن نفت و خروج نیروهای متخصص انگلیسی مطرح شد، به خوبی از عهده‌ی انجام کارهای فنی و تخصصی آن صنعت برآمده و توانستند همچنان چرخ‌های عظیم صنعت نفت را بدون کمک فنی بیگانگان به حرکت درآورند.

۴۵. ویلم فلور، اتحادیه‌های کارگری...، ص ۱۳.



فصل نهم

بیداری و آگاهی سیاسی

از سال ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۴ ق همزمان با پیروزی انقلاب مشروطه، آشنایی با اتحادیه‌های کارگری و اعتصابات آن‌ها تقریباً نخستین تجربه در فعالیت جمعی کارگران ایرانی بود که در سال‌های بعد این فعالیت‌ها با رشد افکار سوسیالیستی و به‌ویژه فعالیت سوسیال دموکرات‌های قفقاز گسترده‌تر شد.^۱

با پیروزی انقلاب اکتبر روسیه در ۱۹۱۷ م و سپس پایان یافتن جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸ م، احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری و صنفی بیشتری در ایران راه اندازی شد. پایان جنگ جهانی اول در ایران با پیدایش نظم سیاسی جدید همراه است که طی آن، استقلال قبایل و ایالات کاهش یافته و شتاب روند شهرنشینی همراه با توسعه‌ی صنایع جدید فرصتی برای کارگران جدید شهری پدید آورده بود که برای دستیابی به خواسته‌های‌شان، به فعالیت‌های دسته جمعی همچون تحصن، اعتصاب و تظاهرات پردازند. در این شرایط طبیعی بود که کشور کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی در همسایگی ایران نمی‌توانست نسبت به این‌گونه فعالیت‌های کارگری در ایران بی‌تفاوت بماند، بنابراین جنبش کمونیستی در ایران تا حد زیادی با فعالیت‌های کارگری در این کشور درهم‌تنیده شد.^۲

۱ . Touraj Atabaki, «The Comintern, the Soviet Union and Working Class Militancy in Inter-war Iran», Stephanie Cronin (Ed.), *Iranian-Russian Encounters. Empire and Revolution since 1800* (London: Routledge, 2012). p. 298.

۲ . آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۶۰.

اتحادیه‌های کارگری تلاش داشتند حقوق و قوانینی خاص برای کارگران تثبیت کنند تا کمتر مورد اجحاف قرار گیرند. این قوانین شامل مشخص و محدود شدن ساعات کاری و اضافه کار، حقوق دوره‌ی بیماری و از کارافتادگی، تعطیل یک روز در هفته و حقوق تقاعد می‌شد. بخشی از برنامه‌های حزب سوسیالیست نیز به حقوق کارگران از جمله حقوق روزهای تعطیل، ممنوعیت کار برای کودکان کمتر از ۱۴ سال، ۸ ساعت کار روزانه و اجرای طرح‌هایی برای از بین بردن بیکاری در شهرها و روستاها بود.^۳ کمونیست‌ها و بلشویک‌های قفقاز و روسیه که در طی سال‌های جنگ جهانی اول سعی داشتند افکار کمونیستی و بلشویکی را در میان ایرانیان تبلیغ کنند و بارها با مقاومت و ممانعت قوای دولتی در گیلان و مازندران روبه‌رو شده بودند،^۴ اما در سال‌های پس از جنگ اول جهانی، با توجه به آزادی نسبی که در فضای سیاسی ایران ایجاد شده بود، موفق شدند تا فعالیت‌های گسترده‌تری داشته باشند. احزاب و اتحادیه‌ها نیز بیش از پیش فعال شده بودند، با همه‌ی اینها، بنا به دلایل مختلف، فعالیت‌های سوسیالیستی و کمونیستی در منطقه کارگری نفت جنوب چندان با اقبال روبه‌رو نشد.^۵ شورای متحده در سال ۱۳۰۰ش/ ۱۹۲۱م با تعداد ۹ اتحادیه وابسته در تهران آغاز به کار کرد که این ۹ اتحادیه شامل اتحادیه‌ی چاپخانه‌داران، داروسازان، کفاشان، دلاکان، نانویان، کارگران ساختمانی، کارکنان شهرداری، خیاطان و کارگران نساجی بود.^۶ «سه سال بعد شورای متحده گسترش یافته و ... به تشکیل بیست و یک اتحادیه‌ی جدید در نواحی مختلف کشور یاری رسانید. این اتحادیه‌ها عبارت بودند از اتحادیه‌ی کارگران بارانداز و اسکله‌ی بندر انزلی، بافندگان فرش کرمان، کارگران نساجی اصفهان، کارگران دخانیات، آموزگاران، باربران و ... و کارگران صنعت نفت جنوب.»^۷ بنابراین در سال ۱۹۲۴م/ ۱۳۰۳ش اتحادیه‌ی کارگران

۳. کاوه بیات، فعالیت‌ها، ص ۱۲-۹.

۴. علی رغم تعداد بسیار زیاد کارگران در منطقه نفتی جنوب ایران و به ویژه مدرن بودن صنعت نفت، فعالیت‌های اتحادیه‌ها و یا فعالیت‌های سوسیالیستی حتی به اندازه‌ی صنایع کمتر مدرن مثل پارچه بافی و نساجی نیز در میان این کارگران مورد استقبال قرار نگرفت. حال این ضعف به دلیل قوی عمل کردن شرکت انگلیسی نفت در جلوگیری از آن‌ها بود یا به علت بی انگیزگی شورای مرکزی کمونیست از فعالیت در حوزه‌ی رقیب یا دلایل دیگر؟ در هر حال این موضوعی است که نیاز به بررسی بیشتر دارد.

۵. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو... ص ۱۶۱.

۶. همان ص ۱۶۱.

۷. فلور، اتحادیه‌های کارگری...، ص ۲۷.

فهرست اتحادیه‌های کارگری حاضر در شورای مرکزی در سال ۱۹۲۲

۱. اتحادیه‌ی چاپچیان، ۲. اتحادیه‌ی کفاشان، ۳. اتحادیه‌ی نانویان، ۴. اتحادیه‌ی کارگران داروسازان، ۵. اتحادیه‌ی آموزگاران، ۶. اتحادیه‌ی مقامهای پست خانه، ۷. اتحادیه‌ی کارکنان شهرداری، ۸. اتحادیه‌ی کارگران ساختمانی،

نفت جنوب تشکیل شده بوده است. اگر چه در فهرستی که در کتاب اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران از اتحادیه‌ها آمده، نامی از اتحادیه‌ی کارگران صنعت نفت به میان نیامده است.^۸ با توجه به تعداد ۲۶ هزار و ۱۵۶ کارگر شاغل در صنعت نفت جنوب در سال ۱۹۲۲م،^۹ اگر در کنار اتحادیه‌هایی چون دلاکان و تافتون پزان، احزاب و شورای مرکزی به راه‌اندازی یک اتحادیه برای کارگران صنعت نفت بی توجه مانده باشند، جای شگفتی و تعجب است. آزادی نسبی موجود در سال‌های پس از جنگ اول در ایران سبب شد تا احزاب و اتحادیه‌ها پیش از قبل فعالیت کنند اما اینکه چرا فعالیت‌های کمونیستی و سوسیالیستی در منطقه‌ی نفتی جنوب ایران با استقبال چندانی مواجه نشد و یا اینکه اصلاً چرا احزاب سوسیالیستی یا دموکرات در آن منطقه سرمایه‌گذاری و هزینه‌ی خورتوجهی نکردند، موضوعی است که باید در یک پژوهش جداگانه و مستقل به آن پرداخت. زیرا خوزستان و حوزه‌های نفتی جنوب، به‌عنوان یک کانون تجمع کارگری ۲۰ هزار نفری و بزرگترین صنعت مدرن موجود در ایران، می‌توانست فضای بسیار مناسب برای چنین فعالیت‌هایی باشد.

مجازات و تبعیض

مدیران شرکت نفت از نخستین سال‌های تأسیس شرکت و استخدام کارگر ایرانی، مطابق با رفتاری که در مدیریت مستعمره‌های‌شان آموخته بودند، برای کنترل اوضاع و تربیت کارگران، دست به مجازات، جریمه و حتی تنبیه بدنی آن‌ها می‌زدند که این اقدام، بارها از سوی کارگزاری محمره و خوزستان و با حمایت وزارت امور خارجه، مورد اعتراض قرار گرفت، اما از آنجا که حکومت مقتدری در پس این اعتراضات نبود، نتیجه‌ی قابل توجهی به بار نیامد.

در دستور تلگرافی از اداره‌ی تحریرات وزارت امور خارجه به کارگزاری شوشتر و بوشهر و آبادان، اعتراض شده بود که «نوشته اید کمپانی نفت در بریم محکمه و چوب و فلک راه انداخته است و دعاوی و منازعات بین اتباع را خودشان فصل و ختم می‌کنند و هر کسی را مقصر بدانند چوب و شلاق می‌زنند و حبس می‌نمایند. آیا از طرف کارگزاری در این باب اعتراضی شده است یا نه و اگر

۹. اتحادیه‌ی سیگارسازان، ۱۰. اتحادیه‌ی کارگران حمامی، ۱۱. اتحادیه‌ی کارگران پارچه فروش، ۱۲. اتحادیه‌ی

فروشدگان، ۱۳. اتحادیه‌ی کارگران بافنده، ۱۴. اتحادیه‌ی باراندازان، ۱۵. اتحادیه‌ی تافتون پزان، ۱۶. اتحادیه‌ی

جوراب بافان

۸. ویلم فلور، اتحادیه‌های...، جدول کارمندان و کارگران اپک در ۱۹۳۲-۱۹۰۱، ص ۶۳

۹. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: ۱۳۲۹-۳۰-۱-۶۳ ق

شده‌است و بالانتیجه مانده عجب است که راپورت نداده اید؟ و اگر هنوز اعتراض و اقدامی نکرده اید سکوت شما عجیبتر خواهدبود. لازم است فوراً با قونسولگری مذاکره کرده از این اقدامات جلوگیری نمایید.»^{۱۰}

یکی از اعتراضات مردم آبادان به مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۳ش به محبس انداختن و چوب زدن کارگران و معترضین توسط شرکت نفت بود که نشان می‌دهد این شیوه برخورد تا سال‌های ۱۳۰۳ش/۱۹۲۴م نیز ادامه داشته است.^{۱۱} کارگران ایرانی در منطقه‌ی نفتی و آبادان مورد اجحاف و تبعیض فراوان بودند. این تبعیض از دریافت حقوق و شرایط کار شروع می‌شد و تا نوع و کیفیت ارزاق و مواد غذایی و محل زندگی؛ نوع مصالح استفاده شده در مسکن و حتی آب آشامیدنی و دیگر جزئیات زندگی روزمره ادامه می‌یافت. میان کارگران ایرانی و کارکنان اروپایی تفاوت بسیار بود، تفاوتی که نوع برخورد مسئولان شرکت نفت با کارگران هندی و ایرانی را نیز دربر می‌گرفت. کارگران هندی اگر چه وضع‌شان به اندازه‌ی کارکنان اروپایی بسامان نبود اما در وضعی به مراتب بهتر از کارگران ایرانی به سر می‌بردند. آنها، نسبت به کارگران ایرانی حقوق بیشتری می‌گرفتند، بیشتر از کارگران ایرانی ارتقای شغلی می‌یافتند و اغلب آنها کارگران نیمه ماهر و ماهر یا کارمند دفتری بودند زیرا مسئولان شرکت نفت معتقد بودند، ایرانی‌ها در اولین فرصت کار را ترک خواهند کرد و بنا بر این شایستگی ارتقای شغل را دارا نیستند. مأمور وزارت فلاح و تجارت و فواید عامه که مسئول بررسی اوضاع و اعتراضات کارگران نفت در خوزستان شده بود، در توضیح این امر چنین نوشت:

«در توضیح حقوق مستخدمین ایرانی، علت عدم اطمینان از ادامه خدمت آنها(را) ذکر نمود. به این معنی که کارکنان ایرانی چون مجبور به ادامه خدمت نیستند، لهذا کمپانی مطمئن نیست که کارهای فنی را به ... آنها (محول) نموده و حقوق آنان را زیاد کند...»^{۱۲}

۱۰. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳، عریضه کارگران به ریاست مجلس شورای ملی، ۲۶ شوال / ۱۵ خرداد ۱۳۰۳

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۳۰۰۵۸۹۲، گزارش کارگذاری خوزستان به وزارت امور خارجه، ۱۸ سرطان ۱۳۰۰

۱۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، به تاریخ ۲۳ جوزاء ۱۳۰۴، مکاتبه ی وزارت فلاح و تجارت و فواید عامه با رئیس مجلس شورای ملی.

۱۲. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳، عریضه کارگران به ریاست مجلس شورای ملی، ۲۶ شوال / ۱۵ خرداد ۱۳۰۳.

اعتراضات مکرر ایرانیان مستخدم شرکت نفت و عرایض رسیده به مجلس شورای ملی به روشنی حکایت از تفاوت و تبعیض میان کارگران ایرانی و هندی در وضعیت زندگی، بهره‌مندی از بیمارستان و امکانات پزشکی، مسکن و دیگر خدماتی داشت که ارائه آنها به کارگران به عهده‌ی شرکت نفت بود.^{۱۳}

مطالبات کارگری و قانون کار

اما این همه‌ی داستان نبود، در کنار رفتار آکنده از تحقیر و برخوردهای تبعیض آمیز مسئولان شرکت نفت با کارگران ایرانی، آن‌ها کم‌کم آموختند که چگونه از حقوق خود دفاع کنند. به روشنی نمایان بود که آگاهی سیاسی به‌طور محسوسی رشد کرده است. کارگران این آگاهی را بیشتر مدیون آموخته‌های کسانی که پیش از این در حوزه‌های نفتی باکو و قفقاز کار کرده، کارگران هندی که در زمینه مبارزات ضد استعماری ید طولایی داشته و همچنین آموزش‌های اتحادیه‌های کارگری بودند. نوشته زیر که در واقع نظامنامه و تعیین مقررات و قوانین کار است، دست نوشته‌ای است متعلق به یکی از جمعیت‌های سیاسی این سال‌ها:

«مقام منبع ریاست وزراء العظام دامت عظمه

نظر بر اینکه در موقع اعطای امتیازات مخصوصا امتیازاتی که به کمپانیهای خارجه داده می‌شود، بایستی در ضمن ملاحظه منافع مالیه دولت و اقتصاد مملکت، حقوق و مصالح کارگران و نفوس ایرانی نیز کاملا مرعی و منظور گردد، چه از بدیهیات است که تأمین صلاح کارگران که قسمت عمده نفوس را تشکیل می‌دهند، لازم و ملزوم مصالح همه مملکت است و متأسفانه می‌بینیم در بعضی شرکتها و تأسیسات مثل نفت جنوب بهیچ‌وجه این مسائل مراعات نشده و مسجدسلیمان و عبادان که بایستی نگین حوزه ثروت و سعادت ایران بشمار رود محل رنج و محنت هزاران نفوس گردیده است و بواسطه عدم رعایت نکات فوق امراض مهلکه هیچ زمان آنجا را ترک نمی‌نماید. بدین لحاظ از مقام منبع تقاضا داریم که در امتیازات آتیه مخصوصا امتیاز مهمی که برای نفت شمال داده می‌شود، این چند مسئله مراعات گردد:

۱. در ابتدای هر سال حداقل مزد و حداکثر کار روزانه کارگران را هیئتی که مرکب از نمایندگان دولت

۱۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۴۶۵۱/۲۴۰۰، جمعیت اجتماعیون مستقل شیخ حسین راسخ؟ گیوه

چی. ۲۶ شوال المکرم ۱۳۴۲

و کمپانی باشد معین نماید.

۲. تعطیل یک روز در هفته با استفاده از اجرت آن روز برای عموم کارگران و مستخدمین کمپانی اجباری شود.

۳. در صورتی که کارگری درضمن شغل محول صدمه جسمانی به او وارد شود یا تلف گردد کمپانی ملتزم باشد که به مناسبت اهمیت آن صدمه غرامت معینی به آن کارگر یا فامیل او بپردازد و همچنین کارگرانی که در مدت معین طولانی در موسسات کمپانی خدمت نموده‌اند حق حقوق تقاعد دارند و کمپانی ملتزم است دو صندوق تقاعد منصفانه برای این مقصود تأسیس نماید، نظام نامه علی‌حده با توافق نظر نمایندگان دولت و کمپانی در موضوعات فوق ترتیب داده می‌شود.

۴. کمپانی در عموم موسسات خود راجع به حفظ الصحة کارگران تابع قوانین و نظامات صحتی دولت بوده و ملتزم باشد تسهیلات لازمه را برای ترتیب منازل و میحتاج اولیه ارزان برای کارگران منظور بدارد و تدای و معالجه کارگران به عهده کمپانی و مجانی باشد.

۵. برای رفع اختلافات حاصله بین کارگران و کمپانی یک محکمه تشکیل شود از دو نفر نماینده کمپانی و یک نفر نماینده دولت و تصمیمات این محکمه برای طرفین واجب الاجرا باشد.

از طرف جمعیت اجتماعیون مستقل شیخ حسین راسخ گیوه چی»^{۱۴}

این در حالی است که کمابیش در مطبوعات و مجلس شورای ملی و میان روشنفکران، صحبت از لزوم تدوین قانون و مقررات کار و استخدام مطرح بود و درباره ی ضرورت آن گفت‌وگو می‌شد. ^{۱۵}همچنین بخشی از اهداف احزاب سوسیالیستی، مربوط به رعایت حقوق کارگران و ایجاد تسهیلات برای آن‌ها بود اما قانون کار هنوز تدوین نشده بود تا کارگران بتوانند با اتکال به آن از حقوق خود دفاع کنند. نگاهی به ماده‌ی هشتم مرامنامه‌ی نهضت جنگل، اهمیت یافتن موضوع مقررات کار و حقوق کارگران در جامعه‌ی آن روزها را به روشنی نشان می‌دهد:

– ممنوع بودن کار برای اطفالی که سن‌شان به چهارده سال نرسیده

– برانداختن اصول بیکاری و مفت‌خواری بوسیله ایجاد موسسات و تشکیلاتی که تولید شغل و کار می‌کنند.

– ایجاد و تکثیر کارخانجات با رعایت حفظ الصحة کارگران

۱۴ . شفق سرخ، س دوم، ش ۱۹۷، ص ۲، ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۴۲ ق/ ۳۰ عقرب ۱۳۰۲/ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۳.

۱۵ . ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، تهران، بی نا، ۱۳۴۴، ص ۵۰.

– تجدید ساعات کار در شبانه روز منتها به هشت ساعت

– استراحت عمومی اجباری در هفته یک روز.^{۱۶}

اما کارفرمایان نیز بیکار ننشسته و در مقابل هجوم هواداران حقوق کارگری سعی در خنثی ساختن اقدامات آن‌ها داشتند. هنگامی که مجلس شورای ملی در حمایت از حقوق کارگران می‌کوشید و برآن بود تا شرایط کار بهتر شده و امکانات و تسهیلاتی برای کارگران فراهم کند، کارگران قالی‌باف تحت فشار و تهدید کارفرمایان، دست به تحصن در تلگراف‌خانه‌ها زدند و اعلام کردند که ترجیح می‌دهند همان شرایط قبل را داشته باشند. در گزارشی از مذاکرات مجلس شورای ملی در این باره چنین آمده است: «گفتم پنجره را باز کنند طرف جنوب و کارخانه‌ها را از گودی خارج کنند که لااقل سطح کارخانه‌ها مساوی زمین باشد و نشیمن‌گاه عملجات یک‌قدری بلندتر باشد که به‌طور راحت بنشینند و کار کنند و خواستیم یک اقداماتی که البته وظیفه هر کس است و باید بکنیم، کرده باشیم ولی یک عده مخالفت کردند و یقین دارم هیچ‌یک از نمایندگان تصور نخواهند فرمود که کی مخالفت کرد. خود شاگردها به دستور استادهای خودشان بیست و پنج‌روز در تلگرافخانه بر ضد این اقدام من متحصن بودند.»^{۱۷} با توجه به نبودن قانونی در این باره و نوبابودن صنایع، دولت و مجلس نیز ترجیح می‌دادند سرمایه‌گذار را تحت فشار را نگذارند. مورد مشابه آنچه برای کارگران قالی‌باف خانه‌ها اتفاق افتاد، بارها پیش از این تاریخ نیز رخ داده بود اما درباره‌ی صنعت نفت موضوع کمی متفاوت بود. محدوده‌ی فعالیت وسیع، وجود یک سرمایه‌گذار خارجی، به همراه یک قرارداد محکم و تعداد بیش از ۲۰ الی ۲۵ هزار کارگر، شرکت نفت را در حد یک حکومت محلی خود مختار قدرتمند ساخته بود به گونه‌ای که بارها اعتراضات وزارت امور خارجه یا وزارت فواید عامه درباره‌ی نحوه‌ی برخورد با کارگران یا پرداخت دستمزد و دیگر شکایات را بی پاسخ گذاشته و پیشنهادهای آن وزارتخانه‌ها و مجلس را عملی ندانسته بود اما این امر سبب نمی‌شد کارگران در دفاع از حقوق خود دست به شورش و اعتصاب زنند.

اعتراض و شورش علیه مدیران صنعت نفت

مدیران شرکت نفت از همان روزهای آغازین با مشکلاتی از سوی سکنه و اهالی بومی مناطق نفتی و درگیری‌هایی با کارگران تازه استخدام شده در صنعت نفت روبه رو بودند که اغلب با

۱۶. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۵، جلسه ۱۱۳، ص ۱۱۳.

۱۷. آرنولد ویلسون، ص ۴۷.

برخوردهای دوستانه، تطمیع و حتی تهدید برطرف می‌شد. «ویلسون» در سفرنامه اش در این باره چنین می‌نویسد:

«رینولدز در راه انجام وظایفی که به او محول گردیده با اشکالات گوناگون مواجه شده و گاهی روحانیون، سکنه نیمه وحشی محل را علیه او برانگیخته و گاهی بازرگانان به تحریک متنفذین از تهیهی کالاهای مورد نیاز او خودداری و یک روز کارگران و مستخدمین که زیر نظر او به کار اشتغال داشته‌اند دستمزد سنگین و گزاف مطالبه کرده‌اند، ولی وی با وجود تمام این موانع و اشکال تراشی‌ها بیم به خود راه نداده و هرگونه محذوری را با خونسردی مرتفع ساخته است. به نظر من هرگاه دیگری به جای او بود هرگز نمی‌توانست به این سهولت با کسانی که سروکار دارد، سازش کرده و وظایف خود را ضمن تأمین منافع کمپانی به انجام رساند.»^{۱۸}

اما همیشه اوضاع به این ترتیب نبود که با خونسردی و رفتارهای سیاستمدارانه بتوان از عهدهی اعتراضات کارگری برآمد. نخستین اعتراض رسمی در شرکت نفت در اولین سال پس از کشف منابع نفتی مسجدسلیمان در ۱۳۲۸ق، در میان کارگران هندی اتفاق افتاد.^{۱۹} این درگیری مورد اعتراض وزارت امور خارجه نیز قرار گرفت و به مسئولان شرکت نفت هشدار داده شد که چنین برخوردها و شیوه‌هایی نباید در آن منطقه تکرار شود.^{۲۰} بنابراین با وجود نظر «ویلم فلور» مبنی بر اینکه نخستین برخورد و در دسر کارگری^{۲۱} در صنعت نفت، مربوط به واقعه‌ای در سال ۱۹۱۴ م بوده، قطعاً چنین نبوده‌است. این واقعه در اعتراض به بی‌توجهی مسئولان شرکت نفت به حقوق کارگران اتفاق افتاد. دو کارگر در اثر رویدادی صنعتی کشته شدند و همکاران‌شان از شرکت نفت خواستند که از خانواده‌ی کشته شدگان حمایت کرده و اقدام‌های احتیاطی را در حفظ جان کارگران معمول دارند. شرکت نفت از پذیرش خواسته‌های کارگران خودداری کرد و آنها هم به سکونت‌گاه‌های کارمندان انگلیسی صنعت نفت سنگ پرانی کردند. در پی این ماجرا کارهای صنعت نفت در آبادان تعطیل شد و مدیران شرکت نفت برای حل موضوع، ناچار به یاری خواستن از «شیخ خزعل» حاکم خوزستان شدند.^{۲۲} در سال‌های پس از جنگ جهانی اول که جنبش‌های استقلال طلبانه در سراسر دنیا در

۱۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۴۷۸۳/۲۴۰۰، ۲۲ شوال ۱۳۲۸، وزارت امور خارجه به وزارت فواید عامه.

۱۹. همانجا.

۲۰. البته با توجه به سند مربوط به شورش هندیان در ۱۹۰۸/۱۳۲۸ق، قطعاً آشوب سال ۱۹۱۴ اولین شورش کارگری در صنعت نفت نبوده‌است.

۲۱. ویلم فلور، اتحادیه‌های کارگری و...، ص ۴۳-۴۴.

۲۲. جان باومن، تاریخ معاصر جهان ۱۹۰۰-۱۹۸۸، ترجمه یحیی افتخارزاده، تهران، نشر هیرمند ۱۳۷۲، ص ۱۳۱.

میان کشورهای تحت استعمار آغاز شده بود، مردم هندوستان نیز امیدی تازه به رهایی از استعمار انگلیس یافته و با رهبری مهاتما گاندی دست به شورش‌های همه‌جانبه علیه انگلستان زدند.^{۲۳} با توجه به سابقه کارگران هندی صنعت نفت در مبارزات ضد استعماری، مهارت و توانایی بیشتر آن‌ها نسبت به کارگران ایرانی برای مهندسی مبارزات و شورش علیه مدیران شرکت نفت قابل درک است. در اعتصاب‌ها و اعتراض‌های همگانی معمولاً کارگران هندی آغاز کننده بودند و کارگران ایرانی با تأسی به آن‌ها حرکت را ادامه می‌دادند. این امر با نگاهی به شکل و سازماندهی شورش‌های آن‌ها و مشخص بودن اهداف و خواسته‌هایشان از مدیران شرکت نفت به خوبی محسوس است.

شورش کارگران هندی ۱۹۲۰م/۱۲۹۹ش

در دسر تازه‌ای در سال ۱۹۲۰ رخ داد. شورش‌های سال ۱۹۱۹ امریتسار^{۲۴} به ناراحتی‌های سیاسی در میان ۳۰۰۰ تن کارگر هندی در آبادان انجامید.^{۲۵} شورشگران وضع بد زندگانی، دستمزد کم، شرایط بد کار را برای بارور ساختن باورهای خود مناسب یافتند. در ۹ دسامبر ۱۹۲۰ کارگران هندی دست به اعتصاب زدند و فردای آن روز کارگران ایرانی به آن‌ها پیوستند، خواسته‌های اعتصابگران به قرار زیر بود:

- افزایش دستمزد

- تقلیل ساعت‌های کار روزانه

- دریافت دستمزد اضافی برای اضافه کار

- بهبود وضع بهداشت و پایان دادن به بدگویی و آزار کارمندان به کارگران

شرکت نفت ناچار برای آرام کردن کارگران تسلیم شد و دستمزد آن‌ها را ۸۰ درصد افزایش داد. مدیر بعدی شرکت نفت که تازه از راه رسیده بود، کوشید سیستم طبقه بندی دستمزد و شرایط کار

۲۳. Emritsar

۲۴. در ۱۳ آوریل ۱۹۱۹ م، اندکی پس از خاتمه ی جنگ جهانی اول، مردم هندوستان به طور یکپارچه در اعتراض به دشواری‌های اقتصادی و سیاست سختگیرانه ی بریتانیا، علیه استعمار انگلیس دست به تظاهرات مسالمت آمیز زدند اما این تظاهرات در شهر آمریتسار پنجاب، با کشتار وسیع صدها هندی بی اسلحه توسط قشون انگلیس پایان یافت

رک: <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/21847/Massacre-of-Amritsar>

۲۵. ویلم فلور، اتحادیه‌ها...، ص ۴۴

را بهبود بخشد. با اینکه پیشرفت‌هایی در دستیابی به این مقصود حاصل شد، اما در شرایط زندگانی و کار کارگران تغییری بنیادی پدید نیامد.^{۲۶}

شورش کارگران ایرانی ۱۹۲۱م/۱۳۰۰ش

در چهاردهم سرطان ۱۳۰۰ ش، شورش گسترده از سوی کارگران ایرانی در آبادان رخ داد^{۲۷} که اعتراضی به نحوه عملکرد استعمارگرانه و سودجویانه‌ی کارفرمایان انگلیسی بود و علت اصلی اعتراضات کارگران ایرانی، کاهش دستمزدها و تعلل در پرداختن حقوق معوقه آن‌ها بود. در این ماجرا بیش از ۱۴۰۰ تندل (کارگر نیمه ماهر) و کولی (کارگر ساده) در کارگزاری خوزستان متحصن شدند.

اعتراض آنها به نپرداختن مطالبات ۲۸ روز کاری آنها، سبب حبس و کتک خوردن شان شده بود. رهبران شان توقیف و باقی شاکیان پس از تنبیه و کتک رها شدند. آن‌ها در ادامه‌ی اعتراض و شورش خود به اداره‌ی کارگزاری خوزستان پناه برده و در آنجا متحصن شدند. کارگزار خوزستان علاوه بر ارسال گزارش‌های مکرر برای وزارت امور خارجه، با مدیران شرکت نفت و کنسولگری انگلیس نیز مذاکره کرد.

در نهایت رهبران شورشیان آزاد شدند اما شرکت نفت راضی به پرداخت حقوق معوقه کارگران نشد.^{۲۸} در پی این موضوع حکومت خوزستان از سوی وزارت داخله تحت فشار قرار گرفت تا به ماجرا رسیدگی کرده و اسباب آرامش و رضایت کارگران ایرانی را فراهم کند و به نایب الحکومه خوزستان به علت حبس و شکنجه کارگران معترض و همکاری با شرکت نفت تذکر داده شد:

«مطابق راپرت واصله، جمعی از تندل و کولی های تبعه دولت علیه که در کمپانی نفت کار می کرده اند، از بابت حقوق خودشان که نرسیده بوده متظلم بوده‌اند و کارگذاری [کارگزاری] درصد استیفای حقوق آنان بوده ولی مأموران حکومتی بی‌موجب آنها را حبس کرده، کتک می‌زنند. البته رسیدگی و تحقیق نموده، در حفظ حقوق و آسایش آنها اقدامات مقتضیه به عمل آورده و مراقبت

۲۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۳۰۰۵۸۹۲، سواد راپورت کارگذار عربستان به وزارت امور خارجه، ۱۸ سرطان ۱۳۰۰.

۲۷. همان

۲۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۳۰۰۵۸۹۲، وزارت داخله به حکومت خوزستان، ۵ سنبله ۱۳۰۰/۱۳۰۱. ذی حجه ۱۳۳۰/۱۳۳۱ ق/۲۸ اگوست ۱۹۲۱.

نمایید، نسبت به اتباع دولت علیه بی‌اعتدالی نشود.^{۲۹}

در کتاب اتحادیه‌های کارگری و قانون کار نوشته شده است پس از اعتراضات و تحصن سال ۱۹۲۱ م حقوق کارکنان هندی ۸۰ درصد افزایش یافت که البته سندی دال بر این موضوع دیده نشده است. اما واضح است که تعداد کارکنان هندی مشغول به کار در آبادان طبق گزارش‌های «فریر» از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۲ م، ۶۳۴ نفر کاهش یافته است.^{۳۰} اگر چه طی جنگ جهانی مستخدمین صنعت نفت افزایش حقوق و دستمزد داشته اند اما در طی سال‌های پس از جنگ، با توجه به اشاره مکرر به بحران مالی انگلستان و اصرار مدیران شرکت نفت به صرفه جویی و کاهش هزینه ها، بالا رفتن ۸۰ درصدی حقوق کارگران هندی، آنچنان که فلور می نویسد،^{۳۱} در کنار کاهش تعداد آن‌ها امری بعید می‌نماید، به‌ویژه اینکه تعداد بیکاران و متقاضیان کار بسیار بیش از سال‌های قبل بوده و شرکت قدرت مانور زیادی برای گزینش کارگر و پایین آوردن نرخ دستمزد داشته است. شکایات و اعتراضات زیادی دال بر کاهش دستمزدهای کارگران در این سال‌ها موجود است که ادعای افزایش حقوق کارگران در سال ۱۹۲۱ م را زیر سوال می‌برد. احتمالاً در این سال هم تعدادی از کارکنان شاکی و معترض هندی از کار برکنار شده‌اند که یکباره آمار آنها از ۳۳۰۰ به ۲۶۰۰ نفر رسیده است، به‌ویژه اینکه تعداد کارگران ایرانی با افزایش بی‌سابقه در این سال روبه رو بوده است. کارگران ایرانی در سال ۱۹۲۱ م در آبادان ۱۶۰۸ نفر بوده‌اند، در حالی که تا سال ۱۹۲۲ م این تعداد به ۴۹۴۱ نفر افزایش یافت.^{۳۲}

شورش کارگران هندی و ایرانی ۱۹۲۲ م/۱۳۰۱ ش

در سال ۱۹۲۲ م مجدداً شورش کارگری دیگری در صنعت نفت برپا شد که کارگران هندی در شروع آن نقش ویژه داشتند و در ادامه کارگران ایرانی نیز به معترضین پیوستند. خواسته‌های کارگران هندی بهبود کیفیت امکانات و تسهیلات از بدو استخدام از هندوستان تا ایام اشتغال به کار در جنوب ایران بود. آنها از تبعیض میان هندی‌ها و اروپایی‌ها و بدرفتاری با بیماران و نامناسب

۲۹. کارکنان و کارگران هندی در سال ۱۹۲۱ م ۱۱۱۳ نفر و در ۱۹۲۲ م ۲۶۷۹ نفر بوده‌اند. رک: Ferrier, Ap: pendix 10.1 . p 695.

۳۰. ویلم فلور، اتحادیه‌های....، ص ۴۸.

۳۱. Ferrier, Appendix 10.1. Anglo_persian Oil Company staff and labour in persia 1919-27 . p 695

۳۲. ویلم فلور، اتحادیه‌های....، ص ۴۵.

بودن امکانات زندگی شکایت داشتند، اعتراضاتی که با مبارزات استقلال طلبانه هند همزمان بود و به نحوی گسترده در مطبوعات هندی انعکاس یافت. اعتراض‌های هندیان مستخدم شرکت نفت به این ترتیب اعلام شده بود:

— نبودن جای کافی برای مسافران طبقه‌ی دوم کشتی‌های بخاری که میان محمره و منتهی‌الیه رودخانه در آمد و رفت هستند و بسنده نبودن وسیله‌های آسایش مسافران در ایستگاه‌های میان‌راه — نبودن جای کافی هنگام آمدن به میدان‌های نفتی از جمله نبودن آشپزخانه‌ها و آبریزگاه‌ها و بی‌اعتنا بودن و گوش ندادن به همه‌ی شکایت‌هایی که در این زمینه شده است

— طولانی بودن ساعت‌های کار به طور نامعمول

— به‌نمایش گذاشتن نفرت طبقاتی یعنی رفتار تبعیض‌آمیز اروپاییان با هندیان بر اساس تعصب‌های نژادی دسته‌ی اول

— رفتار عاری از عاطفه با بیماران

— ناکافی بودن اثاثه‌ی منزل و خوراکی‌ها حتی در ازای پرداخت پول

— دستمزد اندک که هزینه‌ی خانواده‌ی کارگران را در هند تکافو نمی‌کند^{۳۳}

کंसول انگلستان در خوزستان از مواضع شرکت نفت در مقابل معترضین هندی دفاع کرد و کوشید آنها را مجاب کند، اما در ۱۴ مارس ۱۹۲۲ م شماری از کارگران هندی، ایرانی و عرب در آبادان دست به اعتصاب زده خواستار افزایش حقوق شدند. شرکت نفت تسلیم خواسته‌های آنها نشد و «شیخ خزعل» را از کویت فراخواند.

او با کارگران ایرانی و عرب کنار آمد... نماینده‌ی سیاسی انگلیس با رهبران کارگران هندی گفت‌وگو کرد اما به نتیجه‌ای نرسید و هنگامی که کارگران از بازگشت به سر کار خودداری می‌کردند، آنها را با کشتی به هند بازگرداندند.^{۳۴}

تعداد کارگران هندی در آبادان در طی سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ م خیلی بیش از کارکنان ایرانی بود و پیداست که تا این تاریخ هندیان بسیاری به ایران مهاجرت کرده بودند، اما در سال‌های بعد و پس از شورش‌های مکرر هندی‌ها و تصمیمات جدی مدیریت شرکت در تغییر سیاست‌های قبل و

^{۳۳} George Thomson, «Abadan During the World War p. 10»

^{۳۴} Ferrier, vol1, p659.

ترجیح تربیت و استخدام کارگران ایرانی، از تعداد آن‌ها کاسته و بر شمار کارگران ایرانی افزوده شد.^{۳۵}

شورش ۱۹۲۳م/۱۳۰۲ش

پس از کودتای ۱۲۹۹ ش و تصمیم گیری دولت و مجلس در برپایی یک حکومت مقتدر و متمرکز، سعی بر محدود کردن قدرت حکومت های محلی و ایالات به ویژه عشایر شد. بختیاری ها و قشقایی ها در طی انقلاب مشروطه و طی داستان استخراج نفت، موقعیت سیاسی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی ویژه ای یافتند که این موضوع با وجود یک حکومت متمرکز مغایر بود. در سال ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲ م وزارت امور خارجه و وزارت فواید عامه تلاش کردند تا مانع از انعقاد و تجدید قرارداد میان خوانین کشکولی قشقایی و کمپانی نفت جنوب شوند.^{۳۶}

شرکت نفت که پس از جنگ اول جهانی در پی توسعه ی قلمرو نفتی و کشف و استخراج چاه های جدید در منطقه ی جنوب بود، در دشت میشان و دشت قیر و گناوه اقدام به احداث چندین چاه کرد که برای محافظت از کارگران و لوازم حفاری و مهندسان اروپایی این چاه ها نیاز به محافظت و همراهی تفنگچی ها و خوانین قشقایی داشت و برای تأمین و خرید اراضی نیز باید با خوانین محلی وارد مذاکره می شد، همان گونه که در سرزمین بختیاری و مسجد سلیمان عمل کرده بود با این تفاوت که این بار فضای سیاسی و آگاهی نسبت به قراردادها نیز تغییر کرده بود و حتی کارگران نیز نسبت به حقوق خود آگاهانه تر رفتار می کردند.

در شهریور ۱۳۰۲/ سپتامبر ۱۹۲۳م در محدوده ی چاه های نفت واقع در دشت میشان و دشت قیر شورشی علیه کارکنان و مهندسان اروپایی شرکت نفت رخ داد که منجر به درگیری مسلحانه و تیراندازی شد. شرح واقعه از این قرار بود که سردار عشایر از مدیران شرکت نفت خواسته بود تا قرارداد جدیدی برای پرداخت سهام سود نفت و استخدام محافظان و تفنگچی های عشایر از تأسیسات نفتی این منطقه تنظیم کنند، در ضمن به مذاکرات پنهانی مسئولان شرکت با تفنگچی ها و عزل و نصب خودسرانه ی آنها نیز معترض شده بود که بی توجهی مدیران شرکت نفت را در پی داشت. سردار عشایر تفنگچی های لر را از خدمت شرکت نفت فرا خواند و آن ها مواجب چهل و پنج روزه ی معوقه ی خود را از کمپانی مطالبه کردند. وقتی مسئولان کمپانی و مهندسان اروپایی

۳۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۳۰۰۳۲۵۷، برگ ۱ تا ۹.

بدون پرداخت مواجب کارگران ترک عثمانی و لر تصمیم به ترک منطقه گرفتند، کارگران به آن‌ها تیراندازی کردند و متوقف‌شان ساختند، ماشین و لوازم‌شان را منهدم کرده و خودشان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. تنها دو روز بعد که «مستر شارپ»^{۳۷} رئیس کل اداره گناوه برای حل موضوع به منطقه مذکور آمد شورش پایان یافت^{۳۸} و به دنبال آن صاحب منصبان اروپایی و هندی و حتی کارگران ایرانی توسط خوانین کشکولی از دشت قیر اخراج شدند^{۳۹}. این واقعه در تلگرافی از بندر ریگ به بوشهر چنین یاد شده است: «مقام منبع حضرت مستطاب اجل امجد اکرم ارفع عالی آقای نصرالدوله حکمران جلیلهی کل بنادر دامت شوکه راجع به واقعهی دشت قیر چیزی که واضح و آشکار است، این است که تقی بیگ نمایندهی خوانین فعلی کشکولی در میشان با تفنگچی‌های خودش به طور سختی اذیت به شدت تمام صاحب منصبان و مهندسان و کارکنان کمپانی نفت را از انگلیسی و هندی و ایرانی از میشان و هر جای اطراف میشان و حوالی دشت قیر مشغول عملیات بودند، اخراج کردند و خرابی هم به موتور [موتور]، گاری منازل و شیء نموده اند و چیزی که بنده شنیده ام که این امر از سردار عشایر به خوانین کشکولی به تقی بیگ شده است.»^{۴۰}

شورش عمومی ۱۹۲۴م/۱۳۰۳ش

شورش‌های کارگری به اینجا ختم نشد، چنان‌که در سال ۱۹۲۴ م ۱۳۰۳/ش با شورش از نوع دیگر رو به رو هستیم. کارگران و کسبه‌ی ایرانی و دیگر اهالی شهرهای خرمشهر و آبادان دست به اعتراض عمومی علیه «شیخ خزعل» و شرکت نفت زدند. اعتراضات آن‌ها شامل شکایت از موارد زیر بود:

* کاهش حقوق کارگری توسط کمپانی نفت

* نداشتن ارتقای شغل در صنعت نفت

* نداشتن امتیاز مسکن

۳۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: بدون شماره بازایی. مقدم/ ۱۳۰۲ گزارش مدیر گمرک گناوه، سواد پاسخ مرسله ۳۱ سنبله ۱۳۰۲.

۳۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۰۰۰۴۰۸۱، برگه‌ای ۱ تا ۳ تاریخ. ۱۳۰۳

۳۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: بدون شماره بازایی. مقدم ص ۱۵۳ گزارش تلگرافی به نصرالدوله حکمران بنادر جنوب / به تاریخ ۱ مهر ۱۳۰۲ / ۱۳۰۲ سپتامبر ۱۲ / ۱۲۹۳ صفر ۱۳۴۲.

۴۰. اطلاعات فوق از میان عریضه‌های مردم آبادان برگرفته و استخراج شده است. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳

* بد بودن اوضاع بیمارستان های ایرانی
 * تبعیض میان کارگران ایرانی و هندی و اروپایی
 * همدستی شرکت نفت و حکومت محلی در گرفتن مالیات های مکرر
 * نداشتن اجازه کسب و کار در سطح شهر
 * تخریب مغازه ها و منازل به بهانه نوسازی محله مسکونی و بازار
 * اعتراض به قیمت ارزاق و اجحافات کنتراچی های شیخ خزعل
 * اعتراض به رفتار غیر قانونی پلیس و گارد محافظ و آتش نشان شرکت نفت
 * اعتراض به مأموران حکومتی در گرفتن عوارض مختلف و غیر معمول.
 این اعتراضات گسترده که همزمان با مقاومت «شیخ خزعل» در برابر حکومت مرکزی و سردار سپه بود، سبب شورش عظیم در منطقه و به ویژه در آبادان شد و «شیخ خزعل» ناگزیر برای آرام کردن اوضاع به آبادان آمد و قول رسیدگی به خواسته های مردم درباره ی سوء رفتار کنتراچی ها و گرانی ارزاق را داد.

مستشار آمریکایی به نام «سرهنگ مک کورماک»^{۴۱} که برای بازدید به محمره آمده بود نیز از این داستان بی نصیب نماند و مجموعه ای از عرایض و فهرستی از قیمت ارزاق در آبادان در مقایسه با ارزاق دیگر ایالات توسط نماینده های معترضین در محمره به وی ارائه شد^{۴۲} و تعدادی از شورشیان به دیدار او رفته و شرحی از مشکلات را برایش بازگو کردند. او نیز متعهد شد که به محض رسیدن به تهران برای کمک به آن ها اقدام کند، اگر چه تلاش موثری از او دیده نشد.

هم چنین نمایندگان معترضین چندین بار به ملاقات مویدالدوله حکمران خوزستان و شوستر رفتند تا وی را به کمک بگیرند اما پاسخ مویدالدوله ارجاع مسئولیت موضوع به «شیخ خزعل» بود. شورشیان علاوه بر تحصن و اعتصاب عمومی، عریضه های مختلف به مجلس شورای ملی،

۴۱. لورین دولت مرکزی ایران را ترغیب نمود تا سرهنگ مک کورمک، یکی از مشاوران مالی آمریکایی را به منظور عزیمت به محمره و مذاکره با شیخ برای حل و فصل نهایی مسئله ی عایدات تعیین کند. ویلیام تئودور سترانگ، حکومت «شیخ خزعل» بن جابر...، ص 323-324 و رک: خدابخش قربان پور دشتکی، ص ۳۱۱.

۴۲. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳، عریضه کارگران به ریاست مجلس شورای ملی و عریضه تلگرافی به تاریخ ۲۵ سرطان ۱۳۰۳.

و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۵/۱۴۶/۳۵/۱۳ عریضه به تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۰۳ و بسیاری دیگر از اسناد همان پرونده.

سر پرسی لورین، «شیخ خزعل» و پادشاهی رضا خان، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات فلسفه، ۱۳۶۳، ۲۲۴.

وزارتخانه‌ها و افراد صاحب نفوذ فرستادند. عرض حال‌های عمومی درباره‌ی مشکلات مردم مکرراً رونویسی شده و به مراجع مختلف ارائه شد. وزارت جنگ، رئیس مجلس شورای ملی و وزارت امور خارجه و جراید به کمک خوانده شدند.^{۴۳} بی سیم مسکو این خبر را در تاریخ ۳ اوت ۱۹۲۴/۱۳۰۳ چنین گزارش کرد: «در دهم ژوئیه به واسطه تقلیل مزد عملجات، اعتصابی در آبادان اعلام شد لیکن پیشرفتی ننمود.»^{۴۴} شرکت نفت در پاسخ به اعتراض کمیسر نفت به نارضایتی کارگران در منطقه‌ی نفتی اعلام کرد کارکنان و کارگران صنعت نفت در حال حاضر بهترین وضعیت در چند سال گذشته نسبت به کارگران ایرانی را دارا هستند. مدیر شرکت نفت ناکافی بودن حقوق و بقیه‌ی دستمزدها را نیز قابل قبول ندانست و دستمزد کارگران روزمزد تقریباً برابر حقوق بقیه‌ی کارگران روزمزد را در سایر نقاط دانسته و اعلام کرد که حقوق کارکنان ماهر و فنی هم در سال‌های گذشته از ۶ تومان به ۱۰ تومان افزایش یافته است. مشکلات مسکن و گرانی و مالیات و دیگر شکایات مردم را نیز مربوط به خوانین و «شیخ خزعل» دانست.^{۴۵}

موضع گیری حکومت مرکزی در برابر شورش‌های کارگری

پس از شورش‌های مکرر سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳ وزارت امور خارجه و وزارت فواید عامه که از پرسش‌های مکرر و اعتراضات متوالی به شرکت نفت طرفی نبسته بودند، تصمیم گرفتند کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت امور خارجه و فواید عامه و نمایندگان شرکت نفت تشکیل دهند تا این کمیسیون به حل اختلافات شرکت و کارگران پرداخته و به اجحافات شرکت نفت مطابق ادعای کارگران رسیدگی کند که فعالیت این کمیسیون در عمل پس از شورش‌های سال ۱۹۲۴/۱۳۰۳ آغاز شد. وزارت فواید عامه نیز که در سال‌های پس از مشروطه تأسیس شده بود، مرجعی بود که سعی در پی‌گیری عرایض کارگران علیه شرکت نفت داشت چرا که در شرح وظایف این وزارتخانه رسیدگی به امور صنعتی ایران ذکر شده بود^{۴۶} اما بودجه‌ی سالیانه این وزارتخانه بسیار کم و تعداد کارمندانش هم کمتر از آن بودند که بتوانند نظارتی جامع بر اداره‌ی امور صنایع داشته باشند. وزارت امور خارجه نیز به علت خارجی بودن شرکت نفت و غیر ایرانی بودن مسئولان و بسیاری

۴۳ BP:72187, Angelo-persianoil.co.id To Eissa Khan , 2th June 1924.

۴۳ . ویلم فلور، صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی ۱۹۰۰-۱۹۲۵، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۱، ص 20.

۴۴ . جان فوران، تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۰، ص ۳۰۶.

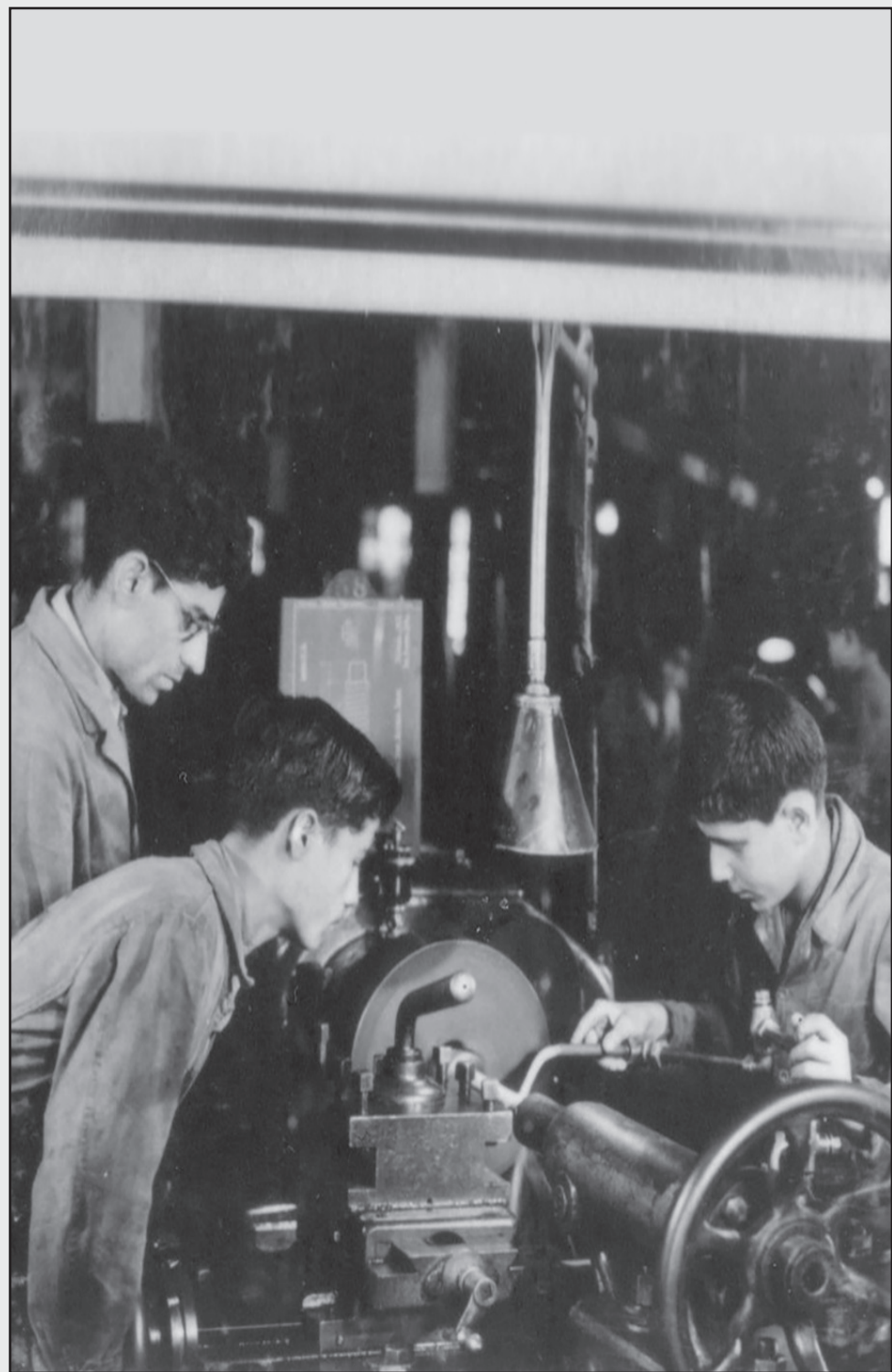
از کارکنان فنی و اداری آن موظف به مداخله در مسائل ایجاد شده بین کارگران و کارفرمایان صنعت نفت بود. مجلس شورای ملی نیز که در سال‌های پس از مشروطه تأسیس شده بود می‌کوشید تا با احقاق حقوق معترضین و کارگران و توضیح خواستن از شرکت‌نفت و وزارتخانه‌های امور خارجه و فواید عامه، گاهی به نفع مردمی که به آنها مدیون بود، بردارد. در کنار همه‌ی این مراجع شکایات مردمی، حکومت وقت که کم‌کم رنگ اقتدار به خود می‌گرفت نیز قرار داشت. در این میان «رضاخان» سردار سپه که با کودتای ۱۲۹۹ ش به‌عنوان وزیر جنگ روی کار آمده و مدتی پس از آن در حکم رئیس دولت ایفای نقش می‌کرد، سعی داشت با استفاده از روحانیون و تأیید گرفتن از احزاب و اتحادیه‌ها و رسیدگی به شکایات مردمی، وجهه‌ای مثبت و نمودی مردم‌دوستانه از خود به جا گذارد. مهارت او در استفاده‌ی به جا از این گروه‌ها - حزب محافظه‌کاران و روحانیون و دموکرات‌های تحصیل کرده‌ی غرب و لیبرال، تجدد خواهان ملی‌گرا و طرفدار حاکمیت قدرت حزب‌های سوسیالیست و کمونیست و جنبش اتحادیه‌های کارگری^{۴۷} - همگی سبب رسیدن وی به موفقیت مطلوب شد. توجه به افشار محروم جامعه و رسیدگی به شکایات آن‌ها یکی از نقش‌های اجرا شده توسط وی بود، خصوصاً رسیدگی و توجه به شکایات مردمی از شرکت‌نفت، خوانین بختباری و «شیخ خزعل» در جنوب ایران، شکایاتی که او را به مقصود خود - که ایجاد حکومتی متمرکز و یکپارچه بود - نزدیک‌تر می‌ساخت.

با گذشت چند سال از شروع کار در صنعت نفت و آگاهی نسبی کارگران به حقوق خود، ایستادگی آن‌ها در مقابل تبعیض‌ها و اجحافات شرکت‌نفت و کاهش دستمزد یا اخراج‌های بی‌مورد و ... در نوع برخورد و اعتراضات و اعتصابات سال‌های پس از جنگ جهانی اول به روشنی نمایان است. کارگران راحت‌تر و مطمئن‌تر از گذشته نسبت به درخواست‌های خود پافشاری و اعتراض می‌کردند و از وزارتخانه‌ها و دولت و مجلس کمک و حمایت می‌طلبیدند و توقع داشتند به شکایات آن‌ها رسیدگی کنند. نارضایتی عموم مردم مناطق جنوب از شرکت‌نفت باعث ایجاد فضا برای مداخله‌ی «رضاخان» در امور صنعت نفت می‌شد و شکایت مردم از «شیخ خزعل» و خوانین به

۴۷. استفانی کرونین، رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۷ چ دوم، ص ۱۸۹.
«تعلیمات اجباری: به موجب ماده‌ی سوم قانون اساسی معارف ۱۳۲۹ ق تعلیمات ابتدایی برای عموم ایرانیان اجباری است و والدین مکلف هستند اطفال خود را از ۷ سالگی به تعلیمات ابتدایی وا دارند. به منظور اجرای این امر در ۱۳۰۶ ش مجلس شورای ملی، بودجه‌ی وزارت فرهنگ را افزود. در مهر ماه همان سال وزارت مالیه را مکلف کرد که اعتبارات لازم را در هر سال از محل عایدات عمومی بپردازد. در ۱۳۲۲ ش مجدداً قانونی برای اجرای برنامه‌های تعلیمات اجباری از مجلس گذشت.» رک: مرتضی راوندی، سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، تهران، نشر گویا ۱۳۶۴، ص ۱۱۸.

سرکوب آن‌ها جهت تمرکز بخشیدن به حکومت کمک بسیار می‌کرد، بنابراین دولت «رضاخان» در سال‌های ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ / ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵م کاملاً آگاهانه به شکایات و عرایض مردمی این منطقه توجه نشان داد. در تمام این وقایع و شورش‌ها تغییر اندیشه و رشد آگاهی سیاسی عموم نسبت به گذشته مشهود است. جابه‌جایی جمعیت در اثر جنگ جهانی، انقلاب کمونیستی شوروی، هم‌نشینی مردم کشورها و ملیت‌های مختلف در منطقه‌ی جنوب، تغییر شیوه و سبک زندگی از عشیره‌ای و روستایی به شهرنشینی، فعالیت جراید و مطبوعات، فعالیت نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی، باز شدن فضای سیاسی روز و تشکیل احزاب مختلف، همگی در روشن شدن اذهان و آگاهی عمومی نسبت به حقوق فردی و اجتماعی تاثیر داشت. همراهی دولت و مجلس شورای ملی با اعتراضات فرودستان به شرکت‌نفت بر حیات شغلی و ادامه کار آن‌ها در صنعت نفت تاثیری مثبت داشت، زیرا همزمان با توجه مجلس و «رضاخان» به درخواست‌ها و استمداد مردم ساکن در مناطق نفتی جنوب علیه شرکت‌نفت و «شیخ خزعل»، وزارت مالیه در لندن نیز پیگیر اعتراضات قبلی در باب لزوم اجرای ماده‌ی دوازدهم قرارداد داری در مورد استخدام کارگران ایرانی و جایگزینی آن‌ها با کارگران خارجی در صنعت نفت بود.

مقارن شدن همه‌ی این فشارها از سویی توسط کارگران صنعت نفت و ساکنان شرکت - شهرهای نفتی و از طرفی مجلس و دولت و وزارت خانه‌ها و از سوی دیگر مطبوعات و فشار افکار عمومی، سبب شد تا مدیران شرکت‌نفت در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی خود تجدید نظر کنند. اعتراضات و اعتصابات کارگران هندی صنعت نفت نیز مزید بر علت شده و مدیران شرکت‌نفت را مصمم ساخت با کاستن از شمار کارگران هندی و جایگزینی تعدادی از کارگران ایرانی در مشاغل فنی، به‌طور موقت و تا حدودی رضایت دولت و کارگران را به‌دست آورند. برای تبدیل وضعیت کارگران ساده به کارگران فنی باید دوره‌های آموزشی در کارگاه‌ها و آموزشگاه‌های فنی برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شد و قطعاً برای شرکت‌نفت نیز به لحاظ مالی، مقرون به صرفه تر بود که کارگران ایرانی را به جای کارگران هندی و خارجی دیگر به کار بگیرند، زیرا حقوق و دستمزد آن‌ها کمتر از هم‌تایان خارجی خود بود. به این ترتیب کارگران ایرانی که تا این زمان فقط در شغل کارگری ساده و کولی‌گری مشغول بودند، پس از این توانستند در موقعیت‌های شغلی شایسته تری قرار گرفته و به تدریج کارهای کلیدی تخصصی صنعت نفت را در اختیار بگیرند.



فصل دهم

آموزش

سال‌های پس از صدور فرمان مشروطیت تا پایان دوره‌ی حکومت «رضاشاه» سال‌هایی مهم در رشد سطح فرهنگ، سواد آموزی و توسعه‌ی مدارس ملی و دولتی است. اگر چه وقفه‌ای در سال‌های جنگ جهانی در اوج‌گیری این پدیده رخ داد اما پس از جنگ، مجدداً و با اشتیاق و استقبال بیشتری از سوی عامه‌ی مردم و رجال صاحب نام به آن پرداخته شد.

در این بخش نقش آموزش به‌عنوان یکی از عوامل تغییر اجتماعی طی سال‌ها و محدودده‌ی جغرافیایی مورد بحث این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت. برای رسیدن به این منظور به شمه‌ای از فعالیت‌های آموزشی شرکت نفت در مناطق نفتی جنوب و جایگاه این اقدامات در بستر تاریخی ایران آن روزگار پرداخته خواهد شد.

آموزش و انواع مدارس ابتدایی در ایران

تا قبل از دوره‌ی مشروطیت، مدارس و تحصیل مختص فرزندان رجال و اشراف زادگان بود و مکتب خانه‌های سنتی نقش مراکز آموزشی عمومی را ایفا می‌کردند. اقلیت‌ها نیز مدارس ویژه‌ی خود را داشتند.

در سال ۱۲۸۵ش طی فرمانی تعلیم و تربیت اجباری اعلام و دوره‌ی تحصیل به صورت ۶ کلاس اجباری برای پسران و دختران شد، اما این فرمان تا سال‌ها بعد اجرایی نشد، چرا که

تسهیلات و امکانات آموزشی برای اقشار کم درآمد جامعه در نظر گرفته نشده بود. تنها در «سال ۱۳۰۶ ش بود که فرمانی برای تحصیل رایگان کسانی که توانایی مالی پرداخت شهریه‌ی مدارس را نداشتند صادر شد.»^۱

بنابراین تا قبل از مداخله‌ی دولت در تأسیس مدارس و فعالیت گسترده تر وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، هر کسی می‌توانست مدرسه‌ای باز کند و هر مدرسه‌ای شیوه آموزشی خاص و منابع درسی متفاوت داشته باشد. مراکز آموزشی ابتدایی شامل موارد زیر بودند:

* مدارس سنتی یا مکتب خانه‌ها: که آشنایی با قرآن، زبان عربی و فارسی در صدر آموزش‌های آنان قرار داشت.

* مدارس خارجی: اغلب موسسات مدرنی بودند که به شیوه‌ی آموزشی انگلیس یا فرانسه عمل کرده و توسط میسیونرها و معلمان خارجی اداره می‌شدند. مطالب درسی این مدارس شامل علوم جدید، آموزش زبان فرانسوی یا انگلیسی و تعلیم دینی مسیحیت یا یهودیت بود.

* مدارس ملی: مدارس که توسط رجال و بزرگان دینی و سیاسی و اغلب در تقابل با مدارس خارجی در پایان دوره‌ی قاجار تأسیس می‌شد.

در این مدارس نیز آموزش‌های علوم جدید و تعلیم دینی در صدر قرار داشت. هزینه‌های این مدارس از محل اعانات و کمک‌های رجال و مؤسسين و شهریه‌های دانش آموزی تأمین می‌شد.

«از ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰ ش شاهد رشد قابل توجه مدارس عمومی دولتی می‌باشیم. در سال ۱۹۲۲ م ۱۳۰۱ ش همزمان با اعتصابات گسترده معلمان به علت تعلل در پرداخت حقوق ۹ ماهه‌ی آنها، مجلس شورای ملی تشکیل شورای عالی معارف و تهیه‌ی نظامنامه و دستور تشکیلات و تألیفات لازمه برای یکسان سازی نظام آموزشی را در صدر اهداف آموزشی خود قرار داد.»^۲

در همان سال شورای معارف تشکیل و مأمور تهیه‌ی برنامه‌ها و مواد درسی برای مدارس ابتدایی و متوسطه بر اساس الگوی آموزشی فرانسه شد.^۳ در پی این موضوع مدارس میسیونری‌ها و همچنین موسسات آموزشی اقلیت‌های دینی، ملی اعلام شدند. نظام آموزشی دولتی از سیستم آموزشی فرانسه الگوبرداری شد و بر اساس آن مدارس به دو سطح ۶ ساله ابتدایی و متوسطه تقسیم شد.

۱. سهیلا ترابی فارسانی، گزیده‌ی اسناد نظام آموزشی و مجلس شورای ملی (دوره سوم و تا پنجم)، تهران، کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۷۳.

۲. ژان پییر دیگر- برنار هورکاد- یان ریشار، ایران در قرن بیستم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶.

۳. یرواند آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، چ پنجم ۱۳۸۹، ص ۱۵۸.

این نظام بر یکپارچگی تأکید داشت و در سراسر کشور دارای برنامه آموزشی و کتاب درسی یکسان و البته زبان واحد فارسی بود و تدریس به سایر زبان‌ها که بیشتر در مدارس اقلیت‌ها مجاز بود، ممنوع شد. در سراسر کشور، توجه بیشتری به سوادآموزی و تحصیل نمایان بود که این استقبال را می‌توان در افزایش تعداد مدارس از ۶۱۲ باب در سال ۱۳۰۱ به ۱۹۴۳ باب در ۱۳۰۳ ش کاملاً مشاهده کرد.^۴

مدارس مناطق نفتی

با توجه به تازه تأسیس بودن شهرهایی چون مسجد سلیمان و آبادان و توسعه شهرهایی همچون اهواز و خرمشهر پس از کشف و استخراج نفت، طبیعی بود که تأسیس مدارس به سبک قدیم و جدید، همزمان با دیگر موسسات مدنی این شهرها مورد توجه و استقبال قرار گیرد اما شاید به علت غالب بودن جمعیت کارگران مهاجر و متعهد نبودن شرکت نفت به مسائل آموزشی کارگران و فرزندان آنها، تا مدت‌ها این موضوع نادیده گرفته شد.

موضوع تأسیس مدارس و بهادادن به آموزش کودکان تا سال‌ها پس از جنگ جهانی اول در مناطق نفتی جنوب ایران کاملاً غیر ضروری به نظر می‌آمد. نخستین مدارس پس از ۱۲۹۹ش در این مناطق احداث شد. هر چند مردم نیز از نبودن مدارس و عدم وجود امکانات آموزشی شکایتی نداشتند. همچنانکه موضوع مسکن و بهداشت محله‌های کارگری در سال‌های اولیه تأسیس این شهرها از سوی شرکت نفت مورد توجه قرار نگرفته بود و تنها پس از مواجهه با مشکلات ایجاد شده، برنامه ریزی‌هایی برای رفع آن انجام شد. به تدریج و با پیشرفت صنعت نفت، ضرورت حضور نهاد آموزش خودنمایی می‌کرد.

شرکت نفت که در ابتدا کوشیده بود با تأمین نیروی کار فنی ماهر از هندوستان و دیگر کشورها، صنعتگران ایرانی را نادیده بگیرد و تنها از کارگران ساده ایرانی بهره‌برد، پس از گذشت یک دهه کم‌کم به این نتیجه رسید که با آموزش این مستخدمین می‌تواند با صرف هزینه کمتر، نیروی کار ورزیده‌تر و بهره‌وری بیشتری داشته باشد.

۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۷/۱۰۵۰۹، احصائیه‌ی شاگردان دبستان پهلوی ذکور دولتی رامهرمز ۱۳۱۴ش.

مدارس ابتدایی

مدرسه‌ی ابتدایی پسرانه‌ی رامهرمز که در سال ۱۲۸۹ش تأسیس شد^۵ و پس از آن مدرسه‌ی ابتدایی آبادان که در سال ۱۲۹۹ش/ ۱۹۲۰م راه اندازی شد، نخستین مدرسه‌ی این مناطق به شیوه‌ی نوین بود.^۶ مدرسه‌ی پسرانه‌ی دیگری نیز در همین سال در ناصری (اهواز) تأسیس شد. این مدرسه ۳ کلاسه بود و از محل بودجه‌ی دولتی تأمین هزینه می‌شد.^۷ در سال ۱۳۰۳ش / ۱۹۲۴م در این شهر کلیه‌ی مخارج مدرسه ابتدایی آن توسط شرکت نفت پرداخت می‌شد و مدارس آبادان و محمره نیز از کمک های مالی شرکت نفت بهره مند می‌بردند.^۸

در مسجد سلیمان نیز در سال ۱۳۰۴ش/ ۱۹۲۵م دو مدرسه‌ی ابتدایی از سوی شرکت نفت، ساخته شد.^۹ در کنار این مدارس، مدرسه‌ای هم در محمره از سوی «شیخ خزعل» تأسیس شده بود.^{۱۰}

در توضیح ضرورت توجه به امر آموزش از سوی شرکت نفت یکی از مدیران آن شرکت در گزارش خود چنین نوشته بود: «عملیات وسیع شرکت در قسمت استخراج و تصفیه و توزیع محصولات نفتی که استخدام عده‌ی زیادی کارگران ماهر را از هر قبیل ایجاب می‌کند، باعث فراهم شدن مشاغل زیاد برای جوانان ایرانی است که دارای تحصیلات و معلومات کافی بوده و بخواهند از موقع استفاده نمایند. تا بحال معارف خوزستان خیلی از معارف ایالات شمالی ایران عقب بوده و بعلاوه غالب جوانان ایرانی هم حاضر نبوده‌اند تحمل آب و هوای خوزستان را نمایند. بالتجیه شرکت از حیث استخدام اعضای ایرانی برای عملیات خود در معادن نفت و تصفیه‌خانه‌ها با اشکالات زیادی مواجه بوده‌است. برای آنکه تا اندازه‌ای رفع اشکالات مزبور شود، شرکت مصمم شد که با وزارت معارف مساعدت نموده و مؤسسات معارفی خوزستان را توسعه دهد.»^{۱۱}

۵. عبدالعلی لهسایی زاده، جامعه شناسی آبادان، ص ۴۵۸.

۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۷/۱۰۵۰۹، احصائیه دبستان ناصری ذکور پهلوی در آخر سال ۱۳۱۴.

۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۴۰۰۶۳/ ۲۴۰، صورت جلسه سالیانه شرکت نفت انگلیس و ایران محدود، ص ۲۴.

۸. همان.

۹. نادره جلالی، سیاست بریتانیا در خلیج فارس، ص ۲۳۳.

۱۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۴۰۰۶۳/ ۲۴۰۰۰۴۰۰۶۳ صورت جلسه سالیانه شرکت نفت انگلیس و ایران، ص ۲۳.

۱۱. همان و جامعه شناسی آبادان، صص ۴۵۷-۴۵۸.

شرکت‌نفت علاوه بر کمک مالی به مدارس ابتدایی ساخته شده از سوی دولت، به افتتاح مدرسه‌هایی به هزینه‌ی خودش در مناطق نفتی مسجد سلیمان و آبادان نیز پرداخت. این مدارس اگر چه با هزینه‌ی شرکت‌نفت ساخته و اداره می‌شد اما تعیین آموزگاران و برنامه‌ی درسی آن‌ها با وزارت معارف بود و البته فرزندان کارگران شرکت‌نفت از تحصیل رایگان بهره‌مند بودند.^{۱۲} در سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م شرکت‌نفت برای کمک مالی به دولت برای توسعه‌ی مدارس ابتدایی در محرمه و اهواز و حتی راه اندازی مدارس متوسطه‌ای هم سطح با مدارس اروپایی اعلام آمادگی کرد و به تقاضای رئیس معارف خوزستان برای تأمین هزینه‌های مدارس نیز پاسخ مثبت داد.^{۱۳} در همین سال دو مدرسه در مسجد سلیمان در منطقه‌ی چشمه علی و میدان نفتون به هزینه‌ی شرکت‌نفت راه اندازی شد که در سال ۱۹۲۶م بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ دانش آموز داشت. این مدارس تحت نظر وزارت معارف مدیریت شده و آموزگاران و برنامه درسی آن‌ها از سوی آن وزارت خانه تأمین می‌شد. ورود همه‌ی دانش آموزانی که والدین‌شان مستخدم شرکت‌نفت بودند در این مدارس آزاد بود، دانش آموزان موظف به پوشیدن یونیفرم بوده و زبان انگلیسی و عربی را می‌آموختند. متقاضیان ثبت نام در این مدارس معمولاً بیش از ظرفیت و گنجایش پیش بینی شده بود^{۱۴} که احتمالاً در این امر، تشویق شرکت‌نفت و امیدواری والدین به استخدام فرزندان‌شان در شرکت‌نفت، پس از پایان تحصیل در این استقبال بی‌تاثیر نبود. برنامه‌ی درسی این مدارس ابتدایی بر اساس ۳۰ ساعت آموزش در هفته تنظیم شده بود و درس‌های فارسی، تعلیمات دینی، حساب، تاریخ، زبان عربی در حد مقدماتی، تعلیمات اجتماعی و تربیت بدنی در این برنامه هفتگی گنجانده شده بود.^{۱۵}

مدارس دخترانه

در آخرین سال‌های حکومت قاجار، اگر چه محافل سنت‌گرا با آموزش دختران موافق نبودند اما با استقبال عموم، آموزش آن‌ها نیز با توسعه‌ی موسسات آموزشی گسترش می‌یافت. در ۱۹۲۲م

۱۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰/۱۹۵۶ به تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۲۵.

۱۳. دانش عباس شهنی، تاریخ مسجد سلیمان، ص ۱۶۲.

۱۴. استفانی کرونین، رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۷ چ دوم، ص ۱۸۸.

۱۵. ژان پیر دیگار- برنار هورکاد- یان ریشار، ایران در قرن بیستم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴.

تعداد دخترانی که در سراسر ایران به مدرسه می رفتند ۷۵۰۰ نفر بود^{۱۶} در حالی که تا این زمان هنوز اطلاعی از تأسیس مدرسه دخترانه در مناطق نفتی به دست نیامده است. در کتاب جامعه شناسی آبادان از «دبستان عفت» به عنوان یک دبستان چهار کلاسه در سال ۱۳۰۵ ش در آبادان نام برده شده است.^{۱۷} اگر چه معلوم نیست که این مدرسه دولتی یا ملی بوده، اما باید نخستین مدرسه دخترانه این منطقه بوده باشد زیرا تا بهمن سال ۱۳۰۵ ش «مدرسه بنات آبادان» که مدرسه ای دولتی بود، به علت نداشتن مدیره هنوز راه اندازی نشده و رئیس معارف و اوقاف خوزستان از وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه درخواست واگذاری بودجه این مدرسه به مدارس پسرانه را کرده بود.^{۱۸} مدارس ابتدایی مسجد سلیمان نیز تا این تاریخ منحصر به دو دبستان پسرانه بود.

مدارس اقلیت ها

با توجه به مهاجرپذیر بودن مناطق نفتی جنوب ایران و یادآوری مهاجرت تعداد زیادی از ارامنه و یهودیان در سال های جنگ جهانی اول به این منطقه، طبیعی بود که در شهرهای تازه تأسیس مسجد سلیمان و خصوصا آبادان و پس از آن در اهواز و محمره جمعیت ها و محله های اقلیت نشین دیده شود. نخستین مدرسه ی ارامنه در سال ۱۳۰۴ ش در آبادان با ۱۵ تا ۲۰ نوآموز ارمنی افتتاح شد. این مدرسه یک خانه ی دو اتاقه اجاره ای بود که معلمان به صورت افتخاری تدریس می کردند، در حالی که عده ای از آنها در چادر و مسکن های موقتی به سر می بردند.^{۱۹}

در سال ۱۳۰۳ ش مدرسه ای توسط کلیمیان در محمره تأسیس شد و در سال بعد نیز مدرسه ی نصرانی ها در ناصری یا اهواز بدون دریافت مجوز رسمی افتتاح شد. مدرسه ی کلیمیان محمره مختلط بود و توسط کلیمیان عراقی مقیم آن شهر راه اندازی شد و هزینه های آن از محل دریافت شهریه های دانش آموزان پرداخت می شد.^{۲۰} مدرسه ی نصرانی های ناصری نیز که توسط

۱۶. عبدالعلی لهسایی زاده، جامعه شناسی آبادان، ص ۴۶۷.

۱۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۷۰۰۴۰۹۷ تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۰۵، رئیس اداره معارف خوزستان به وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه.

۱۸. عبدالعلی لهسایی زاده، جامعه شناسی آبادان، ص ۴۶۷.

۱۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۷۰۲۱۴۳۵، صورت مدرسی که اجازه تأسیس نداشته اند.

۲۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۷۰۲۱۴۳۵، فهرست مدارس غیر دولتی خوزستان در آخر سال تحصیلی ۱۳۰۸-۱۳۰۹ ش.

نصرانی‌های عراقی مقیم این شهر راه اندازی شده بود، همچون مدرسه‌ی کلیمیان از محل شهریه‌های دانش آموزی تأمین هزینه می‌شد.^{۲۱} یکی از راه‌های تأمین هزینه مدارس، دریافت نوعی مالیات از تجار بود. به این صورت که از عموم تجار، تومانی یک عباسی به‌عنوان هزینه‌ی معارف گرفته می‌شد که نماینده کلیمیان مجلس شورای ملی سعی داشت سهمی از این مبلغ به مدارس اقلیت‌ها به ویژه مدارس کلیمی پرداخته شود، که البته تلاشش موفقیت چندانی به همراه نداشت.^{۲۲} مدارس کلیمیان علاوه بر دریافت شهریه از دانش آموزان، مبالغی دریافتی از سوی وزارت مالیه از محل عوارض مشروبات الکلی نیز داشتند که به‌عنوان کمک‌هزینه‌ی مدارس و فعالیت‌های آموزشی محسوب می‌شد، به این ترتیب که طبق مجوز صادره از سوی وزارت مالیه «بطری صد دینار اضافه باندرول عرق گرفته می‌شود و به این مدارس داده می‌شود».^{۲۳}

مدارس متوسطه

در سال‌های پایانی دوره‌ی قاجار تعداد مدارس متوسطه در سطح کشور بسیار کم و اغلب این مدارس غیردولتی بود. اگر چه «در پی بحث‌هایی که در دهه ۱۳۰۰ درباره ماهیت و آینده آموزش و پرورش در ایران چه در مجلس و چه در مطبوعات صورت گرفت، تلاش و سرمایه‌ی بیشتری برای تعلیمات متوسطه به کار گرفته شد».^{۲۴}

در مناطق نفتی دانش‌آموزانی که دوره‌ی ابتدایی را با موفقیت به پایان می‌رساندند و به خانواده‌های مستخدمین شرکت نفت وابسته بودند، با هزینه‌ی آن شرکت می‌توانستند در مقطع

۲۱. منیر قادری- حبیب الله اسماعیلی، کلیمیان و ارامنه در اسناد مجلس شورای ملی (دوره‌های دوم تا پنجم)، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۲

۲۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۷۰۲۱۴۳۵، به تاریخ ۱۳۰۹/۵/۷، اداره‌ی معارف و اوقاف خوزستان به وزارت معارف و اوقاف.

۲۳. در سال ۱۳۰۴ش فهرست موسسات آموزشی متوسطه و عالی در ایران شامل دارالمعلمین یا دانشسرای مقدماتی که عمر آن به ۱۲ سال می‌رسید، مدرسه‌ی پزشکی، مدرسه‌ی فنی، مدرسه تجارت، مدرسه داروسازی، مدرسه حقوق، مدرسه کشاورزی، مدرسه دندان پزشکی و مدرسه‌ی علوم سیاسی می‌شد. علاوه بر اینها کالج آمریکایی تهران، دو مدرسه‌ی فرانسوی، مدرسه نظام، مدرسه تلگراف بیسیم و یک مدرسه هوانوردی که توسط وزارت جنگ اداره می‌شد نیز وجود داشتند. رک: استفانی کرونین، رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۷، چ دوم، صص ۱۸۹-۱۹۰.

۲۴. «The Persian Oil Industry» Naft Magazin, may 1929, Vol 5, No 3, P16. ۴.

متوسطه ادامه‌ی تحصیل دهند.^{۲۵} یک مدرسه‌ی متوسطه که هزینه‌هایش به عهده‌ی شرکت نفت بود، در سال ۱۳۰۴ش در اهواز یا ناصری تأسیس شد که معلمان آن از سوی وزارت معارف انتخاب شدند. همچنین هر ساله شرکت نفت مخارج سفر و تحصیل تعدادی از دانش آموزان را می‌پرداخت تا به اصفهان اعزام شده و در مدرسه‌ای به نام «گاژ یادگاری استوارت» ادامه تحصیل دهند. اینان پس از پایان تحصیل موفق می‌شدند به استخدام شرکت نفت درآیند.^{۲۶} در سال‌های بعد مدارس متوسطه دولتی با مشارکت مالی شرکت نفت راه اندازی شد تا متقاضیان بتوانند در همان مناطق به تحصیل خود ادامه دهند.

مدارس فنی شرکت نفت انگلیس و ایران

نخستین مدرسه‌ی فنی «مدرسه فنی آلمانی» در تهران بود که با شروع جنگ اول جهانی تعطیل و بار دیگر در ۱۳۰۴ش بازگشایی شد. این مدرسه بهترین موسسه‌ی آموزش فنی تا این زمان در ایران بود.^{۲۷} تعداد مدارس فنی که در ایران وجود داشت تا آغاز دوره‌ی پهلوی اول بسیار کم بود. اقدامات شرکت نفت در تأسیس مراکز آموزش فنی چشمگیر بود. مدیران شرکت نفت که در سال‌های گذشته موضوع آموزش و مهارت آموختن به کارگران را وظیفه خود نمی‌دانستند، پس از شورش‌های مکرر هندی‌های مستخدم شرکت نفت در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲م تغییر رویه داده و تصمیم گرفتند با آموزش دادن به کارگران ساده‌ی ایرانی، گروه جدیدی از کارگران ماهر و فنی تربیت کنند تا در رویارویی با شورش‌های کارگران خارجی غافلگیر نشوند. در واقع با تأسیس موسسه‌ی فنی، جانشینی برای کارگران متخصص هندی- که تا آن زمان بیشترین کارگران حرفه‌ای شرکت نفت بودند- تدارک می‌دیدند. این مدارس و موسسات فنی، هم در آبادان و هم در مناطق نفتی مسجدسلیمان راه اندازی شده بود. شرکت نفت در سال ۱۳۰۴ش / ۱۹۲۵م پذیرفت که «هر عده مدارس ابتدایی و متوسطه و فنی که افتتاح آن در ولایت خوزستان امکان پذیر باشد، مخارج آن را متکفل شود و ضمناً بر عده شاگردانی که فعلاً در کارخانجات و مدارس فنی خود کمپانی در صحرای نفت و عبادان مشغول آموختن صنایع و فنون لازمه هستند، بیفزاید تا اندک

۲۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۰۴۰۰۶۳، صورت جلسه سالیانه شرکت نفت انگلیس و ایران،

ص ۲۳ و ۲۴.

۲۶. استفانی کرونین، رضا شاه و شکل گیری ایران نوین، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۷ چ دوم، ص ۲۰۵.

۲۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰/۱۹۵۶، ۱۸ نوامبر ۱۹۲۵ و ۹ آذر ۱۳۰۴

اندک از وجود مستخدمین خارجی بی‌نیاز شود.»^{۲۸}

با افزایش مدارس ابتدایی و متوسطه و موسسه‌های فنی در خوزستان و قبول پرداخت هزینه‌ها و کمک‌های مالی به مدارس دولتی تازه تأسیس در آن ایالت، شرکت نفت امیدوار بود تا بتواند روابط دوستانه‌تری با دولت ایران داشته باشد. «حس می‌کنم که پیشنهاد ما دایر بر توسعه‌ی ظرفیت مدارس صنعتی و میدان‌های نفت و تصفیه‌خانه به منظور ازدیاد عده‌ی کنونی محصلین این مراکز یقیناً از طرف دولت شاهنشاهی حسن تلقی خواهد شد.»^{۲۹}

در سال ۱۳۰۴ش، شرکت نفت علاوه بر موسسات فنی که پیش از این تأسیس کرده و در آن علوم و فنون مربوط به صنعت نفت آموزش داده می‌شد، نسبت به راه‌اندازی یک مدرسه متوسطه‌ی فنی برای فرزندان مستخدمین آن شرکت نیز اقدام کرد.^{۳۰}

در مسجدسلیمان، اهواز و آبادان کارگاه‌های مهندسی و فنی زیادی وجود داشت که در آنها کارگران مکانیک، لوله پیچ، جوشکار و ریخته‌گر و کسانی که دانش مهندسی مختصری در نقاط دیگر ایران کسب کرده بودند، به‌وسیله مهندسان اروپایی آموزش تخصصی می‌دیدند.

«در هر یک از این کارگاه‌ها نوجوانان ایرانی در حال آموزشی هستند که اغلب از کوچ نشینان می‌باشند. به هر صورت شرکت سعی بر آن دارد که این جوانان را به‌طور سیستماتیک آموزش دهد... همه آنها می‌توانند دستورالعمل‌های روی دستگاه‌ها، اعداد و شماره‌های انگلیسی را بخوانند. بعضی‌ها یاد گرفته اند که فارسی را به‌طور کامل بخوانند و بنویسند.»^{۳۱}

در طی این سال‌ها کارگران و دانش‌آموزان بسیاری در این مراکز تربیت شده و به‌عنوان متخصص و کارگر ماهر وارد فضای کار شرکت نفت می‌شدند. در سال‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶م عده‌ی صنعتگرانی که در این موسسات تعلیم دیده بودند بالغ بر ۵۰۰ نفر بود.^{۳۲} اما علی‌رغم همه‌ی این تلاش‌ها باز شرکت نفت در فصل کوچ با مشکل اشتیاق این کارگران جوان برای ترک

۲۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۹۵۶/۲۴۰، ۱۸ نوامبر ۱۹۲۵، م، آ، نیکولز. همچنین نگاه کنید به شکل ۲-۵.

۲۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۴۰۰۶۳، صورت جلسه سالیانه شرکت نفت انگلیس و ایران، ص ۴۵.

۳۰. دانش عباس شهنی، تاریخ مسجد سلیمان، ص ۱۶۳.

۳۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۴۰۰۶۳، صورت جلسه سالیانه شرکت نفت انگلیس و ایران، ژانویه ۱۹۲۷، ص ۲۵.

۳۲. دانش عباس شهنی، تاریخ مسجد سلیمان، ص ۱۶۴.

کار و پیوستن به ایل برای بیلاق و قشلاق مواجه می‌شد. در گزارشی از شرکت نفت در سال ۱۹۲۶م اعلام شد که ۳۹۰ نفر از این دانش آموزان که طی ۳ سال گذشته (۱۹۲۳ تا ۱۹۲۶م) در مدارس فنی مسجد سلیمان دوره آموزشی دیده بودند، در فصل کوچ کار را رها کرده و به ایلات پیوسته‌اند.^{۳۳} با همه‌ی این احوال تلاش شرکت نفت برای تعلیم کارگران فنی بسیار موفقیت‌آمیز بود. مدارس فنی عبارت از مراکز مخصوص تعلیم و تربیت صنعتگران بود که در مسجدسلیمان و آبادان در سال‌های پس از جنگ جهانی اول تأسیس شد. این مراکز آموزشی دو وظیفه بر عهده داشتند:

۱- آموزش نوجوانان و جوانانی که به‌عنوان دانش آموز وارد این مراکز می‌شدند تا پس از گذراندن دوره‌ی آموزش فنی و صنعتی وارد شرکت نفت شوند.

۲- آموزش کارگران مستخدم شرکت نفت جهت ارتقای پست. معمولاً کارگرانی که به این مراکز می‌رفتند، پس از گذراندن دوره‌ی آموزشی و دریافت گواهی نامه شرکت در آزمون، به درجه و پست بالاتر ارتقا یافته و حقوق و دستمزد آن‌ها افزایش می‌یافت.

« شرکت به جوانانی که در مراکز فوق‌الذکر مشغول آموختن حرفه هستند در حین مدت تعلیم، حقوق می‌دهد. فرصتی که برای صنعتگران موجود و بوسیله کار کردن و گذراندن امتحان درجات مختلف موجب بهبودی وضعیات آنها می‌شود، باعث تشویق آنان شده و آنان را به کار خود علاقمند نموده و بر میزان استعداد آنان می‌افزاید.»^{۳۴} این سیستم کارآموزی دارای سلسله مراتب بود و کارآموزان پذیرفته شده لوله‌کشی و سیم‌کشی، تراشکاری و برق‌کاری و ... را در چندین سطح می‌آموختند و هر بار پس از موفقیت در آزمون، کار و درآمدشان تغییر می‌کرد و در آخرین سطح، آن‌ها را سرکار^{۳۵} می‌خواندند.^{۳۶} با استقبال کارآموزان از برنامه‌های آموزشی و پیشرفت شرکت نفت در برنامه‌ریزی کارهای فنی صنعت نفت، تربیت کارگران فنی ایرانی توسط شرکت نفت در سال‌های بعد به‌طور جدی و رسماً در تعهدات آن شرکت نسبت به ایران قرار گرفت

۳۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۴۰۰۶۳، صورت جلسه سالیانه شرکت نفت انگلیس و ایران، ژانویه ۱۹۲۷، صص ۲۴ و ۲۵.

۳۴. Fore man.

۳۵. «The Persian Oil Industry» Naft Magazin, may 1929, Vol 5, No 3, P16

۳۶. بعدها در بند ۴ ماده ۱۶ قراردادی که میان شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت پهلوی اول در تاریخ ۱۹۳۳م/ ۱۳۱۲ش منعقد شد، شرکت نفت موظف به پرداخت هر ساله ۱۰۰۰ لیبره استرلینگ برای مصارف تعلیم و تربیت افراد ایرانی در علوم و فنون مربوط به صنعت نفت شد. رک: ابوالفضل لسانی، طلای سیاه یا بلای ایران، ص ۲۶۸.

که این امر مورد توجه و استقبال دولت ایران نیز بود.^{۳۷}

از سال ۱۹۰۸م نخستین پایه‌های شهرسازی در مناطق نفتی مسجدسلیمان و سپس سال بعد در آبادان ریخته شد اما تا سال‌ها بعد یعنی تا سال ۱۳۹۹ش وجود مدارس چندان ضروری به نظر نمی‌رسید. این بی تفاوتی فقط از سوی شرکت نفت نبود، ضمن اینکه شرکت نفت بارها مستقیم و غیر مستقیم یادآور شده بود که در قبال آموزش کارگران و کودکان‌شان تعهدی ندارد و عملاً تمایلی نسبت به تعلیم آنان نداشت، اما خود کارگران و ساکنان متفرقه‌ی شرکت - شهرها نیز همتی برای راه اندازی مدرسه و آموزشگاه نداشتند.

با مقایسه‌ی ساکنان این شهرها با سایر شهرهای قدیمی‌تر ایران می‌بینیم که ساکنان این شرکت - شهرها عموماً فرودستانی مهاجر بودند که خاستگاه ایلپاتی یا روستایی داشتند که آموزش و سوادآموزی اغلب در آموزه‌ها و فرهنگ طبقاتی آنها جایگاه جدی نداشت. همچنان که در شهرها و روستاهای دیگر نیز فرودستان و حاشیه نشینان اغلب آنقدر در پی معاش و تأمین نیازهای اولیه‌ی زندگی بودند که کمتر فرصتی برای پرداختن به آموزش می‌یافتند. اینان در نهایت اگر همتی می‌کردند کودکان‌شان را به یکی از مدارس اعانه بگیر می‌فرستادند.

در شهرهای دیگر، آن‌ها که اقدام به تأسیس مدارس می‌کردند، اغلب خیرین سرمایه دار از طبقات روحانی و رجال سیاسی یا کسبه‌ی صاحب نام بودند و کسانی چون اتحادیه و دولت‌آبادی و امین‌الدوله در شهرهای تازه تأسیسی چون آبادان و مسجدسلیمان حضور نداشتند تا اقدام به راه‌اندازی چنین موسساتی کنند.

در نتیجه تا زمانی که شرکت نفت تصمیم به مشارکت در تأمین هزینه‌های آموزشی کارگران و کودکان آن‌ها نگرفت، آموزشگاه‌ها و مدارس در این شهرها چندان رونقی نداشتند. دلایل توجه شرکت نفت به تعلیم و تربیت کارگران و کودکان‌شان در مناطق نفتی را می‌توان چنین برشمرد:

۱- ارزان بودن نیروی کار ایرانی و مقرون به صرفه بودن بهره‌مندی از خدمات آنها به نسبت کارگران فنی و ماهر خارجی.

۲- فشار دولت و مجلس شورای ملی به مدیران شرکت نفت برای استخدام کارگران ایرانی و اخراج کارگران خارجی با استناد به ماده دوم فصل ۱۲ قرارداد داری که ایجاب می‌کرد کارگران

ایرانی برای عهده دار شدن مشاغل نیمه حرفه ای و فنی آموزش دیده باشند.

۳- به دست آوردن حس اعتماد و دوستی دولت جدید. با توجه به تمایلات دولت به نوسازی کشور و آموزش به سبک جدید، شرکت نفت نیز با پیشقدم شدن در احداث مدارس و آموزشگاه‌ها و همچنین مشارکت در پرداخت هزینه‌های مدارس دولتی، سعی در نزدیک کردن خود به دولت داشت، درحالی که نهایتاً این کمک‌ها را از سهم سود سالانه ۱۶ درصدی ایران کم می‌کرد.



فصل یازدهم

برداشت آخر

در خلال گردآوری اسناد و مدارک تاریخ اجتماعی کار در مناطق نفت‌خیز جنوب، آنچه به روشنی دیده می‌شود، نامردمی و اجحاف و سختگیری بر مردمانی‌ست که هر یک به امید زندگی بهتر، آزادی و عزت نفس‌شان را به فروش گذاشته بودند.

در نگارش تاریخ سیاسی و اقتصادی شاید بتوان زشتی‌ها و کز رفتاری‌ها را با واژگان ناآشنا تر و آمار و ارقام و شاخ و برگ دادن به کارهای رجال و نخبگان و پرداختن به پیروزی‌ها و جنگ‌ها رنگ و لعابی دلنشین‌تر داد، اما در تاریخ اجتماعی این سرزمین در آن دوره‌ی تاریخی مورد نظر دیگر واژگان و کلام و آمار هم شوخ چشمی و فتانی خود را فراموش می‌کنند. زیبایی کار پژوهش تاریخی در حوزه‌ی مطالعاتی، گفت‌وگوی بینارشته‌ای با استفاده از ابزارهای کمکی مردم‌نگاری و جامعه‌شناسی و ادبیات فولکلور، در کنار نیوشیدن آواهایی از زندگی پر همه‌مه و فریادهای از سر استیصال مردمانی نیک، ناچار، شربت و زهر را در هم می‌آمیزد.

در سال‌های آغازین کشف نفت در جنوب ایران، لازم بود افراد مختلف در سمت‌ها و مشاغل گوناگون در شرکت نفت کار کنند. گذشته از کارکنان متخصص و مهندسانی که از کشورهای اروپایی و آمریکایی و هندوستان دعوت به کار شده بودند و در رأس کار، به عنوان کارفرما و مدیران شرکت مشغول به کار بودند، شرکت نفت به تعداد زیادی کارگر ساده نیاز داشت که می‌بایست به کارهایی غیر تخصصی، کم درآمد و سنگین پردازند و کارگران ایرانی گزینه بسیار مناسبی برای

این منظور بودند چون به کار گرفتن آن‌ها هم بسیار مقرون به صرفه بود و هم مطابق قرارداد داری، شرکت نفت موظف به استخدام کارگران ایرانی بود. با توجه به آنکه که اقتصاد جامعه ایرانی اقتصاد کشاورزی و دامداری بود، در اوایل جذب نیروی کار برای مسئولان شرکت نفت کاری دشوار بود، اما با گذشت زمان و بهبود شرایط استخدام همچون افزایش سطح دستمزد ها و ایجاد امکانات بهداشتی، واکسیناسیون، قرنطینه بیماران مبتلا به بیماری‌های واگیردار و تأسیس بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها جهت ارائه خدمات درمانی در حوزه‌های استخراج نفت و تأمین امنیت نسبی در منطقه، کار در مناطق نفتی برای مردم فرودستی که اغلب متعلق به طوایف عشایر یا روستایی بودند، جذابیت بیشتری یافت. اگر چه علاوه بر گرمای طاقت فرسای هوای خوزستان، مشکلات زیادی مستخدمین شرکت نفت را در ضمن کار در کارگاه‌های صنعت نفت درگیر می‌کرد - همچون قطع عضو یا سوختگی های شدید و بیماری های واگیر خطرناکی چون وبا و طاعون و اما تحمل این مشکلات آسان‌تر از ادامه‌ی زندگی در اوضاع سیاسی - اقتصادی نا به سامان آن روزگار در دیگر ایالات بود.

وجود ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی در ایران مقارن با دوره‌ی تاریخی استبداد صغیر و قحطی های مکرر در مناطق مختلف نیز تاثیر بسزایی در انتخاب گزینه مهاجرت به سرزمین گرم و غریب خوزستان داشت. به این ترتیب محیط کار مردان از کشتزارها و مزارع در روستا یا چراگاه‌ها و مراتع متعلق به طوایف و عشیره ها به کارگاه‌های نفتی، جاده‌های در دست احداث و نصب تأسیسات نفتی و حمل لوله‌ها و ابزار و ادوات مورد نیاز شرکت نفت تغییر یافت و جمعیتی طی این سال‌ها و در این منطقه گرد هم آمدند که به لحاظ دینی، قومی، ملیت، معیشت، زبان، فرهنگ و بسیار ویژگی‌های دیگر با هم متفاوت بودند و این چیزی بیش از یک جابه‌جایی جمعیت بود، با اطمینان می‌توان گفت، زندگی و بود و باش آن‌ها تغییر کرد.

جزیره‌ای در انزوا

در بخشی از پژوهش آشکار شد که عمده‌ی فشار ناامنی و قحطی بر روی ایالات همجوار خوزستان بود. منطقه‌ی نفتی دچار قحطی دوره‌ی جنگ نشد و پس از آن نیز کمبود ارزاق، همچون دیگر ولایات آزار دهنده نبود. سوال این است که چرا در طی جنگ و پس از آن، قحطی فراگیر نتوانست خوزستان نفتی را در برگیرد؟

در طی جنگ جهانی اول، اغلب ولایات و ایالات ایران تحت تاثیر جنگ دچار مشکلات شدید اقتصادی و ناامنی شدند، هم چون یزد که تحت ستم و شرارت های پلیس جنوب قرار گرفته بود یا فارس که عمده ی مواد غذایی مردم آن ایالت به انبارهای قوای نظامی متفقین انتقال می یافت و ایجاد قحطی در آن خطه را شدت می بخشید و همدان که دچار قحطی ناشی از صدور مواد غذایی و غله توسط انگلستان شده بود. خراسان در اشغال نیروهای نظامی روسیه بود و قوای جنگی متفقین که در آذربایجان با استدلال جلوگیری از قوای عثمانی، ناامنی و کمبود ارزاق را به مردم تحمیل کرده بودند. در چنین فضای سیاسی و اقتصادی، نشانه های از ناامنی های ناشی از جنگ در این منطقه مشاهده نمی شد، آن هم در شرایطی که منطقه ی نفتی به عنوان پایگاه اصلی فعالیت نیروهای انگلیسی در ایران و منبع انرژی قوای دریایی انگلستان، حضور قوای نظامی و متخصصان نفتی بریتانیایی را به شدت احساس می کرد. اگر چه در تمام طول جنگ، رفت و آمد نیروهای ارتشی و کشتی های جنگی و ارسال آذوقه و خوار و بار توسط کنسولگری انگلیس برای میادین جنگ متفقین همگی در خوزستان و خصوصاً خرمشهر و آبادان متمرکز بود، اما در اسناد و مدارک، نه از هیجانات منفی مردم در اثر حضور نیروهای بیگانه در منطقه خبری هست و نه از کمبود ارزاق و احتکار و تغییر قیمت ها گزارشی دیده می شود، البته غیر از کالاهای مصرفی لوکس که مورد استفاده کارکنان خارجی بود و از اروپا وارد می شد، مانند بیسکویت، قهوه و شکلات که با کمبود و افزایش قیمت روبه رو شده بود. علاوه بر آن به علت افزایش فعالیت شرکت نفت در استخراج و تصفیه نفت، استخدام کارگر نیز بیش از پیش در صدر برنامه های شرکت قرار گرفته بود. بنابراین نه تنها اوضاع در این منطقه به بدی بقیه ایالات و ولایات نبود، بلکه افزایش مهاجرت و سیر صعودی آمار مستخدمین صنعت نفت به ما می گوید جذابیت های خوزستان نفتی از قبل بیشتر شده بوده است. سیاست انگلستان در کشوری چون ایران، بر تأمین خواسته ها و نیازهای نیروهای نظامی بریتانیایی در مرتبه نخست و رسیدگی به خواسته های کارکنان و وابستگان آن دولت در درجه بعدی در طی جنگ بود. مستخدمین صنعت نفت نیز از این شمار خارج نبودند و دست کم در طی جنگ به علت حیاتی بودن نفت برای آن کشور، قحطی و کمبود مواد غذایی را - همچون بقیه شهرهای ایران - تجربه نکردند. وقتی همه کشور درگیر بحران بیکاری است، منطقه ی نفتی افزایش استخدام دارد و متقاضیان کار را به راحتی جذب می کند، زمانی که نرخ دستمزد ها در سراسر کشور تقریباً به طور یکسان ۴ قران است، شرکت نفت تصمیم می گیرد مبلغ دستمزد ها را تا ۲۵ درصد پایین بیاورد و با جدیت بر خواسته و تصمیم خود در مقابل اعتراضات کارگری و پرسش وزارت امور خارجه پافشاری

کرده و لزومی بر یکسان بودن حقوق کارگران با دیگر نقاط ایران نمی بیند.

تحول جمعیتی

افزایش نیروی انسانی شاغل در شرکت نفت انگلیس و ایران زمینه ساز مهاجرت گسترده به مناطق جنوب و جنوب غرب کشور شد. مهاجرت‌هایی با خواستگاه داخلی و خارجی، با توجه به تفاوت مذهب، نژاد، قومیت و ملیت و خصوصاً زبان مهاجران، در مدتی کوتاه فرهنگی التقاطی و مختلط را جایگزین فرهنگ بومی عشایر لر و عرب در شهرک‌هایی مدرن با تمدن اروپایی کرد که خود مسائل و مشکلات و پیامدهای گوناگونی داشت. در طول این سال‌ها انگیزه‌های متعددی موجب مهاجرت مردم از شهرها و روستاهای ایالات دیگر به مناطق نفتی بود، از جمله فرار از قحطی و ناامنی در ایالات دیگر ایران که عاملی مهم در مهاجرت مردم از سرزمین مادری به ایالتی ناآشنا و بد آب و هوا بود. توسعه صنعت نفت افزون بر بسترسازی برای سکونت عشایر در شهرهای نفتی، به جابه‌جایی جمعیت، افزایش جمعیت، تغییر مشاغل و شکل‌گیری قشر کارگر صنعتی در مناطق نفت‌خیز جنوب ایران انجامید.

آگاهی سیاسی

استخدام عشایر و روستاییان به عنوان کارگر در مجموعه وسیع صنعت نفت و بهره‌مندی از امنیت نسبی، امکانات مالی ثابت و خدمات بهداشتی، در کنار مهاجرت افراد از نقاط مختلف به منطقه نفت‌خیز خوزستان، گام بزرگی در جهت قوام یافتن طبقه کارگر، آشنایی با شهرنشینی به سبک غربی، تغییر الگوهای مصرف، آشنایی با خدمات بهداشتی مدرن، شکل‌گیری شورش‌ها و اعتراضات کارگری، ارائه آموزش حرفه‌ای آکادمیک و مهم‌تر از همه تولد فرهنگی اختلاطی برگرفته از فرهنگ ملیت‌های مختلف مهاجر بود که سختی‌ها و دشواری‌های خاص خود را داشت. سال‌های پایانی دوره‌ای که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، کارگران دیگر همان روستاییان و عشایر تحت فرمان خوانین و کدخدایان نبودند که به بیگاری در تأسیسات شرکت نفت فرستاده شوند. رفتار آکنده از تحقیر و برخوردهای تبعیض آمیز مسئولان شرکت نفت با کارگران، به آنان آموخت که چگونه از حقوق خود دفاع کنند. آگاهی سیاسی به‌طور محسوسی رشد کرده بود و کارگران این آگاهی را بیشتر مدیون آموخته‌های کسانی بودند که پیش از این، در حوزه‌های نفتی

باکو و قفقاز کار کرده بودند و نیز کارگران هندی که در زمینه مبارزات ضد استعماری تجربه بیشتری داشتند. در کنار عوامل یاد شده، آموزش دیدن کارگران ساده و فرزندان آنها، فضای کار و کارگری را دستخوش تغییر کرد. طی این سال‌ها کارگران و دانش آموزان بسیاری در مراکز آموزشی وابسته به شرکت نفت تربیت شده و به عنوان متخصص و کارگر ماهر وارد فضای کار شرکت نفت شدند. در سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۶م، عده‌ی صنعتگرانی که در این موسسات تعلیم دیده بودند بالغ بر ۵۰۰ نفر بود و دیگر تنها گزینه برای کار کردن در صنعت نفت کولی‌گری و کارگری ساده نبود. در تمام این وقایع و شورش‌ها، تغییر اندیشه و رشد آگاهی سیاسی عموم نسبت به گذشته مشهود است. جابه‌جایی جمعیت در اثر جنگ جهانی، انقلاب شوروی، هم‌نشینی مردم کشورها و ملیت‌های مختلف در منطقه‌ی جنوب، تغییر شیوه و سبک زندگی از عشیره‌ای و روستایی به شهرنشینی، فعالیت جراید و مطبوعات، فعالیت نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی، باز شدن فضای سیاسی و تشکیل احزاب و گروه‌ها، همگی در روشن شدن اذهان و آگاهی عمومی نسبت به حقوق فردی و اجتماعی تاثیر داشته است. در پی افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی، مردم راحت‌تر و مطمئن‌تر از گذشته نسبت به درخواست‌های خود پافشاری و به اقدامات شرکت نفت اعتراض می‌کردند، از وزارتخانه‌ها کمک و حمایت می‌طلبیدند و در مقابل، از مجلس و دولت نیز توقع داشتند به شکایات آن‌ها رسیدگی کنند.

تجربه‌ها و پیشنهادها

وجود آزادی نسبی موجود در سال‌های پس از جنگ اول در ایران سبب شد تا احزاب و اتحادیه‌ها بیش از قبل فعالیت کنند اما خوزستان و حوزه‌های نفتی جنوب، به عنوان یک کانون تجمع کارگری و بزرگ‌ترین صنعت مدرن موجود در ایران، فضای بسیار مناسبی برای چنین فعالیت‌هایی می‌توانست باشد. با توجه به تعداد ۲۶ هزار و ۱۵۶ کارگر شاغل در صنعت نفت جنوب در سال ۱۹۲۲م، اگر در کنار اتحادیه‌هایی چون دلاکان و تافتون پزان، احزاب و شورای مرکزی، به راه اندازی یک اتحادیه برای کارگران صنعت نفت بی توجه شده باشد، جای شگفتی و تعجب است. اینکه چرا فعالیت‌های کمونیستی و سوسیالیستی در منطقه‌ی نفتی جنوب ایران با استقبال چندانی مواجه نشد و یا اصلاً چرا در آن منطقه احزاب سوسیالیستی سرمایه گذاری و هزینه‌ی درخور توجهی نکردند، موضوعی است که پتانسیل یک پژوهش جداگانه و مستقل را دارد.

همچنین مبحث اقلیت‌ها در مناطق نفتی و چگونگی و کیفیت مهاجرت آن‌ها به این منطقه در سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۲۵م، و نحوه‌ی قضاوت و رسیدگی به شکایات در شرکت-شهرهای نفتی، محاکم شرع و نحوه‌ی حل و فصل مسائل و درگیری‌های مردم این سرزمین و بسیاری موضوعات دیگر نکته‌های مبهم تاریخ اجتماعی این منطقه هستند که پرداختن به آنها از توان این کتاب خارج بوده و همتی تازه می‌طلبد. ویژگی کار با اسناد آرشیوهای مختلف در این تحقیق سبب شده‌است که پژوهشگر و در کنار او خواننده، واقعه را با عینک مردم آن روز در آن منطقه، شرکت‌نفت، مسئولان و دولتمردان ایرانی ببیند. تلفیق اسنادی که از سوی مردم و کارگران و کسبه تولید شده و اسنادی که از سوی رجال و کارگزاران وزارت امور خارجه صادر شده، با اسنادی که در شرکت‌نفت انگلیس و ایران و توسط مدیران و مسئولان آن شرکت ثبت و ضبط شده‌است. در کنار اخبار و اطلاعاتی که وزارت خارجه انگلستان ثبت کرده است، در بسیاری موارد تصویری چند بعدی از یک واقعه را به دست می‌دهد. همچنین حکایت مراودات و دوستی‌های سیاسی خوانین عشایر و مدیران شرکت‌نفت، یا موضوع بیماری‌ها و بهداشت و خدمات درمانی در منطقه‌ی نفتی خوزستان همگی مثال‌هایی برای این نگاه چند بعدی به حقایق تاریخ اجتماعی خوزستان آن روزگار است که هر یک می‌تواند موضوع پژوهشی جدید قرار گیرد.

کمال اطهاری در پژوهشی بسیار ارزشمند درباره‌ی تاریخ مسجدسلیمان، از "سکوت اسناد" درباره‌ی اوضاع مناطق نفتی و آبادان بین سال‌های ۱۹۰۸ م تا ۱۹۳۲م می‌گوید. پژوهشگران دیگری که از آن مقاله مدد گرفته اند نیز از «سکوت اسناد» گفته‌اند، اما در این چند سال که در پی گردآوری اطلاعات درباره‌ی موضوع مورد گفت‌وگو بودم، به روشنی شاهد بودم که اسناد سکوت نکرده، بلکه نویسندگان و پژوهشگران فرودستان را نادیده گرفته بودند. آن‌ها اغلب اشتیاق بیشتری برای پرداختن به وقایع سیاسی و زندگی نخبگان و نهایتاً اوضاع اقتصادی داشته‌اند. فقط برای یک اعتراض به تخریب محله‌های کپرنشین و خانه‌های خشتی و گلی در سال‌های اولیه‌ی فعالیت شرکت‌نفت در (۱۳۰۲-۱۳۰۳ ش) بیش از ۵۵۰ برگ سند در آرشیوهای مختلف یافته شد که قطعاً بسیار بیش از این رقم در گوشه و کنار آرشیوها و صندوق خانه‌ها از یاد رفته است. اگر به اسناد با مهر بیشتری بنگریم و از این داده‌ها مدد بیشتری بجویم، حرف‌های تازه‌ای در توضیح و تبیین وقایع و تاریخ داشته، از تکرار نوشته‌های یکدیگر رها خواهیم شد و در نهایت، نوشتارهایی تاریخی را خواهیم خواند، که طرح و شکل دیگری دارد و البته حرف‌های بسیار.

به روایت تصویر

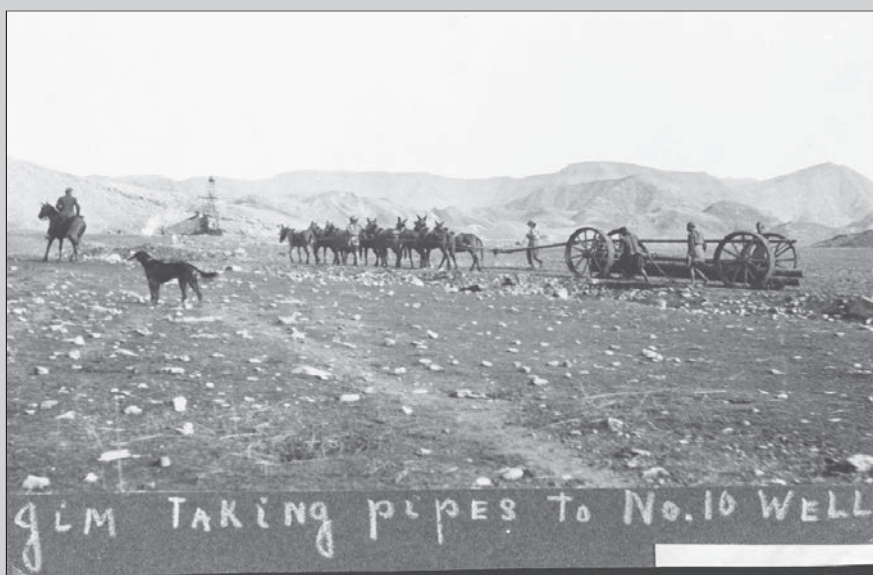




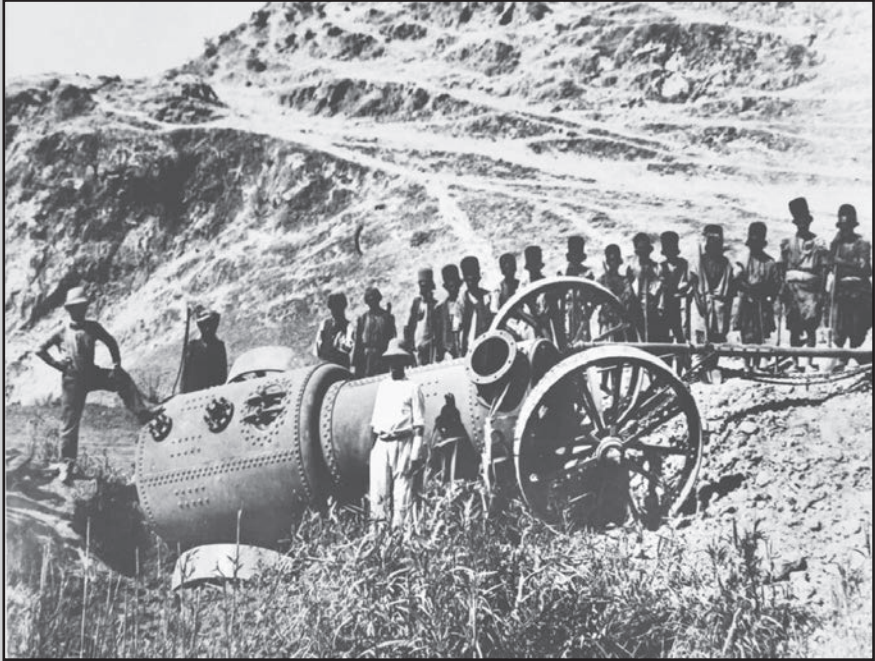
نمایی از زندگی مردم آبادان در سال های آغازین کشف نفت



انتقال لوله های نفت با تلاش بختیاری ها از رودخانه تمبی - ۱۲۸۹



حمل لوله نفت بوسیله چهارپایان برای چاه شماره ۱۰



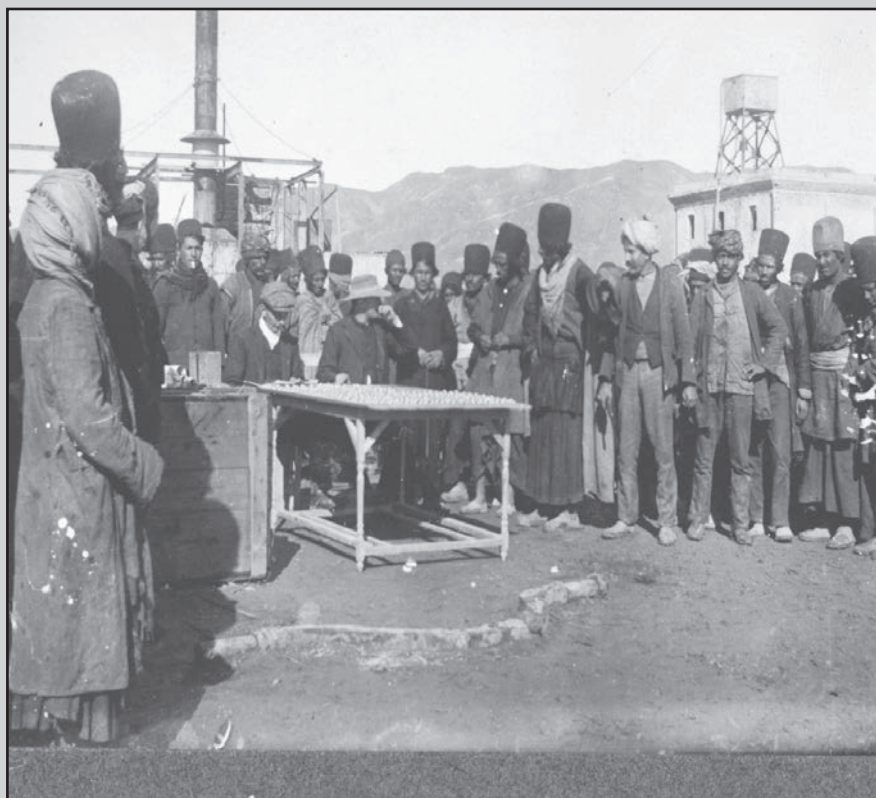
حمل دیگ بخار برای چاه شماره یک



حمل لوله بوسیله چهارپایان



لوله گذاری به دست کارگران بختیاری



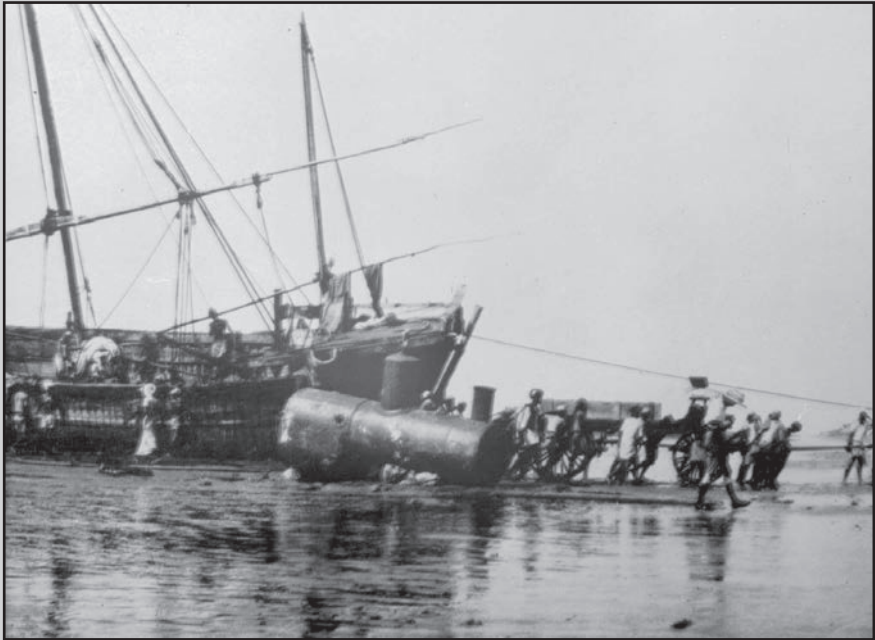
روز پرداخت حقوق به کارگران شرکت نفت



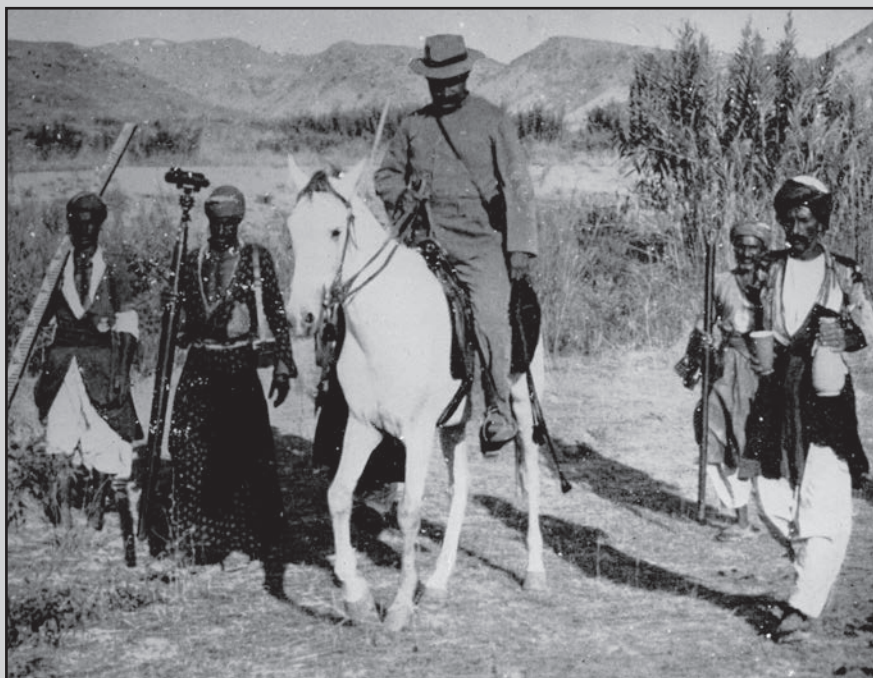
حمل نفت با چارپایان از پالایشگاه آبادان - سال ۱۳۸۹ شمسی



کاروان حمل فراآورده های نفتی



پیاده کردن اولین دیگ بخار برای حفاری چاهای نفت در بندر خرمشهر



فعالیت های اکتشافی و نقشه برداری در سال های اولیه صنعت نفت



بسیاری از نمادهای زندگی مدرن از جمله ورزش های جدیدی چون فوتبال
با صنعت نفت وارد مناطق نفتخیز شد



حفاظت از تاسیسات نفتی بر عهده تفنگچی های محلی بود

Entre le Gouvernement de
Sa Majesté Impériale le Shah
de Perse et une partie de William
Knox, D. Esqy, ancien Secrétaire
à la légation de France à Téhéran
le 11 Juin 1901
à 11 heures 1/2
à 11 heures 1/2



The deed of Commerce of Perse and
Russia has been renewed by
signature of the Imperial
Shah and the Russian
Said Rezaghan

This deed of Commerce of Perse
and Russia has been renewed by
signature of the Imperial
Shah and the Russian
Said Rezaghan

The deed of Commerce of Perse
and Russia has been renewed by
signature of the Imperial
Shah and the Russian
Said Rezaghan

Confirmed that the above
faithful translation of
writing in Persian.
Dated at Goulabuk on
11.6.1901

قصد به تجدید عهد
تجارت بین دولت
شاهی و دولت روسیه
در تاریخ ۱۱ جمادی الثانی
۱۳۲۰

فصل اول
در تجدید عهد
تجارت بین دولت
شاهی و دولت روسیه
در تاریخ ۱۱ جمادی الثانی
۱۳۲۰

فصل دوم
در تجدید عهد
تجارت بین دولت
شاهی و دولت روسیه
در تاریخ ۱۱ جمادی الثانی
۱۳۲۰

فصل سوم
در تجدید عهد
تجارت بین دولت
شاهی و دولت روسیه
در تاریخ ۱۱ جمادی الثانی
۱۳۲۰

فصل چهارم
در تجدید عهد
تجارت بین دولت
شاهی و دولت روسیه
در تاریخ ۱۱ جمادی الثانی
۱۳۲۰

فصل پنجم
در تجدید عهد
تجارت بین دولت
شاهی و دولت روسیه
در تاریخ ۱۱ جمادی الثانی
۱۳۲۰

Entre le Gouvernement de
Sa Majesté Impériale le Shah
de Perse et une partie de William
Knox, D. Esqy, ancien Secrétaire
à la légation de France à Téhéran
le 11 Juin 1901
à 11 heures 1/2
à 11 heures 1/2

Entre le Gouvernement de
Sa Majesté Impériale le Shah
de Perse et une partie de William
Knox, D. Esqy, ancien Secrétaire
à la légation de France à Téhéran
le 11 Juin 1901
à 11 heures 1/2
à 11 heures 1/2

Entre le Gouvernement de
Sa Majesté Impériale le Shah
de Perse et une partie de William
Knox, D. Esqy, ancien Secrétaire
à la légation de France à Téhéran
le 11 Juin 1901
à 11 heures 1/2
à 11 heures 1/2

Entre le Gouvernement de
Sa Majesté Impériale le Shah
de Perse et une partie de William
Knox, D. Esqy, ancien Secrétaire
à la légation de France à Téhéran
le 11 Juin 1901
à 11 heures 1/2
à 11 heures 1/2

Entre le Gouvernement de
Sa Majesté Impériale le Shah
de Perse et une partie de William
Knox, D. Esqy, ancien Secrétaire
à la légation de France à Téhéran
le 11 Juin 1901
à 11 heures 1/2
à 11 heures 1/2

Entre le Gouvernement de
Sa Majesté Impériale le Shah
de Perse et une partie de William
Knox, D. Esqy, ancien Secrétaire
à la légation de France à Téhéran
le 11 Juin 1901
à 11 heures 1/2
à 11 heures 1/2



Entre le Gouvernement de
Sa Majesté Impériale le Shah
de Perse et une partie de William
Knox, D. Esqy, ancien Secrétaire
à la légation de France à Téhéran
le 11 Juin 1901
à 11 heures 1/2
à 11 heures 1/2

Entre le Gouvernement de
Sa Majesté Impériale le Shah
de Perse et une partie de William
Knox, D. Esqy, ancien Secrétaire
à la légation de France à Téhéran
le 11 Juin 1901
à 11 heures 1/2
à 11 heures 1/2

Entre le Gouvernement de
Sa Majesté Impériale le Shah
de Perse et une partie de William
Knox, D. Esqy, ancien Secrétaire
à la légation de France à Téhéran
le 11 Juin 1901
à 11 heures 1/2
à 11 heures 1/2

Entre le Gouvernement de
Sa Majesté Impériale le Shah
de Perse et une partie de William
Knox, D. Esqy, ancien Secrétaire
à la légation de France à Téhéran
le 11 Juin 1901
à 11 heures 1/2
à 11 heures 1/2

Entre le Gouvernement de
Sa Majesté Impériale le Shah
de Perse et une partie de William
Knox, D. Esqy, ancien Secrétaire
à la légation de France à Téhéran
le 11 Juin 1901
à 11 heures 1/2
à 11 heures 1/2

Entre le Gouvernement de
Sa Majesté Impériale le Shah
de Perse et une partie de William
Knox, D. Esqy, ancien Secrétaire
à la légation de France à Téhéran
le 11 Juin 1901
à 11 heures 1/2
à 11 heures 1/2

اسناد و منابع فارسی و انگلیسی

اسناد و منابع فارسی

اسناد منتشر نشده:

۱. ۳۴-۱۵-۳- GH ۱۳۲۸ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۲. ۹۹-۱۴-۳۱- GH ۱۳۲۸ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۳. ۴۸-۰۶-۵۴- GH ۱۳۲۸ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۴. ۵۳-۰۶-۵۴- GH ۱۳۲۸ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۵. ۶۳-۰۱-۳۰- GH ۱۳۲۹ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۶. ۱-۱۵-۳۶- GH ۱۳۲۹ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۷. ۲-۱۵-۳۶- GH ۱۳۲۹ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۸. ۳-۱۵-۳۶- GH ۱۳۲۹ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۹. ۱۲-۱۵-۳۶- GH ۱۳۲۹ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۱۰. ۲۵-۱۵-۳۶- GH ۱۳۲۹ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۱۱. ۳۵-۱۵-۳۶- GH ۱۳۲۹ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۱۲. ۵۱-۱۵-۳۶- GH ۱۳۲۹ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۱۳. ۵۲-۱۵-۳۶- GH ۱۳۲۹ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۱۴. ۵۳-۱۵-۳۶- GH ۱۳۲۹ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۱۵. ۵۵-۱۵-۳۶- GH ۱۳۲۹ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۱۶. ۵۷-۱۵-۳۶- GH ۱۳۲۹ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۱۷. ۵۸-۱۵-۳۶- GH ۱۳۲۹ اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

۴۳. ۱۳۳۳-۵۸-۰۴-۲۶. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۴۴. ۱۳۳۳-۵۸-۰۴-۲۸. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۴۵. ۱۳۳۳-۵۸-۰۴-۳۶. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۴۶. ۱۳۳۳-۵۸-۰۴-۴۴. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۴۷. ۱۳۳۳-۵۸-۰۴-۶۸. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۴۸. ۱۳۳۳-۵۸-۰۴-۹۱. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۴۹. ۱۳۳۳-۵۸-۰۴-۹۳. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۵۰. ۱۳۳۳-۵۸-۰۴-۱۴۹. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۵۱. ۱۳۳۳-۵۸-۰۴-۱۵۳.۱. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۵۲. ۱۳۳۳-۵۸-۰۴-۱۵۳.۲. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۵۳. ۱۳۳۳-۵۸-۰۴-۱۶۵. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۵۴. ۱۳۳۳-۵۸-۰۴-۲۵۴. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۵۵. ۱۳۳۳-۶۶-۳۴-۴۵. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۵۶. ۱۳۳۴-۲۵-۱-۳۰۲. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۵۷. ۱۳۳۴-۲۵-۱-۳۰۵. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۵۸. ۱۳۳۴-۲۵-۱-۳۴۵. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۵۹. ۱۳۳۵-۲۸-۵-۱۱. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۶۰. ۱۳۳۵-۲۸-۵-۳۱۶. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۶۱. ۱۳۳۶-۲۸-۲۰-۲۶. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۶۲. ۱۳۳۶-۴۸-۱۴-۴۵۶. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۶۳. ۱۳۳۶-۴۸-۱۴-۸۰. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۶۴. ۱۳۳۶-۴۸-۱۴-۸۴. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۶۵. ۱۳۳۶-۴۸-۱۴-۸۹. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۶۶. ۱۳۳۷-۴۹-۲-۲۰. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۶۷. ۱۳۳۷-۴۹-۲-۱۴. GH اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

- ۱۳۰۲۶۸-۲۷-۱۹-۱۷ش اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
- ۱۳۰۲۶۹-۲۷-۱۹-۱۹ش اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
- ۱۳۰۲۰۷۰-۲۷-۱۹-۲ش اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
- ۱۳۰۵۷۱-۲-۱۵-۵۹ش اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
- ۱۳۰۵۷۱-۱۵-۵۹-۲ش اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
۷۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۲۳۳۶.
۷۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، ۲۳ جواز ۱۳۰۳.
۷۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۰۰۲۰۲۵، ۱۴ برج جدی ۱۳۰۲، منشأ وزارت کشور.
۷۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۷۸۵۳.
۷۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، راپورت نمره ۲۰۶ به وزارت امور خارجه، ۱۱ جواز ۱۳۰۳.
۷۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۳۰۰۳۲۵۷، برگ ۱ تا ۹.
۷۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۳۰۰۵۸۹۲، وزارت داخله به حکومت خوزستان، ۵ سنبله ۱۳۰۰/۲۳ ذی حجه ۱۳۳۰ ق/ ۲۸ اگوست ۱۹۲۱.
۸۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳، گزارش صدیق السلطنه به وزارت فواید عامه، ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۹/۲۲ می ۱۹۱۱ م.
۸۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۷۱۴۶۰۰۲۹۷.
۸۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۳۰۰۵۸۹۲، گزارش کارگذاری خوزستان به وزارت امور خارجه، ۱۸ سرطان ۱۳۰۰.
۸۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۲۹۳-۳۳۷۹.
۸۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۱۴۶۵۱، ۲۳ جواز ۱۳۰۴، گزارش مأمور مالیه به وزارت فواید عامه درباره‌ی بیمارستانها و دستمزدها در مناطق نفتی.
۸۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۷۰۱۰۵۰۹، احصائیهی شاگردان دبستان پهلوی ذکور دولتی رامهرمز ۱۳۱۴ش.
۸۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۴۹۳-۲۴۰.
۸۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۵۴۸/۲۴۰.

۸۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۵۶۹/۳۶۰
۸۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۸۲۷۹-۲۴۰ به تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۱۸ و ۲۰ دی ۱۲۹۷ و ۴ ربیع الثانی ۱۳۳۷ ق و ۷ ربیع الاول ۱۳۳۷
۹۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۹۵۶-۲۴۰۰۰، ۱۸ نوامبر ۱۹۲۵ و ۹ آذر ۱۳۰۴
۹۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۸۶۲۸-۲۴۰۰ ص ۱-۹.
۹۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۳۰۷۹-۲۴۰۰۰
۹۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۳۴۰۰۰۰۶۶۸، ۵ ثور ۱۲۹۹.
۹۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۰۴۰۶۳، صورت جلسه سالیانه شرکت نفت انگلیس و ایران، ژانویه ۱۹۲۷
۹۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۴۷۸۳-۲۴۰۰، گزارش کارگذاری عربستان به وزارت امور خارجه، ۸ صفر ۱۳۲۹ ق/۱۸ فوریه ۱۹۱۱.
۹۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۴۷۸۳-۲۴۰۰، مکاتبات تاریخ اول رجب ۱۳۲۹ ق، ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق، ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق، ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق.
۹۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۴۷۸۳-۲۴۰۰، گزارش صدیق السلطنه به وزیر مقيم لندن، ۸ ذیحجه ۱۳۲۸/۱۱ دسامبر ۱۹۱۰ م.
۹۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۶۲۴۶، مربوط به سال ۱۲۹۹-۱۲۹۸ ش.
۹۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۳۰۰۰۲۱۹.
۱۰۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۳۰۰۳۲۶۷۴، ۱۹ می ۱۹۲۳، مکاتبه نماینده ی کمپانی نفت ایران و انگلیس با حکومت بندر و جزایر خلیج فارس.
۱۰۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۳۰۰۵۸۹۲، ۳۰ سرطان ۱۳۰۰ ش.
۱۰۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۶۰۰۵۲۱۳
۱۰۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۷۰۰۴۰۹۷ به تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۰۵، رئیس اداره معارف خوزستان به وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه.
۱۰۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۱۴۶۵۱-۲۴۰۰، به تاریخ ۲۳ جوزاء ۱۳۰۴، مکاتبه ی وزارت فلاح و تجارت و فوائد عامه با رئیس مجلس.
۱۰۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۷۰۲۱۴۳۵، به تاریخ ۷/۵/۱۳۰۹، اداره ی معارف و اوقاف خوزستان به وزارت معارف و اوقاف.

۱۰۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۳۰۰۳۸۲۸.
۱۰۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۲۴۰۰۰۳۹۲۰.
۱۰۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰ ۴۰۰۶۳، صورت جلسه سالیانه شرکت نفت انگلیس و ایران .
۱۰۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰۰۷۶۹۱.
۱۱۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰ ۱۴۷۸۳، گزارش صدیق السلطنه به وزارت فوائد عامه، ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۹/۲۲ می ۱۹۱۱ م.
۱۱۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰ ۴۷۸، ۱۶ جمادی الثانی و غره رجب ۱۳۲۹ ق.
۱۱۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰ ۴۷۸، ۱۶ ژوئن/ ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۹.
۱۱۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۴۰۰ ۱۴۶۵۱، ۲۶ شوال المکرم ۱۳۴۲ .
۱۱۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۲۹۳۰۰۵۸۹۲، گزارش کارگذاری خوزستان به وزارت امور خارجه، ۱۸ سرطان ۱۳۰۰.
۱۱۵. مجلس شورای ملی . ۱۳/۳۵/۱۴۶/۵ کمیسیون عرایض، به تاریخ ۲۸ جوزاء ۱۳۰۳/ ۱۵ ذیقعدہ

منابع و اسناد منتشر شده:

۱. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی
۲. اسناد نفت، اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت امور خارجه، ۱۳۳۰
۳. امیریهادر، جعفرقلی، خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۲.
۴. اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن، گزارش هیئت بازرگانی هند بریتانیا، اعزامی به جنوب شرقی ایران، ۱۹۰۴ - ۱۹۰۵ / ۱۲۸۳ - ۱۲۸۴ شمسی/ مترجمین معصومه جمشیدی ... و دیگران تهران : موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۷۶
۵. آبرونساید، سر ادموند، خاطرات و سفرنامه‌ی ژنرال آبرونساید در ایران(به ضمیمه‌ی اسناد و مکاتبات سیاسی وزارت خارجه انگلستان) ترجمه بهروز قزوینی، چ دوم، تهران، نشر آینه ۱۳۶۳.
۶. باست، الیور، آلمانی ها در ایران، ترجمه حسین بنی احمد، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۷.

۷. بیات، کاوه، ایران و جنگ جهانی اول، اسناد وزارت‌داخله، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۶۹.
۸. پولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۸
۹. تاج السلطنه، خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، چ ۲، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲.
۱۰. ترابی فارسانی، سهیلا، گزیده‌ی اسناد نظام آموزشی و مجلس شورای ملی (دوره سوم و تا پنجم)، تهران، کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۷۳.
۱۱. دالمانی، هانری رنه، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره فره وشی (همایون سابق)، تهران، امیرکبیر ۱۳۳۵.
۱۲. دشتی، علی، پنجاه و پنج، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.
۱۳. دنسترویل، لیونل چارلز، خاطرات ژنرال دنسترویل: سرکوبگر جنگل، ترجمه حسین انصاری، تهران، کتاب فرزنان، ۱۳۰.
۱۴. دولت آبادی یحیی، حیات یحیی، تهران، جاویدان ۱۳--ج ۴
۱۵. سپهر، احمد علی (مورخ الدوله)، ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، تهران، نشر ادیب، ۱۳۶۲.
۱۶. سمیعی، حسین و امان الله اردلان، خاطرات یا نخستین قیام مقدس ملی در جنگ بین الملل اول، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۲
۱۷. شیل، ماری، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲
۱۸. قادری، منیر - حبیب الله اسماعیلی، کلیمیان و ارامنه در اسناد مجلس شورای ملی (دوره های دوم تا پنجم)، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۹. قطبی، بهروز، گزیده اسناد جنگ جهانی اول در ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۱.
۲۰. کرزن، جرج ناتانائیل، ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۲۱. کسروی، احمد، تاریخ پانصد ساله خوزستان. تهران، چاپ بهمن، ۱۳۷۳.
۲۲. مستوفی عبدالله، شرح زندگانی من، چ ۳، تهران، انتشارات زوار، چ ۳، ۱۳۷۱.
۲۳. ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، چ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ ۲، ۱۳۸۶.

۲۴. ویلسون، آرنولد، سفرنامه ویلسون یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۳.
۲۵. هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات (توشه ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره زندگی من)، چ ۶، تهران، انتشارات زوار ۱۳۸۵.

تاریخ شفاهی:

خاطرات خانلر جهانبانی کارگر قدیمی صنعت نفت مسجدسلیمان، روابط عمومی شرکت نفت

پژوهش‌ها:

۱. ابطحی، علیرضا، نفت و بختیاری ها، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
۲. اتابکی، تورج، ایران و جنگ جهانی اول، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۷.
۳. اتابکی، تورج، تجدد آمرانه، ترجمه مهدی حقیقت خواه، چ دوم، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۷.
۴. اتابکی، تورج، دولت و فروودستان، ترجمه آرش عزیزی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۰.
۵. آبادیان، حسین، ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵.
۶. آبراهامیان، یرواند، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، چ پنجم ۱۳۸۹.
۷. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چ چهاردهم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
۸. آفاری، ژانت، انجمن های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه جواد یوسفیان، نشر بانو، تهران، ۱۳۷۷.
۹. باومن، جان، تاریخ معاصر جهان ۱۹۰۰-۱۹۸۸، ترجمه یحیی افتخارزاده، تهران، نشر هیرمند ۱۳۷۲.
۱۰. بیات، کاوه، فعالیت‌های کمونیستی در دوره "رضاشاه" (۱۳۱۰-۱۳۰۰)، تهران، انتشارات سازمان

- اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰،
۱۱. پیر دیگار. ژان - برنار هورکاد- یان ریشار، ایران در قرن بیستم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۷،
 ۱۲. جمالزاده، علی محمد، گنج شایگان (اوضاع اقتصادی ایران). تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۶،
 ۱۳. جن، راف، گارثویت، تاریخ سیاسی، اجتماعی بختیاری، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، نشر سپند، ۱۳۷۳،
 ۱۴. حبیبی، محسن، از شار تا شهر، چ ۷ تهران ۱۳۸۶، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴۲-۴۶،
 ۱۵. خسروپناه، محمدحسین، هدفها و مبارزه‌ی زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، انتشارات پیام امروز، تهران، ۱۳۸۱،
 ۱۶. دایره المعارف بزرگ اسلامی
 ۱۷. دیگار، ژان پیر، برنار هورکاد، یان ریشار، ایران در قرن بیستم، بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر، ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی. تهران: نشر البرز، ۱۳۷۷،
 ۱۸. راوندی، مرتضی، سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا، تهران، نشر گویا ۱۳۶۴،
 ۱۹. نرون، پیر، جنگ جهانی اول، ترجمه عباس آگاهی، چ سوم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵،
 ۲۰. زرگر، علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره‌ی رضا شاه. ترجمه کاوه بیات، تهران، انتشارات معین و پروین، ۱۳۷۲،
 ۲۱. ساتن، ال، رضا شاه کبیر یا ایران نو، ترجمه عبدالعظیم صبوری، بی جا، بی نا، ۱۳۴۴،
 ۲۲. سردار، ضیاءالدین، شرق‌شناسی، ترجمه محمد علی قاسمی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷،
 ۲۳. سعید، ادوارد، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱،
 ۲۴. سلیمانی، کریم، القاب رجال دوره قاجاریه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹،
 ۲۵. عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۹،
 ۲۶. عباسی شهنی، دانش، تاریخ مسجد سلیمان (تاریخ تحولات صنعت نفت)، تهران، انتشارات

هیرمند، ۱۳۷۴.

۲۷. عبدالعلی، جامعه شناسی آبادان، چ دوم تهران ۱۳۸۵، انتشارات کیان مهر. لهسایی زاده،

۲۸. عیسوی، چارلز، تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار ۱۲۱۵-۱۳۳۲ق. ترجمه یعقوب آژند. تهران، نشر گستره، ۱۳۶۹.

۲۹. فاتح مصطفی، پنجاه سال نفت ایران، تهران، نشر علم، ۱۳۸۴.

۳۰. فخرایی ابراهیم، سردار جنگل، تهران، بی نا، ۱۳۴۴

۳۱. فره وش، بهرام، ایرانویج، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

۳۲. فلور، ویلم، اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران ۱۹۰۰-۱۹۴۱، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۱.

۳۳. فلور، ویلم، سلامت مردم در ایران قاجار، ترجمه ایرج نبی‌پور، بوشهر، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر، ۱۳۸۶.

۳۴. فلور، ویلم، صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی ۱۹۰۰-۱۹۲۵، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۱.

۳۵. فوران، جان، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چ سوم ۱۳۸۰.

۳۶. فونتین، آندره، تاریخ جنگ سرد، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ج ۱، چ سوم، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹.

۳۷. قربان پور دشتکی، خدابخش، انگلیس و بختیاری ۱۸۹۶-۱۹۲۵م، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۰.

۳۸. کدی، نیکی، آر، ایران دوران قاجار و برآمدن «رضاخان»، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.

۳۹. کدی، نیکی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.

۴۰. کرونین، استفانی، رضا شاه و شکل گیری ایران نوین، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۷ چ دوم.

۴۱. گاف ریچارد - والتر ماس - جنیس تری - جیوا آپشور، تاریخ مختصر قرن بیستم (عصر امپریالیسم) : مترجم: قدیری خسرو، تهران، نشر رازان، ۱۳۷۲ .

۴۲. گاندی، لیل، پسا استعمارگرایی، ترجمه مریم عالم زاده و همایون کاکاسلطانی، تهران، پژوهشکده

مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸

۴۳. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چ سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶
۴۴. لسانی، ابوالفضل، طلای سیاه یا بلای ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷
۴۵. لورین، سر پرسی، "شیخ خزعل" و پادشاهی رضا خان، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات فلسفه، ۱۳۶۳
۴۶. لهسایی زاده، عبدالعلی، جامعه‌شناسی آبادان، چ دوم تهران، انتشارات کیان مهر، ۱۳۸۵
۴۷. مجد، محمدقلی، از قاجار به پهلوی بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۹
۴۸. محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، به کوشش کریم اصفهانیان و جهانگیر قاجاریه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸
۴۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵
۵۰. مهیمد، محمدعلی، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران نشر میترا، ۱۳۶۱
۵۱. ویلیام تتودور سترانگ، حکومت "شیخ خزعل" بن جابر و سرکوب‌نشین خوزستان: بررسی عملکرد امپریالیسم بریتانیا در جنوب غربی ایران ۱۹۲۵ - ۱۸۹۷/۱۲۷۶ - ۱۳۰۴ ش، ترجمه صفاءالدین تبرائیان، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۵
۵۲. یانگ، رابرت، اسطوره سفید غرب و نوشتن تاریخ، ترجمه جلیل کریمی و کمال خالقی پناه، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۰
۵۳. یعقوبی نژاد، علی، رئیس نفت، تهران، انتشارات یادواره کتاب، ۱۳۷۳

مقالات و مطبوعات فارسی:

۱. مقالات و مطبوعات فارسی: "لایحه انجمن مخدرات وطن"، روزنامه شرق، ش ۷۹، ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۲۸
۲. «بین النهرین و انگلیس»، شفق سرخ، یک شنبه ۲۰ ربیع الاول ۱۳۴۱، ۱۸ قوس ۱۳۰۱، شماره ۹۸، ص ۳۱
۳. احسانی، کاوه «تجدد و مهندسی اجتماعی در شرکت - شهرهای خوزستان: نگاهی به تجربه آبادان و مسجد سلیمان»، گفتگو، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۷۸
۴. اطمهاری، کمال «مسجد سلیمان شرکت - شهری مدنیت یافته» مجله گفتگو، شماره ۴۷ و ۴۸
۵. بارمور، گیلبرت، "تاملی بر نقد پسا استعماری هومی بابا"، مترجم: پریسا صادقیه، روزنامه ایران،

۳/۴/۱۳۸۸

۶. خیراندیش، عبدالرسول، "ضرورت توجه به تاریخنگاری سوبالترن در ایران"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۳

۷. راه نجات، س ۵، ش ۸، ۱۰ جوزا ۱۲۹۹/۱۱ رمضان ۱۳۳۸،

۸. ساعی، احمد، «مقدمه ای بر نظریه و نقد پسااستعماری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۳.

۹. شعله وطن آبادی، «گفتمان پسااستعماری»، نشریه بایا، شماره ۷ و ۸.

۱۰. شفق سرخ، س دوم، ش ۱۹۷، ص ۲، ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۴۲ ق/ ۳۰ عقرب ۱۳۰۲/ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۳

۱۱. شفق سرخ، ش ۳۰۲، ۱۱ رجب ۱۳۴۳/ ۱۶ دلو ۱۳۰۳/ ۵ فوریه ۱۹۲۵،

۱۲. شفق سرخ، ش ۱۳۴، ۲۳ شعبان ۱۳۴۱/ ۲۰ حمل ۱۳۰۲/ ۱۲ آوریل ۱۹۲۳،

۱۳. شفق سرخ، ش ۱۹۶، ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۴۲/ ۲۸ عقرب ۱۳۰۲/ ۲۰ نوامبر ۱۹۲۳.

۱۴. شفق سرخ، شماره ۲۵۹۹، ۲۳ اسفند ۱۳۱۲، ۱۴ مارس ۱۹۳۴،

۱۵. شفق سرخ، شماره ۲۵۹۹، ۲۳ اسفند ۱۳۱۲، ۱۴ مارس ۱۹۳۴،

۱۶. صادقیه، پریسا، «نقد پسااستعماری»: روزنامه ایران، سال ۱۵، شماره ۴۲۳۲، ۲۱ خرداد ۱۳۸۸

۱۷. طاهر احمدی، محمود «هیئت مدیره‌ی موقت شرکت ملی نفت ایران و قانون خلع ید»: فصلنامه گنجینه اسناد، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۵۶

۱۸. قیصری، عیسی، "چیتی، برگه رسید دستمزد در سالهای دور"، مجله زندگی نو، سال پنجم، شماره ۱۰۱، آبان ۱۳۸۹

۱۹. کریمی، جلیل "هومی بابا و مطالعات پسااستعماری"، نشریه شهر هشتم، شماره ۶، مرداد ۱۳۸۶

۲۰. کریسون، مارک، "آبادان: شهرسازی و معماری تحت مدیریت شرکت نفت ایران و انگلیس"، ترجمه فرزین فردانش، گلستان هنر، ش ۶، زمستان ۱۳۸۵

۲۱. لاواین دورتینگ، پولین، "شهرک های شرکت نفت ایران و انگلیس در خوزستان، مطالعه ای درباره تاریخ شهرک نشینی"، ترجمه بشیر یاقموری، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال چهارم- شماره ۱۵، تابستان ۱۳۸۲،

۲۲. معینی علمداری، جهانگیر "هویت و تاویل: در جست و جوی یک هویت ۲۴. پسااستعماری"، فصلنامه مطالعات ملی، ۲۵، سال هفتم، شماره ۱، ۱۳۸۵

۲۳. موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، «تکوین شهر آبادان»، جامعه شناسی و علوم اجتماعی. نامه علوم اجتماعی، دوره قدیم، تابستان ۱۳۵۳، شماره ۴

اسناد و منابع انگلیسی

اسناد انگلیسی:

- 1) BP72187, Angelo-persianoil.co.id To Eissa Khan , 2th June 1924.
- 2) BP 737 78, Camp Maidan I Naphtune, August 24th 1908.
- 3) BP 6 ,496 54th November 1924.
- 4) BP 1 ,830 69th April 24 & 1909 April 1909.
- 5) BP 830 69, Maidan-i-Naftun, M.V.Young, 28.2.1909.
- 6) BP 830 69 ,Translation of Mahmud Khan's Guarantee. Jamad-ul-Aval. 6 1329/ May 1911.
- 7) BP 18 ,69830th December 1909: Guards employed.
- 8) BP 1 ,69830th April 1909. قرارداد شرکت نفت و خوانین بختیاری
- 9) BP 69830, Translation of Pipe line guarding Agreement, 28 April 1911.
- 10) BP 15 .69830 November. 1324 / 17 / 1905. رمضان
- 11) BP 297 70 , Gatwand, 24 April 1915.
- 12) BP 297 70, Maidan-i- Naphtun, 19th march 1915, M.Y Young to Mr. Greenway.
- 13) BP 30 ,895 70th April 1920.
- 14) BP 4 ,895 70th April 1920.
- 15) BP 4 ,70335th September 1911.Maidan-i-Naftun.
- 16) BP: 187 72.
- 17) BP 27 ,723 78th June 1906. Geo. B. Reynolds. Ahvaz.
- 18) BP 723 78, Geo. B. Reynolds. 25 June 1906.
- 19)) BP 737 78, Camp Maidan-i-Naphtun, August 24th, 1908, Report of H. E. Bradshaw.

- 20) BP 737 78, Camp Maidan-i-Naphtun, August 3rd, 1908.
- 21) BP 737 78, Camp Maidan-i-Naphtun, November 2th, 1908 Medical Report.
- 22) BP 737 78, Camp Maidan-i-Naphtun, Sept. 4th, 1908. Dr Young to Bradshaw.
- 23) BP 23 ,78726 Safar 9 /1325 April 1907.
- 24) BP 17 ,78726 April 1907.
- 25) BP: ARC 62 52 17.
- 26) BP: ARC 11 63 17.
- 27) BP:830 69, Maidan-i-Naftun, 15th feb 1915,DrYoung to Gillespie.
- 28) BP:15 ,69830 Nov. 1324 رمضان /1905.
- 29) FO : 18 . 1907,1908 ,248923 Nov . 1907.
- 30) FO 41 416, Messrs. Lioyd, Scott and Co. to the Anglo-Persian Oil Company, London. Mohammerah, July 1909 ,17.
- 31) FO: 20 .1908-1907 ,923 248 March 1907.
- 32) FO: 18 ,923 248 November29 &1907 December 1907.
- 33) FO: 9 ,1908-1907 ,923 248 October 1907, P3-36,252-32.
- 34) FO: 1325 ذیحجه 2 .1908 -1907 .923 248.
- 35) FO 1908 20/1326 محرم 17 ,923-248.
- 36) FO: 1908-1907 .923 248. Oct. 1907 .9.
- 37) FO: 967 60: Nov. 1905 .24

منابع و پژوهش های انگلیسی:

- 1) Atabaki,Touraj “The Comintern, the Soviet Union and Working Class Militancy in Interwar Iran”, Stephanie Cronin (Ed.), Iranian-Russian Encounters. Empire and Revolution since 1800 (London: Rutledge, 2012).
- 2) Cronin, Stephanie (Ed.): Iranian-Russian Encounters. Empire and Revolution since 1800 (London: Rutledge, 2012).

- 3) Ferrier, R. w: The History of British Petroleum Company, Cambridge University Press, 1982.
- 4) Jones, Russell (ed.), Loan-words in Indonesian and Malay (Jakarta: Koninklijk Instituut voor Taal-, Land- en Volkenkunde & Yayasan Obor, 2008).
- 5) Lockhart, Lawrence: Unpublished Record of the Anglo-Iranian Oil Company, volume 1(1901-1918), British Petroleum Archive: ARC141294, January 1938.
- 6) Thompson, Edward Palmer: The Making of the English Working Class, Victor Gollancz Ltd, 1980.

مقالات انگلیسی:

- 1) ____...” Development of the Companys Medical Service”, Naft Magazine, July 1932, vol8, no4.
- 2) ____»The Persian Oil Industry” Naft Magazin, may 1929, Vol 5.
- 3) ____” The first Persian Pipe-Line”, Naft Magazine, 1926, vol 1928, VOL6, NO6.
- 4) Atabaki, Touraj: “From ‘Amaleh (Labour) to Kargar (Worker) Recruitment Work Discipline Pline and Making of the Working Class in the Persian/ Iranian Oil Industry”, International Labour and Working-Class History, Volume 83, Fall 2013.
- 5) Baillie, Captain J.D.M.:”Following the Pioneers at Abadan” The Naft Magazine, May 1937, vol8, no5.
- 6) London, Perceval “Throu GH Persia to a New Oil-field”. Naft Magazine. Janury1926, VOL2.
- 7) Mc Intyre, H. M: “The First Persian Pipe-Line”, NAFT Magazine, November, 1926.Vol 2, No: 6.
- 8) Thomson, George: “Abadan During the World War”, Naft



نمايه

آلہ: ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰.

آذربایجان: ۴۰، ۹۹، ۱۷۸، ۲۰۰، ۲۵۴

آلمان: ۹۶، ۹۷، ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷ تا ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۴۵

آمستردام: ۳۹

آموزشگاه : ۲۱، ۱۲۹، ۲۰۱، ۲۴۸، ۲۴۹.

آنفلوانزا: ۹۸

اتحادیه قبایل بختیاری - عرب: ۱۹۶

اتحادیه (کمپانی): ۲۴۸

اتریش: ۱۶۵، ۱۸۴

احمد شاه قاجار: ۴۹، ۱۹۶

احمد کسروی: ۴۳، ۲۰۳

ادوار دس عید: ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵

ارزاق: ۱۵۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۵۳، ۲۵۴.

ارمنی: ۷۹، ۱۳۶، ۲۴۳

اریک هابسبام: ۳۴

ازدواج: ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵

اسپیواک: ۳۴

استانبول: ۱۶۶، ۱۶۹

استخدام: ۷، ۸، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۶، ۳۶، ۳۹، ۴۳، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۵۹، ۶۲، ۶۳

۶۴، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۰ تا ۸۱، ۸۵، ۸۹، ۱۲۹، ۱۳۰ تا ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹۷، ۱۶۴،

۱۷۵، ۱۷۹، ۱۹۹، ۲۰۰ تا ۲۰۵، ۲۰۷ تا ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۲،

۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵.

استرالیا: ۳۴، ۷۰

استرآباد: ۵۰

اسکاتلند: ۶۵، ۷۹

اصفهان: ۵۰، ۵۶، ۵۷، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۹۲، ۹۳، ۱۱۷، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۷۳،

۱۷۴، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۱۹، ۲۴۵

اعتراض: ۱۸، ۲۷، ۴۰، ۵۵، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۸۰، ۹۱، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳،

۱۲۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷،

۱۸۳، ۱۹۴

اعتصاب: ۲۹، ۹۸، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۹

اکرم الملک: ۱۶۶

ام الرصاص: ۱۷۷

ام‌الله کشکولی: ۱۷۵

امریکا: ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۶۵، ۷۹، ۱۶۱، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۵، ۲۱۰، ۲۳۲، ۲۴۴، ۲۵۲

امیر حشمت: ۱۷۰

امیر مفخم: ۱۷۰

امین الدوله: ۲۴۸

انجمن مخدرات وطن: ۱۳۳

انجمن نسوان: ۱۳۳

انجمن وزرا: ۲۱۰

انزلی: ۱۶۵، ۲۱۹

انگلستان: ۷، ۸، ۹، ۱۵، ۲۰، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۵، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۹، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۹۷۷، ۹۱، ۹۵، ۱۰۱، ۱۴۴، ۱۶۵، ۱۶۶ تا ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵ تا ۱۸۸، ۱۸۹ تا ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۵۴، ۲۵۷

ای پی تامپسون: ۳۴

باکو: ۵۰، ۲۲۲، ۲۵۵

بختیاری ها: ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۳۹، ۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۶۶، ۷۳، ۷۵ تا ۸۱، ۸۴، ۹۲، ۱۰۸، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۱ تا ۱۷۷، ۱۸۹، ۱۹۰ تا ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۶۰، ۲۶۴
بریتانیا: ۲۹، ۵۲، ۷۴، ۹۱، ۹۳، ۹۶، ۱۰۰، ۱۳۱، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۳ تا ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۲۶، ۲۴۱، ۲۵۴

بطوند: ۷۳

بغداد: ۶۹، ۷۰، ۱۱۶، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸

بلغارستان: ۱۸۴

بلوچ: ۱۶، ۱۶۶

بمبئی: ۱۸۲، ۲۰۹

بندریگ: ۲۰۵، ۲۳۱

بوارده: ۹۳، ۱۲۰

بوشهر: ۴۴، ۵۶، ۸۵، ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۵۰، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۰۲، ۲۱۳، ۲۲۱، ۲۳۱

بهبهان: ۵۶، ۱۸۲

بهداشت: ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۴۸، ۵۱، ۵۳، ۵۹، ۶۲، ۸۸، ۹۰، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱ تا ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴ تا ۱۲۴، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۴، ۲۲۶، ۲۴۰، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷

بی بی مریم: ۱۶۹

بیکاری: ۴۸، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۴، ۹۸، ۱۰۳، ۱۳۲، ۱۴۷، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۵۴

بیماری: ۳۷، ۷۷، ۸۷، ۸۸، ۹۸ تا ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵ تا ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۵۳

بین النهرین: ۶۵، ۹۱، ۱۲۰، ۱۵۸، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۴

پرتغال: ۷۰، ۷۹

پرسپولیس: (کشتی) ۱۷۷

تاج السلطنه: ۴۵، ۱۳۵

تب مالت (بیماری): ۱۲۴

تبریز: ۱۳۲

تحصن: ۵۶، ۹۸، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۲

تفنگچی: ۶۵، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۱۳۷، ۱۶۷، ۱۷۵، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۷۱

تنگستان: ۵۶، ۱۸۲

تورج اتابکی: ۲۵، ۱۶، ۳۹، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۵۲۷، ۵۷، ۸۲

جرج کرزن: ۴۴، ۱۳۴

جنسیت: ۳۰، ۱۲۹، ۱۳۸

جنگ جهانی اول: ۱۴، ۲۶، ۲۷، ۴۵، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۲، ۷۲، ۸۳، ۸۵، ۹۱، ۹۲ تا ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۴ تا ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۲ تا ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۵۶

چارلز عیسوی: ۴۹، ۵۰، ۷۵

چشمه چمی بید: ۸۸

چشمه علی: ۲۴۲

چین: ۶۵، ۷۰، ۷۲، ۷۹، ۱۸۵

حبل المتین: ۴۲

حمل و نقل: ۶۴، ۶۷، ۹۳، ۹۴، ۱۴۶، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۱۱

خانقین: ۱۷۰

خانواده: ۵، ۸، ۱۶، ۱۵، ۲۲، ۵۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۸، ۲۲۵، ۲۲۹

خدابخش قربان پوردشتکی: ۲۸

خراسان: ۴۰، ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۶۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۰، ۲۵۴

خرمشهر: ۲۲، ۴۱، ۵۳، ۵۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۶۸

خلیج فارس: ۲۹، ۶۴، ۶۷، ۹۴، ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۵۷، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۰۷، ۲۱۱

خوزستان: ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۷۴، ۷۵، ۸۲، ۸۵، ۸۹، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷

دانش عباس شهنی: ۲۴

دبستان، عفت: ۲۴۳

دشت قبر: ۱۳۷، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۳۰، ۲۳۱

دشت مشان: ۱۳۷، ۲۳۰، ۲۳۱

دولت آبادی: ۲۴۸

، انجیت گوها: ۳۳، ۳۴

ضاشاه: ٢١، ٢٦، ٢٧، ٤٠، ٤٤، ١٤٤، ١٤٥، ١٥٠، ١٥٧، ١٥٩، ١٩٢، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٦، ٢٣٤.

٢٣٨، ٢٣٥

روسیه: ۱۴، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۵۴

ژاین: ۱۸۵

ژنرال آبرونساید: ۴۵، ۱۸۷

ساسکس، (دانشگاه): ۳۳

سالا، الدوله: ۱۷۱

سرپرستی، لورین: ۴۴، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۳۲

سردار اسعد: ۴۵، ۷۷، ۱۹۳، ۱۹۵

سردار بهادر: ۱۷۲

سردار سیه (رضا خان): ۴۰، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۳۲، ۲۳۴

سردار عشایر: ۲۳۰، ۲۳۱

سردار محتشم: ۷۷، ۱۰۸

سردار معظم: ۱۶۹، ۱۹۳

- سردارظفر: ۱۶۹، ۱۹۲، ۱۹۳
 سرهنگ مک کورماک: ۲۳۲
 سعدالدوله: ۶۴
 سلطان مشیری: ۱۹۳
 سوبالترن: ۲۳، ۲۵، ۳۶، ۲۸۳
 سوختگی: ۸۶، ۱۱۲، ۲۵۳
 سیستان: ۸۵، ۱۱۷، ۱۶۶، ۱۷۸، ۱۸۰
 شاردین: ۲۰۲، ۲۰۶
 شرکت - شهر: ۵، ۷، ۱۹، ۵۳، ۵۹، ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۴۳ تا ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۳، ۲۳۵، ۲۴۸، ۲۵۶
 شرکت نفت: ۵۰۷ تا ۲۶، ۳۹، ۴۳، ۴۸، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۴، ۶۸، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۷، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۶۲
 شط العرب: ۷۰، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۷، ۱۹۴
 شفق سرخ: ۴۲، ۵۶، ۱۸۶، ۲۲۳
 شکایت: ۶۵، ۸۰، ۸۱، ۹۷، ۱۳۶، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۷۹، ۲۰۲، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۴۰
 شورش: ۲۲۵ تا ۲۳۰، ۲۳۱ تا ۲۳۳، ۲۴۵
 شوشتر: ۵۵، ۶۸، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۵۲، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۱، ۲۳۱
 شیخ باوی: ۱۷۲
 شیخ خزعل: ۲۶، ۲۸، ۳۹، ۴۴، ۴۵، ۵۲، ۷۰، ۷۹، ۱۲۴، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳ تا ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۱
 شیراز: ۵۶، ۷۴، ۱۵۰، ۱۸۰
 صارم الملک: ۷۷
 صدیق السلطنه: ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۹
 صمصام السلطنه: ۷۳، ۷۷، ۷۶
 صولت الدوله قشقای: ۱۹۰، ۱۹۶
 طاعون: ۴۵، ۸۸، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۵۳، ۱۵۵، ۲۵۳

- طایفه باوی: ۱۷۱، ۱۷۶
- عبادان: ۲۲، ۴۴، ۷۹، ۹۱، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۲۲، ۲۴۵
- عبدالله مستوفی: ۴۵، ۹۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۶
- عثمانی: ۴۸، ۵۰، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۹، ۹۶، ۹۷، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۶۶ تا ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۴، ۲۳۱، ۲۵۴
- عراق عجم: ۵۰
- عراق: ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۷۰، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۴۳
- عرب (عشایر): ۱۴، ۳۶، ۴۴، ۵۱، ۷۳، ۷۴، ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۳۰، ۱۴۳، ۱۶۹، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۲۹، ۲۵۵
- عربستان (خوزستان): ۷۰، ۱۱۴، ۱۸۱، ۱۹۵
- عریضه: ۴، ۴۱، ۵۶، ۸۴، ۱۲۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۵، ۲۰۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۳۲
- عشایر: ۲۵، ۳۶، ۴۰، ۵۱، ۵۴، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۷، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۱۲، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷
- علاوندی ها: ۵۴، ۵۵
- غلام رضاخان والی پشتکوه: ۱۹۰، ۱۹۶
- فارس: ۵۶، ۵۷، ۷۳، ۱۱۴، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۵۴
- فرانتس قانون: ۳۰، ۳۱
- فرودستان: ۸، ۱۶ تا ۱۹، ۲۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۶۲، ۸۲، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۸، ۱۰۶، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۴۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۵، ۲۳۵، ۲۴۸، ۲۵۷
- فرییر: ۲۶، ۵۶، ۲۰۲، ۲۱۲
- فقر: ۱۶، ۳۵، ۳۶، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۸۸، ۹۸، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۴۷، ۲۰۰
- قحطی: ۳۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۶۴، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۵۵، ۲۵۲، ۲۱۴، ۱۸۸
- قرارداد داری: ۲۶، ۶۸، ۶۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۵، ۲۳۵، ۲۴۸، ۲۵۳
- قرنطینه: ۵۱، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱ تا ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸ تا ۱۲۴، ۱۵۳، ۲۵۳
- قزوين: ۵۰، ۱۶۵
- قشقایى ها: ۱۷۴، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۳۰

قصر شیرین: ۱۷۰

قصر فیلیه: ۱۲۴، ۱۷۷

قفقاز: ۴۸، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۵۵

قم: ۱۱۷، ۱۶۵

قماره: ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷

قوام الملک: ۱۹۰، ۱۹۶

قیصر کارل: ۱۸۴

کاپیتان لاریمر:

کارگران اروپایی: ۹۲، ۱۲۲

کارگران ایرانی: ۴۵، ۵۳ تا ۵۶، ۶۲، ۶۵، ۶۸ تا ۷۲، ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۱۱، ۱۱۴،

۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۰۱ تا ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۱ * ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸ تا ۲۳۳، ۲۳۵،

۲۴۸، ۲۴۸

کارگران خارجی: ۶۸، ۶۹ تا ۷۲، ۷۹، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۲۰۱، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۴۸

کارگران هندی: ۵۵، ۷۱، ۷۲ تا ۷۳، ۱۰۳، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹،

۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۳۵

کارون: ۲۸، ۹۴، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۹۵

کاظمین: ۱۶۶

کاکس (مستر): ۱۷۲، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۵

کانادا: ۶۵، ۷۹

کپر: ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۸، ۲۵۷

کراچی: ۷۴، ۱۸۲

کربلا: ۱۶۶، ۱۶۷

کردستان: ۵۰، ۶۵، ۸۹، ۹۳، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱

کرمانشاه: ۵۶، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۵

کلرا (بیماری): ۸۸، ۱۱۰

کلنل پسین: ۴۰

کمال اطهاری: ۲۵۷

کمبریج (دانشگاه): ۲۶، ۴۳

کمپانی لینیچ: ۱۶۶

- کنتراحتچی: ۳۹، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۳۲
- کوت عبدالله: ۱۶۹
- کودکان: ۱۱، ۱۴۸، ۱۵۲، ۲۱۹، ۲۴۰، ۲۴۸.
- کویت: ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۷۷، ۲۲۹
- گرامشی: ۱۶، ۳۴
- گرسنگی: ۵۲، ۹۸، ۹۹، ۱۴۷، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۸، ۲۰۰
- گروس: ۱۷۸
- گرین وی: ۷۰، ۱۷۱
- گلپایگان: ۴۵، ۵۶
- گناه: ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۳۰، ۲۳۱، ۱۳۷
- گیدنز: ۴۴، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۵
- گیلان: ۵۶، ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۰۰، ۲۱۹
- لارنس لاکهارت: ۴۳
- لر (عشایر): ۱۴، ۱۶، ۳۶، ۴۴، ۵۴، ۷۴، ۱۳۷، ۱۶۹، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۵۵.
- لرد کرزن: ۱۸۸، ۱۹۰
- لوله نفت: ۱۷۲، ۲۱۲، ۲۶۱.
- مالاریا (بیماری): ۸۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۲۴.
- مالمیر: ۷۷، ۱۰۸
- ماماتین: ۶۳، ۶۹، ۱۲۳، ۲۰۶
- مجلس حفظ الصحة: ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۶، ۲۲۳، ۲۲۴.
- مجلس شورای ملی: ۸، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۶۸، ۶۹، ۷۵، ۸۴، ۹۰، ۱۰۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۱۰، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۶.
- محبس فیلیه: ۱۲۴، ۱۵۲
- محمد علی شاه: ۲۸
- محمره (خرمشهر): ۲۲، ۶۴، ۹۱، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۴۸.
- مخبر السلطنه هدایت: ۴۵، ۷۵، ۱۷۳
- مدرسه بنات آبادان: ۲۴۳
- مستر رینولدز: ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۸، ۲۲۵

مستر شارپ: ۲۳۱

مستر ریچی: ۶۵

مسجد سلیمان: ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۶۳ تا ۶۹، ۷۳، ۸۲، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۴۲ تا ۱۴۹، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۸۰، ۲۵۷، ۲۴۸

مسلمانان: ۵۴، ۷۴، ۹۲، ۱۱۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۷۶

مسیحی: ۸۰، ۸۴، ۱۴۹، ۲۳۹

مشهد: ۵۶، ۸۵، ۱۳۴

مشیرالدوله: ۷۶، ۱۳۶

مصطفی فاتح: ۲۷

مظفرالدین شاه: ۲۸، ۱۳۱، ۱۵۷، ۱۸۷، ۱۹۳

ملایر: ۵۰، ۱۷۸

ملک الشعراء بهار: ۴۴، ۱۶۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۵

مندلیج: ۱۷۰

مواد غذایی: ۵۲، ۵۵، ۶۶، ۹۷، ۱۰۹، ۱۳۰، ۱۴۷، ۱۶۴، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۷، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۲۱، ۲۵۴

موید الدوله: ۲۳۲

مهاتما گاندی: ۱۸۶، ۲۲۶

مهاجرت: ۵، ۷، ۱۶، ۱۹، ۲۵، ۳۶، ۳۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۴، ۷۹، ۸۹، ۹۱، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۵، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۲۹، ۲۴۳، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶

میدان نفتون: ۶۳، ۶۹، ۷۴، ۸۰، ۸۳، ۹۲، ۱۴۵، ۲۰۶، ۲۴۲

میشل فوکو: ۳۱، ۳۳، ۳۸

میمنده: ۱۷۵

ناصری: ۹۱، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۴۸، ۱۷۲، ۱۷۷، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۵

نجف: ۱۶۶، ۱۶۷

نصرالدوله: ۲۳۱، ۱۳۷

واریک (دانشگاه): ۲۵، ۳۸، ۳۹

ویا: ۴۵، ۸۸، ۹۸، ۹۹ تا ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۷۷، ۲۵۳.

وثوق الدوله: ۱۸۸

ویلم فلور: ۲۹، ۲۲۵

هلند: ۳۹، ۱۸۵

هلوان: ۲۰۲، ۲۰۶

همدان: ۱۸۰، ۲۵۴

هند - هندوستان: ۱۵، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۸، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۷، ۷۹، ۸۵، ۸۶، ۹۲، ۹۳، ۹۶،

۹۷، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۴۴، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۶ تا

۲۰۹، ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۴۰، ۲۵۲

هندی: ۱۵، ۳۵، ۳۹، ۵۵، ۶۷ تا ۷۱، ۷۹، ۸۶، ۹۳، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۲،

۱۲۴، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۷،

۲۰۲، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۵۲۲۲، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۵۵

هومى بابا: ۳۲، ۳۳

یزد: ۱۱۷، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۵۴

یهودی: ۴۹، ۶۹، ۷۴، ۱۴۹، ۲۳۹، ۲۴۳

ABSTRACT

The present research tries to find an answer for the role of the oil industry in social changes in oilfield in southern Iran. Based on the descriptive-analytical method and the documents available in Iran and Britain archives, the findings of this research show that supplying the man power in Iran and Britain Oil Company led to immigration to this region.

The inside and outside immigrations which provided differences in religion, race tribe, nationality and language of this region replaced in few years the local culture of Lor and Arab tribes by a mixed culture. Meanwhile, this was led to the growth of the housing and city-making, increasing the political knowledge of the workers and businessmen, resistance against overindulgences and colonization of the oil company, acquaintance with health care in west style and replacing the traditional medicine by west medicine, welcoming to new training methods, striving to learning the professional work, city-dweller flourishing in west style, changing the consumption patterns, the growth of oil industry in oilfield and many other changes.

In addition, the growth and development of the oil industry was led to the immigration and increase of population, job changes and creation of industrial workers in oilfield in southern Iran.

با کشف نفت در جنوب ایران و تأسیس مراکز صنعتی، عشایر و روستاییان منطقه به عنوان کارگر در صنعت نفت مشغول کار شدند. ضرورت تولید و صدور بیشتر نفت در سال های جنگ جهانی اول به افزایش تعداد کارگران در شرکت نفت انجامید که نتیجه آن مهاجرت وسیع کارجویان شهری و روستایی، از نقاط مختلف کشور به سوی مناطق جنوب غربی ایران بود. کتاب حاضر با پرداختن به شرایط زندگی و کار کارگران نفتی و خانواده های آنان در شرکت - شهرهای نفتی، تاثیر صنعت نفت در ایجاد تحول در سبک زندگی مردم و قرار گرفتن جامعه در مسیر تبدیل به جامعه ی شهری و مدرن را مورد پژوهش قرار داده است.

